۱

بخدمت اقدس جناب دیوان سید صولت حسین صاحب

مدظلہ العالی السلام علیکم

حسب الحکم گنج الاسرار کے مخطوطہ کی فوٹو کاپی کر کے ارسال خدمت ہے -

اصل مخطوطہ میرے پاس محفوظ ہے -

جہاں کاپی میں صفحہ کی صاف نہیں آئی ہے اسکی دوسری صاف فوٹو کاپی کر کے اس میں مزید لگا دی گئی ہے تاکہ پڑھنے میں دقت نہ ہو -

دعاؤں میں یاد رکھیں -

خیر طلب

خواجہ [illegible]

3/2/90

سجادہ نشین درگاہ حضرت خواجہ [illegible] گوالیار

مصنفه حضرت سلطان الهند غریب نواز [illegible] خواجه معین الدین چشتی اجمیری

گنج الاسرار

وفائق ملتفت ارشاد حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم و قول
مشایخ رحمة الله علیهم در یافتن استفهام بشارت اشارات
توضیحات معانی ابیات نظمات که سر الله نهانی درین ملفوظات
کتابت آمد بعضی سخنها از امام الهدی مقتدای [illegible]
سلطان ابراهیم ادهم و بعضی سخنهای اسرار حقیقت از قاضی احمد
غزالی و بعضی سخنها از امام المرشد قاضی عین القضاة فضل
همدانی و بعضی سخنهای اسرار الله از سلطان العارفین بایزید
بسطامی و بعضی از ابیات نظمات از سلطان العاشقین شمس
تبریزی و بعضی سخنهای ترجیعات رموزات از شیخ سعدی [illegible]
و بعضی سخنهای از امام الهادی خواجه ذوالنون مصری و بعضی
سخنهای نظمات رموزات از خواجه عبدالله انصاری و بعضی
سخنهای ترجیعات اسرار نهانی از قطب الاولیاء خواجه سنائی
و بعضی سخنها از امام المرشد خواجه شبلی و بعضی سخنها ترجیعات
از خواجه جنید بغدادی و بعضی سخنها از رموزات از خواجه
[illegible] رحمة الله علیه بوده است برای اقتدای [illegible]
برای [illegible] که منفعت [illegible]

تربیات جذبه اصلاح باطن ملقین ارشاد از غایت اخفا
باطن متابعت حضرت رسالت دریافتن استفهام معرفت عالم
جبروت روحانی رحمانی پیوستن استفهام معرفت سر الله نهانی
یکه سخن بدو حرف مشکل است بدانکه در استفهام خلایق عوام
بفهم علما زهاد سالکان مجذوب و یافتن معانی آن نادر است
جز صحبت تربیت مرشد کامل هرگز استفهام نبود زیراکه تربیات
جذبه اصلاح باطن اطاعت عالم جبروت متابعت حضرت
رسالت دریافتن کیمیا سعادت ملقین ارشاد ریاضات
واردات پیوستن عبادات خفیات اطاعت تعریفات
باطن متابعت معمولات بینات بروش اولیا سالک مجذوب
عبادات اخلاص عند القلوب استقامت تربیت راه سلوک
قدم بصلاحیت صدق ثبوت پیوستن تربیات ملقین معرفت
عالم جبروت و لاهوت تعریفات و معمولات انبیا ملقین
منقولات اولیا اطاعت مشغولات خلفا و اقتدا مکتوبات
منقولات ارشاد عاشقان تربیات ملقین و اصلان کمالیت
عبادات عارفان تعریفات تسبیحات واصلان ملقین

ارشاد و تذکرات صادقان و طاعت معمولات خلفا اصفیا
معمولات پیشوایان کمالیت عبارات مخلصان متابعت
عبادات محبان تعریفات دریافتن سخنهایی معانی رموزات
استقامت معرفت اسما حروف اسم ذات عین الیقین
عالم جبروت بانشان و دریافتن اسم تعریفات کمالیت
عبودیت ملقین تلاوت حفظ قلوب مقام الوهیت و غایت
کشف کرامات استقامت قرب حضرت از معرفت استفهام
اسم ذات حق الیقین عالم لاهوت بی نشان ابتدا رحالت
دریافتن عبارات عالم [illegible] رخصت عبادات تقوی صلاحیت
متابعت حضرت رسالت و عبادات تجلیات اطاعت اعمال
معمولات عبادات رسوم عادات استقامت علم قال عالم ناسوت
انسانی و دریافتن تعریفات عبارات تکلیفات عبادات تکلیفات
اطاعت تلاوت تسبیحات ریاضات مجاهدات ملازمان اسما
کلیات دعوات عبادات لاتصال عالم ملکوت نفسانی زیراکه
دانستن و فهم پیوستن تربیات سخنهای رموزات و دریافتن

تعریفات معانی حرفهای علم لدنی صحبت تربیت مرشد
کامل تلقین کعبه حقیقی استقامت اعمال حقیقت اطاعت
باطن یاد حق تعالی متابعت حضرت رسالت استقامت
تلاوت حفظ قلوب کمالیت عبودیت پاسبانی لیلا و نهارا
پیوستن قرب حضرت بعنایت معرفت استفهام علم
حال عند الوصال استقامت عالم جبروت روحانی و
تعریفات دریافتن پاسبانی زلفین اسرار حقایق رحمانی
تلقین ارشاد تربیات معانی دقایق اطاعت باطن
کثرت ملازمت پرورش جذبه اسرار حقیقت بعنایت کشف
کرامات مقام الوهیت استقامت تربیت معرفت
استفهام بر عالم لاهوت رحمانی دریافتن عبادات خفیات
پاسبانی جذبه عنایت اطاعت ملازمت اعمال سعادت
تجلیات تلاوت شوق عبودیت کمالیت پیوستن قرب حضرت
ربوبیت استقامت نهایت طهارت قلب با اطاعت
باطن [illegible] عبادات حضرت [illegible]

معرفت تلقین جذبه عشق ربانی بیت عشق ورزیدن نه کار
بر دلست عاشقی کاری بغایت مشکل است ای ازرد
ز جان بر گرفت عنایت اگر عشق نشد کفر کند کار کفایت
اما بدانکه قول مشایخ بروایات صحیح در ملفوظات قاضی
احمد غزالی رحمة الله علیه منقولست حق سبحانه و تعالی ابرا
استقامت تربیت دریافتن معرفت جذبه اصلاح باطن
تعریفات پاسبانی عالم جبروت تلقین ارشاد کعبه
حقیقی استقامت حج اکبر از معرفت سوی حق تعالی
تربیت راه حقیقت بدانکه حضرت رسالت صلی الله علیه
وسلم را در شب معراج تلقین اطاعت باطن تربیات
استفهام معانی رموزات فرمان شد و شرح آن در معرفت
نجم سطور است از تصنیفات ملفوظات برای دریافتن
استفهام سخنهای رموزات تربیات حضرت رسالت
تعریفات دانستن معانی حروفهای علم لدنی تلقین
اطاعت جذبه اصلاح باطن استقامت عالم جبروت

روحانی رحمانی پیوستن اتصال مع الله قرب حضرت غنیمت
دو جانی برای تلقین ارشاد سلطان شمس الدین خلیفه
شهر دهلی تربیت مسطور است بدانکه مصنف معین الدین
حسن سجزی میگوید مدت بیست و دو سال در سفر ملازمت
خدمت ملازمت برای تلقین ارشاد و دریافتن معرفت
جذبه صلاح باطن صحبت تربیت مرشد کامل رکاب بعد
خواجه عثمان هارونی رحمة الله علیه بودم چون بعد از بدلی
خواجه عثمان هارونی بشهر دهلی رسید مقام خلوتگاه در غره
ماه ذی الحجه متمکن گشت مصنف برای عزلت خلوت
سکونت گرفتن مقام التماس نمود خواجه بر لفظ مبارک
راند فرمود معین الدین چند روز دیگر صحبت باش
تا از زین تربیت تلقین استقامت عالم سیر و طیر کمالیت
رسانم بعد از ان در مقام اجمیر سکونت گیری بعد رسیدن
حکایت دوم ماه ذی الحجه سلطان شمس الدین طالب
صادق ان برای ملاقات خواجه آمد بعد ملاقات متکلم

شد بسوی کند سوال کرد و گفت بحق انخدائی که شما را جان
داده و براه حقیقت سوی معرفت حق تعالی راه راست
نماینده اوست سوی معرفت حق تعالی پیوستن استقامت
قرب حضرت راه راست نمائید و بلطف بیعت ارادت از
تربیت قبول کنید بدانکه خواجه عثمان هارونی رحمة الله
علیه سلطان را طالب صادق ایشان کامل شناخت بعد
صحبت تربیت کلاه ارادت حوالت کرد و برای تربیت
هدایت ظاهر و باطن از راه عقل بعبارات تخلیات
عبادات آخرت عمارات ظهور استقامت سوی جنت
از معرفت عالم ناسوت و دریافتن هدایت باطن
راه عشق محبت در استفهام معانی حروفهای علم لدنی
استقامت سوی حق تعالی از معرفت عالم جبروت
همی تمثیلات مسافرت حج اصغر سوی کعبه مجازی
و از راه تری و راه خشکی هدایت دور راه تفصیل تقسیمات
تدریس نمود و شرح آن در معرفت نوزدهم مسطور است

۹

سعدیا بود این دل خراب ویران چه اگر است؟ بر گو تا مردمان
ربا بر تیمارت چه میروی؟ دل را خراب کردن نه نیکو بود مدام
دل بدل عرش خالق است بکعبه چه میروی؟ و تا بدانکه چون خلیفه
والی مرتی از صحبت تربیت خواجه عثمان هارونی ورد [illegible] یافتن
استفهام سخنهای رموزات تلقین ارشاد تربیات معانی
رموزهای علم لدنی چون استقامت یافتن از معرفت
جذبه اصلاح باطن ورا طاعت باسباب عالم جبروت
پیوستن کرده ملازمت عبادت خفیات تلقین تلاوت
حفظ قلوب اطاعت باطن فیلد و نهارا بدل و جان
چون از تربیت کلی استقامت گرفت بدانکه خواجه عثمان
هارونی رحمة الله علیه بعد تصنیفات ملفوظات مرحوم
در روایت ان اضعف العباد مصنف معین الدین حسن
سنجری را فرمود یعنی برای استقامت تربیت طالب
سلطان شمس الدین خلد خلافته از معرفت جذبه اصلاح
باطن تلقین عالم جبروت دریافتن استقامت راه حقیقت

باسا

۱۰

آن حق تعالی بنده ایل وخاطر از تربیات حضرت رسالت صلی الله
علیه وسلم در استفهام سخنهای معانی رموزات تلقین ارشاد
در یافتن تفسیر اسرار از آیات و حدیثات و قول مشایخ رحمة
الله علیه بود در یافتن تعریفات تربیات معانی ابیات
نظمات منقولات اولیاء از سخنهای کبار ملفوظات
تصنیف کن تا در سفر و حضر ملازمت کردن و در استفهام
معانی رموزهای علم لدنی دانستن و در یافتن دل سلطان
از تفرقه خطرات غیر الله تعالی بکلی باز آید و سوی [illegible]
باطن تعالی روحانی رحمانی دل و طلب از معرفت باسباب
با حق تعالی بنده در استقامت و عبادات خفیات
کعبه حقیقی بملازمت حفظ قلوب قرب حضرت بکشف و کرامات
اظهار کمالیت رسید انکه آنکه مصنف بحکم فرمان خواجه عثمان
هارونی مرتی مرید تصنیفات ملفوظات بعنایت الله تعالی
از تفسیرات معانی آیات و حدیثات و تربیات حضرت
رسالت و تعریفات قول مشایخ در یافتن استفهام معانی

ابیات نطمات زبیات اولیا کبار منقولت آن مرد
حقیقت بروایات صحیح از هفتاد چند نسخها بسلوک برای
استفهام سالکان مسطور مستعد طالبان راه حقیقت جویند
استقامت قرب حضرت تلقین ارشاد بعبارات واشارات
دریافتن استقامت عبادات خفیات زبیات اطاعت
باطن متابعت معمولات انبیا تلقین ارشاد معقولات
خلفاء المقتدا رسیدن کشف کرامات کمالیت اولیا
تصنیفات ملفوظات مسکین خادم الفقرا معین الدین
حسن سجزی بدانکه دریافتن زبیات جذبه اصلاح باطن
قرب حضرت درگاه ازلیا استقامت غایت مقصود دستگاه
ولایت ابدی اطاعت باطن متابعت حضرت رسالت
صلی الله علیه وسلم پیوستن کمالیت اسرار محمدی کر شریف
درجات آدمی دریافتن عبادات خفیات مقبول حضرت
صمدی بعنایت محبت زبیت استقامت راه حقیقت
تلقین ارشاد معرفت جبروت ولاهوت روحانی پیوستن

الا

اتصال مع الله روحانی قرب حضرت غیبت روحانی لطیفات
ملفوظات آغاز بتاریخ دهم ماه محرم سنه احدی وستین
وخمسمایه برای تلقین ارشاد علما زهاد وسالکان غیر
مجذوب دریافتن استفهام زبیات معانی رموزات سر الله
نهانی برموزات کثیر پرداخته واین ملفوظات را مشتمل
بتفصیل بیست وپنج معرفت مندرج تصنیف جمع آورده
وکنج الاسرار نام نهاده وبرای تلقین ارشاد خدمت
سلطان شمس الدین رسانیده بدانکه بعد مسافرت
خواجه عثمان هارونی مرتی خلیفه دهلی استقامت مرتبت
صحبت مصنف گرفته در ملازمت مطالع کنج الاسرار
دریافتن تعریفات سخنهای رموزات بفهم معانی حروف وبناء
علم لدنی دل سلطان طالب صادق ملازمت تلاوت
حفظ قلوب پیوسته ودر باب پاسبانی جذبه اصلاح
باطن یاد حق تعالی بدل وجان سالک راه کشف بعنایت
الله تعالی استقامت قرب حضرت عنقریب الایام بکشف

کرامات اظهار اتصال مع الله کمالیت یافت و کمی از واصلان حق
پیوسته بعده مصنف بر حکم پیران خواجه عثمان هارونی رحمة الله
علیه در مقام اجمیر سکونت گرفته هر سو بهر طرف گشت
من جویی ز من داریم در دل توام چرا تو جای دگر جویی در
خلوت دل با کنی الفت توحید حق را شناسی جوره عشق
بجویی آما بدانکه چون مردان صادق علما دین و از اهل
معرفت بعمل صلاحیت سالکان معتقد طالبان راه حقیقت
چون بندگان استقامت قرب حضرت مدتی در مشائخ ملازمت
کنج الاسرار در یافتن استفهام سخنهای معانی رموزات
استقامت صحبت تربیت مرشد کامل تلقین ارشاد سالک
مجذوب رسند بالیقین آنکه از معرفت حروف هجا و علم
لدنی بسوی معرفت حق تعالی طالب صادق گردند تربیت
جذبه اصلاح باطن تلقین عالم جبروت چون اطاعت
عبادات حسنات یا سبحانی یاد حق تعالی بدل و جان قدم
ثبوت آیند فرمان برداری اطاعت باطن لیلا و نهارا خلاً
وملاً فی السفر والحضر از سمع و بصره ذاکر و شر و بدره
دار حالت غیبت و حضور متابعت ربط امر مرشد روز و ماه متعدد
است عمر بسیار ایام معدود نشود و ملازمت حفظ محبت
محبوب بعنایت الله تعالی استقامت قرب حضرت

بانات اظهار اتصال مع الله کمالیت رسند از مصنف کر
شرح سر الله تعالی پنهانی هدایات برای تلقین ارشاد و خلیفه
و ندیت کرد دریافتن استفهام سخنها قدر موزات تمیز عبادات
تفصیلات هدایات ظاهر و باطن دریافتن معرفت علم حال عن
الوصال عالم جبروت رحمانی و دریافتن معرفت علم تامل لاهوت
عالم ناسوت انسانی و دریافتن معرفت علم حقیقت روحانی
عالم جبروت و دریافتن معرفت عقل مجازی نفسانی عالم
ملکوت و دریافتن معرفت عقل مرشد کامل سالک مجذوب و در
یافتن معرفت مرشد ناقص سالک غیر مجذوب و دریافتن معرفت
کلام الله مخلوقی و پیوستن استقامت کلام الله غیر مخلوق کلمات
غیر سبحه و دریافتن معرفت اسلام مجازی و پیوستن استقامت اسلام
حقیقی دریافتن معرفت طهارت مجازی و دریافتن معرفت
ریاضات حقیقی و معرفت ریاضات مجازی و دریافتن معرفت راه
عشق حقیقی و معرفت راه عشق مجازی و دریافتن معرفت وصل
حقیقی و معرفت اتصال مجازی و دریافتن معرفت عرش الله حقیقی
و معرفت عرش الله مجازی و دریافتن معرفت خلافت حقیقی
و معرفت خلافت مجازی و دریافتن معرفت مذهب حقیقی
و معرفت مذهب مجازی و دریافتن معرفت کعبه حقیقی
و معرفت کعبه مجازی و دریافتن معرفت طواف کعبه مجازی

١٥

ومعرفت طواف کعبه حقیقی و دریافتن معرفت پیوستن طواف
کعبه حقیقی رحمانی و دریافتن معرفت قلب مجازی و پیوستن
معرفت قلب حقیقی و دریافتن معرفت عمل مجازی و پیوستن
کمالیت عمل حقیقی رحمانی و دریافتن معرفت مسافرت کعبه
حقیقی و معرفت مسافرت کعبه مجازی و دریافتن معرفت
قبله حقیقی و معرفت قبله مجازی و دریافتن معرفت جهه
حقیقی و معرفت جهه مجازی و دریافتن مسجد حقیقی و معرفت
مسجد مجازی و دریافتن معرفت محراب حقیقی معرفت
محراب مجازی و دریافتن معرفت صلوات حقیقی و معرفت
صلوة مجازی و دریافتن معرفت صوم حقیقی و معرفت
صوم مجازی و دریافتن معرفت افطار روزه حقیقی و معرفت افطار
مجازی و دریافتن معرفت تلاوت حقیقی و معرفت تلاوت
مجازی و دریافتن حفظ حقیقی و معرفت حفظ مجازی و در
یافتن معرفت ربط حقیقی و معرفت ربط مجازی و دریافتن
معرفت میخانه حقیقی و معرفت میخانه مجازی و دریافتن شکر
حقیقی و معرفت شکر مجازی و دریافتن معرفت حج اصغر
و پیوستن حج اکبر حقیقی رحمانی و دریافتن معرفت عبادات
حقیقی و معرفت عبادات مجازی و دریافتن جوهر حقیقی و
معرفت جوهر مجازی و دریافتن معرفت زلفین حقیقی و

معرفت

معرفت

معرفت

معرفت ١٦

معرفت زلفین مجازی و دریافتن زنار حقیقی و معرفت زنار
مجازی و دریافتن معرفت خطرات حقیقی و معرفت خطرات
مجازی و دریافتن معرفت کفر حقیقی و معرفت کفر مجازی و در
یافتن معرفت خال حقیقی و معرفت خال مجازی و دریافتن معرفت
توبه حقیقی و معرفت توبه مجازی و دریافتن معرفت کفر ضلالت
و معرفت کفر بطالت و دریافتن معرفت کفر دیری و معرفت کفر
زناری و دریافتن معرفت کفر مذموم و معرفت کفر معصوم
آنها بدانکه دانستن و دریافتن استفهام سخنهای معانی رموز
که معرفت راه حقیقت اطاعت باطن استقامت راه عشق
محبت پیوستن پاسبانی نهایت قرب حضرت نه کار هر کس و همه کس
باشد بدانکه از هزار هزار جست سالکان یکی را از بسیار بسیار زاهدان
کسی از ایشان سالکی در یابد مدتی از صحبت تربیت مرشد کامل
تلقین ارشاد سالک مجذوب رشد از اطاعت باطن پاسبانی
عبادت حفظ قلوب استقامت غایت معرفت عالم جبروت
قرب حضرت استقامت باطن باید از راه عقل بگذر ای
زاهد رها بیچ برکوی عشق بنشین کر طالب خدائی قال النبی صلی الله
علیه وسلم من کان فی الدنیا عن معرفة القلب اعمی و هو فی الآخرة
اعمی حضرت رسالت فرمود صلی الله علیه وسلم ترجمه آنست
هر آن دل که اهل علم زاهد در دنیا استقامت جذبه اصلاح باطن

اطاعت باد حق تعالی بدل و جان از مرشد کامل مجذوب تربیت
ندارد و ملازمت عبادات خفیات تلاوت حفظ قلوب [illegible] با
مرشد کامل نیافته باشد از عند الله [illegible] محجوب بود و در آخرت
محجوب باشد اما هر که از علما زاهد و بیدار طالب صادق بعمل
صلاحیت استقامت طواف کعبه حقیقی تربیت دل و مرشد کامل
بحسب و در یافتن و هوس نفس نگذاشت بعنایت الله اطاعت
تلاوت حفظ قلوب قرب حضرت مطلوب مقصود کمالیت رسید
و هر که معرفت بعد به اصلاح باطن استقامت چ اگر تربیت از دل
مرشد مجذوب بجهت و نیافت عمر بغفلت گذاشت حق پرستی نشناخت
از معشوق جانان دور افتاد که هرگز کمالیت قرب حضرت عزت
نه بیند و اگرچه عالم زاهد علامه روزگار مستعد بعمل صلاحیت
در عبادات تکلیفات عمارات تجلیات ریاضات مجاهدات هزار
سال بر آید اما [illegible] زاهد باشد که از بوی معرفت حق تعالی
نصیب ماند و از عند الله بعید غیر محبوب از حق پرستی محجوب
بود زیرا که [illegible] از کجا آن زهره که گرد کوی معشوق گرد
گشته و یا بسوی معشوق نظر کند بدانکه سالک صادق را از
هستی و از خودی بمعشوق راه هست و نه هر کس را از این سر
آگاه هست اما هر که را از راه عشق محبت بجوف دل معشوق
گهر افتاد و دایم دل قبله اخلاص نهاد [illegible] بعنایت حق تعالی

و [illegible] النظر بعینی لون المحب لون محبوبه قال النبی صلی الله علیه
وسلم رایت ربی بعین ربی تحت العرش انظر بعینی الریح لون
محبوبه اما چون مرید طالب صادق صحبت تربیت مرشد کامل
تلقین سالک مجذوب قدم ثبوت روی بعشق آرد تخم اعمال
سعادت تلقین مرشد در دل نگذارد کثرت تلاوت حفظ قلوب
عنایت ازلی در آید استقامت عبادات خفیات در راه کمال
بقدر استعداد کمالیت حفظ قلوب هر حجابی معرفت عالم دیگر
سر آرد اما دل طالب صادق سالک راه عاشق باشد تا حق
تعالی هدایت باطن راه عشق محبت بدل کشاید تا آنکه طالب
صادق استقامت تربیت مرشد کامل تلقین اطاعت باطن
متابعت حضرت رسالت لیلاً و نهاراً پاسبانی عالم جبروت بدل
و جان تلاوت حفظ قلوب مبالغت عبودیت بعنایت الله
تعالی استقامت قرب حضرت مطلوب مقصود کمالیت رسد
ای یار [illegible] کن بگذر از گفتار کاندرین ره دل کار دارد
کار نابرده رنج گنج میسر نشود مزد آن برد جان که او در
کار کرد حدیث قال النبی صلی الله علیه وسلم اول ما خلق الله تعالی
نور محیط بود آنکه نخست حق سبحانه و تعالی بعظمت کمالیت انوار
تجلیات جلال نور خود اظهار گردانید محیط نامحدود بی پایان
و نامتناهی که آن نور الله هیچ ابتدا و انتها نداشته [illegible]
[illegible] محیط [illegible]

قدرت خویش نوری پیدا کرد آن نور محمدی است همچون نور ماهتاب مثل
آن هر دو نور بار برآمدن می تابید اما از یک نور دو نور شد بدانکه میان
انوار حق سبحانه و تعالی هیچ فرق نیست یعنی اصل یک نور است
تعالی و تقدس بعد حق سبحانه و تعالی بحکمت کمالیت قدرت از نور محمد
ارواح کل مخلوقات موجودات هژده هزار عالم اظهار و پیدا کرد و انبیاء
و اما تخت ارواح انسان کامل آدم را آفرید قال الله تعالی الانسان
سری و صفتی یعنی با انسان رحمت و انسان معرفت من دریابید
و مرا در دل ایشان شناسند و بمن رسند بدانکه اگر آدمیان انسان کامل
را نیافریدمی هیچ از هژده هزار عالم معرفت من در نیافتی و مرا
نشناختی و بمن نمی پیوستی زیرا که مقصود آفریدن آدمیان آن
کاملان اند که حق تعالی شناسی و حق پرستی و معرفت سوی من
کنند و مرا شناسند و بمن رسند اکنون ازان ارواح انسان
تخت انسان کامل مهتر آدم صلوات الله والسلام علیه را
بیافرید یعنی روایت خود بصحرا انداخت و خدائی خویش آشکارا کرد
کمالیت توانائی خود اظهار گردانید چون بحکمت قدرت روح
در قالب آدم درآمد و در عطسه آمد فرمان شد الحمد لله بگو آدم
شنفت الحمد لله گفت فرمان رسید کلمه لا اله الا الله
محمد رسول الله بگو آدم علیه السلام کلمه عرض کرد حق سبحانه و تعالی
بحکمت کمالیت عظمت هدایت عشق محبت تربیت جذبه اصلاح
باطن تلقین ارشاد نمودند آمد کل دم تو به الهی الله فهو مؤمن

مهتر آ

مهتر آدم علیه السلام بر بی استنباط معانی حروف علم لدنی ربانی
معرفت جذبه اصلاح باطن ساعتی متفکر اندیشمند گشت
بفهم کثیر معنی در دل استقامت یافت و ابهم الحال اطاعت
باطن تلاوت حفظ قلوب گرفت لیلا و نهارا ملازمت یاد حق
تعالی بدل و جان متابعت ربط کلمه نور محمد بنور الله پیوسته
و انبیاء و رسل انسان کامل و کل پیغمبران از معرفت هدایت
عشق محبت اطاعت جذبه اصلاح باطن استقامت راه
حقیقت کثرت استعداد تلاوت حفظ قلوب کمالیت عبودیت
متابعت ربط کلمه نور محمد قرب حضرت بخدای پیوستند قال
النبی صلی الله علیه و سلم العلماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل امیر المؤمنین
ابابکر صدیق پرسید یا رسول الله العلماء ورثة الانبیاء کیان
باشند حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم فرمود علم انبیاء از تعلم
تحصیل کسب نبوده است میراث خبر را گویند که عین بدست
آید اما انبیاء را در استفهام معانی رموزات از معرفت جز
علم لدنی اطاعت باطن راه عشق محبت بوده است بدانکه
از عالمان و عابدان و زاهدان و مردمان اهل معرفت صلاحیت
ایشان کامل اولیاء سالک خلفاء صادق که از معرفت جذبه
اصلاح باطن راه حقیقت استقامت صحبت تربیت مرشد
مجذوب باسبانی یاد حق تعالی بدل و جان مبالغت عبودیت

فرمان برداری و اطاعت باطن متابعت حضرت رسالت اتصال
مع الله استقامت قرب حضرت بخدا پیوسته باشند العلماء
امتی کانبیاء بنی اسرائیل ورثة الانبیاء گویند تا بدانکه بعضی انبیاء
یعنی انسان کامل پیغامبران مرسل و خلفاء حق تعالی سالکان صادق
و اصلان قرب حضرت از تربیت جذبه اصلاح باطن اهل معرفت
بعمل صلاحیت در اطاعت فرمان برداری بکارهای ظاهر باطن فی
السفر والحضر خواست حق تعالی برای اسلام آوردن کافران
مطیع فرمان برداری مال گذار گردانیدن خلایق بحکم فرمان خدای
تعالی با استعداد داده جز شرایط ظاهر و باطن برای دفع تفرقه
خطرات انفاس و بر مسافرت مهمات برای کار زار کردن با کافران
و مطیع گردانیدن خلایق با خشم برون می آمدند و فرمان برداری
حق تعالی بجا می آوردند و جمع اولیاء کبار انسان کامل مخلصان
کرام از صحبت تربیت مرشد مجذوب برای تلقین جذبه اصلاح
باطن بعمل صلاحیت دایم الحال خلوت خلوت شوق عبودیت
از خلایق عوام عزلت اختیار کردند از برای دفع تفرقه خطرات
انسانی از غفلت معصیت دنیاوی دایم الحال نفسانی تارک
گشتند بعنایت الله از تلقین مرشد کامل استقامت قرب
حضرت کمالیت یافتند و بعضی سلاطین صادق انسان کامل از
تربیت جذبه اصلاح باطن بعمل صلاحیت در کمالیت یافتهای

ملک و ولایت هم در تحمل مملکت صحبت تربیت مرشد کامل حضرت
رسالت صلی الله علیه وسلم مرشد کامل تلقین ارشاد در مسافرت
مهمات متابعت حضرت رسالت برای مطیع الکفار گردانیدن
خلایق سوی کافران بفرمان خدای تعالی با خشم مهم میکردند و در
استقامت عبادات خفیات پاسبانی یاد حق تعالی اطاعت
لیلاً و نهاراً فی السفر والحضر از سمعه و بصره و اکله و شربه کثرت
ملازمت حفظ قلوب بکشف اسرار اظهار در استغراق مستی
محو استقامت قرب حضرت کمالیت پیوستند و بعضی سلاطین
صادق از تربیت تلقین جذبه اصلاح باطن اهل معرفت
بعمل صلاحیت باطن برای دفع تفرقه خطرات از دنیاوی
نفسانی بدین همت دل برده اند از تحمل پادشاهی اعراض
نمودند یعنی از مملکت ملک و ولایت بیرون آمدند بدانکه سوی
معرفت حق تعالی طالب صادق از اعمال مذمومات تارک
گشتند دایم الحال صحبت تربیت مرشد کامل در یافتن عبادات
خفیات تلاوت حفظ قلوب استقامت قرب حضرت بکشف
اسرار اظهار چنانچه خلیفه شهر بلخ و خلیفه شهر چین بدانکه
انواع خلفاء صادق از صحبت تربیت مرشد کامل از خلایق
عزلت اختیار کردند بعد تلقین مرشد مجذوب استقامت
قرب حضرت اتصال مع الله کمالیت یافتند اما شرح ده
چنین شرایط برای دفع تفرقه خطرات مسافرت متابعت

انبیا و اولیا در معرفت بیت وسیوم مسطور است اما منقول
است روزی مقتدر اتخانات تاج الاولیا سلطان
ابراهیم ادهم از خدمت خواجه فضیل عیاض رحمة الله علیه
سوال کرد یعنی کمالیت علم طریقت و علم حقیقت چیست
خواجه گفت کمالیت علم طریقت پیوستن ذکری جلی تحت
لسان و کمالیت علم حقیقت پیوستن ذکر خفی در دل و جان
اما برانکه شریعت را استاد باید و طریقت را پیر و حقیقت
را مرشد کامل باید تا حق سبحانه و تعالی راه عشق محبت
درک شاید جز انکه بعضی اولیا کبار و عاشقان حضرت
مرشدان کامل سالکان مجذوب برای استقامت تربیت
دریافتن عبادات خفیات راه حقیقت بغایت پیوستن
باسابقی قرب حضرت دریافتن سخنهای معانی و رموزات
حروفها و علم حال عندالوصال تحت مریدان مجذوب
مبتدی را در استقبام جذبه اصلاح باطن از تربیت تلقین
طالب صادق کرده اند یعنی آینه دل مریدان مبتدی
ارشاد و صحبت تربیت صیقل زده اند برای مقصود استقامت
پیوستن صلوة حقیقی و حالی کمالات مستعد کارهای آخرت
برای طالب صادق کردن مبتدی را آمدنی و رفتنی مریدم
کنی و مکنی و انکه گفتن اوقات درجات تاره

وضو کنانیدن و آخر آن کار مستغرق نمودند اکنون چون نمیدانستند
که گشت دل مرید از تلقین ارشاد و صیقل معرفت کشت یعنی دو
طالب صادق شد بعده تخم دانه جوهر عنایت عطا باری
تعالی استقامت امان یافتن از ایمان دریافتن جذبه
اصلاح باطن تلقین مینمودند و از صحبت تربیت استقامت
قرب حضرت منکشف کرامات اظهار کمالیت رسانیدند
و بعضی اولیا کامل مخلصان کرام از کمالیت علم حال
عندالوصال غلامی نا خوانده از بازار می آوردند برای آنکه
وقت رحمت بعد غسل دوگانه مستغرق مینمودند در استغراق کمالیت
مستی عشق محبوب تربیت صیقل کردن آینه دل ملازمت
حفظ قلوب تلقین ممیز نمودند آخر آن غلام خیال
کمالیت پیوستی هر کرا به نیت ارادت دست گرفتی استقامت
قرب حضرت کمالیت رسانیدی اکنون برانکه نظر درویش
مرشد مجذوب کیمیا سعادت تبدیل اکسیر است اما مریدان
طالب صادق را صحبت تربیت مرشد کامل شرط است
زیراکه راههای خدا تعالی را دریافتن عبادات تکلیفات
استقامت رسوم عادات عبادات اعمال تجلیات از
وظایف و اوراد سالکان غیر مجذوب بشهرت مشهور
و در جهان انواع امداد از معرفت علم حال عالم جبروت

٢٥

راههای درونی نهان پنج راهند بدانکه در میان یکی راه اجمالی
سوی معرفت حق تعالی تلقین علم حال عند الوصال استقامت
راه حقیقت ملازمت حفظ قلوب متابعت حضرت رسالت
مرید صادق طالب استقامت قرب حضرت بجذبی مرید
و دیگر راههای درونی مخالف حقیقت کفر ضلالت و بطالت
زندیقان الحادان از بوی معرفت حق تعالی بی نصیب ماندند کافرانند
نرسند و شرح آن راههای درونی مخالف علم حقیقت در
معرفت بیست پنجم مسطور است اما برای استقامت تربیت
جذبه اصلاح باطن متابعت ربط مرشد کامل باید کرد
ملازمت حفظ قلوب حق تعالی دریابد تا نیافتد
سو .. تا شیفته بر نوردی ز نظر کی بیابی راه دل از جان
خبر .. سعادت بخواهی ز مرشد بجوئی بصحبت توان برد
میدان کوئی بهر سه تفصیلات بیست نهم معرفت اول بدانکه
دانستن علم شریعت و دریافتن علم طریقت از معرفت علم
قال لا القال عالم ناسوت از راه تحصیل کسب و خواندن
جاری نیست و اگر نباشد سلوک کردن نتواند معرفت دوم
بدانکه دانستن طهارت ظاهر و دریافتن طهارت نظافت
باطن صیقل کردن آیینه دل از راه حقیقت سوی معرفت
حق تعالی معرفت سیوم بدانکه دریافتن عبادات تکلیفات

٢٦

عبادات تکلیفات عبادات اعمال معقولات رسوم عادات الهامات
عالم ملکوت انسانی از راه طریقت معرفت چهارم بدانکه
دریافتن استفهام معانی رموزات تربیت جذبه اصلاح
باطن تلقین عالم جبروت و لاهوت روحانی رحمانی پیوستن
اتصال مع الله غنیمت دو جهانی از تربیت مرشد کامل سالک
مجذوب استقامت راه حقیقت برای تربیت شناختن
طالب صادق و غیر طالب صادق که مرشد را زیان رسد
معرفت پنجم بدانکه دانستن و شرح شب معراج که حق تعالی
با مصطفی صلی الله علیه وسلم نود هزار سخن از تربیت تلقین
راه حقیقت نصیحت فرمود و دریافتن استفهام معانی
رموزات معرفت ششم بدانکه بعضی مردمان مختصر بینان
و قاصر دیدگان ظاهر جویان حضرت رسالت صلی الله علیه
وسلم را بشر میدانستند و بشر میگفتند و دریافتن کلام
ربانی غیر مخلوق معرفت هفتم بدانکه دریافتن استفهام
تربیت حضرت رسالت صلی الله وسلم اطاعت خدمت
اصلاح باطن استقامت راه حقیقت پیوستن کمالیت
درگاه ازلی پاسبانی قرب حضرت معرفت هشتم بدانکه
دانستن و دریافتن شرح کفر ضلالت و کفر بطالت و کفر درک
و کفر زناریا و کفر مذموم و کفر معصوم و کفر مجازی و کفر

حقیقی و معرفت توبه اختیاری و توبه نصوحه و توبه مجازی
و توبه حقیقی معرفت نهم بدانکه دانستن و دریافتن مذهب
حقیقی و معرفت کعبه حقیقی و معرفت قبله حقیقی و معرفت
مسجد حقیقی و معرفت محراب حقیقی و معرفت طواف حقیقی
و مسافرت حقیقی پیوستن قرب حضرت ربانی معرفت دهم
بدانکه دانستن و دریافتن جمعه حقیقی و معرفت خلفاء سلاطین
صادق و اصلان حق تعالی و معرفت خطیب اهل صلاحیت
و معرفت حاکمان قضات لایق حکومت و دریافتن معرفت
صلوة حقیقی و معرفت صوم حقیقی و معرفت صوم صوری
و معرفت صوم معنوی و صوم مجازی و دریافتن تاکید
صلاحیت صوم صلوة بر عامه مسلمانان نمودن سلطان
را و معرفت مراقبه حقیقی پیوستن قرب حضرت عزت
و معرفت اعتکاف حقیقی رحمانی و دریافتن [illegible]
قول مشایخ پیوستن استقامت قرب حضرت معرفت
یازدهم بدانکه دانستن و دریافتن علم توحید از
معرفت وحدانیت حق تعالی و دریافتن معانی
اظهار تجلیات حضرت رسالت معرفت عالم ناسوت
و ملکوت و فهم پیوستن معانی حدیثات و رموزات
معرفت عالم جبروت و لاهوت و دریافتن سوالها

معانی و دقایق اسرار حقیقت معرفت دوازدهم بدانکه دانستن
و دریافتن معرفت عشق ربانی از تربیت جذبه اصلاح باطن
پیوستن اسرار حقیقت تجلیات از ترک اعمال فضولات و در
یافتن کیفیت عزازیل که بمغروری اعمال نفسانی رانده شد
معرفت سیزدهم بدانکه مکتوبات تاج الاولیا شیخ سعدی شیرازی
رحمة الله علیه برای تلاوت خواجه خضر علیه السلام تربیات
معانی و رموزات راه حقیقت و استقامت پیوستن نورانیا
راهنمای اصلی سوی حق تعالی تلقین جذبه اصلاح باطن و
دریافتن عالم جبروت روحانی رحمانی معرفت چهاردهم
بدانکه مکتوب خواجه جنید بغدادی رحمة الله علیه برای تربیت
مریدان صادق و تربیات حق تعالی برای خواجه شبلی و
خواجه ذوالنون مصری و خواجه بایزید بسطامی رحمة الله
علیهم برای استقامت پیوستن قرب حضرت ربانی معرفت
پانزدهم بدانکه مکتوب قاضی احمد غزالی رحمة الله علیه برای
تربیت علماء زهاد و سالکان غیر مجذوب که نیکه اهل قدرت
اطاعت ظاهر بشهرت مشهور نمودن تلقین ارشاد جذبه
اصلاح باطن و معرفت مرشدان کامل حال لایق تلقین
ارشاد و راه حقیقت کمالیت پیوسته باشند معرفت شانزدهم
بدانکه مکتوب خواجه عبدالله انصاری رحمة الله علیه از
معرفت مرشدان کامل و سالکان مجذوب و در استقامت

خلافت ربانی بخدای رسیدگان و معرفت مریدان طالبان
صادق و لایق به بیعت ارادت معرفت پیری و مریدی و اطاعت
پیر بر مرید واجب است و دریافتن مالابد و غیر مالابد [illegible]
[illegible] سوب تاج الاولیا قاضی
عین القضاة فضیل همدانی رحمة الله علیه برای تربیت جذبه
اصلاح باطن تلقین ارشاد عارفان حضرت و معرفت
ریاضات حقیقی و معرفت تلاوت حفظ حقیقی و رحمانی و
معرفت اتصال مع الله حقیقی رحمانی و اتصال مجازی
و معرفت ربط حقیقی و ربط مجازی سوی معرفت حق تعالی
معرفت هژدهم بدانکه مکتوب مقتدار الخلفا تاج الاولیا
سلطان ابراهیم ادهم رحمة الله علیه از صحبت تربیت مرشد
کامل پیوستن قرب حضرت ربانی و کمالیت پیوستن سلطان
محمود غزنوی بکشف کرامات اظهار متابعت اولیاء و کمالیت
رسیدن مولانا جلال رومی از تربیت خواجه شمس تبریزی
رحمة الله علیه معرفت نوزدهم بدانکه مکتوب مصنف
معین الدین حسن سنجری رحمة الله علیه که از صحبت تربیت
خواجه عثمان هارونی مدت بیست دو سال که از تربیت تلقین
کمالیت رسید و تلقین نمودن هدایات دو راه ظاهر و باطن
بری و خشکی رای نمودن سلطان شمس الدین خلیفه شهر
دهلی که از صحبت تربیت خواجه عثمان هارونی رحمة الله علیه

کرامات اظهار کمالیت پیوستن و معرفت استادان مرشد
کامل معرفت بیستم بدانکه شرح سکر مهابت و سکر هیبت و سکر
محبت و معرفت شمسی و قمری و معرفت عالم سهو و استغراق
کمالیت محو و معرفت زلف و [illegible] و میخانه و می و شاهد
و خد و خال و معرفت جوهر و زر و دانه مروارید و قند و
نبات و معرفت دیری و کشف زنار حقیقی و زنار مجازی
معرفت بیست و یکم بدانکه در استغراق و مستی و سکر
محبت پیوستن مقام محو از معرفت عالم جبروت و لاهوت
کمالیت مستی عشق محبت در استماع رود و سرود ذوق
رباب و تفکر تحیر کمالیت مقام محو بسماع پیوستن و شرایط
سماع نگاه داشتن تا سماع حقیقی رحمانی حلال باشد
و معرفت بیست و دوم بدانکه شرح علمایان غیر مجذوب
مختصر همتان محجوبان و شرح طایفه بازرگانان اهل غفلت
تجاران محجوبان و شرح مردمان اهل قدرت حقیر همتان
محجوبان و شرح طایفه عوام مسلمانان دور بینان محجوبان
که در اعمال ظهور شهرت مشهور شدند معرفت بیست
و سیوم بدانکه تربیت حق تعالی که برای موسی پیغمبر
علیه السلام دریافتن تدریجات جذبه اصلاح باطن
استقامت عالم جبروت و لاهوت پیوستن سوی معرفت

حق تعالی و شرح کمالیت پیوستن خواجه بایزید بسطامی رحمة
الله علیه و شرح ده چیز شرایط راه طریقت و ده چیز شرایط
راه حقیقت برای پیوستن استقامت قرب حضرت
و شرح دریافتن کمالیت ربط حقیقی روحانی از تلقین
مرشد کامل و شرح دریافتن راه حقیقت از شاخهای
وصل یک معانی سوی معرفت جمالی از مرشد کامل حال
محمد الوصال و دریافتن شرح ده چیز شرایط اصلی برای
دفع تفرقه خطرات منافرت مهمات ملقین از انبیا
و اولیا برای صحبت تربیت سلاطین صادق تا هیچ
تفرقه نفسانی در دل نیاید معرفت بیست و چهارم
بدانکه شرح عارفان سالک و شرح عاشقان صادق
و اصلان حق تعالی سالک و معرفت مقام عالمان
و زاهدان و صوفیان و متوکلان و متقیان و مسکینان
و فقیران و شرح حکایت خواجه فضیل عیاض رحمة الله
علیه و شرح تفصیلات چهارده علم دانستن و پیوستن
کمالیت اسلام معرفت بیست و پنجم بدانکه شرح مناجات
خواجه عبدالله انصاری رحمة الله علیه برای تلقین ارشاد
و تربیت مریدان طالبان صادق سالکان مستعد
چو نیدکان استقامت قرب حضرت و شرح بنا نصیحتا

حضرت

حضرت ... رضی الله عنه و شرح چهار
راه در دل که کفر ضلالت و بطالت خیالی اهل ...
معیدی فعیبا تا نشد هرگز استقامت قرب حضرت نشود ... بیدی
و شرح دریافتن صفت بصفات کمالیت گنج الاسرار که انواع اولیا
معرفت عاشقان حضرت در مطالع ملازمت تلقین صحبت تربیت
مرشد کامل کشف کرامات و اظهار استقامت قرب حضرت کمالیت
پیوستند و شرح خواجه ابوسعید بلخی رحمة الله علیه و شرح کمالیت اربعین
اولیا و اصلان حق تعالی معرفت اول در نشستن و دریافتن علم
شریعت استقامت عالم ناسوت که در تعلیم تحصیل کسب حاصل
کردن نخست مردمان مبتدی را پیوستن علم شریعت کلی فرض است
اما علم بالا بد آنست که مردم خواندن و نبشتن بداند یعنی جز آن
چاره نیست و اگر نه داند سلوک دریافتن نتواند بدانکه برای
طاعت اعمال ظاهر پیوستن کمالیت اسلام شرط است
اما مومن متقی را از سه چیز چاره نیست یعنی از علم و عمل و اخلاص
بدانکه عمل بی اخلاص ریای نمود از خلایق شرکت شرک کفر
است و اخلاص علما را اهل صلاحیت خالص کردن نیت
بدل است از اعراض تفرقه خطرات کارهای دنیاوی و عقبای
و محل اخلاص شناختن خلایق را آینه دل یعنی صیقل گردان
آینه دل مومن متقی را تلقین از ذکر خفی تا سبابی باید
حق تعالی پیوستن کمالیت اسلام و دل نظرگاه حق است

معرفت اول

قال النبي صلی الله علیه وسلم ان ... مرات الله بين اصبعين
من اصابع الرحمن ان الله تعالى في كل يوم وليلة ثلاثة
مائة وستين نظرات الى المراة قلب المؤمن وقلب المؤمن
شاهد من ذكر الخفي بحضور فوس وهو ناظر الى قلوب عباده
اما از استاد علم شریعت آموختن كلی فرض است یعنی
دریافتن علم صوم و صلوة و زكوة و حج و طهارت ظاهر
حاصل كردن كمالیت اسلام است بدانكه پیوستن صوم
و صلوة بر خلایق عوام است دران احرار و عبید و فقراء
و اغنیاء برابر است اما دریافتن علم زكوة و حج بر احرار
و اغنیا بر فقیر و عبید نیست یعنی پیش از واجب شدن
عمل مرو نان اهل فقیر را علم آموختن واجب نیست
و اینجا دریافتن معرفت جذبه اصلاح باطن شناختن
راه حقیقت كار بعمل است بدانكه چون مردم اهل
صلاحیت عمل ظاهر دارد اما اخلاص ندارد مومن نیست
و عمل بی اخلاص هیچ منفعت و فایده نبود ... علم
خواندی نه پیوستی عمل اخلاص فردا اگر بود حشر زین علم
ترا ملامت است سعدی با مشو كاهل از خیر یاد دوستی
علمی كه راه حق ننماید ضلالت و بدانكه حضرت رسالت
محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم علم شریعت استقامت

صوم و صلوة و طهارت ظاهر از مهتر جبرئیل علیه السلام آموخته
بود اما استقامت علم حقیقت در شب معراج از تلقین
تلقین حق تعالی كمالیت یافت و در پاسبانی یاد حق تعالی
بدل و جان از سمعه و بصره ما كله و شربه و زبده و لسانه در حلیه
لیلا و نهارا فی السفر و الحضر دایم الحال عند الوصال اتصال مع
الله كمالیت پیوسته دمشغول است روزی شیخ عبد الواحد
زید برای صدر المشایخ خواجه حسن بصری رحمة الله علیه سوالی
كرد یعنی كمالیت علم شریعت و كمالیت علم طریقت و كمالیت
علم حقیقت چیست خواجه حسن بصری فرمود در ملفوظات
مسطور است كمالیت علم شریعت پیوستن بنیاز مندی حق
تعالی بطاعت ظاهر عالم ناسوت متابعت حضرت رسالت
صلی الله علیه وسلم بقدر امكان كمالیت علم طریقت پیوستن
اطاعت ملازمت اعمال تجلیات ذكر جلی محبت اسان
استقامت عالم ملكوت متابعت حضرت رسالت صلی الله
علیه وسلم سوی معرفت معرفت حق تعالی و كمالیت علم
حقیقت اكنست یعنی پیوستن اطاعت باطن ذكر خفی جلی
كمالیت عالم جبروت و لاهوت متابعت حضرت رسالت
صلی الله علیه وسلم استقامت پاسبانی قرب حضرت وحدانیت
اما دریافتن سخنهای علم حقیقت جز تلقین مرشد كامل هرگز

شریعت

طریقت

حقیقت

واستفهام نبود بدانکه در تعلیم کردن تحت نیت ریا کند
برای پیوستن عمل اخلاص بالکلی بدل وجان از استقامت
کمالیت واخلاق حمیده احیای شریعت که منفعت خلایق
باشد فرض عین است یعنی علم تحصیل کردن لیکن مذمومات بد
نکند اما اگر مردی علم دارد وعمل ندارد مومن نیست زیرا که فردا
قیامت حق تعالی از علم نخواهد پرسید اما از عمل واخلاص خواهد
پرسید یعنی از آن علم مقدار عمل اخلاص باید کوشید لنگویاد
حق تعالی التماس مناجات حاجت نجات آخرت داری
سه عاشق نکوی دانا شیر کوی بلا گرد عاشق نکوی زاهدان
مفسری سو هرچند که آب ساقی اندر نکری سود نکند
چو بر نداری نخوری بدانکه اگر مردی علم شریعت از درس
تحصیل کرد اما بعمل طریقت استقامت نه پیوست مثل
چنان باشد یعنی کسی از علم کیمیا شخصی بدفتری استاد است
اما بعمل مقرون نمیکند اورا از دانستن علم کیمیا هیچ لذت
ومنفعت حاصل نگردد وهیچ فایده نبود ایضا اگر مردی علم
شریعت آموخته واز علم طریقت استقامت گرفت یعنی
از وظایف صوم وصلوة وتلاوت تسبیحات واوراد کیفیات
دارد بدانکه این عمل تجلیات بی اخلاص همچو قندیل روغن
وفتیله برد وعلم حقیقت آتش عشق محبت است برای عمل

وانتهی

اخلاص

اخلاص ما چون جذبه آتش عشق محبت در میان نبود از روغن
وفتیله هیچ نور روشنائی چراغ نشد ایضا علم شریعت
مثل درخت است وعمل طریقت چون برگ وشاخهای آن
درخت وعملی اخلاص از علم حقیقت چون کلی میوه آن درخت
است یعنی عزت مراصل را باشد اما لذت ومنفعت از میوه
است یعنی مقصود دانستن علم شریعت وطریقت آنست
که از تلقین مرشد کامل عمل حقیقت رسند ۹ این همه علم
شریعت درس نفسانی مختصرات علم حقیقت حق پرستی
رحمانی دیگر است از علم درس سر قلم بر آید علم لدنی
راه حق آنست که از دل پاک آید اما علم تحصیل کردن
مال وجاه یعنی قرب ملوک پادشاه واز علم خواستن
استقامت مناصب ومطالب حکومت وتصدر وخزان
واز علم تحصیل کردن شهرت مذکرات تعبرات غیر عمل برای
نصیحت دیگران وعلم خواندن برای امتحان خلایق
از مباحثه ومجادله منازعت باعالمان وغیره کردن
در سوال وجواب با اخوان وعلم تکرارت تجلیات چرا
وبرای عبارات شهرت میان خلق آن واز علم تحریرات
تعلیمات برای مطالب نام ناموسات از دنیا وهجران
هجران دوست غافل از یاد حق تعالی برای خدا نبود
وتعلیم خلافی یعنی علم نجوم وشمار کواکب وعلم طب وشعر

ومرح وعلم معارض ومناقصه ومحاسبه وعلم حکمت از انواع
ترکیبات تحصیلات برای شکم پرستی از هوا و حرص نفسانی
کر غافل از راه حقیقت دهنت حاصل کردن خود اضاعت
عمر است اما ای عزیز چون سالک در اعمال فضولات
بنوافل مشغول میگردد از حق تعالی بعید و غافل میشود
معنی این سخن بر حقیقت است همین معنی شیخ سعدی
شیرازی روح الله میفرماید بیت سهل باشد تمام فارغ را
نماز سجود هست لیکن نماز عاشقان ترک دل است آنکه را
اما اصحاب ظواهر مختصر همان ای مرشدان ذوق حاضر کنا
دور بینان سالکان غیر مجذوب بدین حدیث دلیل برده اند
که افضل العباده قراءة القرآن وافضل الاطالیف
بالنوافل یعنی اطاعت حق تعالی بجز نوافل میسر
نیست اما اهل بصارت مردان ارباب طریقت بدلیل
برده اند که ارکان ایمان و احکام بنای مسلمانی برای
نگاه داشتن ایمان و کمالیت پیوستن قرب حضرت
عزت در ابتدای حال مبتدیان را صوم و صلوة و از
تلاوت و تسبیحات شرط است یعنی قوله تعالی حافظوا
علی الصلوات والصلوة الوسطی یعنی خمس صلوة اشارت نمو
خمس اوقات است اما محققان کرام اهل معرفت مشتاقان
قرب حضرت رهروان و رهنمایان الی الله خود هستند

کردن سالک یک لحظه و یک لمحه بغیر یاد حق تعالی عز شانه نزد
که معصیت آخرت است قوله تعالی الذین یذکرون الله قیاما و
قعودا و علی جنوبهم وتمثیل این آیت الحدیث عن النبی صلی الله
علیه وسلم افضل العبادة من کل عبادة ذکر الله تعالی فی قلبه
خلا و ملا فی اللیل والنهار فی السر والجهر قیاما و قعودا و علی
جنوبهم علی کل حال و حالة اما اهل بصارت سالکان صادق
طالبان راه حقیقت ترک نوافل و اعراض سنت هم کرده اند
قوله تعالی الا بذکر الله تطمئن القلوب زیرا که اعمال انبیا
انقطاع نیست بر جمیع اولیا و کبار دل بدین راه برده اند حدیث
صلوة الانبیاء والاولیاء والخلفاء یصلون فی قلوبهم دایما
اما عاشقان حضرت از اعمال فضولات ترک فرموده اند حدیث
الصلوة حجاب العاشقین بر اینکه قول مشایخ نیز منقول
است حسنات الابرار سیئات المقربین یعنی دارد یعنی کار
عبودیت نیکوی از مردان نیکوکاران معصیت مشایخان
مقربان است اما دریافتن معنی سخنهای رموزات جز بیت
تلقین مرشد کامل هرگز استفهام نبود و بعضی سالکان صاحب
حقیقت هم در استغراق کمالیت محو سکر و محبت و در سکرات
مشاهدات الطاعت یاد حق تعالی دایم مدهوش ذکر دل
و جان بصفت موصوف مشغول باشند بدانکه عاشقان
حضرت ساقط فاعنه دایم اعمال عند الوصال [illegible]

ما خدا را شعر نیکیشتی تلوسیم
بر رسه الذکر [illegible] نظر [illegible]

حق نمی به دل و جان یک لحظه بر خود از ذکر دایم غفلت نکرد
اما اصحاب ظواهر فقها تنها در سالکان اصحاب غیر مجذوب
در وظایف اعمال فضیلات از نوافل و اوراد عمل ظاهر
قرب دارند و از معرفت جذبه اصلاح باطن استقامت
عبادات خفیات نگاه داشته حفظ قلوب تلقین ارشاد
از مرشد کامل مجذوب تربیت از دل و جان خبر دارند
یعنی سالکان غیر مجذوب در استقامت ظاهر عبادات
ظهور شهرت مشهور اطاعت عالم ناسوت و ملکوت
قدم ثبوت از عند الله بعید بی نصیب اند زیرا که از
تربیت جذبه اصلاح باطن نرسیده اند ای عالم
نادان تو درین علم دوری نزد یک معبود نه بلک تو
دوری در خلوت دل تا نبود الفت توحید حق را شناسی
تو درین کثرت قدوری اما از سیاسات حضرت رسالت صلی الله
علیه وسلم برای تلقین ارشاد امیر المومنین علی کرم الله
وجهه در باطن فتح استفهام معانی رموزات پوشیده است از
حضرت عزت حدیث مسطور است قال النبی صلی الله علیه وسلم
علم الظاهر وعمل الظاهر من عالم الملکوت نفسانیة و
علم الباطن وعمل الباطن من عالم الجبروت رحمانیة وهو
خزینة من خزاین الله تعالی علم الباطن ذو فضل الباطن روحی
و راحة و رحمة من الحق پیغمبر صلی الله علیه وسلم برآنکه
ای عالم در استفهام ترجمه آنست بدانکه بعضی علما ز راه غیر

مجذوب از معرفت اطاعت تمام شریعت در استقامت تمام
طریقت باشند و بعضی اولیا در سالک و خلفا عیون اهل
معرفت بعمل صلاحیت از تربیت مرشدان کامل تلقین
استفهام معرفت حروفهای علم لدنی از خزانه اسرار حق نهان
عمل اصلاح باطن بلازمت حفظ قلوب اطاعت از دل و جان
استقامت دارند بعنایت الله تعالی دایم الحال وعند
الوصال نیاز مندی یاد حق تعالی کشف کرامات اظهار
در باطن جان قرب حضرت با الجنید قال النبی صلی الله علیه وسلم
من اخلص لله اربعین لیلا ونهارا فی صلوة القلب ظهرت
علمه عن خزاین الله تعالی ینابیع الحکمة فی قلبه وعلی لسانه
پیغمبر صلی الله علیه وسلم بدانکه ای عالم در استفهام ترجمه
آنست هر که از علما زاهد و اهل معرفت بعمل صلاحیت براه
حق اخلاص عشق محبت خالصا مخلصا اطاعت باطن
سوی حق تعالی چهل شبانروز در نماز حقیقی رحمانی استقامت
در دل و جان عمل اصلاح باطن از تربیت مرشد کامل
قدم ثبوت آید ظاهر گردانند حق تعالی مراورا استفهام
معرفت علم لدنی از خزانه اسرار خود گردد آن حکمتها
معانی بسیار بعنایة الله تعالی کشف کرامات اظهار
در دل حاصل گردد پس تربیت کند مر خلایق طالبان

معرفت

مناذق را سوی حق تعالی از راه حقیقت ... هر عالمی که سبق
نکرد است علم حالی اگر صد هزار علم بخواند و صد سال نیست از
هزاران مرد یک مرد هم نباغ زانکه هر کس محرم اسرار نیست
قال النبی صلی الله علیه وسلم من کان فی الدنیا عن معرفت
القلب اعمی فهو فی الآخرة اعمی حضرت رسالت پناه فرمود
صلی الله علیه وسلم بدانکه ورای علما در استفهام ترجمه الشیخ
هر که اهل علم از علما ورثه دو بود دنیا معرفت جذبه اصلاح باطن
اطاعت فرمان بردار را از حق تعالی استقامت و در دل
و حالی معرفت هزار دو تلقین ارشاد عبادات خفیه
ملازمت حفظ قلوب از صحبت تربیت پرورش مرشد محمدی
کمالت نیافته باشد از عند الله بعید محجوب بود و در آخرت
نیز محجوب باشد و در خبر است ابتدای حالت متعلم عالم
ملکوت مهتر موسی علیه السلام را فرمان رسید ای موسی تو
هنوز از کثرت معرفت تحصیل علم تمام عالم ناسوت و
ملکوت و از طاعت اعمال تجلیات بمقام زهد عمل قالی
استقامت داری و از تربیت جذبه اصلاح باطن اطاعت
عالم جبروت قرب حضرت از معرفت علم حالی با تلقین از مرشد
استقامت و در دل نگرفتی و بعمل نه پیوستی در ابتدای حالت
خلایق طالبان صادق را پند و نصیحت تربیت میکنی و

تغییرات عبادات فضولات و تذکرات اعمال تجلیات بیان می
نمائی ای موسی بالای کوه طور سینا تمتع از تربیت تلقین نصیحت
پس اول خود پند پذیر شو بعده دیگران را پند نصیحت تربیت
کن اما ای موسی تو هنوز از معرفت جذبه اصلاح باطن استغناء
علم حال عند الله تعالی و طاعت عالم جبروت از تربیت پند پذیر
نشده ای با این پند نصیحت تربیت تو مردی گران را کی سود دارد
الا تربیت حق تعالی برای استفهام مهتر موسی صلوات الله علیه در
معرفت هیبت و سیوم مسطور است چنانچه در خبرست حضرت
رسالت صلی الله علیه وسلم را از تربیت جذبه اصلاح باطن استفهام
معرفت خروج و بیان علم لدنی اطاعت عالم جبروت به وصف
قرب حضرت تلقین ارشاد در شب معراج از حضرت رب العزة
استقامت یافته و شرح آن در معرفت پنجم مسطور است اینک
برای تلقین ارشاد امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه حدیث
مسطور است قال النبی صلی الله علیه وسلم الایمان معرفة
بالقلب و عمل بالارکان پیغمبر فرمود صلی الله علیه وسلم الایمان
ای علی میدانی معرفت ایمان چیست بدانکه در استفهام
ترجمه آن گشت یعنی مومن متقی را استقامت ایمان در
یافتن معرفت جذبه عنایت عطای باری تعالی شناختن
عمل اصلاح باطن پیوستن اسم ذات ملازمت حفظ

قلوب پاسبانی یاد حق تعالی استقامت و در دل شد آن
معرفت … بدانکه در دانستن طهارات نظافت باطن
قال النبی صلی الله علیه وسلم بنی الدین علی النظافة یعنی
بنا دین بر نظافت است و این از غایت لطافت
و مراد نظافت ببین پاکی ظاهر نیست از طهارات جنابت
و احداث و نجاست وضو و غسل که آسان تر است برای
خلایق خاص و عوام شستن اعضاء اربعه که پاکی
اسلام نظرگاه خلایق است و نقش را ذرات زغنت
و تصفیه … لطافت باطن آنست یعنی طهارت
دل و جان که مقام کمالیت غایت مرتبه مقام عالی
دارد کسی گمان نبرد که مراد نظافت همین طهارات پاکی
ظاهرست بدانکه برای پوشیدن عمل اخلاص نیت خالص
کردن سوی معرفت حق تعالی کمالیت طهارات باطن
دل است الحدیث قال النبی صلی الله علیه وسلم ان الله لا ینظر
الی صورکم و اعمالکم ولکن ینظر الی قلوبکم ونیاتکم اما
طهارات باطن برای کمالیت عمل اخلاص سالکان
صادق را معرفت بدل است در پیوستن استقامت
جذبه اصلاح باطن خالص کردن نیت دل از شهوا
اعمال نامشروعات حرص و هوایی چنانچه حضرت

رسالت صلی الله علیه وسلم از حق تعالی بخواست و التماس کرد
اللهم انی اعوذ بک من العجب والکذب والغضب والغیبة
والغفلة والحرص والحسد والحقد والامل والبخل والکبر
والریاء من الشرک والشک والکفر والنفاق فی قلبی و
علی لسانی بدانکه حضرت رسالت فرمود صلی الله علیه وسلم
بازداشت میخواهم از اعمال نامشروعات کردار نفسانی شیطانی
سوی معرفت حق تعالی از راه حقیقت اما مومن متقی خالص
کردن محل اخلاص طهارات دل است و از اعراض اشتغال
وسواس کارهای نفسانی که اصل کار در یافتن مومن
متقی را برای استقامت طهارات باطن پیوستن عمارا
ذکر حقیقی پاسبانی یاد حق تعالی بدل و جان ملازمت
حفظ قلوب صیقل کردن آینه دل از مصقله عبادات
خفیات که در آینه دل از هیچ دروغ غفلت معصیت
زنگار تفرقه و خطرات عداوت نفسانی در دل نماند زیرا که
دل آینه حقیقی است لیلاً و نهاراً نظرگاه حق است تعالی
و تقدس اما ای عزیز برای استقامت طهارات باطن
صیقل کردن آینه توفیق صحبت تربیت مرشد کامل
تلقین جذبه اصلاح باطن شرط است تا بازکوشیدن
که عارفان صادق را فرض عین است با عراض دنیا

و آخرت اما پوستش طهارات چند به اصلاح باطن صیقل کرد
آیینه دل بذکر حقیقی متابعت نبوت تلقین تلاوت حفظ
کمالیت عبودیت استقامت طهارات باطن بدل است
سعدی حجاب نیست تو آیینه پاک دار زنگار خورده کی
بنماید جمال دوست اما این مردمان مختصر هستان و قام پیرکان
و در بیان علما زهاد سالکان غیر مجذوب خدا
طهارات باطن تلقین از مرشد کامل بدل و جان خبر ندارند از
خدا تعالی بعید بی نصیب اند مسیله برین ماند بدانکه مردی
اهل دانش صاحب عقل بخواهد که پادشاه والی ولایت
خلیفه مقام را مهمان خواند در و دیوار بیرونی از آب
چونه سفید کند و بیارایند و منقش گردانند و در صحن خانه
بیرونی هر محلی جاروب زده مصفی گرداند اما درون خانه
جایی که محل جلوس نشستگاه پادشاه خواهد بود آنجا را جاروب
داده پاکاه و خاشاک و خسوس بدارد اینچنین کسی اهل
دانش صاحب عقل در دنیا سر احمقان باشند بدانکه
اهل معرفت مخلصان کرام گفته اند اینچنین مردمان سر
احمقان اهل دانش عالمان ظاهر باشند زیرا که دایم الحال
وظایف عبادات تجلیات استقامت صوم و صلوة
تلاوت تسبیحات در اعمال صوم ظهور انسانی صلوة

خود را با آیینه ما از معرفت جذبه اصلاح باطن استقامت
علم عالی عند الوصال پوستش ها انتساب الی قرب حضرت متابعت
نبوت از صحبت تربیت مرشد کامل صیقل کردن آیینه دل و
جان خبر ندارند بدانکه چون مومن خواهد که وضو باطن کند
باید که آن پنج اعضا بشوید یعنی اول دل بشوید از حرص و حسد
و عجب و غضب و از هوا و علاقت نفسانی قوله تعالی و ثیابک
فطهر ای قلبک فاصلح دوم وضو زبان بشوید از لذت شهوات
گفتن کذب و غیبت و حقارت یعنی سخنهای غیر شریعت
لایعنی گفتن که دل را تفرقه حاصل آرد قوله تعالی لا تقولوا
ما لیس لک به علم سیوم وضو شکم بشوید از خوردن لقمه حرام
و شبهات طعام و ربا و دزدی و تخریب غصبی از مکروهات و
قوله تعالی کلوا من طیبات ما رزقناکم چهارم وضو دست بشوید
از پوشیدن وجه حرام و شبهه که دل را تفرقه خطرات حاصل
گردانند بدرستی که خدا تعالی عبادات قبول نکند مگر از
لباس حلال قوله تعالی وریشا و لباس التقوی پنجم وضو شستن
اعضا اربعه یعنی چشم بشوید از نادیدنی و گوش بشوید از
ناشنیدنی و دست بشوید از حرام وجه گرفتن و پای بشوید
از غیر محل رفتن که در آن جمیع اعضا تفرقه نفسانی شیطانی
حاصل آید بدانکه ابتدا حالت مقام زهد پوستش سالکان

صادق را بدقت ریاضت باید تا آینه دل از علاقت نفسانی
صاف گردد و سوختن کمالیت مقام عشق محبت را ریاضت
نیست دایم بحال یاد حق تعالی بودن است یعنی در وجود آدمی
روح همچون راکب و نفس مرکوب چون اسب سرکش و قلب
پیشوا ایشان کردند بدانکه چون از عبادات روحانی روح
غالب آید و از اقوال و افعال کارهای رحمانی حاصل آید و
روی نماید و قلب پیش از مطیع فرمان بردار روح میگردد
و چون نفس سرکش از غفلت صحبت این جهان غیر یاد حق
تعالی غالب آید از اقوال و افعال کارهای شیطانی حاصل
آید و روی نماید و قلب پیشوا مطیع فرمان برداری میکرد لها
قول مشایخ رحمة الله علیه از مخلصان کرام منقول است
چون اهل شریعت بعمل صلاحیت علم زاهد طالب صادق
بخواهد تزکیه بریاضت نفس اماره اختیار کنند باید که
تحت قدم از معرفت اعمال تجلیات عالم ناسوت استقامات
دهد تا دل از کفر فرق خطرات انانیت و نفسانیت بیرون
آید و دل بکلی از حق تعالی بند و استقامت اعمال تکمیلات
عالم ملکوت رو نماید از اطاعت ملازمت عالم ملکوت
آینه دل سالک صیقل گردد و زمین کشت دل راست
شود و تخم دانه جذبه عنایت عطا از تعالی بیخ معرفت

اسم

نفس

اسم ذات در دل قرار گیرد و درخت عشق محبت در دل بروید
و از تربیت پرورش مرشد مجذوب از اطاعت عبادات
خفیات استقامت عالم جبروت مرید طالب صادق قرب
حضرت نهال باغ کمال رشد قال النبی صلی الله علیه وسلم من
عرف نفسه فقد عرف روحه ومن عرف روحه فقد عرف ربه
ومن عرف ربه فقطع ارجله وکل لسانه یعنی در وجود آدمی حق
سبحانه و تعالی معرفت نفس اماره از افعال هواهای لایعنی
و افعال انسانی شیطانی تمثیل اسب سرکش بدحرکتی ده
هر فعلهای مغرور علم رسمی از شهرت اعمال کسی اظهار کرد آینده
همان است اما برای اسب سرکش مردم با همت قوی دل سوار
محکم باید تا راست رو کند و راه گیرد و از حرکتی و بدفعلی
عادت قدیم بگردانند تا در میدان طلب دوانیدن و بانگ
چپ و راست غلطی نیارد نفس اماره نیز دشمن قوی با بد
فعلی و بدحرکتی است یعنی هر حکمتی که برای اسب سرکش راه
آوردن آمده است ابتدا بحالت برای نفس سرکش نیز همین
حکمت دیده است یعنی مرد سالک اهل معرفت علم شریعت
از علمای زاهد بعمل صلاحیت طالب صادق سوار محکم باید
تا زین شریعت بر کشند و من یتوکل علی الله فهو حسبه
بر پشت او در زد و غاشیه صلاحیت و تقوی از وجود فرو دنیارد

تا بدرنکت نشود منشأ نشکند وقت خود ذوانند و فقرات تک تصور شمارد
و حیا مهجر با اجتناب محکم و کره یقین در دل استوار و به دهر
نوع سعت نکرد دو دو دهانه بکلمه طیب از دهن نکشد و در بند
هوا لا یعنی کوتاه بینند نشود و چهل و چهار بر کاله اسلحه از
طهارات عبادات ظاهر از غسل و وضو در پوشد تا مرکب
نفس سوار نشود از صبح تا شام در کام طریقت بگرداند و عنان
صدق از دست رها نکند و هر شب میدان قلب در گشت
تنگ و نوبه رکوع و سجود در ربد و اندود در روز چاشتی از ریاضت
صوم مجازی یاد صوم صوری یاد هد تا فربه نشود و شکیل منعمر با
تلاوت تسبیحات از وظایف بسته دارد تا باد بانشد
و در سکله قیام و قعود و بکشش ادعیه از خود جدا نکند
تا قوت باطنی حاصل گردد و اشتهار عشق و محبت حق تعالی
زیادت گردد سالک صادق لایق تلقین مرشد گردد
و دایم حجره خلوت در قابضه مراقبه ذکر و فکر در آخر
مجاهده بر رضا حق تعالی بسته دارد تا بوی یاد یان
هیاوی یا ورد باغ وی نرسد و توبه قناعت باد لیده
اسم ذات از زبان نگذارد و در وقت فرود آوردن
قالیفه سراف کلمه شهادت از گردن وی دور نکند
وحل تقین با اعتقاد درست از پشت فرود نیارد دیگران

لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم ورد زم بر خود دارد تا کمی
شیطان در آید نکند و قبض کیف کلمه تمجید تسبیح از دست
نگذارد و علف از کم خوردن و کم گفتن اختیار کند تا
سرکشی و بیراهی بخود در راه نیابد و از خواب غفلت کم خفتن
و کم با خلایق بودن لازم گیرد و اگر بنید در کام و نوبه و چار
تک و مهیج تک در میدان قلب راست میرود و میل نکند
شکر حضرت صمدیت بجا آرد یعنی حق سبحانه و تعالی این
مرکوب سرکش را مطیع فرمان برداری من آورده است
و همیشه اذا جاء نصر الله والفتح بخوانند تا همه وقت مظفر
و منصور باشد اما بیروز قدری بغلطاند تا ماندگی و
کوفتگی در وجود نیارد و بعد بر خاستن خرخاره استغفر
الله بکند و اگر نعلبندی حاجت باشد که از خانواده
خواجگان چشت قدس الله ارواحهم نعلبندی تلقین
ارشاد پرورش نماید یعنی تربیت مرشد مجذوب در دل
استقامت دهد اما ابتدا رحالت چون عالم زاهد طالب
صادق و از اعمال تجلیات طاعت عالم ناسوت در وجود
استقامت یافته باشد امید است قدم بیشتر از معرفت
و طاعت اعمال عالم ملکوت از تربیت استقامت گیرد
و دل بکلی حق تعالی بندد از حکمت هدایت بوی معرفت

لا حول

تمجید و تسبیح

اذا جاء نصر الله

استغفر الله

حتی ... چون عنایت ازلی دررسید از ... تحقیق پرورش یافت
مجذوب معرفت عالم جبروت روی نماید از کثرت عبادت
طاعت حفظ قلوب حق تعالی سالک ... طالب صادق
دو روی نماید بعنایت الله تعالی کشف کرامات احوال
طالب صادق قرب حضرت اتصال مع الله کامل است
رسد ... ای نفس شوم بدخواه تو در سرکشی و براهی
هر حکمی که ترا میکنم تو قلب می آئی گر من همان بکنم که
تو میخواهی سیاه دل میخواهی پس عذر محشر بود مرا
پیش رسول ... [illegible] ... بدانکه علم شریعت و علم طریقت
و علم معرفت و علم حقیقت اما معرفت عالم ناسوت انسانی
شریعت است و عالم ملکوت نفسانی طریقت و عالم جبروت
روحانی معرفت حق است و عالم لاهوت رحمانی حقیقت
است اما عالم ناسوت این جهان و عالم ملکوت آن
جهان است و عالم جبروت قرب حضرت نه این جهان
و نه آن جهان یعنی با انسان است و عالم لاهوت رحمانی
لاتصال مع الله خود بی نشان است اما معرفت عالم
ناسوت استقامت راه عالمانست و معرفت عالم ملکوت
استقامت راه زاهدانست و معرفت عالم جبروت استقامت
مقام عارفان است و معرفت عالم لاهوت استقامت

مقام

عاشقانست اما معرفت عالم ملکوت نزدیک ارباب بصائر مختصر
... [illegible] ... گان از گفتن کلمهٔ لا اله الا الله زبان ...
آید چه آن کس که لا اله را پس گذاری و حقیقت الا الله ...
چون بالا الله رسی امان یابی و ایمن باشی در بقا اگر محمد رسول
الله را با لا اله الا الله مقرون و متصل ... شرکت نیست شرکتم
لیحبطن عملک یعنی الشرک در باید گذشت و اینجا ... را معلوم
شود حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم چرا گفته اعوذ بک من
الشرک والشک یعنی باز داشته میخواهم از شرک ...
که این شرک چه باشد نور محمد باشد یعنی پرده نور محمد خدا
را باید دیدن قال النبی صلی الله علیه و سلم رأیت ربی بعین
ربی فی قلبی احسن صورته اما مبتدی را این باشد که پرده
نور محمد خدا را نتواند دیدن بغیر آنکه چون قبله اخلاص
او شود نور محمد متلاشی و مقهور ببیند زیر نور الله بدانکه
در وفا اگرچه فهم تحویل گردن اما ... منتهی ...
رسیدن دل نور لا اله الا الله در پرده نور محمد رسول الله ...
ببیند که تا ... آفتاب و مقام ...
آن باشد که نور محمد را در نور الله چنان ببیند که نور ...
را در نور مهتاب اما باش تا لا اله الا الله راه رو باشی
پس با الله برسی و اولیکم المؤمنون حقا چون اینجا برسی

مومن باشی در دنیا خبر بیرون صورت اسم نکند سالک
بدانکه چون از خود بدرآئی بدانی سلوک کردن این معنی
بود اما گفتن و شنیدن و دانستن و فهم کردن این سخنها
در و بهای بهائی نه کار هر کس و همه کس باشد در
بینان و قاصر دیدگان در فهم ظاهر افتاده اند و ما
کنا عن الخلق غافلین و از لا اله الا الله چه خبر دارند که
صد هزار سالک طالب از حق تعالی دور و در لا اله بی پر
دایره نفی بمانده از یک حلقی و دو حلقی از طمع گوهر
الا الله چون باد دیده دون الله بیابان پر خندند تا این
حضرت الا الله و این را بواسطه سرگردان و حیران کرده
ای عزیز لا اله ترک نفی بلند و اثبات الا الله مثبت
حق حقانیت لا اله المعبود الا الله عالم الروحانی
ولایت عزت الباء سلوکی مندرج است چنانچه جمله
سالکان میگویند لا اله الا الله چون از این مقام در
گذرد و بگوید یعنی لا نفی کند بگوید الا الله چون نفی
دقیقا بگذر در لا بگذارد جمیع ما سوی الله را و نفی
ختم کرده و میان الوهیت و بگذارد و در میان دو
مقام الا الله ... این دو مقام و این دو لا مکن
و ... سالکان راه خدا یا است و الیس گذشته

باشد چون از همه باشد لفظ حرف هو شنو نجز هو هیچ نباید نقا
گفتن و در ... زبان از معرفت عالم لاهوت هو ست
هو هو میگویند اما مستمع این سخنهای نهان و مدرک این
در و بهای ... که خواهد بود و این خلعت لباس بر قامت
کدام فهم گشته را پوشانده در دنیا تشبیه و لقد انا الله
حرف شنع نکوئی و بشنوی که سلطان العارفین بایزید
بسطامی رحمة الله علیه از گفتن این کلمه توبه میکرد و
میگوید توبة الناس من ذنوبهم و توبتی من قول لا اله
الا الله چه گوئی الا این گفتار را فهم توانی کردانید
او خواجه شبلی رحمة الله علیه تیر از این گفتار توبه میکند
همه خلق را توبه از گناه و مرا توبه بود گفتن از کلمه لا اله
الا الله ... هرگز مخالف شریعت نگو میفرماید
بدانکه سالک صادق از استفهام معانی رموزات در
یا مبلغی چون حق سبحانه و تعالی آدم علیه السلام را ...
... در قالب ... چون آدم ... فرمان آید
اطاعت محمد کلمه حق کند ... آدم گفت و گفت ...
محمد کیست فرمان رسید محمد از فرزندان از ذریات تو خواهد
بود اطاعت او فرض عین است ... لا اله الا الله
محمد رسول الله ... آدم ... دو ... سلام و ...
آدم ... متقرب نیز کاری حق کرد ... مقصود آنکه

اگر کافری صد ساله در روزی هزار بار کلمهٔ لا اله الا الله بگوید اهل
اسلام نباید اما یکبار بگوید محمد رسول الله مسلمان کامل گردد و اگر
کفر صد ساله باشد حبط شود و اما باید آنکه در استقامت علم
شریعت اطاعت عالم ناسوت مسلم را تمام کلمه گفتن فرض باشد
باشد یعنی معرفت اسلام است و در استقامت علم شریعت
اطاعت عالم ملکوت سالک را از تلقین کلمهٔ لا اله الا الله چون باشد
و اثبات الا الله سوی حق بود اما چون محمد رسول الله ذکر کند
ضم کند آن شرک باشد یعنی از شرک در باید گذشته مقصود
آنست پیش از مشغولی و بعد مشغولی تمام کلمه گفتن مر سالک
را واجب است اما در استقامت علم حقیقت در یافتن
تربیت جذبه اصلاح باطن اطاعت عالم جبروت جز اسم
ذات الله دیگر هیچ نباید گفتن در دل و جان نه زبان
و در استقامت کمالیت عبودیت ملازمت حفظ قلوب
متابعت حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم اطاعت عالم
لاهوت جز هو هیچ نباید و نشاید گفتن در دل و جان نه
بزبان چون زبان منتهی رسد سوخته در دل جان بر هو
گوید اما صحبت مرشد تربیت سالک و مجذوب طالب صادق
استقامت قرب حضرت بمطلوب مقصود کمالیت رسد
همه بین معنی حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم حدیث
رمز قال النبی صلی الله علیه وسلم من عرف الله لا یقول

الله

کلّ

الله امن قال الله لا عرف الله و من عرف الله کل لسانه اما
حضرت المشایخ قاضی عین القضاة فضیل همدانی رحمة الله علیه
میگوید کلمه گفتن و مسلمان شدن و در دایرهٔ اسلام در آمدن
و تکیه بر کلمه بستن چنانکه قوله تعالی لا اله الا الله حصنی و من دخل
حصنی امن من عذابی یعنی حق تعالی میفرماید کلمهٔ لا اله الا الله
حصار منست هر که در آید در حصار من ایمن گردد از عذاب
من اما چون این کلمه امروز شما را از معصیتی باز داشتن نمی
توانند فردا از عذاب دوزخ هم باز داشتن نتواند پس معلوم است
بدل و جان نمیگویند بزبان گفتن محال بود چه فایده کند یعنی
کافر را گفت و گو کلمه و مسلمان شو کافر گفت نمیدانم اسلام
چه باشد مگر اسلام آنست که خواجه شبلی و خواجه بایزید و خواجه
سعدی دارند یا اسلام آنست که شما دارید اما اگر اسلام
آنست که خواجه بایزید و خواجه شبلی و خواجه سعدی دارند
آن خود اندازهٔ ما نیست و اگر اسلام آنست که شما دارید
همه کفر من بهتر است از اسلام شما اما مستمع این سخنها
و مدرک این سخنها معانیها که خواهد بود یعنی خبر ندارند صورت
فهم نکنند شعر بیان کردم با تو همه لا اله زیر کش به بر شکر
الا نفی را چه حاجت که نفی میکند فنا بقا چند در هم زنی
الا هم چند معتقد باشد من از ظلمت اندر میان

بگویم تا بگذرد از عمل فای سخن بشنود این ما بین علم جدا کسی که
شریعت بود کو برای بعقبا شود همچون تمام شرایع اما ابتدا حقایق
بر آنکه دانستن علم شریعت استقامت اعمال طریقت معرفت
عبودیت عبادت به خطا اطاعت اعمال رحمت عبادت فتوی
صلاحیت متابعت حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم عبادت
تعلیمات عبادات تجلیات استقامت رسوم عبادات کمالیت
اعمال معقولات اطاعت ظاهر از علما و زاهد و فقها عباد
بریاضات مجاهدات اطاعت رسم صفات عبادات تسبیحات
عبادات فعلیه استقامت کلمات دعوات شهرت
تا رموزات غفلت تا خدمات در دل انتها لیل اجها احرف
رسم ذات دریافتن عبادات بالفرقه خطوات هلاکت شده
[illegible] آخرت اطاعت ظاهر ثقات معصیت استقامت
اعمال ایمان معرفت اسما حروف [illegible] دریافتن تعریفا
علم الیقین عالم ناسوت این جهان و عالم ملکوت آن جهان که
[illegible]
[illegible]
[illegible] اطاعت جذبه اصلاح باطن
استقامت [illegible] حقیقت [illegible] دریافتن تربیت راه عشق
[illegible] باطن [illegible] تعریفات استفهام معا

رموزات تربیات حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم موافق صحبت مرشد
کامل تلقین ارشاد اولیاء سالک مجذوب عبادات اخلاص عبادات
قلوب استقامت تربیت راه سلوک قدم بصلاحیت صدق
نیت پیوستن عبادات خفیات عشق بعشق تلقین ارشاد
حفظ قلوب تصوفات باسبابی زلفین ابرا مستغرق بیت هدایت
وحدت بدل مجاهده حضور دریافتن سخنهای معانی رموزات تربیت
راه حقیقت اطاعت جذبه اصلاح باطن عبادات آخرت عبادات
عند القلوب متابعت حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم تعریفات
دریافتن معانی شمسی قمری استفهام معرفت ارضی و سماوی استقامت
زمان یافتن ایمان شوق عقبای بغایت استفهام و تفسیرات
معانی آیات و حدیثات دریافتن تربیات جذبه ابیات ثابت
تلقین ارشاد استفهام بشارات رسالات دریافتن معانی
رموزات اطاعت باطن متابعت معمولات بینات استقامت
اسرار حقیقت اسما حروف اسم ذات فتح عالم جبروت
و لاهوت روحانی و رحمانی نهانی پیوستن اتصال مع الله
قرب حضرت غنیمت دو جهانی هر آنکه دریافتن استقامت
تربیت اسرار حقایق استفهام جذبه حروف معانی دقایق
تعریفات کعبه حقیقی هدایت نبوت تربیات اطاعت
باطن کثرت اعمال حقیقت بخلوت خلوت شوق عبودیت

ملازمت عبادات غایات مقام الوهیت موجب کشف
کرامات باسمای قرب حضرت از همت خروشها بعلم بیانی در
یافتن علم حال جذبه الرحمانی استقامت صحبت مرشد تربیت الهم
عین الیقین عالم جبروت بافتن روحانی دریافتن تشبیهات
معانی گلزار با خوشبوی استفهام تفصیلات بشارات اشارات
طاعت باطن تذکرات سمیعات تعبیرات ترتیبات نغمات مرغان
بافات تلقین ارشاد قوت مطعومات مشروبات پرورش
خوان القرآن انواع نعمات دریافتن اطاعت دل و جان
معرفت اسمای حروف ذات ترتیبات گلزار استقامت معرفت
جذبه اصلاح باطن اسرار اسم حق الیقین عالم لاهوت بی
نشان رحمانی اطاعت ملازمت جذبه اصلاح باطن معمولات
رهنمای تلقین ارشاد منقولست کمالیت اولیا پیوستن کشف
کرامات متابعت خفتار المتقدار درایستن و عمل پیوستن
استفهام معانی جذبه حروف تفکر بحر تربیت مرشد مجذوب
استقامت غایت معرفت جذبه عشق ربانی و هر دم
بعشق تو بودن نعاوقت سعادت هر صبحدم بوصال تو
رسیدن مبارکت مبارک من از کجا و صلاحیت عشق کز تو
ورزم نه بی راه طاعت عاشقی کر سلامت سلامت
را بدانکه انواع مردمان اهل معرفت بعمل [illegible] جست

انسان

انسان کامل اولیا و سالک و خلفاء صادق از تربیت مرشد
مجذوب بغایت معرفت جذبه اصلاح باطن اطاعت
باسمای عالم جبروت داشتن مع عبادات غایات تلقین
عادت حفظ قلوب اطاعت باطن حضرت رسالت بکشف
وکرامات اظهار کمالیت قرب حضرت طالبان صادق بخدای
پیوسته اند در دنیا اکنون بدانکه چون وقت نمود رسید در آخر
الزمان عالمان زاهدان و صوفیان بی مرشدان سالک غیر
مجذوب برای عبارات شهرت خود نمایی از تکلیبات جبه و
دستار و جز آن ظاهر آرایی مردمان بشمار شکم پرستان
باشند و بعضی از دمان علماء زهاد بهوا النفس حرص دنیا گرفته
بسیار کسان نفس پرستان بودند بدانکه نفس پرستی بت پرستی
انواع مردمان علماء آخر الزمان نفس پرستان بی خبر از معرفت
ایشان شهرت ظاهر جبه و دستار باشد و هیچ عبادات
معرفت حق پرستی در دل ایشان ثابت نبود بدانکه از
برای معرفت حق تعالی بعید باشند یعنی مختصر ایشان هرگز
قرب حضرت بخدا نمیتوانند رسیدن باید کر سالکان
غیر مجذوب را درین سخن هیچ شک نباشد و شرح کردن
این طایفه ممکن نبود بدانکه شرح کردن اظهار این
طایفه و در بیان عاشقان که خدا تعالی دانند یعنی
اولیا کامل سالکان مجذوب همه را شناسند و معرفت

بر یک طایفه در خاطر دارند و در مقام عزلت بخلوت خلوت شوق
عبودیت همیشه در یاد حق تعالی باشند و از صحبت عماد فاجر
دیدگان سبب گفتن و شنیدن علم قال الا اتصال عالم علم ناسوت
از خلایق عوام اعراض نمایند تا استقامت لیل و نهار را باسباب
قرب حضرت مطلوب مقصود کمالیست اما در ملفوظات قطب
الاولیاء شیخ سعدی شیرازی رحمة الله علیه قول مشایخ منقول
است بدانکه تربیات معانی رموزات دریافتن معرفت
جذبه اصلاح باطن تلقین از آیات و حدیثات و نظمات
تربیت راه حقیقت پیوستن استقامت باسبابی قرب حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه وسلم تلقین ارشاد برای علماء خلایق
عوام استفهام منع فرمود زیراکه مختصر همتان از غفلت نسیانی
نفسانی عاجز در عمل اصلاح باطن استقامت نیابند یعنی ساعت
کثرت عبادات خفیات ملازمت حفظ قلوب بخدای سپردن
نمیتوانند بدانکه تربیت تلقین استفهام راه حقیقت برایشان
مبهم نیست اما تربیت تلقین راه حقیقت برای علماء زهاد اهل
علم بعمل صلاحیت طالبان صادق را دریافتن معانی جذبه
اصلاح باطن تلقین ارشاد استفهام نمودن فرض است قال
الیقین النبی صلی الله علیه وسلم لا تکلموا الناس عن اسرار الجبروت
واللاهوت الا بالعارفین جا با مستورا بدانکه برای مردان
اهل معرفت طالبان صادق را در پرده رموزی باید گفتن

ها از ابیات سخن معانی رموزات قول مشایخ برای تلقین ارشاد مرد
صادق در یافتن معانی ابیات نظمات استفهام بشارات
و اشارات رموزات انواع است شعر ای جذبه عشق جام از
کف عشق حرام باد حیات چو بدست خود پرستی نکنی گر چه مستی
عشق سخن موج میزند لیکن گر چه شرح علم لدنی بدل و جان گم نی
بلب نکنی بدانکه در ملفوظات خواجه شبلی رحمة الله علیه از
حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم تربیت مسطور است روزی
امیر المومنین علی کرم الله وجهه را فرمود بدانکه ای علی مردان
اهل صلاحیت بسیارند از علماء زهاد سالکان غیر مجذوب در
عبارات تجلیات عمل ظاهر انواع اندام اما مدتی از صحبت تربیت
سوی معرفت حق تعالی در طاعت باطن سالک راه طالب
صادق بشتابی از آیات و حدیثات دریافتن استفهام معانی
ابیات و نظمات قول مشایخ از تربیات رموزی نکوئی هر که
دریافتن معانی رموزات بدل و جان در استفهام خواهد
پیوسته آورده ی بخدای خواهد آورد حق تعالی بعنایات
خود بدان بنده نظر رحمت کند او را بعشق و محبت دریافتن
راه حقیقت سوی خود بگشاید و عاشق خود گرداند بدانکه
استقامت ملازمت جذبه اصلاح باطن باسبابی نزاد
حق تعالی بکشف کرامات اظهار نفسه استعداد تلاوت

حفظ قلوب حق تعالی کمالیت رساند و گفت محمد صلی الله علیه وسلم
ذکر اللسان لقلقة وذکر القلب وسوسة وذکر الروح راحة
وریحان وجنة ونعیم امّا بدانکه ای عزیز چون مردم اهل علم
بعمل صلاحیت طالب صادق نشناختی یعنی تربیت جذبه
و اصلاح باطن تلقین کردی و استنهام محمودی زیرا که
او طالب صادق نباشد در مداومت حفظ قلوب غفلت
نماید و طاعت [illegible] باطن استقامت نیابد بخیل بود
قال النبی صلی الله علیه وسلم البخیل عدو الله ولو کان زاهداً
بخیل دشمن خدای تعالی باشد اگر چه زاهد است پس از
تربیت تلقین هیچ فایده نبود مثل چنانکه تخم انداخته
جو [illegible] عنایت [illegible] شور [illegible] بارید هیچ بر نیاید
مرشد [illegible] بی ترتیب [illegible] کنند از حضرت سید [illegible]
خالی باشد [illegible] یا از غضب [illegible]
جای [illegible] تفرقه خطرات شیطانی در دل
حاصل آید [illegible] یا از خطرات نفسانی دل بر حرام
و فساد [illegible] تفرقه [illegible] انجام [illegible]
آنست یا از [illegible] نفسانی از دنیا [illegible]
[illegible] دل [illegible] سالک [illegible]
[illegible] تفرقه [illegible] حجاب [illegible] حق بود [illegible]

سالک [illegible] حضرت [illegible]
مجذوب درین سخن [illegible] باشد [illegible] قول مشایخ [illegible]
آنست چون مرید طالب صادق در استنهام معرفت
جذبه اصلاح باطن از تربیت مرشد کامل تلقین داد
سالک مجذوب کثرت الطاعت باطن لیلاً و نهاراً غیب
و حضور سالک را از سمع و بصر مواکد و شربه استغنا
تلاوت حفظ قلوب چون متابعت ربط مرشد [illegible]
الهام طالب صادق بعنایت الله تعالی استقامت [illegible]
بخشد کرامات اظهار اتصال مع الله کمالیت رساند
النبی صلی الله علیه وسلم من اخلص لله اربعین لیلاً و نهاراً
فی خلوة القلب ظهرت علمه من خزاین الله تعالی ینابیع
الحکمة فی قلبه و علی لسانه [illegible]
[illegible] الطاعت باطن از تربیت مرشد کامل مجذوب [illegible]
[illegible] روی [illegible] معشوق [illegible] از کثرت [illegible]
حفظ قلوب [illegible] ربط [illegible] مرشد [illegible] تقدم ثبوت [illegible] ظاهر
گردد [illegible] اسرار حقیقت
[illegible] تربیت
کند [illegible] صادق را دریافتن استقامت راه حقیقت
[illegible] معرفت عشق محبت [illegible] چون ابراهیم حضرت رسالت
صلی الله علیه وسلم نصیحت تربیت گفت حضرت رسالت [illegible]
[illegible] من خلق [illegible]

زبان باز ماندی بجا پیوستی ذوبان نشدی دل را رجعی
یا روح الی الحق دایم الحال عند الوصال بعمل باطن از دل و
جان خدا پیوستن بدانکه علم انبیا هم ازین راه دل بود نه
از راه تعلیم تحصیل درس از کسب قوله تعالی واتیناه من
لدنا علما اما آنرا که علم بی تعلیم آید از راه اخلاص اصلاح باطن
حاصل شود که علم آنرا علم لدنی خوانند یعنی این علم
خدائی است عز و جل تقدس و تعالی اما در کسی شرح کردن
رخصت نیست الا برموزات کنند و اگر کسی بشنود فی نطق
سماع ندارد بسیار کسان علما زاهد اهل شریعه مختص
همان اسرار حقیقت سخنهای سر الله نهانی از عارفان
کامل شنیده اند باور نداشته اند گفتند این خود ممکن نیست و
استفهام بمعنی خلایق احتمال نکنند و تمامی معرفت حق تعالی معرفت
دنیا و آخرت برای موقوفست و این نزدیک خدا تعالی آشنا
پیوستن قرب خدا تعالی حضرت ها همی کامل بزرگ در باطن
است حق سبحانه و تعالی ظاهر و آشکار نکرده است و در
قرآن و احادیث و تفسیر ظاهر نفرمود یعنی چون بعضی خلایق
فاهم دیدگان بشنوند انکار آرند و بشرح اظهار بیان نیست
و در یافتن آن استفهام نادر است اما استقامت قرب
حضرت حضور بدو حرف مشکلات در فهم عوام خلایق نرسید
و شرح آن برموزات حرامست و انبیا را فرمانست و لا تکلموا
من الناس الا بالعارفین حجابا مستور اما معرفت جذبه

اصلاح باطن اطاعت باسمائی عالم جبروت جز انسان کامل
طالب صادق تربیت درست نیابد زیرا که مجموع آدمی عرشست
نفس و دل و روح است اما نفس جای شیطان و دل مجمع
فرشتگان و روح محل نظرگاه رحمانی است یعنی صفت نفس
میل برین جهان و صفت دل بهشت جاودان و صفت
روح طالب حق پیوستن اسرار نهان است سوم اگر در
راه عالم ناسوت روی مهیا نداراست و اگر در ره عالم ملکوت
روی بهشت دارست اگر در عالم جبروت روی نزاحق بجبان
تربیت مرشد مجذوب حاصل دلدار است قال النبی صلی الله
علیه وسلم علم الظاهر من عالم الملکوت وعلم الباطن من عالم
الجبروت و هو خزینة عن خزاین الله تعالی علم الباطن فضل
الباطن بغایة الابدیة معرفة بالقلب اما ای عزیز هر که ذکر
خدا تعالی در دل بسیار کند نه زبان دوستی خدا یابد چون بنده
مومن در دل خدا را بسیار یاد کند بسیاری یاد محبوب از
دوستی باشد نه از دشمنی قال النبی صلی الله علیه وسلم من احب
شیئا اکثر ذکره ای عزیز زبان خواندن و بزبان گفتن علم
قال است از معرفت عالم ناسوت براه عقل است و علم آن
نیز قال است تقاضا غفلت وارد اما اگر سالک صادق
از عقل فارغ شود و استقامت محو نرسد و چون کثرت اطاعت

باطن در استغراق محو گردد کمالیت قرب حضرت عزت نه بنهاد
از خدا تعالی بعید بی نصیب بود زیرا که حس و عقل دو مقام
است این دو مقام را بخدای راه نیست هر دو مقام قال اند
یعنی عالم ناسوت و عالم ملکوت و عشق عالم حال است یا بیانی
قرب حضرت بقال تعلق ندارد خدا نه اسرار حقیقت
بدلست نه بزبان سر الله پنهانی است اما بزبان خواند
و بزبان گفتن کار رحمت خدایست پیغمبران را علیهم السلام
ازین جهت رحمة للعالمین گفتند تا سخن دراز نشود
حضرت رسالت را صلی الله علیه وسلم حق تعالی از بهر امتان
ضعیف بعبادات تجلیات را د ظهور بتکلیف آورد و انبیا
را راه ظهور بشهودت مشهور بنود است جز با دل
باطن اطاعت با سبانی تلاوت حفظ قلوب عالم حیرت
ز راه دل و جان اما ای عزیز قلب المومن بیت الجمع
و قلب المومن مرآة الله زیرا که دل مومن هم منزل
و هم محب اوست و هم موضع اسرار اوست بدانکه دل پاک
بر مثال عرش الله تعالی و بیت الاقصی و بیت الکعبه
و آنچه خدا تعالی آمده دران دل غیر خدا نباید بودن
کرامی کردند و آنچه غیر دوست جز یاد حق تعالی بر مثال
جیفه دنیاست و جیفه دنیا سزاوار عرش الله و بیت

الله

الله و بیت الکعبه سزاوار این حق تعالی نبود در جمیع مذاهب
روا [illegible] زد اما هر که از تربیت مرشد مجذوب بطلان قلب
[illegible] مقصود درسید و هر که از راه دل نیم سوخته حق نشناخت
در یک [illegible] افتاده از خدا تعالی بعید جان دور افتاد که هرگز
قرب حضرت عزت نه بوده ای عزیز تا از خودپرستی فارغ
نشوی خدای پرست نتوانی بودن و چون تربیت مرشد کامل
نیابی بمقام نرسی و چون خود را راه دل نیاری مقبول حضرت
نشوی تاج الاولیا قاضی عین القضاة فضل همدانی رحمة الله علیه
[illegible] ایدو ظهر الفساد فی البر والبحر یعنی هرچه آمیخته استاد
باشد از علم قال در شریعت تحصیل نان آنرا بر کوشید و آنچه آموخته
پیر و مرشد باشد علم خدایی از معرفت جذبه اصلاح باطن
[illegible] مت در دل و جان و نه بزبان آنرا بجز خواندن و بجز
نهایت ندارد و لا یحیطون بشیء من علمه و شرح ترا مشکل
شود جز میسر شد بزبان دل سوال مکن و صبر کن تا برسی عن الله
استفت قلبک فانه اتاک فافعله یعنی هرچه ترا پیش
آید مفتی صدق بدل باید کردن اگر دل موافقت فتوی دهد بر
امر خدا باشد مکن و اگر نه بدهد از ان کار ترک گیرد و هر کرا
مفتی دل است او متقی و سعیدات و هر کرا مفتی نفس است
او خود رو شقی است اما هر که علم اخلاص اصلاح باطن

اهلیت ندارد از دل کسی مرشدی کامل استعداد دلجوئی که از
علم حقیقت از مرشد مجذوب اهلیت یافته باشد هر کی نجسته
راه رفته که طبیب حاذق باشد رهنمائی بود اما بالاجماع
مشایخ رحمة الله علیه فرض باشد لا دین لمن لا شیخ له شیخ
راه فیض بود خلافت قبول کردن و مریدان را تربیت تلقین
پرورش نمودن قال الله تعالی لیستخلفنهم فی الارض کما
استخلف الذین من قبلهم اما مرشد کامل طبیب صادق باید
طالب صادق سخنی بگوید باید که مستمع دل را حاضر دارد
و هر سخنی که مرید بشنود در دل نگاه دارد و بران استقامت
کار بندد و در دل استوار کند تا فراموش نشود اگر سخنی
از مرشد شنید و بدل نداشت از غفلت نسیانی فراموش
کند مثل چنان ماند دانه تخم حبه هر غایت بر زمین سخت
و ناکاشته افتاد و باران بارید و کل از زمین خشک هیچ بر نیاید
و نروید و اگر سخنی از مرشد بشنید اما در دل نگاه داشتن
نتوانست ضایع کرد مثل چنان ماند تخم دانه جوهر در کوچه
بازار افتاد و باران بارید دانه بانهاده شد هیچ نروئید اگر
سخنی از شیخ بشنید و فهم کرد و در دل داشت اما بعمل
معمول نگردانید قدم ثابت در دل استقامت کار نپیوست
مثل چنان ماند تخم دانه جوهر درویشی در زمین کشت

افتاد و باران بارید دانه بروید اما تربیت صحبت مرشد کامل از باغبان
پرورش نیافت و در دل هوا تابستان بسوخته خشک شد هیچ
مقصود حاصل نکرد و اگر سخن از مرشد دانای بشنیده دریافت
و فهم کرد گاهی باطن پیوست و گاهی بعمل ظاهر اما کثرت بعمل
صلاح باطن غالب نیاورد تا نهال کمالیت بلاغت قرب حضرت
مطلوب بار نرسد مثل چنان ماند تخم دانه جوهر درویشی در
کشت افتاد و باران بارید دانه بروئید و برآمد اما از برای
سنگ سخت آمد هیچ معرفت و در دل استقامت نگرفت و
کمالیت قرب حضرت نپیوست و اگر سخنی از بزرگی بشنید
و دریافت و از بزرگی دیگر هم سخنی شنید همچنین چند محل
تربیت یافت نگرفت و در عمل آورد کمالیت نپیوسته
مثل درخت دشتی ماند بعضی درخت خود رو بوند اورا
محافظت و پرورش خود در رو خوانند زیرا که در یک محل تربیت
کنند و نهال جستی گرفته که نگاه دارد و میوه آن درخت کم بها
و کم لذت باشد و اهل معرفت اینچنین کسی را بی تربیت نیافته
و نادان گویا بشد و او را که نگاه دارد بعضی بملازمت حفظ
محبوب اطاعت جذبه اصلاح باطن بعمل غالب آورده
مثل چنان ماند تخم دانه جذب عنایت در کشت کاشته
افتاد و باران بارید تخم بروئید و مرشد بهی باغبان از

کمال و تربیتش در وی کند با [illegible]
نفسین از ترتیبات [illegible]
شیطانی کرد و ابر آمده باشد و دور کند از رحمت کمال [illegible]
مرید صادق و طالب حق صادق بود از صحبت مرشد کامل تربیت
سالک مجذوب نهال [illegible] کرد و میوه آن نهال بیشمار
دولت باشد و مرید بی خلافت بود اما اگر مرید از مرشد
کامل سخن بشنید و دریافت در عمل باطن استقامت نبود
چه فایده باشد مثل چنان مردی از علم کیمیاست استاد
رفت و یا مردی از علم خیاطت و یا حیاکت کامل
اما در عمل مقرون نکند یعنی آن دانش [illegible] باید
هیچ مقصود حاصل نگردد تا بعمل مقرون نکند ای درویش
دنیا مثل موج دریاست عاقل بر موج دریا عمارت [illegible]
ای عزیز درویشی اختیار کن که عاقل از زمین آزموده است
اهل معرفت درویشان اند زیرا که با اختیار خود درویشی
اختیار کرده اند [illegible] کمالات مرید و مرشد باید شناخت
تا مرید مرید بشود بدانکه کمالات مرشد و مرشدان است که
او را از علم عمل دل باطن تربیت بدل باشد یعنی
از عمل دل هر مرد و مرشد را بخوبی و ایشان را علم ظاهر
نه چندان باید [illegible] درویشان کامل [illegible] اندر کرای

[illegible] درویشی مقتدای راه دین شد که یا سالک مجذوب [illegible]
باشد که [illegible] صحبت تربیت بیعت ارادت [illegible]
بر در مرشد کمالی باید شناخت تا مرید مرید بشود اگر مرید
عالم [illegible] بوستانی خالی باشد او شیخی یعنی پیشوای مقتدای
کردن و جامه خلافت دادن و مردان را بیعت ارادت تربیت
قبول کردن و مریدان گرفتن کاری دیگر است بدانکه ای برادر
بتوبه بسیار کسان را دیده ام و معاینه کرده ام لباس ظاهر
ملبوسات جبه و دستار غیر استعداد تربیت جذبه اصلاح باطن
رنگ و روی برخود بسته دعوی شیخی و پیشوایی کنند بشیخی
تا برای فتوحات طلب مال و [illegible] برای تمشیت همچون
صیاد دام [illegible] بدانکه [illegible] استعداد و کمالیت درویشی
تربیت دل و جان استقامت ندارند و از صحبت کامل [illegible]
ارشاد و اطاعت جذبه اصلاح باطن مرشد مجذوب تربیت
ندارند چه انکه از بوی معرفت حق تعالی بعید و بی نصیب
زیرا که ایشان در بلای دنیا و آخرت گرفتار میکنند حق تعالی
جمله طالبان صادق سالکان مستعد را از صحبت تربیت ایشان
نگاه دارد و در [illegible] سالکان را معاینه کرده ام انواع علما و
زاد و در صحبت مرشد کامل [illegible] رسند اما ایشان را دریافتن
علم حقیقت [illegible] بلا موافقت حق تعالی در دل نباشد بدانکه

ای عزیز این علامت از چهار چیز خالی نبود اول یا مرشد مجذوب اشتغال
عبادات خفیات ملازمت حفظ قلوب کمالیت ندارد دوم یا
سالک صادق و متابعت ربط مرشد کامل استقامت باشد
سیوم یا مرید طالب صادق و مطیع راه حقیقت سالک راه
نبود چهارم [illegible] کاملی که راه حقیقت از اعمال فضولات تجلیات
ترک نکند اما بدانکه دانستن و دریافتن معرفت هر چیز را علامت
هست چون علامت علم لدنی از معرفت جذبه اصلاح باطن
استقامت راه حقیقت هر کسی را تلقین ارشاد از مرشد مجذوب
تربیت باشد مارا بالیقین معلوم شد این شخص کمالیت علم حقیقت
و عمل حقیقت دارد اگر این علامت از کسی نباشد مارا تیز معلوم
شد که آن شخص از علم لدنی و عمل اصلاح باطن تربیت بهره ندارد
ندارد این سخن از معرفت حق تعالی بغایت پرورش است
اما ابتدا حالات از معرفت عالم ناسوت اگر ظاهر تحصیل زیادتی
نماند بالیقین میدان که عمل ظاهر اعمال تجلیات بر تمام
باشد و هر طاعتی که قبول حاصل آید از حق تعالی بعید از فضل
است لا اتصال اما بدانکه که علم حقیقت هر که از معرفت
عالم جبروت [illegible] باطن است عمل حقیقت تیز [illegible] باطن بود یعنی
[illegible] آنست که علم باطن کمالیت است بالیقین میدان
که عمل باطن کمالیت است و اگر [illegible] باطن ناقص است بالیقین

میدان که عمل باطن ناقص است بدانکه چون مردم اهل معرفت
استقامت تربیت جذبه اصلاح باطن بعمل صلاحیت کمالیت
دارد او خدای را شناخته و بخدای پیوسته است و او را از
عمل فضولات تجلیات ترک بود و اگر سالک از راه حقیقت را ترک
ظاهر نباشد کمالیت عبادات خفیات استقامت نه بود و بدانکه
معرفت آنست و هر جا که ترک نباشد مارا بالیقین معلوم شد که این
شخص از علم حال عند الوصال عمل اصلاح باطن تربیت بزرگی
نیافته است از خدای تعالی او در دل ندارد باید که درین سخن مرید
صادق را هیچ شک نباشد چرا که اگر یکی ارادت هر خرقه کلاه دارد
اما از مرشد کامل تلقین ارشاد تربیت ندارد و جز تربیت مرشد سالک
مجذوب هرگز بخدای تعالی اندر رسیدن و اگر مردی اجازت
ارادت نمود خلافت دارد اما تربیت تلقین جذبه اصلاح
باطن از مرشد مجذوب استقامت در دل ندارد از عند الله
لا وصال است بیعت ارادت مریدان گرفتن تلقین ارشاد
تربیت کردن او را نشاید زیرا که مرید مبتدی باشد چرا که
حق مرید طالب صادق از معرفت جذبه اصلاح باطن
تلقین تلاوت فقط قلوب کمالیت باید استقامت با نشان
قرب حضرت مطلوب مقصود کمالیت رسد او را خلافت
قبول کردن و تلقین ارشاد تربیت نمودن و بیعت ارادت
مریدان گرفتن درست آید چون کثرت اختلاف امواج
بحر را منکشف کرده است زنهار کثرت اسما مسمی را استعداد
کنند او را با نفس زنهار انجا نگوید اگر اندک بود آنرا

او تعالی ذکر گوید و الزمت تلاوت تحفظ قلوب جذبه احد
باطن زیادت تر بود آنرا بار الشن نام نهند چون جمع شود
بدریا پیوندد همان دریا باشد که بود قال النبی صلی الله
علیه وسلم لایحب الله غیر الله ولا یذکر الله الا الله اما چون
عارفی انما صادق سالک رونده راه از عالم ملکوت قدم
پیشتر نهاید از معرفت جذبه اصلاح باطن استقامت
با سبحانی عالم جبروت چون در طاعت زبان برداری مبتدیا نماز
حق تعالی کثرت تلاوت حفظ قلوب میرسد مشغول بود و از
تلوین بماند متوقف شود و ساکن ماند و سخن حجاب راه
او بود و اگر گوید که باخط باشد اما بنظر کسوت عبارات
زیبا زیادت تر تواند آوردن آن خود نصیب خاصه باشد
الا خاصه والخاصه رسیده راه خود این بود که با خود هم
نگوید روزن کار حجاب گذارد و خود حجاب باز بماند تا مقام
غایت و استقامت ورنه حضرت بکشف کرامات اظهار کرد
رسد و در ان مقام اگر خواهد چند سخنها رموز [illegible] یافتن
معرفت جذبه اصلاح باطن آن کرانه دریای عشق محبوب
برای تربیت مریدان طالبان صادق از بحر کیا ما محدود
بر گیرد و سالکان مستغنی طالبان راه حقیقت را تلقین
ارشاد و تربیت پرورش نماید تا سخنهای سخت دقیق
تر چنان باشد گفتن استفهام نمودن نشاید و اگر گوید
که فهم کنند و معانی آن بزرگی دریابد اما داننده آنها
کسی داند اینجا من عرف الله کل لسانه بود انگاه از ان

مقام وصفا بر جوش کنند که مقام نهایت دارد یعنی در دیده یکی بود
دیگر نماید و یکی جنید اما اگر فرق کند و یا بفرق بجوید فارقی ذوق
کننده باشد نه طالب صادق و این فرق گران هنوز حجاب
راه حق تعالی بود اما جز صاحب تصوف بردن صورت
فهم نکند بدانکه چون مردمان انسان کامل اهل معرفت عاشقان
حضرت و اصلان حق تعالی در طاعت باطن دل خود حاضر
نیابند در هیچ موضع نشان آنست که روزن دل بسته گردد
یعنی سالکان در طاعت باطن هیچ حضور نیابند اول آنکه
در وقت قران خواندن دوم در وقت نماز گذاردن سیوم
در وقت ذکر زبان کردن چهارم آنکه در وقت سخن گفتن
پنجم آنکه در وقت کتابت کردن روزن دل بسته گردد سالک
را حجاب راه حق برد هیچ حضور نیابد بعد بالایت زرد
نامدم بجانا الله زهی بالا بسر شد راست بگویم نمیگویم فرد
بالکل گوسر نمی ازد چرا باز دیعا الله ولا این روزن عشق
است و این است فانه خالا معرفت بجم در دانستن
شرح شب معراج بدانکه حق تعالی با حضرت رسالت صلی الله
علیه وسلم نود هزار سخن در شب معراج تربیت تلقین نصیحت
فرمود در ملفوظات قاضی احمد غزالی رحمة الله علیه آورده
للقوس روایت میکند از امیر المومنین ابا بکر صدیق رضی الله عنه

معرفت [illegible]
شرح شب معراج

چون سید المرسلین را شب معراج بردند قدم از مقام منزلت
در سدرة المنتهی چون بیشتر نهاد هر چهار طرف کمالیت قدرت
عظمت جلالت حجابها نور تجلی روشنتر از آفتاب منور دید
چون نظر بیشتر کرد استعمال زنجیر اسد الله علی کرم الله وجهه
صورت شیر استعمال زنجیر طوق بندگی در گردن با مهابت
دهشت بر در استاده است چون حضرت رسالت صلی الله
علیه وسلم را بدید سر فرود آورده بر خاطر مبارک از اسد الله
شکوه در دل حاصل آمد نظر جانب سوی راست گردانید
مردی را دید زیر سایه عرش گلیمی از سر تا پا کشیده در استراحت
است در خاطر مبارک گذرانید که بنده ضعیف را پیغمبر
اولین و آخرین گردانیدی و نام خود و نام این شده در
کلمه طیبه در آوردی و مرا حبیب خود خواندی در مقام
عظمت از مهابت دهشت با ادب ایستاده میلرزم این
کدام مردیست که درین محل جای خوابست ندا آمد ای
محمد این مرد خواجه اویس قرنیست حضرت رسالت صلی الله
علیه وسلم خواست التماس نماید از بهر ملاقات خواجه اویس
قرنی بسیار آرزو دارم چون فرمان رسد ملاقات کنم
ندا آمد ای محمد خواجه اویس قرنی با بعد از سی سال قدر او
در استراحت مرحبا ای حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم

نظر سوی چپ گردانید دو جانور سبز دید نول زرین پایها لعل
طوق بندگی سپید در گردن مثل کبوتر یکی نشاط کنان در درون
پرده و بیرون پرده می آید و میرود دوم جانور بر جای خود نظر
پیش دارد حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم در خاطر التماس نمود
یارب اینها کیانند فرمان رسید ای محمد یکی آنکه در میان رسالت
میکند روح شمس العارفین است عهد بعهد شد که روح خدمت
و طاعت من الفت گرفته در استقامت عبودیت باطن
نیازمندی یاد من متابعت نبوت در بندگی قدم ثابت
از مجاهدت حاضر است دوم سلطان العارفین بایزید است
لیلاً و نهاراً نگاهبانی دل و جان نیازمندی عبادات سمعات
بصیرات اطاعت فرمان برداری یاد من استقامت
ملازمت نزد پاسبانی میکند ای محمد مردمان اهل صلاح
آدمیان خاص اولیا رسالک و خلفا صادق و داعیان
حق کسانیکه به تربیت جذبه اصلاح باطن استقامت
کمالیت عبودیت تلقین پاسبانی حفظ قلوب اطاعت
امر ظاهر و باطن متابعت بنوازند و مردمان از امت
فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر آمدند یعنی رسول آن
قرب حضرت کمالیت نبوت بیرون پرده الوهیت باشند
مردمان خواص عاشقان حضرت من که استقامت پاسبانی

کمالیت عبودیت نیازمندی حفظ قلوب متابعت نبوت مردمان
امتحان درون پرده صمدیت باشند ان الذین یبایعونک
انما یبایعون الله فرمان آمد ای محمد متابعت تو در عبادات
اعمال تجلیات ظاهر انواع است اما کسانیکه معرفت جذبه
اصلاح باطن نیازمندی اطاعت دل و جان قدم ثابت
تلقین از مرشد کامل متابعت تو پیوسته باشند من یطع
الرسول فقد اطاع الله ان قرب حضرت من مقامات
عالی دارند ای محمد مقام آدم در بهشت و مقام موسی
بر کوه طور و مقام عیسی آسمان چهارم و مقام پیغمبران
دیگر بشمل اما مقام خواص آدمیان اولیاء سالک و خلفاء
صادق و واصلان حق تعالی کسانیکه از تربیت مرشد کامل سالک
مجذوب معرفت جذبه اصلاح باطن استقامت عبادات
خفیات نیازمندی حفظ قلوب متابعت باطن پیوسته
باشند آن قرب حضرت زیر سایه قرب لطف من باشند
حق سبحانه و تعالی در جواب در حجاب پرده نور با حضرت رسالت
صلی الله علیه وسلم نود هزار سخن تربیت تلقین نصیحت فرموده
آمد بدانکه ای محمد از ین جمله سی هزار سخن نا رسیده برای
امت خویش بگوئی و از تربیت نصیحت دریغ نداری.
زیرا که درین سخنهای اطاعت ظاهر عبادات تجلیات

عبادات عالم ناسوت استقامت علم شریعت است و سی هزار سخن
نا رسیده بگوئی بدانکه درین سخنهای عبادات تکلیفات دریافتن
اسما صفات عبارات عالم ملکوت استقامت علم
طریقت است و سی هزار سخن رسیده و نا رسیده مطلق بگوئی
بدانکه ای محمد درین سخنهای تربیات جذبه اصلاح باطن تلقین
عبادات خفیات تلاوت حفظ قلوب دریافتن هدایت باطن
پیوستن عالم جبروت استقامت قرب حضرت کمالیت علم
حقیقت است فرمان رسید ای محمد درین سخنهای تربیات
جذبه اصلاح باطن تلقین عبادات خفیات تلاوت حفظ قلوب
دریافتن هدایت باطن پیوستن عالم جبروت استقامت
قرب حضرت کمالیت علم حقیقت است فرمان رسید ای محمد
بدانکه علم حقیقت از خزانه اسرار منت بفهم معانی رموزات
آیات اما تربیات دریافتن سخنهای علم حقیقت مر علماء
زهاد را جز تربیت مرشد کامل دریافتن رموزات استفهام
نادرست و کسی را که درین علم کم حال عند الوصال دریافتن
حروفهای علم لدنی جز صحبت تربیت مرشد کامل بفهم حاصل نگردد
الا رموزات کثیر بدانکه ای محمد چون مردان علماء زهاد طالب
صادق نا شناسی شبی برای استفهام تربیات رمز ریکی بگوئی
چون سالک معتقد دریافتن تعریفات معانی آیات حدیثات

حدیثات وتلقین قول مشایخ استفهام معانی ابیات نکات در
یافتن تربیات بدل وجان خواهم جوستن او بجا روخواهد آورد
ومن بحق محبت بدان بنده نظر رحمت کنم دریافتن استفهام
معانی حروفهای علم لدنی جوستن تلاوت حفظ قلوب سوی
خود راه حقیقت بنمایم بدانکه ای محمد اورا از طاعت باطن
متابعت تو نظر رحمت جانب خود کشم ونصیحت تربیت مرشد
مجذوب از راه عشق محب عشق خود گردانم ندا آمد قوله تعالی
یلقی الروح من امره علی من یشاء من عباده وآیات دیگر ندا
آمد وکذلک ینزل السر من قدر شرع علی من یشاء من عباده وآیات
دیگر فرمان رسید ویسئلونک عن الروح قل الروح من امر ربی ندا
آمد بدانکه ای محمد از محبت تو هژده هزار عالم آفریده ام اما تربیت
اسرار غایت دریافتن جذبه عشق محبت هدایت باطن راه
حقیقت از خزانه اسرار منست قال الله تعالی الانسان
وصفتی بدانکه ای محمد سرما با انسان است وانسان کامل معرفت
من دریابند ومراد در دل بشناسند تمن رسند ای محمد تربیت
جذبه اصلاح باطن دریافتن راه حقیقت جز انسان کامل
نیست هرکه از بندگان من طالب صادق روی بمن آرد و
معرفت من دریافتن کنند گویند بالیقین آنست که برای تربیت
تلقین مراد طالب صادق را بمرشد رسانم و با مرشد کامل

طالب صادق رسانم بدانکه ای محمد عمر آدمیان بر دمهای شماری
داده ام یعنی دوازده ساعت روز ودوازده ساعت شب را که
شبانروز بیست وچهار ساعت وهر ساعتی هزار انفاس نفس
شماری از آدمیان وجز آن بیرون آرم بدانکه روز قیامت
از بندگان علما زهاد مردمان امت تو حساب در هر دمی سؤال
کنم زیرا که این دمها شماری است بکار برآورده در حق رود
بردند وحیات خلایق بدین انفاس دمها شماری بود درین
چه کار گردید ای محمد تمام مخلوقات موجودات گویائی بینائی
شنوائی هستی وحیات ازین انفاس وحیات شمار کار است
ومن در دل هر چیزی حایل هستم خود در آیم در هر دمی نگرم
وهستی وجود ظاهر وباطن مرا است ای محمد مرا از بندگان
مگایند دونوع علما زهاد بندگان من مردمان امت تو
عاشقان مرا در میان نمی آرند ومرا در میان نمی بینند واز اطلاع
باطن مرا نمی شناسند بدانکه در هستی خود بخود گرفتارند بدانکه
روز قیامت حساب از مردمان علما زهاد چون هر دمی سؤال
کنم بدانکه ای محمد در روزی روی حساب چهل هشت هزار
سوال باشد از بندگان من ومردمان امت تو حیات
عمر ویش که جواب دادن تواند ای محمد ایشان را بگو از تربیت
تلقین جذبه اصلاح باطن اطاعت متابعت تو معرفت

من دردل بگویند و شکرانه ایمان پاسبانی جذبه انفاس امان من
بدین انفاس بجا آرند و بمن رسند ای محمد مردمان علما زهاد اهل
صلاحیت طالبان صادق را تربیت نصیحت دریافتن جاذبه
اصلاح باطن تلقین کن تا بندگان خاصه اهل معرفت بعمل صالح حسنه
دریافتن تربیت راه حقیقت معرفت من دریابند و طالب
من باشند و مرا در دل ایشان شناسند و بمن رسند بدانکه روایت
مسطور است چون سید المرسلین خاتم النبیین از شب معراج
بدنیا آمد بعد ادای نماز بامداد میان یاران اصحاب این حدیث
فرمود قال النبی صلی الله علیه وسلم اخی من امتی من سلک طریقی
ونقلبی الی طریق الانبیاء والخلفاء الاکرام و ملایم این معنی
دیگر حدیث فرمود قال النبی صلی الله علیه وسلم کل دم حاضر ذ
من ذکر الخفی فهو مومن و کل دم غافلة من ذکر الخفی فهو
میت اما بدانکه ترغیبات معانی آیات و حدیثیات تلقین
قول مشایخ تعریفات سخنها معانی ابیات لطایف دریافتن
استفهام رموزات انواعت روایت دیگر از امیر المومنین
ابابکر صدیق رضی الله عنه معززکم سید المرسلین مقام حلیه
میانه یاران اصحاب طالبان راه حقیقت استقامت چونند
قرب حضرت تفسیرات معانی رموزات آیات و حدیثیات
تربیت جذبه اصلاح باطن تلقین عالم جبروت پرورش وعظ

لمعه

نصیحت ارشاد احادیث فرمود قال النبی صلی الله علیه وسلم کل هم
اربعة اقسام قسم یشبهون البهائم وحشی وهم ابناء الدنیا
ترجمه آنست بدانکه یاران اصحاب بعضی مسلمانان اسم و رنگ و بوی
دارند اما هیچ معرفت شریعت خبر ندارند آدمیان تارک
صلوة همچو مردمان و هستانی غیر نکتی که از معرفت علم بیت
خبردار نشود شکم پرستان فرزندان دنیا همچو تمثیلات حیوانات
بهائم وحشی و قسم یشبهون بهائم اهلی وهم الزهاد بدانکه
ترجمه آنست گروهی یاران طایف اهل معرفت علم درسی از
عبادات تجلیات اطاعت اعمال فضولات با تفرقه خطرات
عبادات خودپرستی عبادات وری نفسانی طالب نجات
مغفرت آخرت نیازمندی جنت باشند بدانکه دریافتن
عبادت خفیات از اطاعت جذبه اصلاح باطن استقامت
خودپرستی صلوة رحمانی تربیت مرشد کامل تلقین ذکر دل
خبردارند همچنین تمثیلات حیوانات بهائم اهلی اند و قسم
یشبهون الملائکة وهم الانبیاء ترجمه آنست بدانکه بعضی
پیغمبران مرسل که در اطاعت باطن یاد حق تعالی استقامت
ذکر دل رحمانی کمالیت نبوت دائم احوال تلاوت حفظ قلوب
رسیدگان قرب حضرت رسول الله خدا تعالی تمثیلات ملائکه
مقرب چهارم آسمان اند و قسم یشبهون الطیور وهم
الاولیاء والصدیقین ترجمه آنست بدانکه ای یاران بعضی

مردمان اہل معرفت بعالی صلاحیت انسان کامل عاشقان حضرت
کہ از صحبت تربیت نبوت تلقین تلاوت حفظ قلوب لیلاً و نہاراً
مبالغت عبودیت دایم الحال الطاعت باطن پیوستگان
باسبانی قرب حضرت کہ نیکہ عالم طیر و سیر مقام الوہیت
استقامت و مرامت کمالیت دارز مردان حق تعالی
تمثیلات پرندگان بہشتی مرغان عرشی اند حضرت رسالت
فرمود ای یاران قسم عاشقان کسی شناسد و بعاشقی کسی
رسد کہ استقامت صحبت تربیت مرشد کامل تلقین سالک
مجذوب باسبانی زلفین حقایق معراج قلب از دل نگذارد
لیلاً و نہاراً خلا و ملا فی السفر والحضر نیازمندی یاد حق
تعالی از سمعہ و بصرہ و اکلہ و شربہ متابعت ربط ام
مرشد بود بعنایت اللہ تعالی عن قریب الایام اتصال
مع اللہ سالک صادق استقامت قرب حضرت مطلوب
کمالیت رسد قال النبی صلی اللہ علیہ وسلم الناس کلہم موتی
الا العالمون والعالمون کلہم موتی الا العاملون والعاملون
کلہم موتی الا المخلصون والمخلصون علی خطر عظیم الا العشاق
حضرت رسالت فرمود صلی اللہ علیہ وسلم خطرہ مخلصان بعبادت
و پنداری غرور علم و عمل عجیب در استقامت عبادات
تجلیات عالم الملکوت عمارات فضائی نیازمندی بولر
دنیا و آخرت اطاعت ملازمت اعمال فضولات مقام

زہر خود را جزی کانست و درز مرہ و اصلان شدن ہنر معرفت
تربیت جذبہ اصلاح باطن عالم را ہر سالک غیر مجذوب از
محجوب بعید است حضرت رسالت گفت صلی اللہ علیہ وسلم از ایمان
جذبہ عاشقان معرفت اصلاح باطن نیازمندی حفظ قلوب
دریافتن استفہام باسبانی قرب حضرت ہر کسی نشناسد
و ہر کسی نداند و بعاشقی ہر کسی نرسد از ہزار ہزار سالک یکی و
از بسیار منبیان زاہدان کسی از ایشان سالکی دریابد کہ از راہ
حقیقت صحبت تربیت حرفی از مرشد مجذوب یافتہ و استفہام
تلقین جذبہ اصلاح باطن بعشق پیوستہ و او را اعمال تکلیفات
عالم ناسوت درگذشتہ تربیت مرشد مجذوب معراج قلب
در کار آرد تخم اعمال سعادت باسبانی زلفین از دل نگذارد
شعاع نور از کثرت استعداد حفظ قلوب آتش عشق
شد و رسد سالک را از پوست بشریت و عالم آدمیت بدر آرد
یوم تبدل الارض غیر الارض ابدانہم فی الدنیا و قلوبہم فی الآخرۃ
روی نماید بسر حد فنا رسد خود را محو بیند قولہ تعالی کل من علیہا
فان و یبقی وجہ ربک ذو الجلال والاکرام حاصل این سالک بعشق
ثابت تواند بود و سر افگندہ لم رحمت بمنزلگاہی کہ اینجا نیست
بہر ولی راہی از ہزاران مرد یکی کردن سماع دارند ہر کس محرم
اسرار نیست چون سید المرسلین صلی اللہ علیہ وسلم ہمہ بر [illegible]
زبان آنحضرت [illegible] اختصار شرح جمیل عقبی اظہار در [illegible]

بود جبرئیل امین از حضرت رب العالمین این کلام ربانی
وحی آورد و گفت یا رسول الله فرمان میشود در این آیت کلام
من با اهل صلاحیت علما و زهاد و مردمان از امت خود بگو
شرح قلیل اظهار کن تا سالکان زهاد غیر مجذوب معرفت
من دریابند و در طلب من باشند و روی بمن آرند و بمن
رسند قوله تعالی و لقد ذرأنا لجهنم کثیرا من الجن والانس
لهم قلوب لا یبصرون بها اولئک کالانعام بل هم اضل سبیلا
اولئک هم الغافلون ای محمد بعضی مردمان علما زهاد از امت
تو مثل آدمیان اند مرایشان را دلهاست معرفت من در
نمی یابند و مرایشان را چشمهاست که نمی بینند و در آن و مرایشان را
گوشهاست نمی شنوند از آن فضل بشریت بر دلها و بند
بر فکرها و معانیها ست ام علی قلوبهم اقفالها کلید قفل بشریت
دلها در این طایفه استوار است ایشان بجای صفت مثال
بهایم اهل زمین آفریده ام و در اسلام مجازی استوار است
ایشان برای دوزخ ای محمد بدانکه سالکان غیر مجذوب
علما زهاد مردمان از امت خود بگو تا چند هوا و نفس پرستی
غیر دوست جز یاد حق تعالی مشغول خواهید بود و من مشتاق
شمایم این چه جفاهات که شما میکنید عن الله تعالی الا طال
شوق الابرار الی لقائی و انا للقائهم لشد شوقا ای منکران
من بد پرستی مشتاق شمایم مرا گم کردید خالق خود تو بود

همه خلایق نیازمند که مشتاق وی باشند ای محمد من دوست
تو ای هر که مرا بدل دوست دارد و بدل یاد آرد و هر دمی ثنا
بمن نیارد از تلقین مرشد معرفت من در دل نجوید و
مونس همنشین و بیم هر که از معرفت جذبه اصلاح باطن
روی بمن آرد و بعشق محبت من خلوت نشیند ساعت
بساعت بمن گزیند هر دمی و هر قدمی یاد من باشد لیلا و
نهارا غیر من نه بیند و غیر من نه شنود و غیر من نگوید و مرا
بدل فراموش نکند و معرفت من دریابد و بمن رسد قال
النبی صلی الله علیه وسلم افضل العبادة عن کل عبادة ذکر الله
فی قلبه خلاء و ملاء فی اللیل والنهار فی الحضور والحضر قیاما و قعودا
و علی جنوبهم سرا و علانیة علی کل حال و حالة من احب
شیئا اکثر ذکره یعنی هر که چیزی را دوست دارد آن چیز بسیار
یاد کند پس بسیار ذکر خدا تعالی در دل دوستی عشق
محبوب است چنانی در دلم حاضر که جان در تن چون خون در رگها
فراموشم نه وقتی کرد دیگر بار یاد آرمی جان مستغرق یاد دوست
کز او هیچ دمی بیزارم مغیری که بهر دارم سزای ما جدا باشم
معرفت نشستم بدانکه خطاب در حق مختص همتان بصورت
بینا لایق مردمان قاصر دیدگان و قاصر حویان حضرت
رسالت صلی الله علیه وسلم این خطاب آمد و تراهم ینظرون

معرفت نشستم
بشر

الیهم وهم لا یبصرون که ای عزیز ترا میگویم که این آیت در قرآن نخوانده‌ای و باستماع معنی نشنیده‌ای قد جاءکم من الله نور و کتاب مبین قرآن کلام ربانی است نور میگوید واتبعوا النور القرآن که کلام خدا است نور میخوانند اما این نور از کجا جویند بدانکه در تلاوت حفظ قلوب از معرفت جذبه اصلاح باطن بجویند و محمد خدا را نیز میخوانند واتبعوا النور الذی انزل معه و بعضی صاحب کتاب قرآن را اگر کلام خدا است نامخلوق میگویند عزیز تو از قرآن حروفها سیاه می‌بینی بر کاغذ سپید اما کتاب و دست و قلم و کاغذ و مداد و کشش حروفها و سطرها نامخلوق نباشد پس ای عزیز آن قرآن غیر مخلوق کدام است بدانکه استفهام آن است از معرفت جذبه اصلاح باطن شناختن حروفها علم لدنی غیر مخلوق است اما جز تلقین ارشاد مرشد کامل هرگز کسی مفهوم نگردد و بعضی مردمان محمد علیه السلام را صورتی و تنی و شخصی میدیدند و بشر و بشریت میگفتند و بعضی ناصر دیدگان بشر میجستند قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی تا ایشان این مقام گفتند فقالوا ابشرا منا واحدا نتبعه انا اذا لفی ضلال وسعر دریغا اهل بصارت محمد را بحقیقت دیده‌اند و متابع او سوی معرفت حق تعالی بدل و جان بحقیقت پیوسته‌اند

بر طالبان صادق را متابعت حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم تحقیق نموده‌اند فقالوا ما لهذا الرسول یاکل الطعام و یمشی فی الاسواق تا بعضی پیغمبر گفتند من آمن محمدا و بعضی گفتند اللهم ارحمنا من صحبة محمد و بعضی گفتند اللهم ارزقنا من شفاعة محمد ای عزیز دریں حالت و دریں ولایت او را اگر بشریت خوانند و باز بشریت جویند او را بشر گویند کافر شوند چنانچه در قرآن میفرماید بر خوان فقالوا ابشر یهدوننا فکفروا تا او را بیان فرموده است لست کاحد کم و حقیقت قرآن صفت مقدس که مقرون معرفت دلها و قصص انبیا و ملایک و اهل الولایة و ضبط از معرفت علم شریعت و اطاعت طریقت این فرق پدید آمد این در کتاب مطلب باین وجه که کلام الله ظاهر و باطن هر دو معانی گرفته است اما طالبان قرآن را کتاب بیان نموده‌اند للقرآن ظهرا و بطنا و لبطنه بطنا الی سبعة ابطن بدانکه معانی آنست هر آیتی که از قرآن ظاهر ظاهری است پس از ظاهری باطنی ثانیه باطن معانی تغیرات معانی ظاهر هر کسی مدرک شود اما تغیرات معانی باطن که دریافته و کم دانسته و تعبیر کردن کم توانست و در استفهام معانی کم تواند رسیدن اما قول مشایخ مخلصان کرام آنست القرآن ثلثة انواع بدانکه کلام الله حقایق بر سه نوع است یعنی اول قرآن

کلام مجید و فرقان حمید کلام ربانی مخلوق است از ابتدا و انتها
جمع آورده اند بسیار آهی رسیده که از تفسیرات معانی تجلیات
برای اعمال تلاوت ربانی اطاعت عالمان وزرا و امیران و
عوام خلایق پیوستن کمالیت اسلام موجب فرض عین اتصال
مع الله استقامت شهرت شریعت دوم قرآن تعریفات
کلام ربانی و اسرار حروف علم لدنی بدانکه تعبیرات علم غیر
مخلوق است بعنایات تربیت جذبه اصلاح باطن در یاد کن
اسم ذات عین الیقین دایم الحال اطاعت عبادات
خفیات تلقین تلاوت حفظ قلوب پیوستن با سبحانی
قرب حضرت استقامت در دل و جان که جز تربیت ارشاد
مرشد مجذوب تفسیرات معانی اسرار حقیقت هرگز مفهوم
نگردد اما سیوم قرآن تعریفات کلام ربانی دریافتن سخنهای
عالی رموزات کلمات قدسی کرد در کمالیت استغراق
مستی محو حق تعالی از زبان دل اولیاء مقرب عاشق حضرت
برای تلقین ارشاد طالبان صادق سوی معرفت خود
پیوستن راه عشق محبت سخنهای فارسی از زبان دل اولیاء
کامل بیرون آورده بدانکه تفسیرات کلمات قدسی جز تلقین
ارشاد مرشد کامل استفهام نبود اما چون طالب صادق
مدتی صحبت تربیت مرشد کامل بود دریافتن عبادات

خفیات متقین علم حال عند الوصال کمالیت یابد عنقریب
الایام بکشف کرامات اظهار بعنایات الله انفاس مع
الله استقامت قرب حضرت مطلوب مقصود کمالیت
رسد در غار ثور که کمالیت حضرت رسالت بشنو که سید
المرسلین صلی الله علیه وسلم ابا بکر صدیق رضی الله عنه را گفت
ای ابا بکر در روز صحبت با مشغول هستی از اعمال تجلیات اما
در شب چه کار مشغول می باشی ابا بکر گفت یا رسول الله در حجره
کار مشغول شوم حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم فرمود یک شب
در حجره های ما بیا و ببین آنچه مشغولی من دارم آن اختیار
کن ابا بکر بدانکه سید المرسلین نه حجره داشت چون شبی
ابا بکر برای دیدن عبادت مصطفی صلی الله علیه وسلم در حجره ها
آمد در حجره غیر مشغول یافت بعبادت خدا تعالی ای عزیز
میدانی که در زمین ولایت کمالیت او را چگونه بشر گویند
ما مقصود آنست که جز این بشریت حقیقی دیگر نیست و جز
این قالب حقیقی دیگر نیست و جز این جهانی دیگر افمن شرح
الله صدره للاسلام فهو علی نور من ربه اما این نور خدا تعالی
از کجا جویند ان فی ذلک لذکری لمن کان له قلب رهنمائی
این آیت همه شده است احادیث قال النبی صلی الله علیه
وسلم افضل العبادة عن کل عبادة ذکر الله تعالی فی قلبه

اما حق سبحانه و تعالی در قرآن ذکر برای دوستان کرد تا محبان
بدانند که حق تعالی با ایشان چه کرامت کرده است فرمان آمد
ای محمد ترا که فرستادیم از برای سلمان و صهیب و بلال و
بلال و خالد و ابابکر و عمر و عثمان و علی و سالم و ابوهریره و انس
بن مالک و عبدالله مسعود و ابی کعب و بر بندگان مخلصان
و محبان و اهل معرفت خود نه برای ابوجهل و ابوطالب و
عبدالمطلب و عتبه و شیبه و عبدالله سلول و غیر آن مثل
ترا با ایشان چه کار است ذرهم یاکلوا و یتمتعوا و یلههم
الامل قوله تعالی فذرهم یخوضوا و یلعبوا حتی یلاقوا یومهم
الذی یوعدون ای محمد برای ایشان بگوی قل یا ایها الکافرون
شکل آدم شما را حقیقت آدم ما را شما در عالم حیوانی فارغ
از علم حقیقت و ما در علم حقیقت اطاعت رحمانی عالم
الوهیت ای محمد معرفت راه خدا تعالی جذبه اصلاح
باطن اطاعت عشق محبت نه برای ایشان نهاده ام
و نه این خلعت لباس معرفت خود برای ایشان نهاده ام
وان کذبوک فقل لی عملی و لکم عملکم انتم بریئون مما اعمل
و انا بری مما تعملون اگر خواست با بودی همه در فطرت
یکسان بودی و لو شاء الله لجمعهم علی الهدی فلا تکونن
من الجاهلین و جای دیگر گفت و لو شاء ربک لامن من

فی الارض کلهم جمیعا افانت تکره الناس حتی یکونوا مؤمنین
ای محمد رسالت تو ایشان را کمالیت نتوانند کرد و پند و نصیحت
از تو نتوانند شنید اگر پند دهی یا ندهی ایشان پند تو
هرگز قبول نکنند زیرا که کیمیا ارادت معرفت ایشان را از
نبوت محمد محجوب کرده ام ای محمد ایشان در فطرت تفاوت
آمدند لیس لک من الامر شیء و لا یزالون مختلفین یعنی
تفاوت کنند هیچ نشاید کردن و نباید گفتن که ایشان
مخالف آمدند و کذلک خلقهم و تمت کلمة ربک همین معنی دارد
ای محمد تو ایشان را پند یاد ده و انذر عشیرتک الاقربین اگر پند دهی
و اگر ندهی اهلیت نیابند و اهل ایمان نگردند و سخن حقیقت از تو
نشنوند تا قفل بشریت بر دلهای ایشان استوار گردانیدم و سواء
علیهم ءانذرتهم ام لم تنذرهم لا یؤمنون زیرا که پرده غفلت
نفسانی و حجاب جهل بر دیده دلهای ایشان فرو هشته ام چه شدند
مثل بهایم اند و جعلنا علی قلوبهم اکنة ان یفقهوه و جای دیگر
گفت و اذا قرأت القرآن جعلنا بینک و بین الذین لا یؤمنون
بالآخرة حجابا مستورا در بیان دانی که این حجاب حقی چیست
بدانکه این حجاب سر سالکان غیر مجذوب را جز معرفت جذبه اصلاح
باطن از قرب حضرت بعید لا وصال با خدا و لیک بیاد دون من
مکان بعید چو دگراهی سید هدیران دا آگاه باش ... قومی

میکنند در راه یقین تو می دگر ماندند در غم دین ترسم که از این روز
بر آید بانگی ای بیخبران که راه آنست نه این معرفت ...
بدانکه دانستن تربیات حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم و هم ستون
اطاعت جذبه اصلاح باطن استقامت درگاه علم اوبی نیاز
یاد حق تعالی بدل و جان مقبول حضرت صمدی راه اخلاص
اطاعت باطن استقامت اسرار محمد که شریف ترین درجات
آدمی از معرفت جذبه اصلاح باطن متابعت حضرت رسالت
تلاوت حفظ قلوب نیازمندی اطاعت عبادات کمالیت
عالم جبروت پاسبانی قرب حضرت که مردمان طالب صادق
محب مرشد کامل تربیت سالک مجذوب مقام الوهیت
اتصال مع الله بخدای میرسند منقولست روایت میکنند
امیرالمومنین علی رضی الله عنه روزی سید المرسلین صلی الله علیه
وسلم مقام خلوت ابابکر صدیق و علی و حسن و حسین و ابا هریره و
بلال و هلال رضی الله عنهم و طالبان راه حقیقت استقامت
جویندگان قرب حضرت قم فنیا ع معانی رموزات تربیت
تلقین معرفت جذبه اصلاح باطن در ارشاد استفهام پرورش
میفرمود حضرت چون امیرالمومنین عمر خطاب رضی الله عنه بحضرت
سید المرسلین صلی الله علیه وسلم رسید لا تقل کنت یاران
در خاطر کردند ابابکر و عمر هر دو خر از یاران اعلا باشند

اما

اما حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم معرفت اسرار حقیقت استفهام
معانی رموزات آیات و حدیثات مر ابابکر و علی را تربیت
پرورش استفهام تلقین نمود و از عمر دریغ داشت سید المرسلین
صلی الله علیه وسلم ناگاه نظری نرمود ای یاران من از عمر
دریغ نداشتم اما چون طفلی صغیر رضیع یعنی شیرخوار و را
حلوا و شیرینی و گوشت چرب و بریان بخورانند مضرت شود
احتمال نکند اما چون صفت کمالیت بلاغت رسد هیچ اکوان
مطعومات مشروبات مضر نگردد سید المرسلین صلی الله علیه
وسلم از برای دل امیرالمومنین عمر خطاب چند حدیثات
تفسیرات اختصار تربیات تلقین معانی از اظهار معرفت
جذبه اصلاح باطن تلقین اطاعت عالم جبروت نیازمندی
تلاوت حفظ قلوب از تربیت استفهام نمود الحدیث فی قال
النبی صلی الله علیه وسلم من عرف الله لا یقول الله و من قال
الله لا عرف الله و من عرف الله کل لسانه امیرالمومنین
عمر از مقام وحدانیت سوال پرسید یا رسول الله خدا کجاست
قال رسول الله فی قلوب عباده قال یا رسول الله معرفت
دل بچه نوع است قال النبی صلی الله علیه وسلم قلب المومن
مراة الله تعالی و بین اصبعین من اصابع الرحمن ان الله
تعالی فی کل یوم و لیلة ثلثمایة و ستین نظرة الی مراة قلب

المومن والمسلم امیر المومنین عمر رسید یا رسول الله مومن کیست و مسلم
کیست و میان هر دو فریقین فرق چیست قال النبی صلی الله علیه وسلم
الناس کلهم اربعة اقسام قسم مومن وقسم مسلم وقسم منافق
وقسم کافر ای عمر قلب المومن حاضرة من ذکر الخفی فهو مومن
وقلب المسلم غافلة من ذکر الخفی فهو مسلم لیس بین المومن
والمسلم فرق ظاهرة الا من طریق القلب یعنی الزاهد المسلم
والعارف مومن قال النبی صلی الله علیه وسلم قلب المومن مرآة
المومن والله المومن یعنی خدا مومن بنده مومن ای عمر بدانکه
معرفت مومن در طاعت جذبه اصلاح باطن تلقین عالم
جبروت نزهیات عبادات خفیات متابعت نبوت نیاز مندی
ملازمت حفظ قلوب متابعت عبودیت استقامت پاسبانی
قرب حضرت خدا رسیده را گویند و مسلم با هفتاد هزار حجابها ظلمانی
و نورانی در استقامت عالم ناسوت و ملکوت از قرب حضرت
بعید لا وصال له امیر المومنین عمر رسید یا رسول الله در وجود آدمی
دل کجاست قال علیه السلام قلب المومن عرش الله تعالی قلب
المومن بیت الکعبه بدانکه ای عمر در وجود آدمی دل بر دو نوع
قلب مجازی یا قلب حقیقی اما معرفت قلب مجازی یا شهوت
طبیعت بر مذهب سنت عمارات شریعت اطاعت سوی کعبه
مجازی یا عبادات فضولات رسوم عادات با تفرقه خطرات

نفسانی از عند الله بعید قاعده اسلام است و معرفت قلب
حقیقی معراج العاشقین در یافتن حج اکبر استقامت تربیت
جذبه اصلاح باطن تلقین عالم جبروت که قلب المومن بیت
الکعبه عرش الله تعالی از نور است بصنع قدرت و حکمت
کمالیت عظمت در وجود آدمی معرفت موجودات که قلب المومن
بیت الکعبه آمد در وی محراب بید قدرت از حکمت وحدانیت
معرفت اظهار مصور منور خاطر تصور آن کار مهم موجود
است ای عمر در محراب وسطی معرفت جذبه اصلاح باطن تحقیق
عالم جبروت استقامت پاسبانی قرب حضرت یافتن راه عشق محبوب
است و درینجا جز تربیت مرشد کامل معرفت محراب عرش استغنا
کعبه حقیقی استفهام در یافتن نادرست قال النبی صلی الله علیه وسلم
رایت ربی بعین ربی فی قلبی فی محراب العرش اما ای عمر بدانکه در
یافتن کعبه مجازی با شهرت مسافرت عبودیت بشریت مطلوب
حوا جنت مقصود و غنیمت دیدار خلایق کار هر کس و همه کس باشند
اما پیوستن کعبه حقیقی معرفت جذبه اصلاح باطن استقامت
پاسبانی قرب حضرت نیاز مندی حفظ قلوب متابعت نبوت
پیوسته مقصود و غنیمت دیدار خالق نه کار هر کس و همه کس باشد
و درینجا در راه مسافرت کعبه مجازی یا مشتی زر و سیم باید خاندن
و پیوستن متابعت کعبه حقیقی استقامت در وجود دل و جان
باید نهادن اما دریافتن طواف کعبه مجازی بحرکات رجلین

وبعده با تنزیه حضرت از غیر دوست غفلت اعمال الله
سرقدمی از عقل خطات و پیوستن طواف کعبه حقیقی در
یافتن معرفت جذبه اصلاح باطن نیاز مندی ملازمت
حفظ قلوب استقامت پاسبانی قرب حضرت هردمی فوهر
متابعت انبیا کمالیت اولیا پیوستن با دوست دولت
ای عمر این خلعت قرب حضرت لباس معرفت کر اسلم
سو ورستگی و جهان خیال معشوقه ماست رفتن بطواف
کعبه از عقل خطاست گر کعبه از و بوی ندارد کنش است
با بوی وصال دوست کنش کعبه ماست قال النبی صلی الله علیه
وسلم الایمان معرفة بالقلب وعمل بالارکان پیغمبر فرمود صلی الله
علیه وسلم ای عمر میدانی معرفت ایمان چیست بدانکه در
استفهام ترجمه آنست یعنی مومن متقی را استقامت در
یافتن جذبه عنایت علام باریتعالی شناختن عمل اصلاح
باطن پیوستن اسم ذات ملازمت حفظ قلوب پاسبانی
یاد حق تعالی استقامت در دل است امیر المومنین عمر
پرسید یا رسول الله معرفت ایمان در دل بچه موضع است
ایمان شناختن عطا حق تعالی فرمان برداری ملازمت حفظ
قلوب متابعت نبوت استقامت عمل اصلاح باطن پاسبانی
حق تعالی لمالیت عبادات خفیات مبالغت عبادات
پیوستن معرفت ایمان بدل است قال النبی صلی الله علیه

صلوة الانبیا والاولیا والخلفا ویصلون فی قلوبهم دائمون
ای عمر استقامت جذبه عنایت الله یافتن حق تعالی معرفت
ایمان در دل خود بجوید و خواهد که با ایمان باشد و ازین جهان
با ایمان رود پاسبانی از لغین حقایق استقامت ایمان قلب
در کار آرد از معرفت جذبه امان حق تعالی استقامت صلوة
رحمانی شکرانه ایمان بدل بگذارد و هر که استقامت ایمان را عمر
جذبه اصلاح باطن امان حق تعالی از ایمان بعیدست ای عمر مومن
متقی را استقامت ایمان دایم صلوة رحمانی با یاد حق تعالی
ملازمت حفظ قلوب بدل پیوستن است قال النبی صلی الله
علیه وسلم قلب المومن مرآة الله تعالی آمد دران دل غیر خدای
نباید بودن بعضی گفتند محبت آخرت و غفلت دنیا
غیر دوست بودن در دل کفر محبت آخرت سزاوار آینه
حق تعالی نبود در هیچ مذهبی روا ندارد ای عمر گر زیست
مرشد کامل معرفت جذبه اصلاح پاسبانی تلاوت حفظ
قلوب بدل استقامت دارد و از عنایات آیات یافتن حق
تعالی استقامت ایمان ندارد از عند الله بی نصیب است
سه دل بدست آور که حج اکبرست صد هزاران کعبه یکدل
بهترست کعبه بنیاد خلیل آذرست دل نظرگاه جلیل اکبر
است هر که دل را یافت او نزد خداست هر که زنده لاف

بر وعشق کمترست، هر بهتری که لاف زند وانکه کمتر است عاشق
کسی بود که بر لاف کمترست، در روایت امیر المومنین علی کرم الله
وجهه روزی با سید المرسلین صلی الله علیه وسلم مقام خلوت تربیت
جذبه اصلاح باطن تلقین ارشاد استقامت عبادات خفیات
معرفت عالم جبروت تفسیرات معانی آیات و مدنیات ترجیح
و اختیار تلقین اظهار پرورش استقامت می نمود قال النبی
صلی الله علیه وسلم بدل الروح تبدل الروح فتعال ذو الافلا
تشغل بترهات الصوفیة ترجمه آنست ای علی اگر معرفت بدل
روح و در دل استقامت داری سوی حق تعالی دم در باز زد
اگر تو الحق قدم تجلیات عبارات مجازی عبادات با تفرقه
خطرات اطاعت اعمال فضولات شغل صوفیان ترا چه
سود کند هر که را براه عشق معشوق با دل و روح کار افتاد از
هوا نفسانی جان را باد داده نهاده امیر المومنین علی رسید
یا رسول الله العلماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل کیا شد حضرت
رسالت صلی الله علیه وسلم فرمود ای برادر انکه از عالمان و فقهاء
و زاهدان مردمان اهل معرفت بعمل صلاحیت اولیاء سالک
و خلفاء صادق انسان کامل که صحبت مرشد تربیت سالک
مجذوب تلقین جذبه اصلاح باطن اطاعت عالم جبروت
نیازمندی یاد حق تعالی مبالغت عبودیت فرمان بردار کا

اطاعت باطن متابعت نبوت کمالیت حفظ قلوب استقامت
قرب حضرت در اتصال مع الله بخدا پیوسته باشد العلماء امتی
کانبیاء بنی اسرائیل گویند امیر المومنین علی پرسید یا رسول الله العلماء
امتی کانبیاء بنی اسرائیل ورثة الانبیاء کیان باشند سید المرسلین
گفت ای علی علم انبیاء تعلم از تحصیل کتب نبوده است بلکه
علم انبیاء هدایت حقیقت نیازمندی اصلاح باطن اطاعت
جبروت و ریاضت مبالغت غرار را تحصیل درسی لغت میراث
خبر را گویند که عین بدست آید اما استفهام آنست بعض
عالمان و زاهدان و متعبدان مردمان کامل اهل معرفت
اولیاء سالک و خلفاء صادق که از صحبت تربیت مرشد
مجذوب و ریاضت معرفت جذبه اصلاح باطن تلقین عالم
جبروت نیازمندی اطاعت باطن ریاضت یاد حق تعالی
کمالیت عبودیت دائم الحال استقامت قرب حضرت بخدای
پیوسته باشند ورثة الانبیاء گویند قال النبی صلی الله علیه
وسلم من اخلص لله اربعین لیلاً و نهاراً فی صلوة التکبیر
ظهرت علم عن خزاین الله تعالی ینابیع الحکمة فی قلبه علی
لسانه حضرت رسالت فرمود صلی الله علیه وسلم برادرکه ای علی
و در استفهام ترجمه آنست هر علماء زاهد اهل معرفت صلاحیت
براه خلاص عشق خالصاً مخلصاً اطاعت باطن سوی حق

تعالی چهل شبانروز در نماز حقیقی عمل اصلاح باطن از صحبت تربیت
مرشد کامل استقامت در دل او جای قدم ثابت آید ظاهر
گرداند حق تعالی مر او را استفهام معرفت علم لدنی از خزانه
اسرار خود که دران حکمتها و معانی بسیار بعنایت الله تعالی
کشف کرامات اظهار در دل حاصل شود پس تربیت کند
مر خلایق طالبان صادق را سوی حق تعالی از راه حقیقت
حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم فرمود بدانکه ای علی حق سبحانه
را در اعمال تکلیفات اطاعت اعمال فضولات را در ظهور
برای امت ضعیف بتکلیف آورده است اما انبیاء دیگر را
جز عبادت خفیات جذبه اصلاح باطن اطاعت اعمال تکلیفات
را بظهور نشمرده است و اولیاء مقرب و اصلان حق از امت
من بدانکه از تربیت جذبه اصلاح باطن اطاعت فرمان برآرند
یاد حق تعالی نیاز مندی ملازمت حفظ قلوب متابعت من
عمل باطن کنند تا مقصود رسند ای علی بعضی عاقلان از سالکان
غیر مجذوب از معرفت بت پرستی اعمال انسانی شیطانی
اطلاع ندارند بعضی هیچکس بت باطنی خود نشناسند و ندانند
که او بت پرست است همه کس خود را موحد بت شکن فارغ دل
آزاد حق پرست گمان برند بدانکه ای علی هرچه جز یاد حق تعالی
مصلحت کارهای دنیا دین چیزی در دل تو آید و روح انجا

بود و در جا اعبادات بت باشد و انچه قصد مقصد حقیقی
کرد و خاطر داد که مردم آنرا خاب ناظر است و در دل ایشان مشغول
بود در قیام و قعود بجا آورد طاعت اهل معرفت آن بت را یاد
خوانند اما معرفت معانی دین و کنش و بتخانه باطنی را گویند
هرچه غیر یاد حق تعالی هوای نفسانی تفرقه خطرات دنیا و آخرت
بحال طاعت در خاطر بگذرد بت مذموم است و تمثیل بت پرستی
اعمال انسانی اماني شیطانی غیر دوست و سالکان غیر مجذوب
راحجابها ظلمانی انواع است مصلا زمین پاک دوست دل رخ
باز دارد و بیان در دل تو و تسبیح مسجد که زیر هر کسی زنار دارد
اما ای علی میانه اصحاب بت پرستی نباشی و اصحاب کثرت اعمال
فضولات را عبادات گرفته اند تو دنیا کار عادت نکنی یعنی عادت
بت پرستی هرگز حق پرست نبود اما عادات شکستن و تربیت
مرشد گرفتن کار مردان است ای علی آنچه غیر ذکر دوست تفرقه
خطرات از دنیا و آخرت در دل سالک حاصل آید بجای مشغول
حجاب راه حق است نفسانی بود و هرچه نفسانی است شیطانی
است و شیطان بت باشند و بت پرستی کفر معصیت آخرت
از عند الله بعید لا وصال است اما کفر معصیت انواع است
یعنی کفر ضلالت و کفر بطالت و کفر دیری و کفر زناری و کفر مذموم
و کفر محسوم و کفر مجازی و کفر حقیقی اما استفهام معرفت کفر حقیقی

بایدپیوستن و استفهام کفر حقیقی جز معرفت جذبه اصلاح باطن
شرح آن ممکن نبود ای علی همیدانم از کفر به فهم مسکین یعنی
دایم با سبانی یاد حق تعالی از بستقامت عبادات خفیات
تلاوت حفظ قلوب پیوستن و در دل معرفت اسلام است
غیر یاد حق تعالی بودن یعنی غفلت پیدا نمودن از غیر
یاد ذکر دوست بدل کفر و معصیت کفرست قال النبی صلی الله
علیه وسلم الدخول فی الکفر الحقیقی والخروج من الاسلام
المجازی اما استفهام معرفت کفر حقیقی و استقامت صوم
حقیقی قال النبی صلی الله علیه وسلم من صام الدهر فلا صام ولا افطر
صوموا ساعة و افطروا ساعة تعریفات دریافتن معانی
رموزات پیوستن عالم جبروت از صحبت مرشد کامل جز تلقین
سالک مجذوب هرگز استفهام نبود سه کفر حقیقی یکی از
قاعده ایمانست رسان آسان نزد کافری نتوان پیوستن
هندوی زلف دوست که عنبر غلام اوست مومن چه کافرست
که چنین مقام اوست عشق را با کافری خویشی بود
کافری خود عین درویشی بود اما تفسیرات بعضی احادیث
معرفت عالم جبروت تعریفات معانی رموزات و استفهام
دریافتن معانی ابیات نظمات قول مشایخ رحمة الله علیهم
تربیات معرفت جذبه اصلاح باطن در علما ز دو سالکان غیر

مجذوب مردان مختصر همتان و قاصر دیدگان را معرفت نتوان
نمود زیرا که مردمان نارسیدگان خیالات معانی دیگر افتند
یعنی در استفهام معانی ظواهر مخالف شریعت فهم کنند و از استماع
آن طاقت استفهام ندارند اما در استفهام معانی موافق
شریعت و طریقت و حقیقت اند در استفهام نموده کفر حقیقی
و صوم حقیقی برایشان بهم نیست تا سخن دراز نشود زیادت
ازین شرح کردن ممکن نبود اما تعریفات معانی رموزات
تفسیرات باطن از آیات و حدیثات و استفهام دریافتن
معانی ابیات نظمات قول مشایخ رحمة الله علیهم تربیات
معرفت جذبه اصلاح باطن تلقین ارشاد بشارات اشارات
دریافتن نظرات مر طالبان صادق را استفهام نمودن کلی
فرض است بفهم معانی رموزات اختصار اظهار زبان است
قال علیه السلام کلموا الناس علی قدر عقولهم قصه نتوان کرد مگر مختصر
اینجا اما مرید طالب صادق را باید که مدتی از صحبت مرشد کامل
تربیت سالک مجذوب تلقین ارشاد باطن پاسبانی عالم جبروت
نیازمندی یاد حق تعالی مبالغت عبودیت فرمان برداری با طاعت
باطن متابعت نبوت ملازمت حفظ قلوب استقامت قرب
حضرت در اتصال مع الله کمالیت رسد بحرمة النبی و آله فرید الدین
عطار سه تسبیح عاشقان خم زلف آن نگار در بر خمی نوشت

همی بار بار بارها و رفت میانه هست دو گیسوی اشکارها راهی برای جهت
دو زلفین باد وارها مدهوش هر و زلف جو هستی میان جست
خوابست میان و دو دیده مستست هوشدارها اما تمثیل قاضی عین
القضات فضیل همدانی رحمة الله علیه ترتیب تلقین حضرت رسالت
مسطور است روایت میکند امیر المومنین علی کرم الله وجهه روزی که
حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم در صحن مسجد نشسته با یاران
اصحاب اهل سخاوت همت وعظ نصیحت ترتیب میفرمود
مهتر جبرئیل علیه السلام آیت کلام ربانی وحی آورد گفت یا
رسول الله فرمان میشود تغیرات باطن استفهام معانی
اخبار ترتیبات اختصار از آیت کلام من بر اهل سخاوت
و همت دل بفهم معانی رموزات بشارات اشارات از مردمان
امت خود بگو تا بسخاوت و همت خیرات دل معرفت من
دریابند و مرا در دل بشناسند و بمن رسند قوله تعالی لن تنالوا
البر حتی تنفقوا مما تحبون وما تنفقوا من شیء فان الله به
علیم حضرت رسالت فرمود صلی الله علیه وسلم ای یاران فرمان حق
تعالی رسیده است یعنی سخاوت همت خیرات دل بکنید از برای
رضا حق تعالی یعنی از خود آن چیز سخاوت همت دل خرج کنید
که آنرا از دل و جان محبت میدارید و در دل عزیز تر میدارید
تا سخاوت همت خیرات دل از مردان امت تو قبول کنم

مردی برخاست و گفت یا رسول الله این کس مبلغ را بسیار محبت میدارد
زیرا که بزرگی اغنیا را دوستی مال است اگر مبلغ موجود است همه چیز
موجود است اما از تجارت مبلغ چند لک جمع کرده ام برای رضای
حق تعالی بتصرف خیرات در سخاوت صرف کنم مردی دیگر برخاست
گفت یا رسول الله این کس دو زن و چهل کنیزک مشتری دارد
هر یک حوران با جمال جلال خوش طبیعت در صورت و سیرت نیکو
صلاحیت بهمه باب آراسته اندر دل بغایت دوست میدارم
زیرا که اغنیا را دوستی از بسیاری عیال است از برای رضای حق
تعالی همه کنیزکان را بسخاوت همت خیرات بخشش کنم تا حق تعالی
سخاوت بنده قبول کند مردی دیگر برخاست گفت یا رسول الله
این کس اسبان راحت میدارد برای تجارت صد چند اسبان
دریابار داند از این جمله سی و دو سر و اسبان تازی بهادر پیش
خود بسته بغایت دوست میدارم از خود علیحده میکنم برای غازی
خدای اسبان تازی را بسخاوت همت خیرات بنده قبول کند
مردی دیگر برخاست گفت یا رسول الله بنده برای تجارت جامهای
پوشش بهائی از صوف و سقلات و خز و کمخاب و اطلس و
جز آن انواع و اجناس اضافات و قماش و جواهر
برای قوت لباس و لذات بشریت جمع آورده است کل اشیاء
برای رضا خدا تعالی بفقرا و مساکین و شکستگان و غریبان

[illegible]

سخاوت همت خیرات تصرف کنم تا حق تعالی سخاوت همت
خیرات بنده قبول کند اما دران مجلس در دایره چهل وتن از
مردمان اهل سخاوت حاضر بودند هر یک اهل سخاوت همت از دل
بستگی دوستی دل خود هر یکی تعریض نمودند حضرت رسالت با یاران
گفت ای یاران در وجود آدمی جان عزیز است جان را دوست
میدارید یا نه گفتند بلی دوست میداریم حضرت رسالت فرمود ای
عزیزان از همه چیزها جان عزیز است دیگر نیست ای یاران برای رضای
خدا سخاوت ذکر دل فرض است یاران پرسیدند یا رسول احد
سخاوت همه خیرات دل وجان بچه نوع است حضرت رسالت فرمود
صلی الله علیه وسلم ای عزیزان مومن متقی طالب صادق در سخاوت
رحمانی تلقین جذبه اصلاح باطن همه خیرات پاسبانی یاد حق سبحانه
وتعالی سخاوت رحمانی تلاوت قبول قلوب دل وجان پیوسته است
قال النبی صلی الله علیه وسلم السخی حبیب الله ولو کان فاسقا والبخیل
عدو الله ولو کان زاهدا اوریعنی استفهام معانی حدیث دریافت
سخاوت باطن همت خیرات پاسبانی ذکر یاد حق تعالی از رب
معانی اظهار چه شاید گفت یعنی فاسق گناهکاران بدکردار
کدام سخاوت همت خیرات را قرب دوست خدا باشند وعالم
زاهد در عمل صلاحیت بریاضت مجاهدات متابعت اولیاء
را کدام بخیل دشمن خدا بود در ما دریافت استفهام معانی حدیث

معرفت عالم جبروت جز تلقین مرشد کامل تعریفات جذبه اصلاح
باطن هرگز استفهام نبود قال النبی صلی الله علیه وسلم لا تکلموا من الناس
من اسرار جبروت ولاهوت الا بالعارفین حجابا مستورا فتوای مشایخ
دریافتن معانی ابیات نکات رموزات انواع است

هر سوی و هر طرف نشان من جوئی من دارم دل تو ام تو جای دیگر
جوئی در خلوت دل تا نبود الفت توحید حق را نشناسی چاره
عشق بجوئی معرفت هشتم بدانکه دانستن کلمه اعمال الفانی تا بجنبد

معرفت هشتم شرح کفر (اعمال الفانی)

معرفت دیر زنار و کنشت و شرح کفر ضلالت و کفر بطالت و کفر ریا
و کفر زناریا و کفر مذموم و کفر محصوم و کفر مجازی و کفر حقیقی
و معرفت توبه اختیاری و توبه نصوحا و توبه مجازی و توبه حقیقی
اما شرح معرفت کفر ضلالت آنست دل مردم عالم ناسوت
توجه باطن باید فضل نجات معرفت آخرت نهد در عبادات
تجلیات انسان یعنی رای حرص هوا بهشت و نیاز مندی
حور و قصور پیوستن استقامت درجات طالبان واز
خوف دوزخ تلخی جان کندن و سوال منکر و نکیر از فرشتگان
و حساب روز قیامت میزان و گذشتن پل صراط ایشان که
خطرات باطن بحال اطاعت در خاطر آید و هراس آن
عبادات افزاید برانند تا از شدت درکات هلاکت دوزخ

وجز آن خلاص باید ور هائیش شود اینچنین عادات اعمال نفسانی
آسایش خواستن ونگاه داشتن وجود خود باشد نه برای حق
بود وهر طاعتی که غیر خداست نفسانی باشد نه رحانی وهرچه
نفسانی است بت بود وبت پرستی کفر ضلالت باشد
مخلصان کرام اهل معرفت اینچنین خطرات تفرقه باطن را
کفر ضلالت خوانند در استقامت عالم ناسوت بیت یکی از
دو صد بت می پرستند منم مسکین یکی را می پرستم ٭ دلم زاهد
صد خانه کند ز غور وار بت پرستی دان ومن جز آن پرستم ٭
اما معرفت کفر بطالت از عالم ناسوت آنست که دل مردم
بدین جهان از مطلوب دنیاوی که طالب راغب است
ونیازمندی مطلوب در خاطر متوجه بود از اشتغال
هواء ناموسات در تفرقه اعمال ناقص است یعنی مجالس
قصد خواستن بود در طاعت عبادات دل بران داشتن
وباز امید دنیاوی وعقباهی که در خاطر دارد وبانیت
مرادات یعنی طالب مریدان واطاعت مردمان ورعا
منعمان وقوف دلگان وجز آن بدین امید کردن دنیا
جهان خود پرستی باشد نه حق پرستی چون در دل اخلاص
حق پرستی نبود بت است وبت پرستی شیطانی باشد

وعیب پرستی

پرستی

مخلصان صادق اهل معرفت اینچنین خطرات تفرقه باطنی را کفر بطالت
خوانند بیت زاهد گی باند چه کفر از زهد برخیزد ٭ مسلمان کی شود
مومن چو کفر از عرش برخیزد ٭ میر گر کافر بود در عیب مسلمان کی
شود سعدی چه باشد در مسلمانی چو کفر از کعبه برخیزد ٭ بدانکه معرفت
کفر دیری از عالم ناسوت آنست که در مردم توجه باطن طالب
مطلوب هواهای انسانی از دنیاوی یا نیازمندی از سلکی که رای
خلقی که از کونین در دل باشد از کثرت استعداد اعمال فضولات
عبادات عالم ناسوت اینجهان هوستن عمارات تکلیفات عبارات
تحقیق است استقامت عالم ملکوت آنجهان مدعا مناجات
نیازمندی مقصود طالبان صادق یعنی حریصی وهوای مطلوب
هر دو سرای آنچه امید عیش وخوشی که در خاطر دارد واینچنین
تفرقه در هر خاطری خطرات انواع است بت باطنی باشد
زیرا که بت پرستی سالک هرگز حق پرستی نبود ودر هیچ مذهبی
روا ندارد وهیچ مقصود سالک حاصل نگردد وهرگز نجات نیابد
نرسد مخلصان کرام اهل معرفت بعمل صلاحیت این خطرات
نفسانی را کفر دیری خوانند بیت دل خانه عشق است و
معرفت اسرار ربانی ٭ خانه دیو بت را چه دل خوانی ٭ تن
در زدن نماز تحریم بسته دل بیرون ٭ هر سو گشت ها میکند و ربانی
دل کعبه حقیقی است هوستن مقصود صلوة رحمانی شرم

نمی آید چنین حالت دل ریش را نماز میخوانی اما معرفت کفر زناری
از عالم ناسوت آنست که دل مردم بچیزی از زر کشتیاسی و کالائی
تحفه از دنیاوی آویخته بدان چیز متوجه بود و مقصود و مقصود
بود آن بحالت اطاعت در قیام قعود و مطلوب آن بدل باشد
که طالب ناظرست و نیازمندی آن در خاطر آید بحال طاعت
و دل او بدان چیز کشان بود بت زنارست از خدای ابعید الا
وصال است غیر محبوب باشد مخلصان کرام اهل معرفت
این خطرات باطن را کفر زناری خوانند ~~ بت بود در
راه حق چون غیر اوست ~~ در ره حق بت شکن باید شدن
چون نیاید دوست هرگز در وطن ~~ عاشقا زانی وطن باید
شدن اما معرفت کفر مذموم از عالم ناسوت آنست یعنی
دل مردم از غفلت شدت در کات تفرقه قلب انسانی
از عیب وسمت حرکات مردمان زیردستان که خطرات
از هلاکت نفسانی بود یابت که در خاطر آید و یا از عجبی و
لذتی و غضبی و غیبتی و حسدی و حقدی و المی و غفلتی
بحالت اطاعت در دل افزاید و یا در مشغولی باطن این
خطرات در دل بگذرد و روح انجا برود بت مذموم است
چون بحالت اطاعت اینچنین خطرات در خاطر بود خدا تعالی
در دل کجا باشد نفس پرستی بود و نفس پرستی کفر معصیت

آخرت

آخرت از عند الله بی نصیب است مخلصان کرام اهل معرفت
اینچنین خطرات ذمیمه را کفر مذموم خوانند ~~ کفر فقیهی منتقی است
لیکن شور انگیز دیو خیز در روز حشر رستاخیز ور بود زاهد
ورند لیک بی ابهر هیزم دوزخست پنهان لکن تیز اما معرفت
کفر معصوم عصمت پناه شریعت خطرات طبعی از غفلت
عبودیت تفرقه قلبی آنست چون مردم نیت نماز شروع
کند در تنهائی و یا در امامت کردن بعد تکبیر اولی دل بر قرات
گرفتن و یا از کوتاه قرات برود یعنی قرات از بالا از فرود
خواندن در خاطر آید و دل در فرق تسبیحات رکوع و سجود
و شبهت افتد در حال عبادات و یا از خطرات از شمردن
رکعات و بدان شبهت داشتن قعده اولی و اخری و در قیام
و یا از سلام یعنی تفرقه باطنی حاصل آید چون خدا تعالی در
دل نباشد خود پرستی بود زیرا که گذاردن نماز سنت دل بر
مصطفی نباشد و در گذاردن نماز فرایض دل بر حق شود
و کفر معصوم است بت بود و اینچنین خطرات طبعی دل باطنی
را باشد غیر الله است از خدا تعالی بعید لا وصال است مخلصان
کرام اهل معرفت این را کفر معصوم خوانند ~~ بت پرستم
من گمراه تو زاهد دانی ~~ ای موذن چرا جانب مسجد خوانی
برو کار خود کن مرا باقی دشت بد کار است ~~ وین که تسبیح بدستم

نکری زنارست اما معرفت کفر مجازی از کثرت اعمال مخصوصات

کفر مجازی کدام

رسوم عادات خود شهرت خواستن میانه خلایق از عبادات
تجلیات منفاق وریائی خودبینی وظاهر آرائی واطاعت
عبارات تکلیفات بهائی در صفات مدح خود از بقائی صفات
ذمیمه که معصیت دل بود ویا از شفقت استقامت وانعامات
خیرات ویا شدت بلاکت از مخلوق تصور کردن چون خدا تعالی
درمیان نیارد واز خدای نداند بمخلوقی تصور کند واز و داتید
واز و بیند این همه کفر وشرک بت ناموم است یعنی بر آمدن حاجت
از مخلوق دانستن ودل بر فتوحات مخلوقات بستن غیب
وسواس مخلصان کرام اهل معرفت از روی حقیقت این
چنین خطرات نفسانی را کفر مجازی خوانند یعنی چون این خطرات
بحال اطاعت در دل آید بت باشد واین چنین تفرقه هر
باطنی را انواع است سه نماز خلق بمحراب مسجد است
درشمار محراب زلف جانان عاشق کند نماز
کلید در دوزخ است آن نماز که برروی خلقی گزاری دراز
اما معرفت کفر حقیقی یعنی دریافتن علم حقیقت جز آن طالب

کفر حقیقی چه

صادق را زیبت تلقین پرورش کردن نتوانند یعنی چون
سالک مجذوب در طاعت باسبانی جذب اصلاح باطن
استقامت عبادات خفیات عالم جبروت نیاز مندی باد

حرما

حق تعالی ملازمت حفظ قلوب چون سالک شاه بر واز از زوی معشوق
از کثرت استعداد حفظ قلوب پاسبانی قرب حضرت در اتصال
مع الله بمقام محو رسد ومستعد بود تا که دل از آن مقام اخلاص
عشق محبت از خطرات حقیقی استفهام معرفت علم حقیقت منزلی
بود دور تلوین بماند متوقف شود یعنی سبق الهی در دل حاصل
آید از روح دور استفهام معانی رموزات آیات وحدیثات معرفت
واسرار حقیقت در استفهام دریافتن معانی ابیات ونطقات
ترهات قول مشایخ در استفهام حروفهای علم لدنی افتد
ویا از چشم کشادن از اقوال در گوش آید در روح انجا رود
از اتصال مع الله اتصال روی نماید مخلصان کرام اهل معرفت
این خطرات قدسی را کفر حقیقی خوانند وکفر حقیقی در استقامت
قرب حضرت اما سالک مجذوب را استقامت حضرت عزت
استفهام کفر حقیقی باید جستن یعنی چون سالک مجذوب استفهام
کفر حقیقی بکند در اتصال مع الله استقامت بنهایت رسد
کفر حقیقی یکی از قاعده ایمانست آسان آسان نزد کافری نتوان
جستن عشق را با کافری نیست بود که کافری خود عین درویشی
بود اما معرفت توبه اختیاری آنست یعنی یکی علم شریعت
استقامت وارد حلال وحرام می شناسد ومیداند که این کار کردن
در شرع روا نیست ورزق حلال حرام میکند اما بدانستی که دل

خود اختیار بر حرام میشود یعنی بر فساد بدانکه در عشق مجازی و زنا یا
و قمار بازی کارهای سرکشی دران منفعت دنیاست از دزدی و
راهزنی و جز آن و در راهی از تحصیل کردن مال و اشیای که منفعت
خود و زیان رسانیدن دیگران برین نیت که آخر عمر تایب خواهد شد
اینچنین توبه را توبه اختیاری گویند حق تعالی اینچنین توبه هرگز قبول
نکند و نپذیرد و نعوذ بالله منها و معرفت توبه نصوحا آنست که
گناهی و خطائی که در وجود آید آن گناه را یاد کند و عذر خواهد و
تایب گردد یعنی بعد ازین گناه نکند و سوی آن خطائی و معصیتی
خود دانستن باز نگردد و آگر شدنی را اقوال و افعال بو کردار از گناه
در وجود حاصل آید معصیت خود دانستن و توبه کردن که بعد ازان
بدانستی بدانستگی سوی آن خطا باز نگردد اینچنین توبه را توبه نصوحا
گویند اما معرفت توبه حقیقی آنست یعنی استقامت عبادت
خفیات پاسبانی قرب حضرت سالکان مجذوب را چون تفرقه
خطرات دنیاوی و عقباوی در دل حاصل آید یکدمی در دل
واجب است استغفر الله گفتن و آن جز مرشد کامل استفهام
نگردد و شرح آن جز جذبه اصلاح باطن معرفت ممکن نبود
بهر دم توبه باید کرد عادت و نخستین توبه باید سر عبادت
بهر یک فرض آمد توبه کردن، بهر دم توبه کن تا وقت مردن،
معرفت نهم بدانکه دانستن مذهب حقیقی دریافتن مذهب

مجازی و استفهام معرفت قبله حقیقی و دریافتن قبله مجازی و استفهام
معرفت محراب حقیقی و دریافتن محراب مجازی بدانکه فهم کعبه حقیقی
جز تربیت مرشد کامل در کتاب استفهام نبود اما مذهب حقیقی
آنست هر که بر مذهب حقیقی بود آن مذهب متابعت پیر مرشد
وی باشد یعنی مختلط اما مردان اهل معرفت صلاحیت اطاعت
باطن راه حقیقت را بهر مرشد رحمانی خدای باشد پس مذهب
مخلص نه مختلط یعنی با اختلاط توقف است و اخلاص تمامی
بدانکه اخلاص متقیان پیوستن اصلاح باطن بطالب معرفت
حق تعالی شرط است قال النبی صلی الله علیه وسلم من اخلص لله اربعین
لیلاً و نهارا فی صلوة القلب ظهرت علم خزائن الله تعالی ینابیع
الحکمة فی قلبه وعلی لسانه ای عزیز آواز مذهبهای مجازی دورست
بو العجب مذهبی است مذهب عشق با چار مصحف از وی یک آیت
نیست عشق را بوحنیفه درس نگفت شافعی را در وی روایت
نیست اما معرفت مقصود از مذهب آنست یعنی آن مذهب
اختیار کند که طالب صادق را بمطلوب مقصود رساند هیچ
مذهب بهتر و فاضلتر ابتدا حالت از ترک عادت ندانند و
عادت پرستی از مذهب حقیقی محجوب و مطلوب ندارد و از
مذهب دیگران بقدر استعداد تلاوت حفظ قلوب اعراض نماید
تا بالبتة مذهب حقیقی گردد اما اگر مذهبی که مرد را بخدای رساند
محب

اسلام است واگر هیچ آگاهی ندهد نزد طالبان حق تعالی باز از کفر
بود اما اسلام آنست نزد روندگان طریقت مردان طالب را
بخدا رسانند و کفر آن باشد که طالب در کار حق تقصیری آرد
که طالب از مطلوب باز ماند اما طالب صادق را با مذهب خود
کار است نه با مذهب دیگری بعضی سالکان مجذوب از مریدان
حضرت محبوب را کمالیت مذهب حقیقی بخدای یعنی مردمان
اهل معرفت جز مذهب حق تعالی مذهب دیگر ندارند شعر
آتش بزنم بسوزم این مذهب و کیش عشقی بنهم بجای مذهب در پیش
تا کی دارم عشق نهان در دل خویش مقصود حق است نه
ملت و مذهب و کیش اما ای عزیز سالکان را مقامی است
که در مذهب انا علی مذهب ربی که از تربیت مرشد کامل در
اطاعت باطن با سبحانی عالم جبروت رسیده باشد یعنی در
مذهب اگر ارادت ملازمت حقیقا قلوب علمات نکرده است
مبتدی بود از عند الله بعید یعنی چون مرید مرده دل بدست
مرشد کامل بیفتاد و یا بیماری نه بطبیب حاذق پیوسته و بخود
حاضر و بر خلق ناظر در محو نرسیده و فنا در فنا ندیده هنوز
شریعت و قدم طریقت دارد از محبوب لا وصال است قطب
الاولیا خواجه جنید رحمة الله علیه گفت مرا مریدان پرسیدند شما بکدام
مذهب اید گفتم انا علی مذهب ربی بدانکه مذهب ما جهت و

سلام

مذهب

مذهب

مذهب چه باشد یعنی مذهب بر دو نوع است مذهب شریعت و مذهب
حقیقت اما مذهب شریعت متابعت علما سلف از اعمال کتب
مشهور است و مذهب حقیقت اطاعت باسبانی عالم
جبروت یعنی معتقد او شود و رهنمای او باشد همان مذهب
دوست اما روندگان راه قلوب را رهنمای خدای بود پس در
مذهب خدا باشد قطب الاولیا خواجه شبلی رحمة الله علیه گفت
سی سال باشد که با خدا می باشم و با خدا میگویم و سخن از خدا می شنوم
و خلق می پندارند که با من می باشد و با من میگوید و از من می شنود
مریدان پرسیدند شما بکدام مذهب خواجه گفت من مذهب
خدا دارم زیرا که پیغمبران اهل معرفت مذهب حقیقت با خدا
داشتند و حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم پیغمبران اولین
و آخرین مذهب حقیقت با خدا داشت و اولیا را آن کامل
اهل صلاحیت اطاعت باطن متابعت حضرت رسالت
صلی الله علیه وسلم مذهب حقیقت نیز با خدا دارند سلطان
العارفین خواجه بایزید بسطامی رحمة الله علیه گفت چون
ابتدا و انتها در دو از وجود در عدم امروز هیچ عرش و فرش
آسمان و زمین کل مخلوقات موجودات و کیش که داشتی
مذهب خدا پیوستی و چون از بند رسیدن و با رسیدن
خود خاستی گوئی از میان بردی و چون از توقعی در این

و بلا بدن دوست پاک گشتی از همه بلاها و آفتها رستی یعنی
هیچ بلایی سخت تر جز هوا و عادت پرستی در وجود تو درین
راه نیست و هیچ زهر قاتل تر درین راه جز تمنا و مریدان
نیست چون سالکان تمنا و مریدان کنند مقام اعلی نرسند
از هوا ر باید خواست و در مذهب حقیقت باید گریز که حقیقت
مذهب است تخلقوا باخلاق الله جمله مذاهب بهفتاد
دو گونه است اما مذهب مخلص بهتر و فاضل تر مذهب
حقیقت است و از معرفت عالم جبروت استقامت قرب
حضرت اما معرفت کعبه حقیقی باید شناخت یعنی کعبه حقیقی
مومن متقی سالک مجذوب در اطاعت باطن متابعت
نبوت باسبابی قرب حضرت پیوستن قلب المومن بیت
الکعبة و قلب المومن بیت الاقصی و جای دیگر گفت
قلب المومن عرش الله تعالی آمد دریغا کعبه حقیقی نه از
جهت جانب راست و نه از جهت جانب چپ و نه بالا
و نه پیش و نه پس و نه دور است و نه نزدیک اما راه کعبه
حقیقی استقامت قرب حضرت پیوستن بدل است
و آن حج اکبر است در یک قدم است دع نفسک فتعالی بکرار از
حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم نشنیده که یاران پرسیدند
این الله یعنی خدا کجاست تعالی فی قلوب عباده یعنی

در دل

در دل بندگان خود دایم که کوی دل کجاست قلب المومن بین
الله تعالی بین اصبعین من اصابع الرحمن و آن کعبه حقیقی
است اما دریافت صورت ظاهر کعبه مجازی هر کس و همه
کس باشد و پیوستن کعبه حقیقی حج المساکین استقامت
در دل و جان دریافتن نه هر کس و همه کس باشد بدانکه
صورت کعبه مجازی مشتی سنگ و زر باید فشاندن و پیوستن
کمالیت حج اکبر و در راه کعبه حقیقی جان و دل باید نهادن
این را که مسلم باشند و این خلعت لباس معرفت گرا
پوشند اما طواف کعبه حقیقی جز اهل معرفت صاحب
تصوف فهم نکنند و ان المساجد لله بیت الکعبة و بیت
المعمور آمد آن جمال کعبه نه از زمین دنیا و سنگهاست که
حاجیان قصد مقصود دارند بلکه کعبه حقیقی عرش الله
تعالی از نور است از بهر زایران در قیامت برای شفاعت
عاصیان زیبا تر پدید آید بیت دل را دریاب که آن حج
اکبر است صد هزاران کعبه یکدل بهتر است کعبه بنیاد
خلیل آزر است دل نظرگاه جلیل اکبر است دریغا
ای عزیز هرگز در عمر خود یکی زیارت کعبه حقیقی بجا آورده
هر که سوی کعبه گل رود خود را بیند و هر که نزد کعبه دل رود خدا
را بیند بیت دریاب دل خراب که ترا حج اکبر است بر گور مردگان

بزیارت چه میروی دل را خراب کردن نه نیکو بود مدام دل را بخالفت زیارت چه میروی ابنها که بسر کوی کعبه گردند چه گمراه کسانند که در کعبه ندیدند اما معرفت قبله حقیقی است یعنی هر چیز را قبله ایست و روی او بدوست از راه صورت و با از راه معنی بران قبله است مگر عشق بی روی که کعبه قبلهاست چون عاشق در برته عشق بجای بگذارد و از وجود قبله بردارد و روی بعالم جبروت بمحبوب آرد و مرآنرا قبله نیدارد چون جمال معشوق مکاشفه شود روی بحضرت بیجهت باید آورد که قبله او همان بود اما چون در عالم صورت معنی قبله بود بجز جمال معشوق او در عشق صادق نبود یعنی چون عاشق بروی جمال معشوق آرد و مراورا قبله حقیقی پندارد و با سبانی تفاوت حفظ قلوب در اطاعت باطن بود اگر باختیار خود روی بقبله مجازی آرد بشرک گردد و اگر آن معنی در بتکده روی نماید روی به بت باید آورد و زنار کار در میان باید بست و از غم این باید رست اما عاشق گر آن نمای بسکر و را هر چیزی که جز معشوق دست حجاب راهست قبله و محراب حجاب بند و بس روی دلم سوی رخ یار رد قبله بدل گشت درین ره مرد خیز مدان قبله این قبله کفار کو اما نماز را شرائط بسیار است

معرفت حقیقی

ازان یکی شرائط اصلی قبله است اگر چه قالب آینه آمد فنری تقلب وجهک فی السماء فلنولینک قبلة ترضیها یعنی قبله جان نه این قبله باشد و قبله عاشقان جز دل نبود موضع شادیست قبله دل خود کرم قبله با روی دوست قبله هر کس حرم اما معرفت محراب حقیقی آنست رجعنا من الجهاد الاصغر الی الحرب الاکبر یعنی چون وقت حضور مناجات با حق تعالی گردی با محل محاربه مشغول است و مقابله با نفس شیطان و هر محلی که مردم بحرب نفس شیطان در محاربه مشغول است همان محراب وقت است سو زاهد بمحراب مخوان صوفی ز تسبیح مگو نابتم زلف و شاهد محراب دل چه دانی با ما چو بدین آئی محراب دگر سازی ور ذوق عشقی باطنی چند بخوانی اما اهل دل معرفت اصحاب حقیقت را هر مطلوبی و مقصودی که دل مردم بدان متوجه بود آنرا محراب گویند و محراب قبله دل باشد سوی حق تعالی چون از جنس تعلقات جسمانی و قبل تعلقات نفسانی بکلی خلاص یابی اعمال حفظ قلوب بعالم جبروت رحمانی آئی در روی قلب بدانی و آنچه محراب قبله مقصد مقصود تو بیش از این نبود بگردانی محراب حقیقی دریابی ره بدانی و یا نخست توجه تو در محراب

محراب حقیقی

مجازی بود و در عبادات تجلیات اما برای رضا خدای تعالی
نبود بلکه برای اصول درجات مقصود و مطلوب خود
بود است یعنی مطلوب بهشت است از حور و قصور و یا
از خلاص درکات دوزخ و یا برای ثواب عمل نیک و یا
نجات معصیت دنیاوی و عقباوی ازین معانی نگردد
و در اخلاص عبادات از صفات جسمانی و رسمانی بیرون
آمده بود در استقامت صحبت مرشد بتربیت سالک مجذوب
از معرفت جذبه اصلاح باطن تلقین پاسبانی عالم جبروت
جمع آگهی کرنا مناسبت در دل حاصل کنی محراب حقیقی
دریابی و بدانی و چون بعشق استغراق کمالیت محبت
ثابت آمد با ما توانی بود و سو قبله و محراب دو زلف
قریب رخسار ما است سلطان جهان مدام در دل
سجاده ما است در دل شور و شر و شرک کفر یعنی در گوش
دو دیده ای خونخواره ما است اما معرفت مسافرت چهار
نوع است یعنی مسافرت مصلحتی و مسافرت قناعتی
و مسافرت طریقتی و مسافرت حقیقتی اما مسافرت
مصلحت آنست یعنی چنانچه سلاطین صادق و بازرگان
تجار سابق برای مصلحت کار خویش در تجارت و خراج
در تجارت دنیاوی و سلاطین صادق برای اسلام

آوردن

آوردن کفار نگونسار هر سال مسافرت مهم کنند و در اطاعت
ظاهر متابعت نبوت خلایق را امان و استظهار بر هندو
شهرت اظهار کفار را اسلام آرند و در زیر تخته زبان مال
گذاری خود کرده اند و کسانیکه اطاعت سلاطین نکنند ایشانرا
بنازند بفرمان خود آرند یعنی استقامت معرفت علم شریعت
حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم و سلیمان و داود پیغمبر علیهما السلام
و رسولان دیگر همه بدین معنی در جهات مسافرت بیرون آمدند
از برای رضا خدای تعالی در غزاها پیوسته اند بهجرت
این مسافرت را مسافرت مصلحتی خوانند و معرفت مسافرت
قناعتی آنست بدانکه یعنی چنانچه مردمان بی زن و بی فرزند سیاحان
و ابرو تراشان و حیدریان و قلندران و عریانان و کهنه پوشان
بفقر قناعت اختیار کرده در روز قوت رسیده شب
بفقر فاقه گذاشته هر یک بیابان و دریا بدر از تجارت دنیا
دریافتن سخی و بخیل در هر ملکی و دیاری در شهری قسمت
برای ارزاق خود میرسند و ملکی می بینند اما برای کار های
آخرت از بسیاران نادر کسی باشد درین مسافرت سکم
پرستی است معرفت حق پرستی نادر بود بدانکه این مسافرت
غیر یاد حق تعالی هیچ سود ندارد و معرفت مسافرت طریقتی
آنست بدانکه یعنی چنانچه حاجیان و زایران برای زیارت

مسافرت قناعتی
مسافرت طریقتی

خانه کعبه راه ودر مسافرت سوی کعبه مجازی از راه تری وخشکی
با اختیار خود بیرون آیند در ملکی ودیاری رسند برای
زیارت القلوب وزیارت القلوب بهتر بود یعنی این
مسافرت را مسافرت طریقتی خوانند معرفت اسلام اما
درین مسافرت طالبان صادق را هیچ صحبت بوی معرفت
حق تعالی نیابند زیرا که جز مسافرت راه حقیقت صحبت
تربیت مرشد کامل بخدای راه نیست اما مسافرت حقیقی
آنست بدانکه در یافتن مسافرت کعبه حقیقی استقامت
راه حقیقت سوی معرفت حق تعالی از صحبت تربیت
مرشد کامل تلقین ارشاد و مسافرت باطن متابعت
حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم استقامت در دل وجان
پیوستن منزلات با سبانی قرب حضرت دایم الحال لیلا
ونهارا مسافرت کعبه حقیقی اطاعت در دل وجان بشرط
وست سوی حق تعالی اما جز صحبت تربیت مرشد کامل در یافتن
هرگز استقامت نبود مسافر باشد دایم راه میرو قدم
بهوش دار از دم با حق رو سفر از دل بدل خود پیش گیرد
نه در دنیا زمین پیمودن راه میرد معرفت اهم مرا آنکه
در یافتن عبادات معقولات تعریفات جمع حقیقی
و معرفت عبادات جمع مجازی اطاعت باطن عبادا

حقیقی

عبادات و معرفت صلوة حقیقی روحانی و معرفت عبادات ظاهر عبادات
مجازی نفسانی و در یافتن معرفت هر مرشد و از ان کامل بل
معرفت راه حقیقت اطاعت باطن بعمل صلاحیت دایم
الحال با سبانی قرب حضرت که بخدا پیوسته باشد برای بیعت
ارادت تربیت خلایق و در یافتن معرفت مریدان طالب
صادق لایق صحبت تربیت بیعت ارادت کمالیت باشند
باشند و در یافتن معرفت صوم حقیقی صوری و صوم مجازی
وصوم معنوی و صوم حقیقی و در یافتن مراقبه حقیقی پیوستن
با سبانی قرب حضرت متابعت انبیا و اولیا که سالکان
صادق را جز مراقبه اصلی چاره نیست و در یافتن معرفت
اعتکاف حقیقی روحانی و معرفت اعتکاف مجازی نفسانی
و در یافتن معرفت خلفا انسان کامل را حقیقت
اطاعت باطن بعمل صلاحیت متابعت سلاطین صادق
اند صحبت تربیت مرشد کامل استقامت قرب حضرت
که بخدا پیوسته باشد قال الشیخ الامام الهادی مقتدای
الخلفا شیخ الاولیاء سلطان ابراهیم رحمة الله علیه در
ملفوظات خود میفرمایند علامت کمالیت صلاحیت
صادق و واصلان حق تعالی آنست بدانکه مدنی صحبت
تربیت مرشد کامل ارشاد معرفت جذبه اصلاح باطن

اطاعت عبادات خفیات متابعت حضرت رسالت صلی الله
علیه وسلم استقامت یاد حق تعالی بدل وجان کمالیت کشف
کرامات پاسبانی قرب حضرت لیلا ونهارا بخدا پیوسته باشند
ایشانرا خلفا گویند بدانکه سلاطین صادق و واصلان
حق تعالی را واجب است برای خیریت کارهای آخرت
در نشین استقامت دین وایمان ودفع مهمات دنیاوی
بدانند شهرت روشنائی اسلام شرایط انواع است اما
شش چیز علامت کمالیت خلفاء ولایت موجب فرض بود
بدانکه اول آنست متولی از صحبت تربیت مرشد کامل تلقین
ارشاد در راه حقیقت اطاعت باطن عبادات خفیات متابعت
حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم دایم الحال ملازمت حفظ قلوب
از سمعه وبصره واکله واشربه پاسبانی قرب حضرت لیلا ونهارا
اتصال مع الله بخدا پیوسته باشند دوم آنست دریافتن
اطاعت ظاهر وباطن بعمل صلاحیت بقبولیت عبودیت
از معاملت معادلت اطاعت ظاهر استقامت راه
شریعت برای تقسیمات تصرفات ولایت مملکت خلا وملا
فی السفر والحضر با خلایق بود و استقامت تربیت مرشد کامل
تلقین ارشاد در راه حقیقت اطاعت باطن متابعت حضرت
رسالت صلی الله علیه وسلم دایم الحال قیاما وقعودا پاسبانی قرب

حضرت لیلا ونهارا با خالق باشند سیوم آنست برای دفع تفرقه
خطرات در مهمات کمالیت استعداد دریافتن استقامت دو
چهار شرایط اصح ومتابعت انبیا والخلفاء المتقدا پیوستن
سلاطین صادق را شرطی است برای مهمات با حشم ملک ولایت
او برای دفع خطرات تعلقات کمالیت مملکت در سفر وحضر
قیاما وقعودا صحبت تربیت متابعت رابطه مرشد باید با غفلت
تسیالی غیر یاد حق تعالی در دل وجان حاصل باید چهارم آنست
دریافتن عادات تعریفات مشایخ از انبیا واولیا پیوستن
متابعت خلفاء المتقدا استقامت غایت اطاعت زیارت
القلوب وزیارة القبور ومتفق بودن بر شکستگان وغریبان
وبیکسان وضعیفان ودرماندگان برفقرا ومساکین که عمارت
دلها وعبادات آخرت موجب مرضیت پنجم آنست بدانکه
امر کردن در قصبات وولایات بر حاکمان وخطیبان ومحتسبان
وگماشتگان در اطاعت شریعت بعمل صلاحیت دایم صلوة
با دیانت دیندار امانت نگاهدار لایق کار بودند زیرا که آخر الزمان
علمای اهل طوایف بریا ونفاق عمل صلاحیت بی دیانت مردمان
اهل علم با دانش ربا خوار ورعایت نگاهدار وبدکردار بسیار
باشند دران ایام هیچ روشنائی اسلام نبود تاریکی جهان
روی نماید دران وقت حق تعالی برکت وحرمت وهمت

از جهان بردارد و بلاهای آسمان فرود آرد بدانکه حقیقت آنست
حق تعالی از صحبت ایشان نگاه دارد اما متابعت حضرت رسالت
صلی الله علیه وسلم آن باشد خلفا و ولایت را ببصارت واجب
است هرکه آن مردمان که عمل صلاحیت دیندار لایق کار
باشند تعیین فرمودن واجب آید تا فردا قیامت از
روی حساب شرمنده نگردند ششم آنست امر معروف
تاکید نمودن بر خلایق بهجوم عوام مسلمانان در قصبات
ولایت اطاعت جمعه و صلوة خمس و جماعات بعمل صلاحیت
استقامت راه شریعت متابعت حضرت رسالت صلی
الله علیه وسلم که روشنائی ایمان از معرفت اسلامست
بدانکه خلفا و ولایت را شاید در کارهای آخرت غفلت
ننماید تا حق تعالی در بنای خویش با ایمان دارد دیگر مفصل
اما معرفت جمعه حقیقی که قلب المؤمن بیت الجمعه ان بینه
الجمعه حج المساکین فی قلوبهم بدانکه سوی معرفت حق تعالی
در دل جمعه حقیقی حاصل کردن نه کار هرکس و همه کس باشد
اما چون معراج قلب الهی بدر دل آید از کثرت تلاوت
حفظ قلوب اطاعت باطن سالک صادق بجمع الجمعه
رسد جمال آن جمیل در جمعیت حاصل آید و جمال حقیقی
روی نماید سالک شایسته اسرار محبت محبوب بود مشغول

است قال الشیخ الامام المعظم خواجه شبلی رحمة الله علیه عرفانی
از معرفت عالم جبروت الحدیث قال النبی صلی الله علیه وسلم
من ارشاد المریدین در ملفوظات خود تربیت پرورش مینماید
من کان الله زمانا فی المسجد کان فیه کفر اولا اسلام ومن
کان الله فی قلبه دائما لا یکون فیه کفر اولا اسلام ثابتا اما
بدانکه در تقریرات استفهام معانی حدیث آنست ابتدا
حالت دریافتن استقامت کمالیت عالم ناسوت و ملکوت
در اطاعت عبادات اعمال ظهور متابعت حضرت رسالت
صلی الله علیه وسلم مدتی در مسجد جامع میرفتم اما بدانکه چون
مدتی صحبت مرشد کامل تربیت سالک مجذوب میجستم در
اطاعت فرمان برداری در باطن یاد حق تعالی متابعت
ملازمت حفظ قلوب مبالغت عبودیت در ربانی
عالم جبروت قرب حضرت چون از علم حقیقت کمالیت یافتم
اکنون نمیتوانم که عبودیت حقیقی ربانی گذشته قدم از
خلوتگاه صومعه معبد بیرون آرم یعنی از خطرات تفرقه
از حلبه و بصره از دل و جان و زبان را از عالم الزینت متفرقه
کنم عاشقان حضرت مخلصان کرام را زیادت ازین شرح
کردن ممکن نبود سالکان خلوت گزیده اند قدم بیرون
نمیزنند از خود بریده اند بغوغا نمیزدند خوش وقت کسانیکه

در خلوت بعبادت با یار بسازند از اغیار بترسند از حضرت سلطان
العاشقین شیخ سعدی شیرازی رحمة الله علیه منقول است
الحدیث قال النبی صلی الله علیه وسلم الاتصال بالحق علی قدر الانفصال
عن الخلق یعنی قدم شکستن و خلوت نشستن و دل با خدا بستن
از انفصال و وصل اتصال خواستن از حق تعالی اما قدم
کشیدن و عهد شکستن و دل از حق برداشتن از اتصال منع
خواستن است از رحلیه و بصره [illegible] اما عالمان سالک سلاطین
خلفا آن صادق با کل خلایق عوام مسلمانان اهل شریعت
در اطاعت ظاهر متابعت حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم
گذاردن نماز جمعه بروند یعنی فوت کنند زیرا که خلفا را اهل صلاحیت
را متابعت مصطفی باید تا حق تعالی راه حقیقت بر ایشان بر
اما بعضی مخلصان کرام عاشقان حضرت ذوالجلال انسان
کامل سالکان مجذوب را ابتدای حالت ترقی رفتن در جمعه
شرط است یعنی چون در اطاعت جذبه اصلاح باطن بمتابعت
ثبوت نیاز مندی کار استقامت با حق تعالی مبالغه عبودیت
چون کمالیت حفظ قلوب بصلاحیت قدم ثبوت آید بجهت
تفرقه خطرات باطن از اطاعت متابعت ظاهر قدم بر راه
کشیدن مخیر باشند من عرف ربه قطع ارجلیه و کل لسانه [illegible] یاران
شنیده ام که بیابان گرفته اند بطاقت از ملامت خلق از

بزبان

برای یاری هر کس میان جمع سعدی بگوشه بیگانه باش از همه کس آشنا
و این حکایت منقول است از آموزی تاج الاولیا خواجه بایزید
بسطامی قدس سره بر سر راه که در خلایق زیر سایه درخت استاده
بود مردمان اهل صلاح چند نفر در راه میگذشتند خواجه بایزید
را سلام گفتند خواجه علیک داد و گفت عزیزان کجا میروید
گفتند در نماز جمعه خواجه حدیث خواند قال النبی صلی الله علیه
وسلم یاتی علی الناس زمان یجتمعون فی المساجد و یصلون و
لیس فیهم مومن گفت عزیزان جمعه رو ترند کیست و در روز بار
بزرگ عبادت خدا [illegible] اعانت و [illegible] ضعاف آن باید کرد
امروز خود دو رکعت فریضه نقصان آید اکنون قریب من
بیائید چهار کرت گرد ما طواف کنید تا حق تعالی جمعه شما قبول
کند ایشان بصدق دل همچنان اطاعت کردند خواجه گفت
عزیزان سوی خانه خود باز گردید ایشان بصدق دل استاده
ماندند ندا آمد ای بایزید کسانیکه بصدق دل مر ترا طواف
کردند جمعه ایشان قبول کردیم چون این کلمات بسمع خود
شنیدند بعده سوی خانه باز گشتند و عارفان در رومی در وجد
کنند عنکبوتان مگس قدید کنند و رومی دیگر چه نه عاشق است
دل بجمع نهند یار رفتن چه عاشقان دم بدم جان هر سر بند در ره
معشوق جمعه حقیقی در دل است و مجازی آن چه اما در ملفوظات

قطب الاولیا، خواجه ذوالنون مصری رح منقولست مدت چهل سال
قریب شهر مصر در بادیه پناه کوه سکونت داشت هیچ وقتی پای
خود در آبادانی نیاورده ناگاه بادشاه خلیفه مصر بملاقات
خواجه پرسید ساعتی متکلم شد گفت ای خواجه شما را چندین
سال درین بادیه می باشید درین چنین شبها تاریک این تنهائی
شما را چگونه خوش می آید خواجه گفت شاها تا غایت با دوست
خود همنشین بوده‌ام هر چه میگفتم ازو میگفتم و هر چه می‌شنیدم
ازو می‌شنیدیم این زمان تنها گشتیم که با شما متکلم شدم و
دوست از ما روی گردانید و میان ما و میان دوست حجاب
شد خلیفه گفت ای بزرگوار اگر بعد هفتم روز قدم مبارک
در آبادانی آرید خلایق را برکتی برای دیدن حاصل آید و
در نماز جمعه برسند خواجه گفت شاها مسجد جامع جمع گاه
خلایق است در جمع گاه خلایق خالق را نتوان یافت خالق
بود تنها را جداست اما هر که وحدانیت او بیگانگی و تنهایی
بخلوتگاه بجوید لعل الله یری یعنی شاید خدا را بیابد خواجه
بیت فرمود مستم من مست شراب زشاهد تو مسجد خوانی که
بهشت موذن نتوان نماز گذاردن یا بیم بگویی شاهد مستی و بیخودی
مستی و حق پرستی مختفی نماز گذاردن. منقولست که مدتی تاج
الاولیا خواجه سنائی رح در فراز گورستان بمحراب مقبره بزرگواری

بیرون شهر سکونت داشت سالی و ششماهی در آبادانی می آمد ناگاه
بادشاه خلیفه بادشاه چین بملاقات برسید بنشست ساعتی
متکلم شد گفت ای خواجه شما را درین فراز گورستان چند سال
است که در آبادانی با خلایق نمی باشید و در طاعت عبادت
ظاهر متابعت حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم چرا در نماز جمعه
حاضر نمیشوید خواجه گفت شاها امروز مدت سی و دو سال است
که نفس سرکش دشمن همراه خود را درین گورستان بند کرده‌ام
پاسبانی میکنم اگر بنوعی پای خود بیرون آرم از تفرقه اهل
دنیا دیده و دل و جان در خطرات افتد و چشم و گوش و زبان
در حرکت آیند و کل اعضا را از طاعت رحمانی بحیوانی
رجوع نماید خواجه حدیث گفت قال النبی صلی الله علیه وسلم
من فرق حلاوة العزلة والخلوة قد استغنی عن کل حلاوة
گفت شاها داعی لیلاً و نهاراً اطاعت متابعت حضرت
رسالت صلی الله علیه وسلم نیازمندی یاد حق تعالی پاسبانی
قرب حضرت دایم الحال عند الوصال با خدای حی باشد تا فردا
قیامت از حضرت ذوالجلال شرمنده نماند. بیت. حق پرستم
من گمراه تو زاهد دانی و نیکه تسبیح بدستم نگری زنار است
ای موذن چه مرا جانب مسجد خوانی برو کار خود کن مرا
با می و شاهد کار است. منقولست از قطب الاولیا قاضی

عین القضاة فضیل همدانی رح در ملفوظات خود مینویسد یعنی اعتقاد
ظاهر دریافتن نماز جمعه را شرایطها بسیارست در راه شریعت
اما ازان یکی شرایط اصلی آنست که امام مسجد جامع یعنی خطیب
بیت الجمعة طیلسان پوش در متابعت حضرت رسالت صلی
الله علیه وسلم اهل معرفت علم شریعت در صلاحیت عمل
طریقت اهل صلاح که از حفظ و تلاوت در وظایف و
اوراد مستعد بود دل بجلی از حق تعالی بند یعنی بیلاد نماز
دایم صلوة بعبادات تجلیات در صلاحیت قدم ثابت
مقام زهد پیوسته و از اعمال ناموسات اطاعت عمل
ناقوصات از خطرات انسانی درگذشته روی بمحراب
مسجد آورده باشد زیرا که بزرگواران صالحان و صدیقان
و مخلصان کرام و اولیا و سالک و سلاطین صادق متعبدان
از علما و فضلا و حفاظ و زهاد و عباد و از امرا و فضلا
و اکابر و ملوک و وزرا و حرمین و خلایق عوام در عقب او
متابعت اقتدا میکنند یعنی این متابعت مثل متابعت
حضرت رسالت است صلی الله علیه وسلم چون چنین باشد حق
سبحانه و تعالی نماز امام مخلص قبول کند و در حضرت خود
بپذیرد و نماز مقتدیان نیز قبول کند زیرا که امامان مساجد
جامع را در صلاحیت اخلاص دل شرط است یعنی اقامت

خطابت امامت جماعت مسجد جامع کاری بزرگ است از مقامات
رست اما اگر امام مسجد خلاف این شرایط بی تعلم و تبارک
صلوة بود و خواهد که اقامت خطابت امامت جماعت
کند و امامت او هرگز هیچ اخلاص در دل نپذیرد و باید که
درین سخن ای عزیز ترا هیچ شک نباشد یعنی چونکه اخلاص
در دل نبود خطرات انسانی نفسانی در دل حاصل آید و
روی نماید یعنی چون در دل خطرات نفسانی شیطانی بود
شیطان پرستی بت پرستی است و بت پرستی کفر معصیت
آخرت از عند الله بی نصیب بود این چنین امامت کردن
و این نماز را حقیقی دانستن کی درست آید و حق تعالی این
چنین نماز هرگز نپذیرد و قال النبی صلی الله علیه وسلم لا صلوة
الا بحضور القلب اما در عقب این چنین کسی متابعت اقتدا
کردن نمی شاید جایز نیست خلیفه و والی ولایت را بصارت
واجب است بر آن مردی که اهل صلاحیت متدین لایق
خطابت امامت جماعت در صلاحیت باشد عمل فرمودن
واجب آید تا فردا در قیامت مردمان اهل شریعت و خلایق
ارباب طریقت و حقیقت را منکر نشوند میر که کافر بود
رعیت مسلمان کی شود ذکر اما استعنی بر خطیب است منقول
است که تاج الاولیا قاضی حمد غزالی رح میفرماید در ملفوظات

خود مینویسد یعنی حاکمان قضات ولایت را بسیار زیاده بر
راست از آن یکی شرایط اصلی آنست یعنی حاکمان قضات
که فرمان حکومت بر دست دارند اهل معرفت علم شریعت
صاحب کتاب عالم باشند یعنی در تفسیرات معانی کلام الله
مستعد و اصل معرفت عمل طریقت در عبادات مصاحبت
دایم صلوة با دیانت از ورطات و از زاد مستعد بوند زیرا که
در هر چه حکم کنند خلاف کتاب نباشد اینچنین کسی مستحق منصب
حاکم حکومت را شاید اما اگر حاکمان دیار از روی شریعت
و طریقت اندک علم بی عمل اخلاص بوند خلایق خلاف این
شرایط باشند یعنی بی صلاحیت و بی دیانت با حرص
و هوا دنیا گرفتار جز معرفت حق تعالی بدکردار رعایت
نگاه دارد در دل از رشوت خوار باشند حکم ایشان در روی
زمین شریعت هرگز مسموع نگردد زیرا که اگر حکم حاکم برکتاب
کنند سعید است و اگر حکم بر رشوت کنند شقی گناهکار بود ذهم
بدین معنی حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم حدیث فرمود
قال النبی صلی الله علیه وسلم القاضی فی الجنة و القاضیون فی
النار یعنی در آخر الزمان حاکمان شریعت عالمان غیر
مجذوب جز معرفت جذبه اصلاح باطن بی اصلاح حکم
بدیانت کردن اندک و نادر تر باشند زیرا که حکم برکتاب

نکنند

نکنند بلکه با ریا و نفاق بر شهرت کنند لهذا خلیفه و والی ولایت را
بضرورت واجب است در اطاعت شریعت غافل نبود یعنی
هر آن مردی که از علمایان متقی با دیانت و دیندار و امانت
نگاهدار لایق این کار باشد حکومت شاندن و حکم فرمودن
واجب آید تا حکم بر نهج شریعت بود یعنی بر غلط نیفتند تا آن
حکم شریعت را کنند بر روی ریا عالمان باطل شوند منقبان
رشوت ستان تمال از مقتدا الخلفا تاج الاولیا سلطان
ابراهیم ادهم رح میفرماید خلفا و اصلان حق خدا تعالی
مجازی اند یعنی سلاطین صادق شاید امر معروف کردن
خلایق دیار از قضات بر عام مسلمانان در مساجد تاکید
بانگ نماز و اقامت جماعت از صلاحیت خلایق کوشش در
امر نمایند زیرا که خوشنودی خدا تعالی و رسول از خلفا و صالح
آنست که در اطاعت شریعت از ظاهر بر خلایق دیار از تاکید
صلاحیت فرمان دهند چرا که حق سبحانه و تعالی فرمان امر
خویش بر دست امیران صادق وا داده است یعنی متابعت
حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم آن باشد که خلایق دیار را
صلاحیت امر کنند زیرا که اطاعت سلاطین بر همه فرض است
بدانکه خلایق را در صلاحیت کوشیدن و امر حق تعالی
بجا آوردن برای خیریت کارهای دینی و دنیاوی دیار رستگاری

ایاسنت یعنی صلاحیت کردن ودر کار صلاحیت تاکید نمودن
سوی حق تعالی معرفت اسلام وامر کردن بر خلایق دیار از
مردوزن کر رباخوار باشند زیرا که حضرت رسالت صلی الله
علیه وسلم فرمود از شامت رباخواران وبی نمازان تاریکی تمام
وتاریکی ایمان گرفتاری آخرت واجابت دعا ومناجات
قول مشایخ در صلاحیت است حق سبحانه وتعالی دعا
مناجات صالحان وصدیقان در حق خلفای صادق اجابت
کند وقوی همت گرداند بحرمة النبی وآله اما معرفت صلاة
حقیقی رحمانی اطاعت فرمانبرداری باد حق تعالی اعنی
حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم ملازمت حفظ قلوب
مبالغت عبودیت هوستن پاسبانی قرب حضرت از
تربیت جذبه اصلاح باطن تلقین مرشد کامل استقامت
توجه باطن است ودر معرفت سیر فی الله ودر ملازمت
کردن حضور قلب یعنی ملازمت عبادات خفیات
که غیر حق نبود ای عزیزان نماز رحمانی نه آن نماز
باشد که از من وتو در حرکات قیام وقعود ورکوع
وسجود بود قوله تعالی الذینهم علی صلاتهم دائمون کو
من مست خرابات نمازی که گذارم، در روی نه قیامی
نه رکوعی نه سجودی، در خلوت دل تا نبود الفت توحید

حق را توان یافت ازین قیام وقعودی، خواجه شبلی برخاست
تا نماز کند گفت فبقی زمان طویلا ثم صلی فلما فرغ من صلوته
قال یا ویلاه وان صلیت جحدت وان لم اصل کفرت
یعنی اگر نماز کنم منکر باشم واگر نکنم کافر باشم غداری کر
شبلی ازین جماعت بود الانبیاء والاولیاء والخلفاء یصلون
فی قلوبهم در نغار از دست عالمان اغیار رسیدگان سالکان
غیر محجوب حیوان که این نماز رحمانی را حلولی میشمرند
جانم فدای خاک اینچنین حلولی باد لیس عند الله صباح و
لا مساء، چون خود را محو بینند ابدانهم فی الدنیا وقلوبهم فی
الآخرة روی نماید اینجا نه شب باشد نه روز در استغراق
کمالیت محو خمس اوقات نماز بحرکت قیام وقعود چگونه در
آید سعو مرا نماز بجانست دایما با دوست، نکرده حد دانی
نماز مستانرا، اگر معاینه خواهی که ذات حق بینی دمی نظر بر
این دل پریشانرا، اما اصحاب ظواهر که نماز میگذارند بر آنکه
دلهای ایشان بسوی خطرات انسانی هرکجا متفرق میشوند
از جهت آشنائی نفسانی باشد وهرچه نفسانی است شیطانی
است وشیطان پرستی بت پرستی باشد عاشقان خدا تعالی
این نماز نفسانی را نماز رحمانی نمی شمرند زیرا که غیر الله در دل
حاصل آید بلکه خود را در کفر ضلالت وبطالت می اندازند

باید کرد درین سخن هرزا هیچ شک نباشد قال النبی صلی الله علیه وسلم
من صلی صلوة طویلا فی المسجد وزینة البدن من الثوب
والعمامة فی مناظر الخلایق وما کان فی قلبه الا بالجاه من
نیات الدارین قال رسول الله لا صلوة ولا یصلی اولیائی
تحت قبائی لا یعرفهم غیری ترجمه حدیث معنی حقیقت اکنت
بدانکه انواع سالکان غیر مجذوب برای شهرت نمود در
حیات خلایق روش ملبوسات جبه و دستار از نیاز زندگی
دنیا و آخرت از غیر الهی باشند هیچ بوئی معرفت حق پرستی
رحمانی در دل ندارند مگر غیر الله در اعمال جز نفسانی نبود
قال النبی صلی الله علیه وسلم لا یقبل الله الا من طریق القلب
اما بدانکه الصلوة ثلثة انواع صلوة من الله فی العالم
الناسوت والصلوة الی الله فی العالم الملکوت والصلوة لله
فی العالم الجبروت فان الصلوة حقیقة فی قلوب العارفین
ودریغا این نماز رحمانی نه آن نماز است که نظاهر جویان حق
پرستی نظاهر ورزند در اعمال نفسانی بود نماز عاشقان در بیت
پنهان که زاهد اتم که درایم در نماز است چه داند مستی این سر
نادان همیشه جان عاشق در نماز است قال النبی صلی الله
علیه وسلم الفرض فرض من فرض الانبیاء ولیس من الاوراد
والاعمال من بین الفرضین فرض من الله و فرض الی الله فهو

اعوذ ...

اعراض الفرضین و فرض عند الله صلوة نفیسه من نیاز الحق دریغا
این نماز حقیقی رحمانی جز در دل نباشد اما جز عارف صاحب
تصوف فهم نکند زیرا که بغیر تربیت مرشد کامل هرگز استفهام
نشود قال النبی صلی الله علیه وسلم قلب المؤمن شاهد من ذکر الحق فهو من
وهو ناظر الی قلوب المؤمنین چنانچه حدیث دیگر مسطور است قال
النبی صلی الله علیه وسلم قلب المؤمن مرآة المؤمن والله المؤمن اما در
یافتن معانی حدیث معرفت عالم جبروت جز تربیت جذبه صلاح
باطن استفهام نبود زیرا که پیوستن عبادات خفیات در دل و جان
نه کار هر کس و همه کس باشد هر عالمی ندانند و هر سالکی دریافتن نتوانند
خواننده چگوید و شنونده چه فهم کند تا نادانسته که آن را گرداننده
از هزاران سالکان یکی و از بسیار زاهدان کسی از ایشان سالکی در دل باید
که بیدار از صحبت حضرت کامل تربیت سالک مجذوب پیوستن و از
اطاعت اعمال فضولات عالم ناسوت درگذشته طالب صادق
بود بعنایة الله تعالی در یاسبانی قرب حضرت مطلوب مقصود
بکمالیت رسد اما معرفت هر دو مرشد کامل سالک مجذوب که آن است
که صحبت بزرگی تربیت جذبه اصلاح باطن نیازمندی عالم جبروت
فرمان برداری باطن پاسبانی قرب حضرت در اتصال مع الله
بخدا پیوسته باشد که از تربیت تلقین ارشاد نمودن مریدان طالب
صادق را طبیب حاذق بود یعنی تربیت تلقین پرورش نماید

تمام صلوة
ناسوت
ملکوت
جبروت
حقیقی
عارفین

وودست ارادت بکیرد وبخدا تعالی رساند واکر بمرشد ایلخدا تعالی رسانیدن آمده اند طالب مبتدی باشد از و هیچ بیعت ارادت تربیت متابعت درست نبود و از تربیت هیچ مقصود حاصل نکردد اما اکر خواهی که جمال این اسرار ترا جلوه دهد وروی نماید نوعی از صحبت مرشد کامل تربیت سالک مجذوب بهرس تا تلقین جذبه اصلاح باطن از معرفت صلوة حقیقی رحمانی نیاز مندی تلاوت حفظ قلوب متابعت عبودیت فرمان برداری یاد حق تعالی اطاعت باطن متابعت حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم دایم الحال عند الوصال بابسانی قرب حضرت استقامت کشف کرامات مقام الوهیت در اتصال مع الله کمالیت رسی اکر بی سرکاری مشغول کردی هلاکت راز بهر خویش کیرد اکر بی سرکاری پیش کیری همین در بند شیطانی اسیری زیرا معرفت مرید طالب صادق آنست که از تربیت جذبه اصلاح باطن تلقین سالک مجذوب روی بمرشد کامل آرد ساعة فساعة بآسانی یاد حق تعالی از دل نکذارد لیلا و نهارا غیبت و حضور مرشد اطاعت باطن صلوة رحمانی در دل بکذارد و نیاز مندی تلاوت حفظ قلوب متابعت ربط امر مرشد رود و آنچه از عبادات تجلیات اطاعت فضولات ترک فرماید و دایم الحال ربط امر مرشد نکذارد

مذی چون بدین استقامت دهد مرید طالب صادق عنقریب الایام استقامت بآسانی قرب حضرت بمطلوب رسد و در خلوتی که بنشیند عاشق جمال جانان باید که در میان غیرت نظر نباشد اما خواجه عبد الله انصاری رح قال النبی صلی الله علیه وسلم من ارشاد المریدین تربیت اظهار پرورش منایه عبادت الانبیاء والاولیاء والخلفاء حبس الحواس وعدد الانفاس عند القلوب من نیاز المحبوب اما دریافتن سخنهای معانی حدیث معرفت عالم جبروت معانی اظهار چه شاید کفتن بدانکه اطاعت باطن نماز حقیقی رحمانی نهانی قرب حضرت نه از جهت سوی راست است و نه از جهت سوی چپ است و نه دور است و نه نزدیک اما بدانکه راه حقیقت پیوستن تلاوت حفظ قلوب بدل است جز تربیت مرشد کامل هرکز استفهام نبود سهل باشد عاشقان را سجده به پیشانی نماز عاشقان در دل است و در تو نهانی و نیز منقول است خواجه شبلی رح الحدیث عن النبی صلی الله علیه وسلم من ارشاد المریدین اضعافا ان تربیت اختصار تلقین اظهار پرورش منایه صلوة الانبیاء والاولیاء والخلفاء یصلون فی قلوبهم دائمون اما بدانکه این نماز حقیقی رحمانی نهانی پیوستن قرب حضرت ربانی نه این نماز باشد که مردمان از حرکات قیام و قعود و رکوع و سجود در اطاعت عالم ناسوت انسانی نفسانی بجا می آرند

اما ای عزیز بدانکه بعبادات اعمال فضولات اطاعت عالم ناسوت
عمر صرف کردیم هیچ بوی معرفت حق پرستی بدل استقامت
اصلاح باطن نیافتیم اما این نماز حقیقی روحانی دایم الحال عند
الوصال بی قیام و بی سجود در دل صاحبان باشد مردان
راه حق نماز سجودی نکرده اند بی سروپای عاشق دایم بود
نماز کلید در دوزخ است آن نماز که بر روی مردم گذاری دراز
اما معرفت صوم حقیقی آنست از عبادت امساک دل یعنی همتهای
دینی و فکرهای دنیاوی که در محافظت اسرار و درین روزه افطار
هم از جنس آنست که امساک از آنست بشکستن این روزه
تفکرات جز حق تعالی و جز اندیشه قیامت و چون تفکر سبب دنیا
از قوت و لباس بقدر بالابد است که بمجاملهٔ دینی تعلق
دارد آن توشهٔ آخرت است قال النبی صلی الله علیه وسلم الصوم
غیبة عن رؤیته بادون الله من رؤیة الله تعالی انی نذرت للرحمن
صوما افطار این صوم جز لقاء الله تعالی نباشد اما جزای
صوم حقیقی چه شاید گفتن و چه فهم باید کردن قال النبی صلی الله
علیه وسلم صوموا بالرؤیة و افطروا بالرؤیة یعنی ابتدا این صوم
بخدا تعالی باشد و آخر افطار آن بخدا باشد و این صوم جز لقای
الله تعالی نباشد اما الصوم جنة این بود یعنی سر سلاح صوم بر گیر
گاهی صایم باشی و گاهی منقطر در بقا ازین صوم چه خبر شاید گفتن سخن

وما یقم الدهر فلا صام و لا افطر صوموا ساعة و افطروا ساعة اما صوموا
ساعة و افطروا طریقه چه فهم خواهی کردن اول صوم بچه باشد و
آخر افطار آن در چه بود یعنی صوم هر کسی از جهت و افطار هر کسی
بجهت زیرا که صوم حقیقی آنست ساعة فساعة گاهی صایم باشی
و گاهی منقطر یعنی صوموا خفی و افطروا جلی اما این صوم چه باید
شودن قال النبی صلی الله علیه وسلم للصایم فرحتان فرحة عند الافطار
و فرحة عند اللقاء یعنی در بقا فردا زیرا اول صوم است بعده افطار زیرا در
صوم حقیقت اول افطار است و آخر صوم باشد بدانکه سالک مجذوب
بخدا ز سعید دایم الحال صایم الدهر نباشد و بهمه حال افطار نبود در
عالم حقیقت زیرا که صوم را با افطار شرط است و افطار را با صوم
شرط نیست اما سالک مجذوب را در صوم حقیقی صوموا ساعة و
افطروا ساعة شرط است بدانکه معرفت صوم مجازی آنست که عام
عامه مردمان صوم میدارند از امساک طعام و آب و مباشرت این
صوم نیست غیر خدا تعالی یعنی از غفلت است زیرا که در صوم
مجازی تفرقه غفلت بسیار است و خطرات نفسانی بی شمار است
از حرکات از حیله و بهره و ... در اقوال و افعال و موهومات
انسانی غیر الله در خاطر آید روحانی نشود و چون صوم روحانی نباشد
از گرسنگی و تشنگی چه منفعت بود در آخرت هیچ ثوابی ندارد در عشق شان
حضرت صوم مجازی را صوم روحانی نشمرند باید که سالکان را درین

سخن هیچ شک نباشد قال النبی صلی الله علیه وسلم الشبع یوماً واجوع یوماً
یعنی این صوم را صوم صوری خوانند جز سید المرسلین صلی الله
علیه وسلم مر دیگران را نبوده است اما ابتدا در حالت مر علما زهاد
سالکان غیر مجذوب را فتوی حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم
قال علیه السلام المؤمن لا یاکل الا اثنا فقد ... این صوم حضرت رسالت
صلی الله علیه وسلم مر علما امت را فرموده تا افطار آن تا وقت
سحر است اما استفهام معانی صوم صوری باید جوستن و این
جز تربیت مرشد کامل استفهام نبود و معرفت صوم معنوی اینست
یعنی سالکان انسان کامل معرفت علم حقیقت عارفان را نیم روز
با افطار شرط نیست و در آبی و شرابی و خوردنی شرط نیست اما معرفت
مراقبه آنست یعنی سالکان صادق را در اطاعت باطن معرفت
مراقبه کتابت نبشتن راست نیاید زیرا که از تربیت تلقین
مرشد حق تعالی راه حقیقی بکشاید بدانکه در استفهام مراقبه
انواع اند اما اولیاء کبار و سالکان صادق را لیلاً و نهاراً
در مراقبه شرط است یعنی مراقبه وجود تعالی سوی اطاعت
رحمانی باز نگردد زیرا که مراقبه اصلی آنست چنانچه حضرت
رسالت صلی الله علیه وسلم را مراقبه بود یعنی مربع نشستن
و هر دو زانو بر زمین نهادن و سر فرو و نظر بر زبان داشتن
و زبان را کرد آوردن و چشم و لب بستن و در دل اطاعت

باطن ملازمت یاد حق تعالی اما ازین مراقبه وجود را بسیار
منفعت است یعنی ماندگی و کوفتگی و سستی در وجود حاصل
نیاید و دل بکلی از معرفت از حق تعالی بندد و لب بندد و
چشم بندد و گوش بندد که یعنی سرها بر ما بجنبد اما مراقبه دوم نوع
دیگر مر سالکان را آنست بدانکه مقام خلوتگاه در بستن
تا سخن هیچ کس در گوش نشنود یعنی هر دو پای استاده و سر بر
زانو نهادن و چشم و زبان گرد آوردن و از تفرقه خطرات
دل ... آمدن و در عبادات خفیات پاسبانی حق تعالی بودن
یعنی آینه دل بذکر خفی صیقل کردن تا هیچ تفرقه خطرات دنیاوی
و عقباوی در دل حاصل نیاید بدانکه کمالیت عالم جبروت
سالک صادق چون مقام محو رسید اتصال مع الله روی نماید
یعنی سالک دایم الحال خلا و ملا در مراقبه بودن قوی همه گردد
و دل بکلی سوی معرفت حق بندد و این هر دو مراقبه از حضرت
رسالت است صلی الله علیه وسلم بدانکه جمیع انبیا و اولیا را سوی
معرفت حق تعالی در مراقبه بودن شرط است اما هر سالکی که معرفت
مراقبه از تربیت مرشد استقامت در دل ندارد و از خدا تعالی
بعید است هرگز بخدا نمیتواند رسیدن بدانکه این دو مراقبه
اصح اند و تعریفات مراقبه سالکان را هفتاد و دو نوع اند جز
تلقین ارشاد کتابت استفهام نشوند و اولیاء کبار را دایم الحال

تطریش داشتن و بدل و جان با یاد حق تعالی بودن و در مراقبه شرط است
سر از کنار خویش یابم هر دمی من بوی یار چون بگیرم خویشتن را
وایا اندر کنار اما اعتکاف گرفتن و اربعین نشستن بر سه
نوع است یعنی اعتکاف ناسوتی و اعتکاف ملکوتی و اعتکاف
جبروتی بدانکه ابتدای حالت نخست اعتکاف مجازی از
معرفت عالم ناسوت است چنانچه انواع علما و زهاد سالکان
غیر مجذوب جز تربیت تلقین مرشد کامل یعنی مبتدیان در
مساجد بریا و نفاق عبادت شهرت برای نمود از خلایق
در عشره ماه رمضان و یا اربعین معتکف شوند صایم باشند
و سبق گویند و تلاوت کنند و ادعیه خوانند و در شب نوافل
بسیار گذارند و بعد افطار هر شبی برای استراح قدم
بیرون آرند و در تمنای شهرت دنیاوی گرفتن مرید در تیز فهم
خطرات اعمال جلیه لیلا و نهارا به عمل قال باشند بدانکه هر چه عبادات
قال حاصل آید یکی الانفصال است لا الاتصال له یعنی استعداد
علم الحال عند الوصل استقامت قرب حضرت کمالیت ندارند
از خدا انفصال بعید بوند زیرا که ابتدای حالت اعتکاف
گشتن نخست نیت صلاحیت شرط است تا حق تعالی نظر
رحمت کند از تربیت مرشد کامل را حقیقت یکبار دو حجاب
نورانی و ظلمانی از میان بر دارد و بصحبت تربیت مرشد

کمالیت

اعتکاف ملکوتی

کمالیت رساند اما اعتکاف دوم نوع دیگر سالک مجذوب را از
معرفت عالم ملکوت آنست که چنانچه بعضی علما بعمل صلاحیت
استقامت عبادات تجلیات اطاعت صوم بعبارات تکبیرات
عبادات اسم صفات برای اجابات دعا و مناجات در تسبیحات
و عبادات طالب هوا دنیاوی و یا مطلوب بجاه عقباوی و یا مقصود
بر آمدن حاجات هر دو سرای و خطرات در زمند لیلا و نهارا اجتناب
مجاهدات هوا از ملکین بند داشته و خطی از کونین نگه داشته
تربیت مرشد کامل کمالیت نیافته اطاعت باطن بدل حق پرستی
نساخته برای تاثیرات و عبادات از خوردن حیوانات اعراض
نماید یعنی الحال بعمل قال لا اتصال ظاهر پرستی اختیار باشد
بدانکه هیچ معرفت تربیت علم حال عند الوصال یعنی معرفت حق
تعالی در دل خبر ندارند جز معرفت جذبه اصلاح باطن برین شرط
سالکان مبتدی انواع اند اما برای معرفت ناسوت نمود از
خلایق اعتکاف گرفتن جایز شود و هیچ عبادات خود بینی ظاهر
پرستی حق تعالی نپذیرد مکن زهد ریائی را طلب کن با سالکی
رها کن خودنمائی را برو اصلاح باطن کن اما بدانکه اعتکاف حقیقی
استقامت تربیت جذبه اصلاح باطن در یافتن معرفت عالم
جبروت روحانی رحمانی پیوستن استقامت قرب حضرت عظمت
دو جهان است چنانچه اعتکاف انبیا و اولیا و خلفاء و صالحان

اعتکاف حقیقی

عاشقان حضرت واصلان حق تعالی از صحبت تربیت مرشد کامل
تلقین سالک مجذوب کمالیت عبادات خفیات استقامت
تلاوت حفظ قلوب لیلا و نهارا نیت صلاحیت دریافتن اطاعت
علم حقیقت براه اخلاص عشق محبت دایم الحال بدل و جان یاد
حق تعالی پیوستن پاسبانی قرب حضرت انواع اولیا سالک
و خلفا رضا و قابل برای پیوستن اتصال مع الله و در عشره
یا اربعین و بعضی همیشه مقام خلوت گاه معتکف شوند و سخن
گفتن از کسی اعراض نمایند تا هیچ تفرقه خطرات دنیاوی و عقبا را
در دل حاصل نیاید و سخن هیچکس در گوش نشنوند بدانکه در
اعتکاف دایم الحال قیاما و قعودا و علی جنوبهم یعنی از سمع
و بصره و اکله و شربه بدل و جان پاسبانی یاد حق تعالی
بودن شرط است از تربیت مرشد کامل اما این اعتکاف
حقیقی رحانی مر سالکان مقرب و واصلان حق تعالی راست
و در این اعتکاف سالکان را از تربیت مرشد کامل راه رفته
و صوم مجازی و صوم حقیقی دو نوع صوم باشد و دو
نوع افطار هم بود اما جز تلقین ارشاد استفهام نگردد
بدانکه برای افطار مر سالکان از مطعومات و مشروبات
در هیچ جز اعراض نباشد اما بعضی اولیا بعد سوم شب بعد
استراح قدم بیرون آرند و بعضی هفتم شب و بعضی کامل

دهم شب چون عشره آخر رسد و بیرون آیند بدانکه بعضی اولیا و
کمالیت ولایت آنها اند کسانیکه استعداد ملازمت حفظ
قلوب استقامت کمالیت دارند و در بیستم شب و یا بعد چهل
شب چون اربعین آخر رسد قدم بیرون آرند اما بدانکه
خواجه عبدالله انصاری در ملفوظات خود مینویسد طالب
صادق از صحبت تربیت مرشد کامل بمدت ده سال
قرب حضرت کمالیت رسد و خواجه شبلی رح میفرمایند مرد
سالک صادق از صحبت تربیت مرشدان کامل در سوم
سال قرب حضرت بخدا رسد و خواجه ذوالنون مصری رح
میفرمایند بدانکه مرد سالک صادق انسان کامل از صحبت
تربیت مرشد سالک مجذوب در سوم چله استقامت [margin: قرب]
حضرت بخدا رسد اما بدانکه هر سه مشایخ صحیح اند

بر وی نشین تو در کنجی درین منزل کشش بحی که تا یابی نگر کنجی برو
اصلاح باطن کن دری در بند هم روزن در روز بخور کن محکم
مران جز یاد حق یکدم برو اصلاح باطن کن اگر باید ترا وصلت
همیشه باش در خلوت مکن جز صحبت الفت برو اصلاح باطن
کن معرفت یابی بدانکه دریافتن علم توحیدات از معرفت
سوی حق تعالی و استفهام پیوستن عدیات حضرت رسالت
صلی الله علیه وسلم از معرفت عالم جبروت و دریافتن سوالهای اسرار

معرفت یازدهم (۱۱) توحید

حقیقت از معرفت حروفهای علم لدنی اما معرفت علم توحید آنست بزرگی
از قطب الاولیا احمد غزالی رح از توحید سوال کرد گفت ای بزرگوار
معنی توحید چیست قاضی گفت التوحید صدر ایکی کردن و یکی دیدن
و یکی دانستن و یکی شمردن چون سالک صادق فرق کند و فرق
داند و یا فرق بجوید و بشمرد فارق فرق کننده باشد نه طالب
صادق ای عزیز تو پنداری که من هستم و هستی مراست و خدای
تعالی هم هست و هستی مر اوراست این بنده را از خطار [illegible]
عزیز تو این پنداری که من وجود دارم و این وجود مراست و
خدای تعالی وجود ندارد یا بغیر این وجود خدای تعالی وجودی
دیگر دارد این پندار در خاطر نباید آورد ای عزیز تو هستی و
پنداری که هستی و جز است و هستی مر خدا راست بدانکه دو
هستی و وجود موجود نیست یک وجود موجود است یعنی مر آنکه
آن وجود خداست عز و جل و تقدس بغیر وجود یک هستی نیست
اما معرفت آنست بدانکه کل مخلوقات موجودات وجود خداست
چون سالک ازین پندار بیرون نیاید بخدای هرگز نرسد یعنی
خود بین هرگز خدا بین نشود تا خود را بینی خدای را نه بینی چون
خود را در میان نه بینی خدای را نه بینی چون خود را در میان
نه بینی همیشه خدای را بینی تا سالک از خود نگریزد و فارغ نشود
متحد انرسد یعنی از خدای تعالی بعید بود هرگز بکمالیت قرب

حضرت

حضرت نرسد اما چون وجود یکی بیش نیست یعنی ازین سخن
آنست که دو نیست اگر خواهی بگویی کل خداست و اگر خواهی
بگویی کل خلق است و اگر خواهی بگویی کل روح است مقصود
آنکه یکی بیش نیست یعنی دو نیست چون مهتر موسی علیه السلام پسر
عمران بود و از مصر بود و در مکه محمد بود و عربی میگفت پس موسی
محمد نباشد از بهر آنکه محمد پسر عبدالله بود و از مکه بود و عربی میگفت
اما چون موسی ایشان کامل بود بخدا رسیده و محمد هم ایشان کامل بود
بخدا رسیده پس موسی محمد باشد و محمد موسی بود اما ازین سخن
آنست یعنی دو نیست مقصود آنکه یکی بیش نیست استفهام آن
است کل مخلوقات و موجودات گوش خداست و زبان کل
مخلوقات موجودات زبان میگوید و هو بکل شیء علیم اما بعد
از اولیا ار قاضی عین القضاة فضیل همدانی رح را مریدی از توحید
سوال کرد و گفت توحید چیست قاضی گفت توحید آنست الدخول
فی الکفر الحقیقی و الخروج من الاسلام المجازی [illegible] کفر حقیقی
یکی از قاعده ایمانست ترسان آسان نبرد کافری نتوان [illegible]
قاضی گفت او خود میگوید تا نه پنداری که قاضی میگوید که کفر
[illegible] و اسلام چندانی نیست مدح کفر میکند و قدح اسلام
اما از روی معانی حقیقت اسلام آنست که مسلم طالب صادق
را بخدا رساند و کفر آنست که مسلم طالب صادق را از یاد حق
تعالی غفلت و تغییری آرد و بخدا رسانیدن باز دارد و بخدا

رسانند اما این اسلام مسلم را بکنار رسانیدن نتواند نیز از کفر بود
بغیر از خدا هر کرا بنگری یا نیز دیگر مردان بود دگر کافری یا آنا برانکه
اسلام چیست و اسلام چه باشد یعنی اسلام آنست کلمه گفتن
و مسلمان شدن و در دایرهٔ اسلام آمدن و تکیه بر کلمه بستن
معنی استفهام آنست چون این کلمه امروز مرد مسلم را از معاصی
باز داشتن نمیتواند فردا از دوزخ هم باز داشتن نتواند لیکن
معلوم است بدل و جان نمیگویند در زبان گفتن چه حاصل بود
چه فایده کند سلطان العارفین بایزید بسطامی رح خود از این
گفتار توبه میکند توبة الناس من ذنوبهم و توبتی من قول
لا اله الا الله چه گویی سو محقق را با کافری خویشی بود
کافری خود عین درویشی بود سو مومن و کافریست
که جنت مقام اوست هندوی زلف دوست که عنبر غلام اوست
اما سیر الی الله استقامت عالم ملکوت منازل بسیار و
مقامات بیشمار دارد و در سیر فی الله استقامت
باسبانی حفظ قلوب عالم جبروت و هیچ منزل و مقام ندارد
یعنی بر و حرف مشکل است در فهم عوام خلایق رسد اما
جذبه است دوم سلوک سیوم عروج یعنی جذبه عبارت از
کشش است قال النبی صلی الله علیه وسلم من کان فی الدنیا
عن معرفة الحق اعمی فهو فی الآخرة اعمی اما سلوک عبارت
از کوشش و عروج عبارت از بخشش حق تعالی جز حساب

کشش
کوشش
بخشش

تصوف هر آن صورت فهم نکند اما بدانکه قول مشایخ رح برای دریافتن
معرفت علم توحید است و حدانیت حق تعالی پیوستن استقامت
عالم جبروت تربیات حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم لفهم معنی
حروفهای کلم اولی دریافتن تعریفات سخنهای رموزات
اسرار حقایق تلقین ارشاد از آیات و حدیثات استفهام
معانی دقایق پیوستن اطاعت باطن باسبانی قرب حضرت
صحبت تربیت مرشد کامل حروفهای علم لدنی هرگز استفهام
نمود جز انکه سوا الهای علم حقیقت دریافتن کلیت وحدانیت
حق تعالی در استفهام حروف اول آنست قطب الاولیا
قاضی عین القضاة فضیل همدانی رح میفرماید قال الله تعالی
ان الذین یبایعونک انما یبایعون الله و آیت دیگر قوله
تعالی و من یطع الرسول فقد اطاع الله بدانکه دریافتن
اطاعت ظاهر اعمال بقالی متابعت حضرت رسالت صلی الله
علیه وسلم از عبادات تحلیات ظاهر انواع است اما اطاعت
باطن استقامت اعمال روحانی رحمانی پیوستن باسبانی قرب
حضرت کرشریف درجات آدمیت مرتبه لکان صادق را
اطاعت باطن اعمال حقیقی رحمانی پیوسته متابعت نبوت
در دل و جان بجمیع نوع باشد حروف دوم قال الشیخ الامام المعظم
شیخ سعدی شیرازی رح میفرماید الحدیث عن النبی صلی الله

علیه وسلم لا اتصال مع الله فی العالم الملکوت ولا انفصال الی الله
فی العالم الجبروت بدانکه حق سبحانه وتعالی میان خود و میان
بنده مومن پیوستن استقامت قرب حضرت جبار منزل
عبادات حجابهای نورانی عمارات نهاده است بدانکه
دانستن عبادات عالم ناسوت اینجهان و عالم ملکوت آنجهان
و دریافتن عمارات عالم جبروت قرب حضرت نه اینجهان و نه
آنجهان یعنی سوی معرفت حق تعالی باشان اما بدانکه استقامت
معرفت دریافتن عالم جبروت باشان پیوستن قرب حضرت
چه نشان دارد عشق را مدرسه عالمان تعلیم نیست سبق علم
راه عشق است بی تعلیم باشانست حروف سیوم قال الشیخ
الامام المرشد خواجه شبلی رح میفرماید الحدیث عن النبی صلی الله
علیه وسلم للارشاد من الاستاذ عن اسرار جبروت ولاهوت
عند الوصال والامن الله بدانکه دریافتن تربیات حق تعالی
سبق جذبه اصلاح باطن تلقین عبادات خفیات استقامت
عالم جبروت پاسبانی قرب حضرت پیوستن اطاعت باطن
مر عاشقان صادق را تربیت از دل و جان سبق الهی بهجه
نوعست ولم در مکتب عشق کتاب وصل میخوانده بجز سبقی
بخوان تعلیم زلف در ین جانانست حروف چهارم قال الشیخ
الامام المعظم خواجه بایزید بسطامی رح میفرماید الحدیث

عن النبی صلی الله علیه وسلم الصلوة ثلثة انواع صلوة من الله فی العالم
الناسوت وصلوة الی الله فی العالم الملکوت وصلوة فی العالم الجبروت
فان الصلوة لله صلوة حقیقة فی قلوبهم بدانکه دریافتن صلوة حقیقی
سوی معرفت حق تعالی تربیات جذبه اصلاح باطن تلقین تلاوت
حفظ قلوب پیوستن قرب حضرت اطاعت باطن استقامت
ولهذا اولیا صادقان واصلان حق تعالی را نماز حقیقی روحانی
در دل و جان بهجه نوع باشد سه نماز عاشقان سربسته پنهانی
کردی و اند که دایم در نماز است، حرف پنجم قال الشیخ الامام الهادی
خواجه سنائی رح میفرماید الحدیث عن النبی صلی الله علیه وسلم قلب
المومن بیت الکعبة وحج الاکبر بدانکه استقامت دریافتن کعبه
حقیقی روحانی پیوستن حج اکبر سالکان قرب حضرت واصلان
حق تعالی را در دل و جان اطاعت بهجه نوع باشد حروف ششم
قال الشیخ الامام المعظم خواجه ذوالنون مصری رح میفرماید
الحدیث عن النبی صلی الله علیه وسلم لا اتصال بالحق الا علی قدر
الانفصال عن الخلق بدانکه اتصال مع الله پیوستن قرب
حضرت از صحبت تربیت مرشد کامل دریافتن اطاعت باطن
است اما برای عاشقان حضرت و اصلان حق تعالی را اتصال
مع الله قرب حضرت وصال بهجه نوع باشد حروف هفتم
قال الشیخ الامام المرشد خواجه عبدالله انصاری رح میفرماید

الحدیث من النبی صلی الله علیه وسلم للصایم فرحتان فرحة عند الافطار
وفرحة عند لقاء الجبار بدانکه مردان اهل ریاضت را گفت
صوم باشد و آخر افطار اگر صوم نباشد افطار هم نبود اما
اولیاء رسیدگان قرب حضرت واصلان حق تعالی را صوم
حقیقی اول افطار است بعده صوم اگر صوم نبود افطار
باشد بدانکه اولیاء عارفان واصلان قرب حضرت را در
صوم حقیقی حالی افطار از چه چیز باشد اما کمالیت درویش
سالک مجذوب بخدا رسیده را علامت ظاهر آنست
بدانکه دانستن استفهام معانی بدل و جان کلی استقامت
یافته باشد او بتواند تلقین ارشاد نمودن راه حقیقت
مر طالبان صادق را اطاعت باطن تربیت از دل و جان
استفهام نماید و استقامت قرب حضرت بخدا رساند بدانکه
در ملفوظات خواجه حسن بصری رح منقولست تربیات
تلقین حضرت رسالت برای استقامت پیوستن معرفت
حق تعالی دریافتن معانی حدیثات علم شریعت و علم طریقت
از معرفت عالم ناسوت و عالم ملکوت بفهم عمل معانی ظاهر
حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم برای خلایق عوام اطاعت
عبادات عمل ظاهر فرموده و دریافتن معانی حدیثات علم
حقیقت از معرفت عالم جبروت و لاهوت برای سالکان

صادق

صادق دریافتن اطاعت باطن استفهام معانی رموزات عمل
باطن فرموده چنانچه در اطاعت شریعت مسطور است قال
النبی صلی الله علیه وسلم صاحب الوظایف ولی فی الدنیا و ولی
فی الآخرة در اطاعت علم طریقت از معرفت عالم الملکوت
الحدیث عن النبی صلی الله علیه وسلم تارک الوظایف نقصان الورع
اصعب من الموت بدانکه هر دو حدیث معانی ظواهر موافق
شریعت و موافق طریقت اند اما بدانکه دانستن و دریافتن
استفهام معانی رموزات علم حقیقت اطاعت باطن سه علامت
معرفت عالم جبروت و پیوستن قرب حضرت حدیث در استفهام
معانی مختلف می آید قال النبی صلی الله علیه وسلم صاحب الوظایف
ملعون فی الدنیا و تارک الوظایف ولی فی الآخرة بدانکه استفهام
معانی ظواهر مخالف شریعت می نماید اما در استفهام معانی
باطن از تربیت مرشد کامل حدیث موافق شریعت طریقت
است ایضا بدانکه بعضی حدیثات معانی ظواهر معرفت عالم
ناسوت و ملکوت قال النبی صلی الله علیه وسلم قطع النفس عن
الهوی و در اطاعت علم طریقت از معرفت عالم ملکوت حدیث
دیگر مسطور است قال النبی صلی الله علیه وسلم من صام الدهر حرمة
دخل الجنة بلا حساب اما بدانکه دریافتن استفهام رموزات
علم حقیقت تلقین ارشاد و معرفت عالم جبروت تربیت

حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم معانی بواطن نوع دیگر رمود
قال النبی صلی الله علیه وسلم من صام الدهر فلا صیام ولا افطر
صوموا ساعة وافطروا ساعة بدانکه انواع حدیثیات
دریافتن معانی رموزات علم حقیقت تعریفات استفهام
عالم جبروت چگونه تواند کردن اما جز تلقین ارشاد وصحبت
تربیت مرشد کامل هرگز استفهام نشود بدانکه چون مرد طالب
صادق مدتی صحبت تربیت مرشد مجذوب رسد از اطاعت
باطن راه حقیقت تربیت بدل وجان مرشد کامل استفهام
نماید واستقامت قرب حضرت بخدای رساند سالک صادق
عنقریب الایام شایسته اسرار محبت بود وعنایت الله تعالی
بقدر استعداد ملازمت حفظ قلوب بکشف کرامات اظهار
کمالیت رسد
هر یک نفس که میرود از عمر گوهریست کانرا خراج
ملک دو عالم بود بها مپسند کین خزانه دهی رایگان بباد
آنکه روی بخاک تهیدست بنوا معرفت [illegible] داشتن ودر
یافتن معرفت جذبه اصلاح باطن پیوستن عشق ربانی بود در
یافتن ترک اعمال فضولات تجلیات برای اولیا سالک
مجذوب دریافتن قرب حضرت اما معرفت عشق محبت
بدانکه خطیب عشق حقیقی لباس خلعت خلافت ملبوسات
طیبان عشق پوشیده طالب راه وصال برای معشوق

۱۲ [illegible] عشق ربانی

خود را

خود را سوختن وفدا ساختن عاشق وار سرگردان برای استقامت
تربیت بر بوی زلفین عنبرین مشکبوی جویان میگردد چگونه یکدم
قرار وآرام گیرد ولیکن غفلت درمیان آورده بدانکه دنیا فانی
است وکارهای دنیا هواهای لایعنی است واز کار عاقبت خبردار
مبهم داشته قال النبی صلی الله علیه وسلم لا تغتروا معنی المغترین
فان العاقبة مبهمة اما درین اندیشه نجات آخرت بدین عمر
اسیر کرده بدانکه بعضی مردمان اهل علم را براه غفلت برای حرص هوا
نام ناموسات طلب دنیاوی در علم قال لا اتصال عالم ناسوت دایم
المحال الطاعت اعمال ظهور داشته وبعضی را طلب هوا بهشت
نیازمندی حور وقصور برای تحصیل حاجات عقباوی بعمل حال
لا اتصال عمارت ظاهر آرای استقامت عالم ملکوت بشهرت
مشهور کرده وبعضی را برای تحصیل مال وجاه دنیاوی در طلب
مقصد ومهتری بعیش خوشی هوا دنیا مغرور گردانیده و
بعضی را تعهد عیال واحوال واولاد واحفاد وخدام طلب
قوت ولباس از کسب وتجارت وزراعت وجز آن در
تفرقه خطرات اعمال مذمومات غیر یاد حق از غفلت تعلق
شیطانی گرفتار کرده وبعضی را بهوا دنیاوی از گفتن کذب
ونفاق وغیبت وغضب وحسد از امیدواری برای تحصیل
قوت نفسانی در تفرقه خطرات خودپرستی شیطانی در دل

انداخته و بعضی را همیشه در بند طماع طلب تحصیل قوت و بعضی را اندیشه در طلب طماع تحصیل قوت انسانی دایم الحال بفقر و فاقه برای شکم پرستی مبتلا داشته و غفلت نسیانی چند به علم حقیقت و فراموشی اطاعت باطن راه عشق محبت در دل هر یکی حاصل آورده بدانکه کلمات از یکیا وری آمدند بعضی را مومن و بعضی را مسلم و بعضی را منافق و بعضی را کافر نام یعنی یکی را حنفی و یکی را حنبلی و یکی را کسبی و یکی را بدوی نام رسمی منسوب درجات انواع و اجناس آدمیان را پیدا گردانید اما بدانکه بعضی مخلصان محبان خود را حق پرستی اعمال روحانی و بعضی را خود پرستی اعمال انسانی و بعضی نفس پرستی اعمال دیری نفسانی و بعضی را بت پرستی اعمال زناری شیطانی داشته در پیدا انواع مردمان دایم الحال غفلت معصیت اعمال دیری خود بینی برای شکم پرستی در جهان پیدا آورد بدانکه بعضی را مغرور علم و مال و جاه از هوا دنیاوی و بعضی را مغرور علم رسمی بعمل عقبا وی و بعضی را در علم مدرسی و ذکری رموزی با استقامت علم قال لا اتصالی مبتلا گردانید بدانکه حق تعالی علم حقیقت را که از خزانه اسرار معرفت اوست و دریافتن تربیت علم حال عند الوصالی تلقین مرشد کامل از بندگان مختص بهمتا لایق فاحر دیدگان دور بینان پنهان داشته و دریافتن استقامت

راه عقل از معرفت عالم ناسوت و عالم ملکوت انسانی نفسانی خود در میان آورده قال النبی صلی الله علیه وسلم الانسان مرکب علی النسیان الغفلة معصیة بالقلب زهی غفلت که ما را کور کرده است که یاد حق از دل دور کرده است آنا معروف این است کسی را که در دنیا برای مردن و فنا شدن آورده باشند استعداد فنا چرا نکند و کسی را که برای سوال و جواب کردن در آخرت حساب دادن فردا مهیا کیا اعمال خود پرستی خوانده و فردا محاسبه میزان سنجیدن و باشدت درکات پل صراط گذشتن و پیش خدا تعالی برای حساب دادن و جواب اعمال معاصی گفتن آفریده باشند چرا بی غم بخسپد زهی شوخی و سختدلی که ما داریم شب و روز بعیش و خوشی و قرار و آرام گیریم مگر از احوال استقبال ایشان که از حساب و عذاب نسلی و ارزند و ز بغا زهی غفلت انسان که علم حقیقت که داشته و از دوست دل بر داشته و با نفس دشمن محبت ساخته دل بر هوا دنیا و آخرت بسته جان را در غفلت معصیت انداخته بر جان خود تماشای مبتلا بد اما مردمان علما را زاهد اهل صلاحیت با دانش انسان کامل مردمان عاقل ایشانند که نیکو در اطاعت عالم ناسوت و ملکوت از عمارات علم قال لا اتصالی تمام ماندند و از اعمال تکلیفات عبادات تکلیفات در عبادات ظهور

قناعت نکنند تا در مقام علم حال عند الوصال تلقین عالم جبروت
از تربیت مرشد کامل استقامت قرب حضرت بعشق دوست
کمالیت رسند قال النبی صلی الله علیه وسلم النوم نوعان نوم
العین مباح ونوم القلب حرام اما بدانکه حضرت رسالت
صلی الله علیه وسلم میفرمایند بعضی مردمان اهل معرفت بعمل
صلاحیت اولیا رسالک وسلاطین صادق کسانیکه از
تربیت جذبه اصلاح باطن در عبادات خفیات بعمل صلاحیت
اطاعت باطن متابعت من تلقین علم حال عند الوصال
عالم جبروت در خلافت ربانی قرب حضرت پیوسته باشند
عاقبت ایشان بی غم باشند بلکه مقام ایشان نزد خدای
تعالی همچون مقام منزلت قریب من باشند و در عاقبت آخرت
با ایشان حساب نباشد بدانکه عاشقان حضرت دایم الحال
عند الوصال همیشه معامله با خدای تعالی دارند و در باب الی
قرب حضرت باشند بدانکه الولایة افضل من النبوة یعنی انبیا
قرب حضرت مقام نبوت اند و اولیا و خلفا رموز کشف آیات
مقام کمالیت ولایت دارند و عشق ورزیدن نه کار هر دولت
عاشقی کاری بنهایت مشکل است ایزد ز جهان برگرفت
است عنایت گر عشق نه رکفر کند کار کنایت اما چون
عاشق لذت شهود معرفت زلفین دریافت ذوق

وجد

وجود بخشید و آن زمزمه قول دوست بشنید رقص کنان بردر
میخانه عشق دوید ساقی ازلی در یک لحظه چندان شراب
هستی در جام نیستی در ریخته و کلاه شهود بر سر نهاده و کمر
بند شوق در میان بسته و قدم صدق در راه طلب حق
نهاده و از حجاب عدم بعین آمده و بکوشش رسیده نخست
نادیده درش بکشاد و نظرش بر جمال معشوق افتاد گفت
ما رایت شیا الا ورایت الله فیه در خود نظر کرده همگی خود را
او را یافت فلم انظر بعینی غیر عینی در بنیا اینجا عاشق عین
معشوق آمد چون اول خود بوی بنود عاشق تواند بود عشق
و عاشق و معشوق هر سه یکی است کذلک الیس فی ذات شی من
سواه شیئی ولا فی سواه من ذات شیئ چنانکه منور ماه را
بماه نسبت کنند و صورت محبوب را بمحب اضافت کنند
والا از دوست نیست عاشق عین معشوق بود و سعی هر نقش
که می بینم تو صفت که در وی پیداست هر شکل که می نگرم کان
شخص بر و پیداست اگر شخص نمی بینی در نقش نگر باری
همسایه ما از او نیم کین سایه از و پیداست اما شاگرد نو کار را
چون استاد خواهد که در کار آرد حرفی بنویسد و انگشت او
بگیرد و بر سر آن حروف نهد اگر چه از روی معنی کاتب استاد او
مکتب بود اما در عالم کثرت انگشت شاگرد بر حرف بود عزیز

هر کس یا کس را که انگشت بر حرف عاشق کار افتاد دل را باد
داد در عالم صورت و معنی صورت خود حقیقت گفتم و
خود شنیدم بدانکه خود روی نمودم و خود دیدم سخن خود میگویم
و خود باز می‌شنوم این از ما و شما طرف بهانه ساخته ام
اما عاشق از روی معشوق آینه معشوق آید تا در روی اسما
و صفات خود بیند لولا المحب لولا المحبوب اما معشوق دیگر و
بود و آینه نماید هر آینه دیگر پیدا آید قال النبی صلی الله علیه وسلم
ان الله لا یتجلی بصورة مرتین و لا یتجلی فی صورة الاثنین اما محب
محب محبوب را آینه خود بیند و خود را آینه او و گاهی این ناظر
او شود و گاهی او منظور این گردد معنی برنگ او بر آید و
گاهی او بوی این گیرد سبحانی ما اعظم شانی و من مثلی هل
فی الدارین و گاهی لباس عاشق معشوق در پوشد تا از مقام
کبریا و استغنا نزول فرماید و گاهی محب ذاکر بود و محبوب
سامع باشد و گاهی محبوب قایل بود و محب سامع باشد و بوی
او بدل گردد و برنگ او بر آید اما عاشق در آینه خود محب صورت
محبوب می بیند آن محبوب باشد اگر صورت دل خود بیند زیرا که
شهود محب بصیر بود و بصرا و بمقتضای کنت سمعه و بصره
و لسانه و یده و رجله و اکله و شربه عین محبوب است پس هر چه
عاشق بیند و داند و بگوید و شنود عین محبوب باشد اما

نحن

نحن آن دو پس محب و محبوب و طالب و مطلوب و عاشق و
معشوق از روی حقیقت هم یکی آمد اما فهم هر کسی اینجا نرسد
جز عارف اهل معرفت فهم نکند مصرع هر جا که بدیدیم نه دیدیم
مگر دوست معلوم چنین گشت کسی نیست مگر اوست بیت تا
صورت تو در آینه می بینم هر آینه بچشم و دل معاینه می بینم
من آینه دل بچشم جان می نگرم پس روی تو بجان در آینه
می بینم اما چون عاشق را بحقیقت این در بگشاید در
خلوت خانه نابود خود را بیند و خود را دوست دارد یعنی
خود را و دوست را در آینه یکدیگر می بیند اما چون آینه محبوب
بود محب نظر کند اگر در صورت باطن معانی خود بیند بشکل
ظاهر نقش خود را دیده باشد بچشم خود و اگر صورت غیر
بشکل بیند که مقید است بشکل آینه و یا بشکل ماه و یا آفتاب
محبوب را دیده باشد بچشم محبوب و اگر خارج بشکل بیند که منور
است و محیط والله من ورائهم محیط چون سالک در محیط
شوط خورد او را نه از عذاب خبر بود و نه از نعیم و نه امید
دارد و نه بیم و نه خوف شناسد و نه رجا تعلق خوف و رجا
باشد او در بحری غرق است یعنی آنجا نه ماضی و نه مستقبل
همه حالت در حال خود وقت است اما اگر جلال او در پرده عالم
ارواح تاختن آرد محب را از خود چنان ستاند که از و نه

رسم ماند و نه رسم اینجا محب نه لذت شهود یابد و نه ذوق
وجود شناسد اینجا فنا من لم یکن و بقاء لم یزل باو نماید
پس سفر نکند قال النبي صلی الله علیه وسلم العبادة بعد الوصل
کفر و لا هجرة بعد الفتح اما محبوب که هشتاد هزار حجاب از
نور و ظلمت بروی سالک فرو گذاشت از بهر آن تا محب
خود را و محبوب را پس پرده می بیند یکان یکان ذره بکشاید
و هر پرده معرفت عالم دیگر پیدا آید چون توئی از تو برود
او ماند و او باشد هرچند که جمال خود پیش عرض کند عشق
غالب تر آید جمال خوب تر نماید تا عاشق از جبار معشوق
در شاه عشق بگریزد و از دو کائنات در یگانگی او نزد اما درویش
چون در بحری از نیستی غوطه خورد احتیاج نماند یعنی الفقیر
لا یحتاج الی الله آنجا معلوم شود اذا تم الفقر فهو الله چه
باشد هر که او همرنگ یار خویش نیست عشق او خر رنگ
بوئی بیش نیست هر که با زلفین یاری سرخوش است دولتی
دارد که پایان پیش نیست اما ای عزیز آنچه علما این غیر محدود
ترا از کتب بنمایند نادیده گیر و هر چه بگویند ترا از اعمال
فضولات و طاعات اوراد ناشنوده گیر و چون بطلبند ترا
در جمعیت از اختلاط مجالست ایشان عزلت و اعراض
گیر عزیز چون از معرفت حق تعالی قرب حضرت التعالی

دوست

دوست خواهی اگر بتوانی مدتی صحبت تربیت مرشد کامل
گیر تا بمقصود رسی اما چون خواهی بدو رسی و این مقام
بلندست و درجات عالیتر است یعنی در مقام تمکین ملاذ
حفظ قلوب عاشق بجائی رسد که در و عشق دوست
وصال و فراق و هستی و نیستی نبود همه یک حال بود زیرا که
اگر آفت عشق عاشق را نیست کرده است آنچه از و در
عالم معشوق حاصل آید فقط را اوست آن تو هم ولی تعدد در هر جا
نکرد معشوق را بنید ما رأیت شیئا الا و رأیت الله فیه یعنی
لیس فی جبتی سوی الله و لیس فی الدارین غیر الله هو بود و
هو باشد و هو بکل شیء علیم هر چه می نگرم در نظرم صورت
اوست هر که آن دیده ندارد که نه از جانب اوست یاری
دارم که نقش جان صورت اوست چه نقش و چه جان جمله
جهان صورت اوست اما ای جان عزیز بدانکه این حقیر
میگوید که کمالیت عشق عاشق را سوی معشوق آنست
که هستی خود در معشوق مسلم دارد یعنی حجاب هستی خود
از راه عشق بدل عاشق بردارد زیرا که هر عاشقی را که نظر
بر جمال معشوق افتاد چون عاشق بمعشوق مغلوب گشت
در عشق بمقصد مقصود رسید بو العجب آینه است آینه عشق
که در صورت عاشق جمال معشوق بنماید بی تعدد و بی تکثر

و این معنی علمایان زاهد سالکان غیر مجذوب فهم نکنند عزیز
بشنو رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید رایت ربی فی احسن
صورة و هم قول دیگر آنست رایت ربی بعین ربی لیکون
المحب لون محبوبه دریغا اگر خواهی که خود را خود ببینی جز در آینه
نتوانی دیدن و چون آینه دست گیری و بنگری یا چه گوئی اگر در
آینه تو هستی مثلا یک شمع باشد که گرد آن شمع هزار آینه
داری در هر آینه همی شمع ها پیدا آید ولیکن در حقیقت
یک شمع باشد چنانکه در صورت می نگرد دو چشم است ولیکن
روشنائی دو نور یکیست یعنی فرق نتوان کردن اما سالها است
که این فقیر در بند کمند زلف دلربائی اسیر است جان و تن هدف
ناوک آن نعقد براست اگر بعضی خلایق سالک راه در فراق
میسوزند اما این فقیر در عین وصال هلاک میگردد بدانکه عاشق
و معشوق هر دو را سم است عاشق مقام تلوین دارد و معشوق
مقام تمکین دارد یعنی موسی صلوات الله علیه عاشق بود مقام
تلوین داشت و محمد رسول الله معشوق بود و مقام تمکین داشت
بدانکه اضافت فعل و بخود کرد یعنی سری عجب است
زیرا که چون عاشق در خود نگرد خود را معشوق بیند و چون
در معشوق نگرد خود را عاشق بیند رسول فرمود صلی الله علیه
وسلم المومن مراة المومن و الله المومن بدانکه حق تعالی

از تو

از تو بتو نزدیکتر است قوله تعالی نحن اقرب الیه من حبل الورید
یعنی از تو بتو نزدیک و از تو بتو مهربان تر است و او ست و نفخ
فیه من روحی بدانکه بهشت تو آنست که ترا از تو بستانند و بخود
در خود بینا گردانند و تو نمی و هستی تو از میان برخیزد این مقام
منتهی و انتهار محب است که بایزید بسطامی با عظم شانی گفت
و خواجه حسین منصور حلاج هم درین مقام انا الحق گفت اما
هر که دعوی محبت خدائی کند و خود را در میان بیند کافر باشد
زیرا که جز خدا اشیاء کسی موجود نیست و امکان ندارد که باشد
پس همو هست که خود را خود می بیند و خود میگوید و خود می شنود
و خود میطلبد تا در سعی خود از طالب طلب باقی است براه دل
سوی معرفت راه عشق لا موجود الا الله ترا چون از تو
بستانند تا یا جمله او مانند تو میخواهی انا الحق گوی خواهی گوی
سبحانی اگر صد بار در روزی شهید راه دین گردی یکی از
کافران باشی چو خود را در میان بینی الحدیث قال النبی صلی الله
علیه وسلم الدنیا بحر عمیق و احمل الزاد فان الطریق بعید و
العمل فان النار قد بصیر حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم
فرمود ترجمه آنست یعنی کشتی دل از علم حقیقت استوار کنید سوی
معرفت حق تعالی که دنیا دریای عمیق است و توشه راه آخرت
از عمل حقیقت چنان برگیرید که راه مولی بعید است و عملی

اخلاص بدل وجان اختیار کنید که حق تعالی ناظر متطلع بصیر است
اما ای عزیز این جهان مثل دوکان است و شریعت
بعدل راستی چون میزان یعنی هر که قدم در میزان براستی
نهاده طالب صادق گشت از صحبت تربیت مرشد کامل
راه عشق تحقیق پیوست و هر که بحقیقت استقامت ترتیب
حضرت کمالیت یافت او را مومن خوانند الجذبة من
جذبات الله یعنی مومنان بدین اطاعت باطن متابعت
حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم بتلقین مرشد کامل استقامت
یافته اند و هم عادت گرفته در اقوال معشوق قناعت
کردند بدانکه دل را دو دریچه راه عشق است و آن دل
درمیان دو انگشت باری تعالی است یعنی قلب المؤمن
مراة بین اصبعین من اصابع الرحمن و این نه آن دل است
که تو پاره گوشت میدانی و حق تعالی بدان ناظر است بدانکه
ان الله لا ینظر الی صورکم ولا اعمالکم ولکن ینظر الی قلوبکم
و نیا نکرد تا رموزی ازان پرده و از حضرت عزت بشنو که
ابلیس معلم هفتاد هزار ملایک بود یعنی شاگردان سجده کردند مر آدم
را او نکرد حیف باشد معنی این بود بدانکه حضرت جل جلاله
عزت نخواست که او را کمالیت عبادت از خفیات اطاعت
علم حقیقت خلعت خلافت جذبه عنایت گنج خزانه اسرار

بنماید

نمایان بخشد و او را برای تلقین ارشاد تربیت راه عشق محبت
سوی خود مرشد انبیا گردانند و او اطاعت نفس پرستی
اعمال ظهور خود در خاطر نگریست یعنی هفت طبق زمین
هفت طبق آسمان مقدار یکقدم مقام خالی نمانده است
که او سجده نکرده است این دید بغیرت الهی در خود نگریست
و حق تعالی مر او را نیز خبر داده بود که یک فرشته مقرب مر آدم
را سجده نکند از غیرت تفرقه مغرور نفس پرستی خود رانده
شود و چون حق سبحانه تعالی مثل آدم طلسم اظهار کرده و رویت
جمال خود آشکارا نموده یعنی در وجود آدم غیر خدای موجود
نبود زیرا که در یک وجود دو وجود موجود نیست یک وجود
موجود است و آن وجود خدا است تعالی و تقدس بدانکه
لیس فی جبتی سوی الله ولیس فی الدارین غیر الله همین
معنی دارد و هر آن نقشی که بر شکل زیبا نهادیم تو زیبا
من بین که زیبا نهادم حوا آدم را بنزد خود جدا کردم جمال
خویشتن را بصحرا نهادم اما چون غیرت الهی در خاطر کرد غرور
اعمال تجلیات در خود نگریست از اطاعت باطن متابعت
ارواح انبیا و اولیا اعراض نمود بدانکه از درون پرده
آواز ندا شنید لا تسجد لغیری و بیرون پرده ندا آمد اسجد
لآدم عزازیل در خاطر دانست آنچه بیرون پرده آواز آمده

است برای کار طاعت ارواح عوام است و من خواص هستم و آنچه
درون پرده ها ندا آمد آن اطاعت برای ارواح خاص است
این غیرت آلهی از غرور اعمال تجلیات تو در خاطر تو گریست یعنی
من غیر ترا سجده نکنم چون برین غیرت مغرور گشت از حضرت
بی نیاز رانده شد بدانکه چون در وجود عزازیل معصیت
عجب خود بینی سیاه دلی برهن گشت مناجات کرد خداوندا
عزازیل مرترا هفتاد هزار سال در آسمان و هفتاد هزار
سال هفت طبق زمین و در هر طبقی ده هزار سال برای
تو عبادت کرده است اگر هیچ طاعت من قبول نکردی یک
حاجت التماس دارم بکرم خویش اجابت کن فرمان رسید
بطلب آنچه حاجت داری عزازیل مناجات کرد خداوندا
در وجود آدم سیصد و شصت رگست بقدرت خویش از برکه
فرمان ده تا در سیصد شصت رگ آدم در آیم و بیرون آیم که آدم
را هیچ خبر نباشد فرمان آمد آنچه خواست داری در وجود آدم
تفرج کن عزازیل در وجود آدم در آمد و مقام صدر سینه
قرار گرفت از آن مقام در سیصد و شصت رگ درون آمد
و بیرون شد قصد بیشتر کرد تا در شهرک بحلق رسید فرمان آمد
ای ملعون هیچ میدانی که مقام عنایت عظمت کمالیت
قدرت کعبه حقیقی که قلب المومن عرش الله تعالی از نورست

دایم الحال در مقام عظمت کمالیت استقامت قبه تخت
منست اکنون میخواهی که قریب تخت من رسی ای ملعون
بیشتر ترا راه نیست از وجود آدم بیرون شو بدانکه چون
چون عزازیل از وجود آدم بیرون آمد فرمان رسید ای ملعون
در وجود آدم سیصد شصت رگ در آمدی چه دریافتی وهم
میدیدی دل حقیقی را تفرج کردی التماس کرد خداوندا در
دل در آمدم و از درون دل همه وجود آدم تفرج [کردم] فرمان
آمد ای ملعون آن دل حقیقی نباشد زیرا که دل حقیقی بیت
المعمور کمالیت قدرت از نور معرفت در آن دل ترا راه
نیست بدانکه ای ملعون درون دل مجازی تفرج کردی
این دل غیر معرفت من کمالیت از گلست بدانکه هرچه آن
گلست فانی است اما ای ملعون در وجود آدم جمیع احوال
بالیقین حاضر و موجود از گویائی و بینائی و شنوائی من بودم
و تو مارا در میان نشناختی و مرا در دل نشناختی و گوی معرفت
در دل حقیقی نه پوستی از غرور اعمال تجلیات عجب معصیت
در خاطر آوردی و طاعت صلاحیت سجده عنایت هیچ
قبول نکردی و گاهی در استقامت کمالیت استغراق هستی
محو نرسی دایم الحال خود پرستی اعمال نفسانی علاقه دوزخ
اختیار کردی بهر آینه از حضرت ذوالجلال رانده گشتی

ملعون شدی سو چو رویت آدم کردم از خود جدا حال چون شتن
اظهار سبلا بنادم، ز صورتی زآدم صورت نشد نشر بنکر عیان
ز قدرت آدم بهانه اما برانکه مخلصان کرام عاشقان
حضرت من از صحبت تربیت مرشدان کامل تلقین عبادات
خفیات استقامت سرالله جذبه اصلاح باطن کمالیت
استغراق مستی محو هوستی معرفت دل حقیقی عنقریب الایام
استقامت باسبانی قرب حضرت مطلوب مقصود کمالیت
رسنده معرفت تبریز، مکتوب تاج الاولیا شیخ سعدی شیرازی
رحمه الله علیه بملاقات خواجه خضر علیه السلام دریافتن
استفهام معانی رموزات تلقین ارشاد بشارات اشارات
دریافتن تقربیات: دل حقیقی توبیات عبادات خفیات
جذبه اصلاح باطن اطاعت حفظ قلوب عالم جبروت
هوستن استقامت قرب حضرت روشن دیگر من
ارشاد المریدین پرورش مینماید بملاقات خدمت
خواجه خضر قدس سره سعادت حاصل آمد سوال کردم
از شدت درکات معاصی هوا پرستی دزد دل که از تفرقه
خطرات غیر الله تعالی عاجز بنهایت دردمند حیرانم
وا ز نجات مغفرت آخرت التماس دارم بتوانی از
برای رضاء خدای دوا کنی خواجه خضر گفت علیه السلام

معرفت تبریزم
ملکوت حضرت
شیخ سعدی شیرازی

عزیز

عزیز دردمند طالب دوا چنین علاج نجات مغفرت آخرت
دارم که از شدت درکات درد معاصی برای دفع تفرقه
خطرات عادات پرستی هوا نفسانی از غیر دوست بت
پرستی شیطانی هلاکت آخرت ظاهر باطن خالص مخلص
بوجود در جهانی آئی و از عاقبت آخرت عافیت دو جهانی
فارغ از درد معاصی ایمن و آزاد باشی ایا عزیز طالب
دوا در یافتن نسخهای معانی رموزات هوشدار معرفت
علاج نجات معرفت آخرت گوشدار بیخ حیات از درخت
ولی بنیاد کمالیت مرد مغز حقیقت بیار از باغ گلستان
دل شوق غنیمت دیدار یار بابرگ خلعت خلافت حقایق
تربیت تلقین سعادت اطاعت جذبه حقیقت دوستدار
وگلهای تر از معرفت شاخ زلفین عنبر مشکبوی گلزار
از گیسوی گوهر نثار و تخم دانه جوهر عنایت دریافتن
میوه اسم ذات کردار عاشق از دل نگذار و هلیله
خلوت و املهٔ عبودیت بازنجبیل ریاضت دایم الحال
ملازمت عبادات خفیات دلدار و دریافتن معرفت
علاج نجات مغفرت آخرت تلقین از دولت ادویه یک
دولت جذبه اسرار شاهد دار در دل نگاهدار هر دمی و هر دمی
یکان یکان درجی و از اسرار شوق محبت یار از دل بردار

یت

ودریافتن ترتیبات بشارات اشارات استفهام معانی رموزات
استقامت عافیت دنیا وآخرت علاج نجات مغفرت تلقین
ارشاد از مرشد یاد دار رواز معرفت تربیت جذبه اصلاح باطن
تلقین پاسبانی عالم جبروت دریافتن صلوة حقیقی رحمانی نهانی
دایمت ملازمت در دل وجان بعشق یار بگذار رواز عبادات
تکلیفات اطاعت اعمال فضولات عادات رسوم عادات
از معمولات معقولات وعبادات لذت زبان جان را معذور
دار واعراض از تفرقه خطرات انسانی وهراس از انفاس
مذموم غیر الله تعالی شیطانی در آمد دشمن زیانکار را ز
یار اغیار هوشدار رو استقامت صوم حقیقی با فطارات
حیات اسرار غایت کمالیت استغراق محبت از دریای
عشق ومعشوق مقدار شاهد وار قدحی بردار تا از زنگ
درد معاصی دفع تفرقه خطرات هوا پرستی نفسانی شیطانی
ظاهر باطن خالص مخلص بر دو جود فردوسی رحمانی آئی
واز تفرقه عادات پرستی معصیت درد دل شفیع یابی و
فارغ درکات هلاکت آخرت شده دو جهانی آمین
وآزاد باشی اما چون عاشق تشنه شوق محبت معشوق
آب شور از دریای عشق محبت خود عاشق وازسوی معشوق
تشنه تر گردد و دایم الحال روی بسوی معشوق آرد اما دریافتن

استفهام

استفهام سخنهای معانی رموزات معرفت جذبه اصلاح باطن
تلقین عالم جبروت نه کار هر کس نه همه کس باشد گوینده چه گوید
وجوینده چه خواند وشنونده چه داند وخواننده چه فهم کند
زیرا که هر سالکی سخنهای رموزات دریافتن نتواند و بزرگ راه
که دریابیدا اما دانندهٔ آنها کی در اندازه از هزار هزار سالکان واز
بسیار بسیار زاهدان کسی از این سالکی دریابد که در پی از صحبت
تربیت مرشد کامل تلقین ارشاد عبادات حقیقات تربیت بدل
وجان استقامت یافته باشد بر آنکه داننده دوریابنده و
تربیت کننده معانی حروفهای علم لدنی تلقین ارشاد معرفت
عالم جبروت روحانی رحمانی پیوستن اتصال مع الله قرب
حضرت ربانی مرشد کامل سالک مجذوب است جز تربیت تلقین
سخنهای رموزات هرگز استفهام نشود اما چون مرد طالب
صادق در پی صحبت تربیت مرشد کامل رسد از معرفت جذبه
اصلاح باطن تلقین ملازمت حفظ قلوب روی بمعشوق آرد
چون پاسبانی یاد حق تعالی بدل وجان لیلا ونهارا فی السفر والحضر
قیاما وقعودا اطاعت باطن متابعت ربط از مرشد رود مستغرق
الایام سالک صادق بعنایة الله تعالی استقامت قرب حضرت بکشف
کرامات اظهار کمالیت رسد اما مرشد کامل باید شناخت که از صحبت
بزرگی تربیت جذبه اصلاح باطن تلقین استفهام عالم جبروت

استقامت پاسبانی قرب حضرت کمالیت یافته وبخدا پیوسته باشد
یعنی برای تلقین عبادات غیبات تلاوت حفظ قلوب سالکان
صادق را ارشاد نمودن طبیب حاذق بود بدانکه نفی صحبت
تربیت مرشد کامل مردمان طالب صادق در استغراق مستی
محو استقامت قرب حضرت بمطلوب مقصود کمالیت رسند
دانا بدانکه خواجه حسن بصری رح در ملفوظات خود میفرماید اجماع
علما زاهد و سالکان غیر مجذوب در یافتن علم شریعت پیوستگان
عمل طریقت استقامت عالم ناسوت وملکوت از راه عقل
در خاطر بالیقین دانند که خدا تعالی هست از جائی و در جائی
همه جا حاضر است دایم الحال هستی او موجود است اما پیوستن
اتصال مع الله استقامت قرب حضرت بخدا تعالی راه نیست
ومخلصان کرام پیوستن اتصال مع الله استقامت قرب
حضرت بدل وجان راههای اصلی مختلف میفرمایند بدانکه
قول بعضی اولیاء عاشقان حضرت آنست که جز دلالت تلقین
مرشد کامل پیوستن قرب حضرت بخدا تعالی راهی دیگر نیست وقول
بعضی مشایخ پیوستگان قرب حضرت آنست که جز معرفت جذبه
اصلاح باطن کمالیت علم حقیقت تلقین تلاوت حفظ قلوب متابعت
حضرت رسالت پیوستن بخدا تعالی راهی دیگر نیست وقول بعضی
مخلصان کرام آنست که جز صحبت قرب تربیت متابعت ربط

مرشد

مرشد کامل در یافتن راه عشق محبت کمالیت استغراق مستی محو
پیوستن قرب حضرت بخدا تعالی راهی دیگر نیست وقول بعضی
مشایخان کبار آنست که جز استقامت علم حالی عند الوصال
تلقین عالم جبروت روحانی رحمانی پیوستن قرب حضرت بخدای
راهی دیگر نیست بدانکه هر چهار قول مخلصان کرام در سلوک
ثابت مسموع اند اما تربیت حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم ارکان
تلقین ارشاد امیر المومنین ابابکر وعلی رضی الله عنهما که در یافتن
معرفت لدنی دایم الحال یاد حق تعالی بدل وجان متابعت نبوت
لیلا ونهارا قیاما وقعودا وعلی جنوبهم اطاعت ظاهر وباطن از
سمعه وبصره واکله وشربه مبالغت عبودیت کمالیت عبادات
غیبات استقامت قرب حضرت پیوستن بخدای راهی مستقیم
است اما جز صحبت تربیت مرشد کامل پیوستن اتصال مع الله
استقامت قرب حضرت هرگز راست نیاید زیرا که تربیات سخنها
رموزات دریافتن معانی حروفها یا علم لدنی جز تلقین ارشاد تربیت
مرشد کامل استفهام نادر رموزات انواع است ع عشقبازی
یار نگذاریم تا جان در تن است ؛ غم نباشد هیچ مارا عالمی گر دشمن است
عشق جانبازیست هر بو مدعی زاهد انزار راه عشقش کمتر است ؛
معرفت چهار رجال الشیخ الامام المعظم خواجه جنید رح دریافتن
استفهام تربیات عالم جبروت الحدیث عن النبی صلی الله علیه وسلم

فقط قلوب مبالغت عبودیت لیلاً و نهاراً مداومت بدل ستودنی
است قال الشیخ الامام الهادی خواجه ذو النون مصری
رحمه الله علیه حرفی من ارشاد المریدین پرورش مینماید
ابتدا حالت عالم ملکوت مناجات کردم خداوندا تو
کجا هستی و ترا کجا جویم ندا آمد انا جلیس من طریق القلب
من ذکرنی فی قلبی ایضاً قال الشیخ الامام المعظم خواجه
بایزید بسطامی رح حرفی دیگر من ارشاد المریدین اضعاف
آن پرورش مینماید ابتدا حالت مناجات کردم خداوندا
راه تو چگونه است و من ترا چگونه برسم ندا آمد انت ارجع
من طریق الی طریق القلب فقد وصلت ایضاً قال الشیخ
الامام المرشد خواجه شبلی رح حرفی دیگر من ارشاد المریدین
اضعاف آن تربیت پرورش مینماید ابتدا حالت مناجات
کردم خداوندا در جمعیت تو کجا باشی و من ترا از کجا جویم ندا
آمد انا عند المصقلة القلب من ذکر الخفی فی قلوبهم لا حجاب
ایضاً قول مشایخ الحدیث عن النبی صلی الله علیه وسلم للارشاد
من الاسناد عمن اسرار الجبروت الا من الله و رسوله بدانکه در
یافتن معانی حدیث معرفت عالم جبروت جز تحقیق تلقین ارشاد
مرشد کامل استفهام نبود سو ما را که نقش دوست بنشست در
ضمیر جز عشق هیچ نقش نبیاید دلپذیر اما معانی نقش اسم

من ارشاد المریدین تربیت را که پرورش مینماید من کان یتذکر ربنا
فی المسجد کان فیه کفرا و لا اسلاماً و من کان الله فی قلبه دائماً
لا یکون فیه کفرا الا اسلاماً ثابتاً دریغا دریافتن معانی حدیث
معرفت عالم جبروت م علما ز ها د سالکان غیر مجذوب
تلقین ارشاد و معرفت چنوان نبود بدانکه عارفان سالک
و عاشقان صادق صحبت تربیت مرشد کامل دریافتن معرفت
جذبه اصلاح باطن اطاعت عالم جبروت و در استغنا
خفیات و زبان برداری یاد حق تعالی ملازمت حفظ قلوب
اطاعت باطن صلوة حقیقی رحمانی قرب دارند و از اطاعت
اعمال تکلیفات عبارات تجلیات عالم ناسوت انسانی را عبادات
رحمانی نمی شمرند زیرا که از تفرقه خطرات حواس قلب دیگر که
است بحضور الله تعالی عاجز دل را حاضر نمی یابند قال النبی صلی الله علیه
وسلم لا صلوة المسلم الا بحضور القلب و لا صلوة المومن الا فی
قلبه بدانکه صلوة الانبیاء و الاولیاء و الخلفاء قریب من الله
یصلون فی قلوبهم را کمالیت درویش انسان کامل سالک
مجذوب بکنار رسیده را از معرفت استفهام جذبه اصلاح
باطن استقامت عبادات خفیات اطاعت صلوة رحمانی
باید شناخت زیرا که مومن متقی بکنار رسیده را اطاعت عبادات
خفیات متابعت حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم استقامت

ذات ابدا است بدانکه چون رسم ذات الله کثرت مداومت
حفظ قلوب لیلا و نهارا اطاعت باطن یاد حق تعالی در دل
عاشق منقش گردد بحیثیتی که نقش دیگر در دل نماند و در نهایه
سالک صادق اطاعت باسبابی عالم جبروت بعنایة الله تعالی
بکشف کرامات اظهار استقامت قرب حضرت مطلوب مقصود
کمالیت رسد — هر دم از یاد حق در دو جهان را بقاست
عشق تو راحت دل است رسم تو در جان ماست بلند است
مرعارفی را نام الله جمله کتاب قرآن را ابدا نزا است اگر کلام
خدای نمی گیرد حرف نبیا زیست ورمی نگنی کتاب ها خرد اولی است
اما بدانکه تربیت علما و زهاد سالکان غیر مجذوب اطاعت
اعمال عالم ملکوت نفسانی و تلقین ارشاد بر روش عاشقان
کبار اطاعت باطن استقامت معرفت عالم جبروت رحمانی
بدانکه بعضی سالکان زهاد جز صحبت تربیت مرشد کامل سالک
مجذوب و جز تلقین ارشاد معرفت جذبه اسرار محبوب دایم
بعبارات ارادت پیوند خلایق مطلوب پیشوائی خرقه کلاه و
مقتدائی تربیت راه استقامت عالم ناسوت بر در روش عبادات
ظهور را در نمایند سالکان غیر مجذوب جز معرفت تربیت جذبه
اصلاح باطن دایم بعبارات ظهور عبادات قناعت کردند
دانستند که پیوستن استقامت قرب حضرت شیخی و پیشوائی

ترب

اصلاح باطن و جز تلقین تلاوت حفظ قلوب دایم بعبارات ظهور
عبادات مشهور استقامت عالم ناسوت قدم ثبوت طالب
محجوب اند بدانکه علما زهاد سالکان غیر مجذوب در استقامت
صحبت مرشد تربیت تلقین سعادت ارشاد از مرشد سالک
مجذوب نه پیوستند جز معرفت تربیت جذبه اسرار دایم بعبادات
شهرت جبه و دستار روش ملبوسات اولیا کبار طالب
مطلوب بشهرت مشهور نا پیشوای ارادت دست گرفتن
بر مقتدای تربیت راه نمودن نمی شایند جایز نیست زیرا که
جز معرفت جذبه اصلاح باطن و جز اطاعت با سبابی حفظ
قلوب ارادت درست نبود ای ... بند چه دستار بر دوست
پیوسته آرد اما چون سالک نا رسیده غیر مجذوب که از معرفت
جذبه اصلاح باطن استقامت صحبت تربیت مرشد مجذوب
اطاعت باطن استقامت متابعت بحضرت کمالیت حفظ قلوب
طاعت ندارد سالک مبتدی باشد از عند الله بعیدنا وصال
است و خواهد که بیعت ارادت دهد درست نبود زیرا که
مریدان را کمالیت رسانیدن نتوانند از وی هیچ بیعت ارادت
متابعت درست نباشد و از تربیت تلقین او هیچ مقصود
حاصل نگردد و دریغا سالکان زهاد غیر مجذوب بی خلافت
جذبه عشق و حرامیت و بی استقامت کمالیت قرب

حضرت برای نمود از عبادات شهرت ارادت دهند کفر موسوم است
یعنی صحبت مردان غیر استعداد بر خط اختیار کردن قول مشایخ
رحمة الله علیهم کفر و نفاق بود یعنی چون سالک مبتدی از معرفت
ملازمت جذبه اصلاح باطن صحبت مرشد تربیت تلقین تلاوت
حفظ قلوب کمالیت نیافته باشد از استقامت باسبابی قرب
حضرت بعید الله و جدا است چون ارادت دهد پیر و مرید
هر دو در کفر ضلالت و بطالت باشند اما هر درویشی که
نظر باطن معرفت مرید ندارد و از خلافت ربانی تربیت
اصلاح باطن تلقین از مرشد مجذوب استقامت در
دل نیافته است و هر فردی که اطاعت تربیت مرشد
فرمان برداری یاد و مشغله باسبابی تلاوت حفظ تلاوت
حفظ قلوب در دل نگاه دارد و التفات کار نه بندد یعنی
غافل با مر خود رود مرید پیر نباشد از بوی معرفت حق
تعالی بی نصیب ماند اما ابتدا در حالت معرفت درویش
مجذوب آنست بصحبت نظر باطن آینه دل مرید طالب
صادق از معرفت جذبه اصلاح باطن تلقین تلاوت
حفظ قلوب از تربیت صیقل زند بعده دست مرید بگیرد
و ارادت دهد و بصحبت تربیت کمالیت رساند اما الشیخ
یحیی و بمیت آن باشد ابتدا در حالت صحبت نظر درویش

الشیخ یحیی و بمیت

مرید

مرشد مجذوب مرید مبتدی پرده دل از تربیت تلقین در استفهام
معرفت جذبه اصلاح باطن پرورش تلاوت حفظ قلوب زنده
دل گردانند و دست ارادت بگیرد و بخدا رسانند و اگر درویش مرید را
بخدا رسانیدن نتواند از و هیچ بیعت ارادت تربیت قناعت
درست نبود اما اگر مرید از شیخ بیعت و ارادت یافت بر آنکه
از صحبت درویش تربیت کمالیت بطاعت نیافت یعنی از
جدا افتاد فرض باشد تربیت معرفت جذبه اصلاح باطن تلقین
ملازمت حفظ قلوب از صحبت تربیت اطاعت کلاه محبت
از مرشد کامل دیگری بجوید تا استقامت قرب حضرت بمطلوب مقصود
کمالیت رسد اما چون مرید طالب صادق از تربیت مرشد مجذوب
در استقامت ملازمت حفظ قلوب لیلاً و نهاراً خلا و ملا
فی السفر و الحضر غیبت و حضور متابعت ربط امر مرشد سمعاً
کمالیت عالم جبروت مقام الوهیت در باسبابی قرب حضرت
اتصال مع الله بمقصود رسد اما سالکان زاد غیر مجذوب
انواع اند در استقامت اعمال فضولات رسوم عادات عالم
ناسوت قدم ثبوت از عبادات درویشی اظهار اختیار زند
هوای از یکایک بند رشته و حظی از کونین نگذاشته صحبت مرشد
کامل تربیت نیافته کمالیت عالم جبروت نشناخته دل را
از معرفت حق تعالی پرستی برداشته جا نزاد در غفلت معصیت

انداخته از معرفت جذبه مقبول حضرت نه پیوسته رنگی بسته شهرت
گرفته مثل عطاری یا معمولات دیری معقولات زناری انواع
اند خرقه پوشان ریائی را دو تا سی چاک کشت سو تا نیفتد
بر تو فردی از فقراء کی بیایی به راه دل از جان خبر در اگر ده بار پیش
در عالم خود کار شیخ بی واسطه ارشاد کرد از چه کار آید و زهدت
بچه کار آید گر رانده درگاهی فسقت چه زیان دارد چون نیک
برائی اما اگر مریدی جامه صحبت شیخ یافت خرقه کلاه
نیافت ارادت درست نبود زیرا که مقصود ارادت جامه
کلاه است اگر جامه از صحبت شیخ یافت بدانکه از انفس و هر
بعضی خود بپوشد و هر دیگر را نه داد اما مرید چون پیش پیر محلوق
شد و یا از شیخ جدا افتاد بچه طریق محلوق شود یعنی قول
مشایخ اهل معرفت آنست کلاه شیخ پیش نهد دوگانه بگذارد
محلوق شود اما بدانکه مردمان اهل معرفت یعنی حق تعالی
که لایق بیعت ارادت و لایق تربیت پرورش درویشان
کامل دو طایفه اند بدانکه بعضی درویشان ترک مال و جاه
کردند و ترک شیخی و پیشوائی هم کردند فارغ و آزاد شدند یعنی
عزلت اختیار کردند و خموشی و قناعت اختیار کردند و طایفه دیگر
بعد از ترک در مالا بد رضا و تسلیم اختیار کردند اکنون این طایفه
لایق سجاده و لایق بیعت ارادت و لایق تربیت پرورش

دیگران

دیگران یعنی لایق ارشاد مریدان در جهان هستند یعنی معرفت آنکه
مرید را شاید که هر مرشد کامل بشناسد تا مرید هر یکی ده هر کس نشود
اما طایفه که بعد از ترک عزلت و خمولت و قناعت اختیار کردند
بجهت آنکه بالیقین دانستند چنانکه با عسل یعنی از شهد خوردن
گرمی همه راست و در کافور خوردن سردی همه راست یعنی با اختلاط
صحبت مردمان و با اصحاب صحبت اهل دنیا تفرقه غفلت
همه راست بدانکه از گفتن و شنیدن و قدم کشیدن و با خلایق
بودن تفرقه کلی است پس از این ترک کردند اما ناگاه مردمان
اهل قدرت دنیاوی را چنان اتفاق می افتد میخواهند که با ایشان
ملاقات بیایند و چیزی دنیا ترک خدمت ایشان بیارند
و یا بفرستند اگر چه حلال بی شبهات است قبول نمیکنند و از آن
می ترسند و میگریزند از مردمان اعراض میگیرند از آدمیان
چنانکه مردمان دیدن شیر و یوز و گرگ میترسند و میگریزند از
دیگران و تنهایی گوشه خلوتخانه و یا در بادیه پناه کوه اختیار
کنند دایم تجرید و تفرید بخدا تعالی مشغول باشند و طایفه
دیگر بعد از ترک در مالا بد از قوت و لباس و مسکن در رضا و
تسلیم نظاره اختیار کردند بالیقین دانستند که از میان
بشری کارها نمیدانند که بر آمدن این کار در حیث وقتی
باشد که آدمی را چیزی کاری پیش آید و بر آمدن آن کار

خوشی در دل حاصل آید و زبان او در آن کار است و وقتی باشد
که آدمی را چیزی کاری پیش آید و آمدن آن چیز در دلش با خوشی
حاصل آید معنی سود و منفعت او در آنست چون بدین و تحقیق
شدند تدبیر و تصرف خود از میان برداشتند راضی و تسلیم
شدند اگر اهل قدرت مردمان اصحاب دنیا بملاقات ایشان می آمدند
منع نکردند اگر نیامدند غمناک نشدند و اگر اهل قدرت چیزی
از دنیا پیش می آوردند و یا میفرستادند قبول میکردند یعنی لا
رد و لا کد رد و قبول خلق نزد ایشان یک است زیرا که تدبیر
و تصرف خود از میان برداشتند راضی و تسلیم شدند یعنی هر چه
از وجه غیب است نصیب است اختیار کردند قال النبی صلی الله علیه و سلم
خبر یا یخرج من رؤس الصدیقین حب الجاه باشند [illegible] عاشق
نبود آنکه زر و سیم بر خیزد و یا از قوت لباس خشک نز برخیزد
بشنو که شنیده ام ز پیر [illegible] صادق عاشق بود آنکه ز هستی خود
برخیزد طلب منصب جاه فانی بکند صاحب عقل مردم عاقل
آنست که اندیشه کند با ایزا معرفت [illegible] قال الشیخ الامام الهادی
خواجه عبدالله انصاری رح الحدیث عن النبی صلی الله علیه
وسلم من ارشاد المریدین تربیت اظهار در ورش [illegible]
الاعمال من الاقوال بلا وصال فی العالم الملکوت و
الاعمال من القلوب عند الوصال فی العالم الجبروت اما در

یافتن

یافتن استقامت عالم جبروت پیوستن قرب حضرت جز تربیت تلقین
مرشد کامل هرگز استفهام نشود بدانکه سالکان غیر مجذوب مرغان
ضعیف مختصر همتان که عاجز برای دانه هوا و عادات پرستی
رسوم آفاقی بیلادام تجویع طالب هوا حرص ناموسات عاجز
تفرقه حواس قلب و غیر الله نفسانی لیلا و نهارا طالب قوت
مطعومات از تفرقه خطرات ملبوسات در دل و جان دایم تشویشات
این جهانی برای تشبع قوت شکم پرستی برای دانه عاجز
گرفتار شوند از عبارات اخلاص استقامت حق پرستی رحمانی
پیوستن قرب حضرت بعید شوند بدانکه تربیت خزانه اسرار علم لدنی
استفهام نمودن معرفت عالم جبروت برای ایشان مهم نیست
اما سالکان مستعد طالبان راه حقیقت را شرایط اصلی آنست
برای رفع تفرقه خطرات نفسانی استقامت قوت لباس لابد
شرایط اصلی فرضست تا از اندیشه خطرات قوت مطعومات و تفرقه
تعلقات ملبوسات در خاطر کلی و جزوی هیچ تشویشات در دل
حاصل نیاید سالکان تربیت مرشد کامل بقدر استعداد
ملازمت حفظ قلوب شایسته اسرار محبت محبوب بوند اما
بدانکه ترک مرادات از ترک فضولات است نه ترک مالابد
و اگر استقامت دنیا فضولات است درویش را بتصرف
شرط است تا خطرات تفرقه نفسانی در دل و جان حاصل

نیاید بدانکه سالک اهل معرفت چیزی را بت خود نسازد چنانچه
اهل قدرت دنیا را دوست میدارند و تصرف نمیکنند و از خود
بسخاوت تصرف کردن نمیتوانند آنچه اصحاب میکنند تو مکن
زیراکه در موافقت اصحاب شرایط مروت باشد بدانکه درویش
را چون مال بسیار است خطرات بسیار است و چون خطرات
بسیار است حرکات بسیار است و چون حرکات بسیار است
تشویشات بسیار است و چون تشویشات بسیار است معصیت
بسیار است و چون معصیت بسیار است حساب بسیار است و چون
حساب بسیار است عذاب بسیار است روی آنکس حق نهند
بدانکه از همه چیزها مال لابد نعمتی عظیم است اما درویش اهل معرفت
صاحب خلوت را مال لابد آنست بدانکه آن مقدار که جماعت
او میان از عیال و اطفال و احفاد و اولاد و خدام و جز
آن بقدر تفقد قوت و لباس جمعیت در دل بقدر سوال
سایلان از بهر حاجت نباشد برای آنکه تا تفرقه خطرات
و نانی نفقه‌ای قوت و لباس و مسکن در دل و جان حاصل
نیاید اما بدانکه ترک فضولات دیگر آنست چنانچه مال بسیار
ناپسندیده مانع راهست و ترک مال لابد هم ناپسندیده مانع
راه سالک باشد پس درویش سالک مجذوب را قوت و لباس
و مسکن بقدر ضرورت فرض است اگر چه ترک کند محتاج

دیگران

دیگران باشد و طمع حاصل آید و طمع ام الخبایث است یعنی هر که
مال لابد دارد و تفرقه خطرات کلی در دل حاصل از خدای تعالی بعید بود
زیراکه برای قوت و لباس و مسکن بقدر ضرورت اختیار انبیا
و اولیا مال لابد نعمتی عظیم است تا خطرات هر چیزی در دل نیاید
و در خاطر نگذارد اما ترک عادت از آنست که ترک بت پرستی
کنی یعنی از بت پرستی سالک بجایی نرسد دریغا هر چیزی که سالک
را بخود مشغول میگرداند و مانع راه سالک میشود بت است اگر
چه کارهای دنیا و آخرت باشد ترک باید کردن بدانکه یکی را
مال بسیار است و یکی را جاه و یکی را نماز بسیار و یکی را روزه و یکی را
تلاوت بسیار و یکی را اوراد و یکی را تسبیحات بسیار و یکی را
ادعیه و یکی را خواهد که بسجاده نشیند و یکی طالب ارادت
باشد و یکی طالب خلافت و آنچه مانع راه سالک میگردد بت باشد
و مانند این چیزها بسیار است اما هر چه ترک کند باجازت مرشد
ترک کند آنچه از اعمال فضولات فرماید ترک دهد تا بمقصود رسد
اما کمالیت درویش سالک مجذوب بخدای رسیده را علامت
ظاهر آنست که از نماز بسیار و تسبیحات و تلاوت از وظایف
و اوراد یعنی از صلاحیت ظاهر نگوید چون این معنی بر درویش
سالک جنید بالیقین داند که این درویش کمالیت قرب حضرت
ندارد و از تمام خدای تعالی بعید لا وصال است از و بعید اراد

متابعت درست نبود زیراکه او از معرفت جذبه اصلاح باطن صفات
عالم جبروت از تربیت تلقین مرشد مجذوب با اطاعت باطن [illegible]
قرب حضرت کمالیت نیافته است هنوز در مقام قال است
از مقام علم حال عندالوصال کمالیت ابلاغ ندارد و از این چنین
مریدی ارادت آوردن روا نباشد اما بعضی کسان که بر مرده
اعتقاد می‌بندند و ارادت می‌آرند و در پایان تربیت مطلق می
شوند اینچنین ارادت بر هیچ مذهبی درست نبود یعنی شرط ارادت
دست گرفتن و کلاه چهار ترکی بدست خود بر سر نهادن و مریدان
را پند دادن و نصیحت کردن و دوگانه فرمودن شرط است و اگر
آنچنان روا می‌بودی هر کسی در قبر مصطفی صلی الله علیه وسلم میرفتی
و ارادت می‌آوردی بدانکه این معنی در شریعت و طریقت و
حقیقت درست نباشد اما فریدی از شیخ سعدی شیرازی رح چهار
سوال کرد یعنی بیعت چیست و ارادت چیست و پیری چیست
و مریدی چیست حضرت شیخ فرمود رح بیعت آنست یعنی دست
مرید گرفتن و پند و نصیحت فرمودن و مرید را اطاعت متابعت
پیر عمل کردن و ارادت آفت الارادة ترک عادت یعنی از عادت
قدیم اعراض نمودن و نصیحت پیر و مرشد قبول کردن و دایم الحال
در یاد حق تعالی بودن شرط است پیری آنست بدانکه از نظر
باطن پیر و مرشد دریافتن سخنهای معانی رموزات بسوی ساختن
راه حقیقت از تربیت آینه دل مرید مرده دل به تلقین ارشاد

استفهام

استفهام معانی جذبه اصلاح باطن صیقل زدن و از کدورت ظلمات حقد
قلوب آینه دل مرید زنده دل گردانیدن و نصیحت تربیت مرید را
استقامت قرب حضرت کمالیت رسانیدن است و مریدی آن
است یعنی غیبت و حضور اطاعت ادب پیر و مرشد در دل نگاه داشتن
و در صحبت پیر و مرشد برای استقامت تربیت دایم بدل و جان
حاضر و مستمع بودن و از اندیشه دل با ادب سخن گفتن و هر سخنی
که در خواندن ابیات نظمات از پیر و مرشد مخالف شریعت نماید اگر
معانی رموزات استفهام نبود اطاعت کردن یعنی انکار نیاورد
و معانی آن محل حل پرسیدن بدانکه چون از اعمال ریاضت خود پرستی
ظاهر آرایی ترک فرماید تارک بودن و اطاعت پیر و مرشد لیلا و نهارا
ملازمت نماید حق تعالی بفرمان مرشد رفتن و دایم الحال عندالوصال
متابعت امر مرشد دل و جان با خدا بستن و ادب دیگر آنست
بدانکه چون مرید در نماز مشغول بود اگر بار دوم و سوم پدر آواز دهند
واجب است هم در نماز لبیک گفتن و اطاعت فرمان برداری همچنان
متابعت حضرت رسالت ادب پیر و مرشد ظاهر و باطن در دل
نگاه داشتن است بدانکه امید طالب صادق اطاعت باطن سعی
حق تعالی استقامت قرب حضرت سبحانه تعالی تواند رسیدن اما
در ملفوظات قاضی عین القضاة فضل همدانی رح مسطور است
مریدی که طالب صادق از خدمت قاضی احمد غزالی رح سوال کرد

یعنی پیری صحبت و مریدی صحبت قطب الاولیا قاضی احمد غزالی
رحمة الله علیه گفت پیر آنست بدانکه مرید طالب صادق را از
تربیت افعال مذمومات کارهای نامشروعات و نامسموعات
از اعمال نفسانی شیطانی نگاه دارد و از فکرهای لایعنی دل
و جان مرید را باز آرد و از صحبت تربیت دریافتن معرفت
جذبه اصلاح باطن متابعت حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم
تلقین ارشاد یاد حق تعالی بدل و جان از تربیت استفهام
نماید تا دل مرید در پاسبانی تلاوت حفظ قلوب جان تجلی
از یاد حق تعالی بندد و از اعمال فضولات رسوم عادات
اطاعت عبادت ریائی خودبینی ظاهرآرائی بیرون آمدن
و اعراض کردن فرماید بدانکه مرشد کامل مرید طالب
صادق معرفت صلاحیت را بعد تربیت و بیعت
ارادت دهد و قرب حضرت بخدای تعالی رساند اما معرفت
مرید طالب صادق آنست که در اطاعت تربیت فرمان
برداری رهنمائی الی الله پیر و مرشد کامل لیلا و نهارا غیبت
و حضور پاسبانی یاد حق تعالی اطاعت باطن بدل و جان
از سمعه و بصره و اکله و شربه متابعت ربط امر مرشد گردد
و آنچه از اعمال تعلیمات فضولات ترک فرماید بفرمان مرشد
ترک دهد و اگر تارک نبود مریدان کامل طالب صادق

نباشد

نباشد بدانکه استقامت قرب حضرت هرگز بکمالیت نرسد قطب
الاولیا خواجه شبلی رح در ملفوظات خود می نویسد کمالیت درویش
انسان کامل سالک مجذوب آنست که از صحبت درویش اهل معرفت
مرشد کامل تربیت جذبه خلافت ربانی ارشاد و از یک مرشد استقامت
یافته باشد بتواند که مرید طالب صادق را تلقین ارشاد جذبه
اصلاح باطن استفهام نماید و در کثرت ملازمت حفظ قلوب
استقامت قرب حضرت بخدای رساند اما چون درویش سالک
غیر مجذوب در اطاعت باطن متابعت حضرت رسالت صلی الله
علیه وسلم تربیت جذبه خلافت ربانی از علم حال عند الوصال
معرفت حروفهای علم لدنی تلقین ارشاد از مرشد کامل استقامت
در دل و جان بکمالیت نیافته باشد مبتدی نارسیده از عند الله
بعید بود جامه خلافت درویشی او را درست نباشد و نمی شاید
جایز نیست زیرا که مرید طالب صادق را تربیت کردن و
تلقین ارشاد معرفت جذبه اصلاح باطن استفهام نمودن
و مرید مبتدی را بکمالیت رسانیدن نتواند از وی هیچ بیعت
ارادت تربیت متابعت درست نباشد منقولست قطب
الاولیا خواجه عبد الله انصاری رح میفرماید ارادت دادن
و معترض راندن و مرید گرفتن و تلقین ارشاد تربیت کردن
و مریدان را بخدای رسانیدن راهی بزرگ کاری عظیم است

جز ز بعث مرشد کامل مرید مبتدی طالب صادق استقامت
قرب حضرت بخدای نمیتوانند رسیدن اما بدانکه بعضی درویشان
مبتدی سالکان غیر مجذوب جز استعداد پاسبانی قرب حضرت
که مریدان میگیرند و بیعت ارادت میدهند برین نسبت که بزرگان
ما ارادت اند یا و نفاق بود در هیچ مذهبی درست نباشد زیرا
بدانکه مرید و مرشد هر دو در کفر ضلالت و بطالت باشند
اما چون درویش مبتدی سالک غیر مجذوب صحبت تربیت
مرشد مجذوب از معرفت تلقین تلاوت حفظ قلوب
در پاسبانی قرب حضرت کمالیت رسد و خواهد که بیعت ارادت
دهد و مرید گیرد نخست خلافت درویش سالک مجذوب قبول
کند بدانکه برای ارادت دادن و مریدان گرفتن شرایط
انواع است از آن یکی شرط اصلی اینست که اولیا و مرشد
کامل مرید مبتدی را مدتی از صحبت تربیت خود در یافتن
تعریفات جذبه اصلاح باطن آینه دل مرید از تلقین ارشاد
صیقل زند تا مرید سوی معرفت حق تعالی طالب صادق
گردد بعده تجدید وضو دوگانه فرماید و دست بیعت ارادت
مرید بگیرد و پند و نصیحت کند و کلاه چهار ترکی بر سر نهد و هر دو
طرف موی سر مقراض راند و حوالت بخدای سپارد بدانکه
بعضی درویشان سالکان غیر مجذوب که مریدان را تربیت

ملی

تلقین جذبه اصلاح باطن و دست بیعت ارادت میگیرند و خرقه
کلاه میدهند سالکان مبتدی محجوب اند زیرا که مرید طالب صادق
را نمی شناسند بدانکه بالیقین آنست هیچ استعداد کمالیت درویشی
ندارند باید که سالکان غیر مجذوب را درین سخن هیچ شک نباشد
بدانکه در ملفوظات شیخ سعدی شیرازی رح مسطور است که
خلافت بر دو نوع است خلافت مجازی و خلافت حقیقی اما خلافت
مجازی آنست بدانکه چون مرید طالب صادق بعد یافتن بیعت
ارادت خرقه کلاه از نظر صحبت درویش کامل بخدا رسیده جامه
خلافت یابد بجهت بیعت ارادت مریدان گرفتن اجازت بود
آن را خلافت مجازی گویند و خلافت حقیقی رحمانی آنست که چون
متقی طالب صادق را مدتی صحبت تربیت مرشد کامل در یافتن
جذبه اصلاح باطن تعریفات عبادات خفیات استقامت
راه حقیقت کمالیت علم حال عند الوصال متابعت حضرت رسالت
صلی الله علیه وسلم تلقین ارشاد خاتم ملبوسات مبالغت عشق
محبت هوستن خلافت ربانی اتصال مع الله پاسبانی قرب
حضرت رسیدن است اما اگر درویش مبتدی خلعت خلافت
حقیقی رحمانی تلقین مرشد کامل استقامت در دل ندارد او را
جامه خلافت مریدان درست نبود بدانکه کمالیت درویش کامل حال
بخدا رسیده را علامت اصلی آنست که مردم سالک صادق استغنا

کمالیت علم حال بعد الوصال اهل معرفت بجد پیوسته بشناسد که لایق
جامه خلافت رشد کامل طبیب حاذق شده باشد که مریدان
طالب صادق را از تلقین ارشاد بکمالیت رسانیدن بتواند
اورا جامه خلافت دادن واجب آید و جایز بود اما اگر درویش
مبتدی خلعت خلافت حقیقی از صحبت تربیت مرشد کامل بدل
و جان استقامت نیافته باشد طالب مبتدی بود از عبد
ابعد لبعید له وصال است اورا جامه خلعت ملبوسات درویش
کامل را خلافت دادن نشاید و سالک مبتدی را جامه خلافت
از درویش بستدن و پوشیدن و مریدان گرفتن جایز نباشد
اگر درویش مبتدی سالک غیر مجذوب از صحبت مرشد کامل حال
اهل حقیقت استقامت با سبابی قرب حضرت بکمالیت نرسیده
باشد یعنی برای شهرت جهان متابعت پیران خویش مریدان
بگیرد و خلافت دهد بغیر اتصال مع الله بکمالیت رسیدن
جز صحبت تربیت مرشد کامل سالک مبتدی بود بدانکه پیر و مرشد
هر دو در کفر ضلالت باشند اما اگر درویش سالک راه حقیقت
تربیت جذبه اصلاح باطن استقامت عبادات خفیات
تلقین از مرشد کامل بکمالیت خلعت خلافت ربانی پیوسته
باشند او را جامه خلافت دادن جایز بود و درست آید
زیرا که آن درویش از تلقین ارشاد مرشد مجذوب تلقین

الساعت

استقامت قرب حضرت کمالیت یافته است یعنی تربیت کردن
مریدان خدا و کمالیت رسانیدن بتواند بدانکه دست گرفتن
و نصیحت تربیت کردن و بخدا رسانیدن بتواند بدانکه خلافت
دادن بکمالیت کار مردان است معرفت منقول الشیخ الامام
المرشد قاضی عین القضاة همدانی رح الحدیث عن النبی صلی الله علیه
وسلم سید ارشاد المریدین تربیت پرورش مینا بد طاعت العلما
والفقهاء والزاهد من اللسان جلی و عبادت الانبیاء والاولیاء
والخلفاء من القلوب خفی اما این نکته من قبیل نیز میدانست
که سلوک کردن و تلقین ارشاد تربیت پرورش نمودن و قرب حضرت
بخدا پیوستن بریاضات مجاهدات عبارت اعمال فضولات
اطاعت رسوم عادات استقامت عبادات مشهور کثرت
تکلیفات عبادات ظهور است اما چون پرده غفلت دریده شد
و نظر بر جمال لایزالی افتاده و سرمه ما زاغ البصر وما طغی در
دیده دل کشیده آمد رایت ربی العین ربی نمودار گشت
معرفت لون المحب لون محبوبه حاصل آمد معلوم شد این همه
اعمال فضولات تکلیفات ریائی خودبینی ظاهر آرائی قرب
حضرت کفر ضلالت و بطالت است چو باطن نا پید است
ظاهر چه شویم سه مر انماز بجا است دریا با دوست نکرده
توجه دار فی نماز مستانرا اگر معاینه خواهی که ذات حق بینی
دمی قرار بده این دل پریشان را الحدیث عن النبی صلی الله علیه

۱۷۰
معرفت منقول
ملفوظ حضرت
قاضی عین القضاة
همدانی رح

وسلم الفرض فرضان فرض الانبیا ولیس من الاقوال والافعال
من بین الفرضین فرض من الله وفرض الی الله فهو اعراض الفرض عن
فرض عند الله صلوة حقیقة فی قلوبهم در بیان تربیت عارفان عباد
ملقین عاشقان محقق سالکان مجذوب روندگان راه قرب
رسید کان قرب مولی حضرت مطلوب تربیت اصلاح باطن بر روش
خلایق مطلوب استقامت عبادات خفیات کمالیت عبودیت
از طاعت باطن متابعت حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم طلبیت
کمالیت معرفت عالم جبروت ولاهوت قدم بصلاحیت عهد ثبوت
بشوائی خرقه کلاه مقتدائی تربیت راه استقامت معرفت حضرت
درگاه مقام عنایت کمالیت بارگاه پیوستن قرب حضرت عالی جاه
دستگاه بقاء نعمت ازلی آنکه عطاء ولایت ابدی براه اخلاص استقامت
اسرار محمدی پیوستن تربیت جذبه مقبول حضرت صمدی که شریف
ترین درجات آدمی معرفت جذبه عشق معشوق تفکر تحیر معانی
حروف استقامت عبادات اسرار معرفت بار شتیاق استغراق
معرفت بار شتیاق استغراق سکر محبت تربیت تلقین مقام
اعلی بی نهایت اتصال مع الله راهی بزرگ کاری عظیم است
جز صحبت مرشد کامل مجذوب اتصال مع الله هرگز راست نیاید
و بغیر محبت هرگز راه نگشاید طالب صادق سالک راه عاشق
بایدتا حق تعالی معرفت راه عشق محبت بدل گشاید سالک صادق
در طاعت باسبانی عالم جبروت فرمان برداری تلاوت حفظ

قلوب با استقامت قرب حضرت مطلوب مقصود کمالیت رسد بیت ای راز
خرابات ره عشق جز مست ندانند هشیار چه دانند که درین پرده چه رازست
سر نماز عاشقان تربیت پنهان که او داند که دایم در نمازست اهل
دانند منقی این سر نادان همیشه جان عاشق در نمازست اما چون سالکی را
همتی کار رسیده استقامت صحبت مرشد تربیت سالک مجذوب
از معرفت جذبه اصلاح باطن عالم جبروت در طاعت خلافت
ربانی مداومت حفظ قلوب چون مقام الوهیت کمالیت رسد شوار
ارادت دست گرفتن مقتدای تربیت راه نمودن و در استغراق
مستی سکر محبت سماع پیوستن درست آید و جایز بود بعینه تربیت
مرشد کامل سالک مجذوب مرید طالب صادق استقامت
ملا[illegible] حفظ قلوب قرب حضرت کمالیت رسد اما سالکان
غیر مجذوب انواع اند هرکسی را قولی و فعلی عملی همتی عقلی ذوقی
وجدی و شغلی هوائی تربیتی جز صحبت مرشد تلقین سالک
هر یکی راهی مخیر ندارد ما تربیت جذبه اصلاح باطن تلقین نمودن
دا استفهام معرفت عالم جبروت معنی پیوستن استقامت
قرب حضرت هر عالمی ندانند و هر سالکی در یافتن نتوانند و هر ابد کا
کر دریابد داننده و دریابنده استفهام معرفت جذبه اصلاح
باطن سالک مجذوب است هر عالمی که داند آن راه عشق
بازی کی و رهوا بریدن باشد مجال بازی یا ره کعبه حقیقت دریافت

بسی نادر دیگر رفت دل بیکلی این قبله مجازی کو در معرفة الاسرار
مسطور است مریدی طالب صادق خدمت خواجه جنید بغدادی رح
سوال کرد گفت ای بزرگوار شما بکدام اعمال نیک قرب حضرت بخدا
پیوسته اید خواجه گفت بریاضات مجاهدات دایم الحال از کثرت
مشاهدات نیازمندی یاد حق تعالی در دل و جان از کم خوردن و کم
خفتن و کم گفتن و کم باخلایق بودن دایم الحال تلاوت حفظ قلوب
در دل داشتن اما خواجه شبلی رح در ملفوظات خود منسوب ریاضت
مجازی یا در ریاضت حقیقی یعنی ریاضت مجازی یا از کم خوردن و کم
گفتن و کم باخلایق بودنست اما ریاضت حقیقی صیقل کردن
آینه دل از ذکر خفی فرمان برداری یاد حق تعالی بدل و جان
اطاعت جذبه اصلاح باطن استقامت لیلا و نهارا در
مشاهدات مجاهدات طالب صادق قرب حضرت رود بخدا
میرسد یعنی با خدا تعالی سیر خوردن در لذت و با خدا تعالی
دیر خفتن برای بشارات و با خدای دیر نشستن برای حاجات
و با خدای بسیار گفتن در مناجات و با خدا دایم مشغول بودن
بهر مقامات و بخدای بسیار شنیدن از کرامات اما در یافتن
ترتیب قول مشایخ استفهام سخنهای معانی رموزات جز
تلقین ارشاد مرشد کامل هرگز استفهام نبود بدانکه چون مرد
طالب صادق دریافتن معانی جذبه اصلاح باطن تلقین

ارشاد

ارشاد مدتی از صحبت تربیت مرشد مجذوب رسد در اطاعت باطنی
باسبانی لیلا و نهارا استقامت قرب حضرت متابعت ربط امر
مرشد رود بقدر استعداد تلاوت حفظ قلوب اتصال مع
الله بمطلوب مقصود کمالیت رسد اما بدانکه حفظ قلوب اتصال
مع الله بمطلوب بر دو نوعست یعنی حفظ مجازی و حفظ حقیقی
بدانکه حفظ مجازی آنست چنانچه بعضی مردمان علما زاهد غیر
مجذوب بغیر دریافتن معانی کلام الله حفظ قرآن در زبان آنرا
حفظ مجازی خوانند سه همان قاری که ختمی میکند هر روز از
قرآن اگر حرفی از آن داند بماند تا ابد حیران فرا زین قرآن
خواندن با جمعی فریاد است اگر مردی قرآن دان شو قرآن دان
اما حفظ حقیقی برای واصلان ملازمت حق تعالی آنست که دایم
الحال عند الوصال است ملازمت عبادات خفیات باسبانی
یاد حق تعالی بدل و جان پیوستن تلاوت حفظ قلوب بدل است
برای استقامت قرب حضرت و در ملفوظات غیر منقول است
بزرگی از خدمت خواجه سنائی رح سوال کرد الحدیث عن
النبی صلی الله علیه وسلم الاتصال الحق علی قدر الانفصال عن الخلق
یعنی اولیاء صادق واصلان حق تعالی را اتصال مع الله
استقامت قرب حضرت وصال بچه نوع باشد خواجه گفت بزرگ
مردمان اهل معرفت بعمل صلاحیت عاشقان حضرت معلومان

کرام و اصلان حق تعالی گفته اند یعنی چون مبین متقی دایم الحال رابطه کامل استقامت عبادات خفیات جذبه اصلاح باطن متابعت حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم پاسبانی یاد حق تعالی بدل و جان کمالیت حفظ قلوب و در استغراق مستی سکر محبت چون سالک کمالیت محو از خودی و خود پرستی و خود بینی و هستی خود فارغ گشت استقامت قرب حضرت اتصال مع الله پیوست اما خواجه حسن بصری که صحیفه بابد چون سالک صادق اتصال مع الله استقامت قرب حضرت از تربیت مرشد کامل حاصل نکرد و در عزلت خلوت خلوات استقامت اعمال تجلیات کی حاصل آید ایضا بدانکه چون سالک صادق اتصال مع الله استقامت قرب حضرت در استغراق کمالیت مستی سکر محبت عالم جبروت صلاحیت بیداری شبها کرد حاصل آید اما اتصال بر دو نوع است یعنی اتصال مجازی و اتصال حقیقی بدانکه اتصال مجازی آنست یعنی وقت مشغولی جذبه حق اصلاح باطن پیوستن ذکر خفی استقامت کمالیت عبادات خفیات استعداد عالم جبروت و لاهوت روحانی رحمانی سالکان صادق را در ملازمت حفظ قلوب بدل و جان سکر محبت حاصل آید و در استغراق کمالیت مستی عشق محبت پاسبانی یاد حق تعالی چون مقام محو رسد که دران هیچ تفرقه خطرات کلی و جزوی در دل سالک مدخل نیابد یعنی استغنام آنست سالکان صادق را بیرون

آوردن دل و جان را تفرقه خطرات غیر الله اشتغال رحمانی و سبحانی نفسانی که دران هیچ استعداد کمالیت ندارد اما پیوستن کمالیت مقام محو آنست یعنی دل سالک همچون مقدار دانه سپند که بر شاخ آهو قرار آید در حالت مشغولی باطن دل سالک در ربط حقیقی قرار گیرد بعشق ثابت بود سالک اتصال مجازی کمالیت رسد اما اتصال حقیقی سالک صادق جز بدون صورت فهم نکند بدانکه چون از خودی و خود پرستی و خود بینی و هستی خود فارغ گشتی بالیقین اتصال مع الله پیوستی اما چون سالک خود را بیند هرگز خدا را نه بیند یعنی خود بینی هرگز خدا بینی نشود زیرا که چون سالک خود را در میان نه بیند دایم الحال عند الوصال اتصال مع الله کمالیت رسد تو انکه ز بیخبر یابی که از خود بیخبر گردی تو انکه روی او بینی که از خود رو بگردانی بدانکه چون سالک صادق از تلقین مرشد کامل دایم الحال ملازمت حفظ قلوب بدل استقامت کرد کمالیت استغراق مستی عشق محبت چون نگهٔ مقام محو کمالیت رسید بقدر استعداد ملازمت حفظ قلوب سکر محبت سالک صادق شاهد و از عشق ثابت بود اما اگر مرید سالک مدتی صحبت تربیت مرشد کامل پیوستن کمالیت عشق محبت از تلقین ارشاد و در عشق بلاغت نیافت و در استغراق کمالیت مستی محو در دل استقامت نگرفت و در مقام محو نه پیوست بدانکه سالک از

[illegible]

خدای بعید لی نصیب است هرگز اتصال مع الله استقامت حضرت
نه پیوندد و منقولست مریدی طالب صادق از قطب الاولیا خواجه
شبلی پرسید سوال کرد که مردم سالک صادق چند شرایط اصلی
بجا آوردن استقامت قرب حضرت کمالیت رسند خواجه شبلی
گفت بدانکه از اولیا کبار مخلصان کرام واصلان حق تعالی منقول
است از چهار شرایط اصلی بجا آوردن سالک صادق استقامت
قرب حضرت بکشف کرامات اظهار اتصال مع الله کمالیت رسد
یعنی سالکان صادق را مدتی استقامت صحبت تربیت
متعاقب ربط او مرشد کامل شرط است بدانکه چون سالک از
مرشد کامل تلقین ارشاد در راه حقیقت استقامت بدل و جان
تربیت یافت اما برای دفع تفرقه خطرات هواهای ارضی
سمائی اعمال انسانی تعالی پیوستن استقامت خلوت
خمولت تلقین از مرشد کامل محبت نیافت بدانکه سالک هرگز
اتصال مع الله استقامت قرب حضرت نه پیوندد و ایضا
اگر سالک صادق قدم ثابت لیلا و نهارا مدتی از مرشد
کامل محبت یافت اما از تلقین ارشاد دریافت معانی
اسرار حقیقت قدم ثابت تربیت نیافت سالک از خدای
بعید لی نصیب است ایضا بدانکه اگر سالک صادق مدتی از
صحبت تربیت تلقین مرشد کامل استقامت علم حقیقت

موفق جذبه اصلاح باطن بدل و جان از تربیت کمالیت یافت
اما پیوستن متابعت ربط حقیقی او مرشد کامل استقامت عمل
حقیقت تربیت ربط بدل و جان کمالیت نیافت هرگز
اتصال مع الله استقامت قرب حضرت نه پیوندد و ایضا اگر
سالک صادق قدم ثابت متابعت نبوت چون استقامت
کمالیت ربط او مرشد کامل دایم الحال در ربط پیوست اما اگر
علی مرتضی کرم الله وجهه را در ربط حقیقی بدل و جان حاضر نیاید
از خدا استغنا بعید بود استقامت مقام کمالیت نرسد زیرا که
چون حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم را شب معراج بردند من
من قبل در باب حضرت اسد الله علی مرتضی استعمال ازین طوق
بندگی در گردن مهابت و دهشت بدر ایستاده می نگریست
چون حق سبحانه و تعالی با حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم نود
هزار سخنهای معانی رموزات تلقین ارشاد تربیت نصیحت
فرمود و علی مرتضی نیز از حق تعالی تلقین ارشاد تربیت یافت
بدان مبالغت بدانکه علی مرتضی متابعت حضرت رسالت
صلی الله علیه وسلم در محل تربیت کمالیت یافت بدان مبالغت
اگر سالک متابعت علی مرتضی کرم الله وجهه در ربط حقیقی بدل
و جان استقامت ندارد اگر سالک عالم زاهد بعمل صلاحیت
علامت روزگار بریاضات مجاهدات هزار سال بر آید

الا ما شاء الله باشد که از بوی معرفت حق تعالی بی نصیب باشد
اما ربط بر دو نوع است ربط مجازی و ربط حقیقی یعنی در زهد و
ربط کمالیت چهار مقام دانستن تلقین از مرشد فرض است
جز تلقین مرشد کامل کتابت راست نیاید بدانکه ربط مجازی
آنست یعنی هر صبح بامداد دایم الحال حضور قلب شجره پیران خویش
از ابتدا تا انتها سالک صادق هوشمند بخواند فوت نکند از متابعت
ربط پیران خویش کمالیت عالم جبروت مدد از ارواح ایشان التماس
نماید و پیوستن ربط حقیقی متابعت حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم
در دل و جان استقامت یابد اما ربط حقیقی آنست که هر صبح بامداد
دایم الحال مشغول عبادات خفیات از آخر شب تا وقت چاشت
چنانچه تلقین مرشد نماید سالک در دل و جان استقامت گیرد
دایم الحال متابعت ربط حقیقی بدل و جان نگاه دارد هر صبح
با اخلاص حضور قلب در دل بخواند زیرا که برای دفع تفرقه
خطرات انسانی نفسانی ربط حقیقی از مرشد کامل بدل و جان
فوت نکند تا سالک صادق استقامت قرب حضرت کمالیت
یابد در اشتیاق عبادات خفیات کمالیت ربط حقیقی و در استغراق
هستی محو سالک صادق استقامت با شناسائی قرب حضرت
بمطلوب مقصود کمالیت رسد بدانکه برای دفع تفرقه خطرات
نفسانی شیطانی که متابعت ربط حقیقی تلقین تلقین از مرشد

ربط مجازی

حقیقی

کامل شرط است تا سالک صادق را خطرات غیر الله در دل و جان
حاصل نیاید اما اگر درویش سالک مجذوب متابعت ربط حقیقی
تلقین از مرشد کامل در دل و جان استقامت ندارد همیشه در پی
بود از تفرقه خطرات دنیاوی غیر الله تعالی در دل اخلاص
نیابد زیرا که انواع تفرقه خطرات دنیاوی و عقباوی انسانی
نفسانی در دل سالک حاصل آید از خدا [illegible] بعید بود
بدانکه انواع درویشان سالکان غیر مجذوب جز صحبت
تربیت مرشد کامل و جز استقامت متابعت ربط حقیقی برای
عبادات شهرت میان خلایق مردمان را بیعت ارادت شاید
بدانکه بیعت ایشان هیچ مذهبی درست نباشد زیرا که مرید را
طالب صادق را از تلقین ارشاد کمالیت رسانیدن نتواند
یعنی چون پیر ناقص متابعت ربط حقیقی تلقین از مرشد کامل
استقامت در دل و جان کمالیت نیافته باشد سالک مبتدی را
نارسیده بود از بوی معرفت حق سبحانه و تعالی بی نصیب باشد
بدانکه پیر و مرید هر دو در رکن ضلالت و بطالت باشند
باید که سالکان راه حقیقت را درین سخن هیچ شک نباشد
اما درویش سالک مجذوب را ابتدا و انتها را دایم الحال متابعت
ربط حقیقی تلقین از مرشد کامل شرط است یعنی استقامت
ربط حقیقی جز تلقین ارشاد مرشد کامل کتابت راست نیاید

انواع درویشان سالکان غیر مجذوب ها بوستن معرفت ربط
حقیقی تلقین از مرشد کامل خبر نزار ند محجوب بعید ند والله اعلم
معرفت بر ده هم قال الشیخ الامام المعظم مقتدار الخلفا تاج
الاولیا سلطان ابراهیم ادهم رح الحدیث عن النبی صلی الله
علیه وسلم من ارشاد المریدین اضعاف آن تربیت پرورش
میشاید صحبة العارفین مرقاد العاشقین نورا ورحمة عند
القلوب من نیاز المحجوب اما بدانکه سالها بعبادتی اعمال
فضولات رسوم عادات عبارات تلاوت تسبیحات تحصیل
زمان صحبت تربیت علما زهاد سالکان غیر مجذوب عمر
صرف کردم بدانکه هیچ بوی معرفت حق پرستی رحمانی بدل
استقامت اصلاح نیافتم هم چندین دوگانه کردم دایم قبول
نیست اول یگانه باش پس آنکه دوگانه کن خواهی که طواف
آری بکن کعبه حقیقی معراج قلب حق را هر دم یگانه کن که گر تو
عاشق صادقی از یاد حق غافل مباش چون قدمی نیابتی هر نفسی
دوگانه کن اما چون مدتی صحبت تربیت تلقین ارشاد خدمت
خواجه فضیل عیاض رحمة الله علیه دریافتم معرفت جذبه اصلاح
باطن استقامت عالم جبروت بوستن علم حال عند الوصال
بانسبانی یاد حق تعالی بدل بجان زبان برداری مبالغت
عبودیت بانسبانی تلاوت حفظ قلوب متابعت نبوت

[margin note:] معرفت بهیر دوم فلکوب جعفر سلطان ابراهیم

استقامت کشف کرامات مقام العبدیه در انفعال مع الله
بمطلوب مقصود بکمالیت رسیدم الحمد لله علی ذلک اما هر که را حق
سبحانه وتعالی سوی خود راهی کشاد از صحبت تربیت مرشد
کامل فیض باعاشقان تلقین وهم عاشقی گزینی دریغا استفهام
معرفت جذبه اصلاح باطن اطاعت بانسبانی علم جبروت
بوستن استقامت قرب بحضرت جز و حروف مشکل است
جز صحبت تربیت مرشد مجذوب هرگز مفهوم نگردد زیراکه
دریافتن استفهام معانی رموزات حجابها انواع است
سعنان تنگ است راه عشقبازی بجز معشوق تنها در نگنجد
در فهم نمی آید در فهم نمیگنجد این آیت ربانی در شان کیانی
نگنجد قرب بحضرت عدلی اما ادنیا سالک وخلفا صادق
جوینده گان استقامت صحبت ملازمت تربیت مرشد مجذوب
هستند صحبت اثری کلی دارد در ملفوظات قاضی احمد غزالی
رحمة الله علیه تربیت تلقین قول مشایخ منقولست السلطان
الحکیم الکریم قطب الدنیا والدین سلطان محمود غزنوی انار الله
برهانه طالب صادق مدت دوازده سال در سفر و حضر صحبت
مرشد کامل تربیت سالک مجذوب تلقین ارشاد از شیخ سعدی
گربانی رحمة الله علیه در استفهام معرفت جذبه اصلاح باطن
اطاعت عالم جبروت نیازمندی یاد حق تعالی مبالغت

متابعت عبودیت فرمان برداری اطاعت باطن متابعت حضرت
رسالت صلی الله علیه وسلم بقدر استعداد ملازمت حفظ قلوب
بعنایت الله تعالی کمالیت کشف کرامات اربعین اولیاء در
پاسبانی قرب حضرت اتصال مع الله استقامت پیوست
بکرم و فضله و نیز منقولست از تاج الاولیاء قاضی عین القضات
همدانی رح مدتی از صحبت ملازمت تربیت مرشد کامل
تلقین ارشاد از خدمت قاضی احمد غزالی رح در استفهام معرفت
جذبه اصلاح باطن نیاز مندی یاد حق تعالی اطاعت باطن
متابعت حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم فرمان برداری تلاوت
حفظ قلوب متابعت عبودیت طالب صادق در پاسبانی
قرب حضرت اتصال مع الله استقامت یافت قول دیگر
منقولست از قطب الاولیاء خواجه فرید عطار رح و از صحبت
تربیت خدمت ملازمت مرشد کامل تلقین ارشاد از خواجه
سنائی رح در استفهام معرفت اصلاح باطن تلقین عالم
جبروت و لاهوت در اطاعت باطن فرمان برداری یاد
حق تعالی لیلاً و نهاراً دایمیت کثرت تلاوت حفظ قلوب
استقامت پاسبانی عالم جبروت حضرت در اتصال مع
الله کمالیت یافت ایضا نیز منقولست ملک العلماء قطب
الاصفیاء تاج المتقین امام المدرسین مولانا جلال الدین

رومی

رومی رحمة الله علیه از کثرت تحصیل علم رسمی علامه روزگار عالم
زاهد سالک غیر مجذوب در استقامت عبادت تجلیات اطاعت
اعمال ظهور انوار وظایف تلاوت تسبیحات و اوراد ریاضات
مجاهدات مستعد از معرفت علم قال لا اتصال عالم ناسوت
دو هزار و پنصد پنجاه چهار جلد کاغذ در کتابخانه درشت و هفتصد
و هشتاد و شش شاگرد طالبان علم را سباقی میکرد از تفرقه
خطرات انسانی نفسانی مغرور علم رسمی استقامت در اعمال
فضولات خودبینی عجب و تکبر در خاطر داشت برای سوال
و جواب امتحان خلایق از علمایان دیار با هر عالمی در مباحثه
پیش آمدی وجود را یکی از مقصد مقصود و اصلاح حق
پنداشتی جز صحبت تربیت رهنمای کامل مرشد مجذوب بیدانکه
سالکان غیر مجذوب از محبوب بعید بوند ناگاه چون بوتی از
صحبت تربیت مرشد کامل تلقین ارشاد از خدمت قطب
الاولیاء خواجه شمس الدین تبریزی رحمة الله علیه پیوست در
معرفت استفهام جذبه اصلاح باطن تلقین پاسبانی عالم
جبروت طالب صادق چندین نسخهای مجلدات کاغذ و سباقی
گذاشته از صحبت تربیت دریافتن استفهام علم حال عند
الوصال از معرفت حروفهای علم لدنی کثرت تلاوت حفظ
قلوب پیوست بعنایة الله تعالی از اطاعت باطن بخدمت

عبادات خفیات زبان برداری یاد حق تعالی استقامت در
دل و جان عنقریب الایام بکشف کرامات اظهار قرب حضرت
کمالیت یافت و یکی از واصلان حق گشت سو هر عالمی که سبق
نکردست علم حال اگر صد هزار علم قال بخواند وصال نیست
تا نجوئی کی بیابی راه عشق عاشقان دانند راه عاقلان را
راه نیست ز ما چون علما زاهد طالبان صادق مدت اربعین
یوما لیلاً و نهاراً صحبت تربیت مرشد مجذوب رسند از معرفت
جذبه اصلاح باطن چون استقامت عبادات حق تعالی
اطاعت دل و جان متابعت ربط او مرشد روند بعنایة الله
تعالی کثرت تلاوت حفظ قلوب عالم جبروت بکشف اسرار اظهار
در اتصال مع الله قرب حضرت کمالیت رسند اما مرید طالب
صادق زاد دریافتن صحبت تربیت اطاعت مرشد کامل فاضل
تربیت از کثرت استعداد عبادات اعمال تصورات عمارات
رسوم عادات بریاضات مجاهدات اعتکافهای مجازی بی بار مرشد
از عند الله بعید هیچ استعداد کمالیت ندارد سو صحبت
مرشد ندارد بخلاف شیخی را مزن ره حق باطن نداری این چنین
ظاهر مکن یا برو همچون زنان رنگی و بوئی پیش گیر یا بیا در
سر چو مردان گوی در میدان فکن منجمله نیز آنکه مصنف
خدام [illegible] خواجه معین الدین حسن سجزی دریافتن استفهام

معانی رموزات استقامت عالم جبروت الحدیث عن النبی صلی الله علیه
وسلم من ارشاد المریدین تربیت اختصار تلقین تعلیم اظهار
اضعاف آن پرورش کل دم شاهد من ذکر الخفی فهو مومن
وکل دم غافلة من ذکر الخفی فهو میتة بدانکه عبادة الانبیاء و الخلفاء
عند القلوب من نیاز المحجوب ترک الحواس و پاس انفاس حبس
الحواس و پاس الانفاس و عدد الانفاس اما دریافتن استفهام
معانی حدیث معرفت عالم جبروت تعبیرات سخنهای رموز
معانی اظهار چه شاید گفت این درویش مدت بیست دو
سال در مسافرات خدمت ملازمت برای استفهام تربیت
جذبه اصلاح باطن تلقین عالم جبروت از صحبت تربیت
مرشد کامل خدمت خواجه عثمان هارونی رح دریافتن استفهام
اطاعت باطن تلاوت حفظ قلوب متابعت حضرت رسالت
صلی الله علیه وسلم دایم الحال استقامت عبادات خفیات [illegible] کمالیت
باسبانی قرب حضرت بعنایة الله تعالی در اتصال مع الله کما
یافت بکرمه و فضله اما بدانکه السلطان السعید السخی قطب
الدنیا والدین سلطان شمس الدین خلیفه دهلی ترقی از صحبت
تربیت مرشد کامل تلقین خواجه عثمان هارونی رح از معرفت
جذبه اصلاح باطن استفهام عالم جبروت دریافتن باسبانی
یاد حق تعالی اطاعت باطن بدل و جان متابعت حضرت

رسالت صلی الله علیه وسلم کثرت تلاوت حفظ قلوب استقامت
کشف کرامات پیوستن قرب حضرت بعنایة الله تعالی عنقریب
الایام اتصال مع الله مطلوب مقصود کمالیت رسید و یکی از
واصلان حق پیوست بدانکه شرح آن مسطور است چون خواجه عثمان
هارونی رح از مسافرت ملک عرب طرف شهر دہلی رسید در عشره
ماه ذوالحجه معتکف شد دوم ماه ذوالحجه خلیفه شهر دہلی السلطان
السخی قطب الدنیا والدین سلطان شمس الدین ملاقات تاج
الاولیا خواجه عثمان هارونی رح رسیده بعد ملاقات متابعت
انبیا استقامت معمولات خلفا المقتدا پیوستن کشف کرامات
از تعیین خلفا ربسوکند سوال کرد گفت بحق آن خدایی که شما را
جان داده و در راه حقیقت سوی معرفت حق هدایت عشق
محبت راه راست نموده است بصدق آمده ام ما را هدایت
حقیقت راه عشق محبت سوی معرفت حق تعالی راه راست
نمایید و در استقامت تربیت متابعت اولیا و کبار از بیعت
کلاه ارادت در زمرهٔ مریدان خود قبول کنید بر انکه چون خواجه
عثمان هارونی رح سلطان را طالب صادق انسان کامل شناخت
بعد تربیت تلقین استقامت بیعت کلاه ارادت حوالت
کرد و در یافتن تعریفات عبادات تجلیات راه طریقت
و استقامت عبادات خفیات راه حقیقت و در یافتن

استفهام معانی رموزات حدیث نمود قال النبی صلی الله علیه وسلم
لا اتصال مع الله فی العالم الملکوت ولا انفصال لمن الله
فی العالم الجبروت بدانکه شاه از بیات جذبه اصلاح باطن
تلقین عالم جبروت استقامت صحبت تربیت مرشد کامل بتلقین
ارشاد سالک مجذوب با سبانی اطاعت باطن کثرت تلاوت
حفظ قلوب و زبان برداری یاد حق تعالی بدل و جان متابعت
حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم دایم الحال فی السفر والحضر
مبالغت العبودیة پیوستن کمالیت کشف کرامات استقامت
قرب حضرت اتصال مع الله در یافتن راهی بزرگ کاری عظیم
است بدانکه مدتی صحبت مرشد مجذوب تربیت باید بغیر تلقین
ارشاد مرشد کامل در راه حقیقت هرگز راست نیاید اما حق تعالی
طالب صادق راه عشق محبت بر آن کسی بدید هر آنکه حق تعالی در یافتن
هدایات ظاهر و باطن از راه عقل در راه عشق بفضل عنایت
هدایات دو راه ثابت نهاده است اما تعریفات هدایت ظاهر
از راه عقل در یافتن عبادات تکلیفات عمارات تجلیات
اطاعت نجات آخرت استقامت سوی جنت از معرفت
عالم ناسوت و ملکوت و در یافتن تعریفات هدایت باطن
اطاعت عبادات خفیات استقامت راه عشق محبت در
یافتن استفهام معانی حرفهای علم لدنی تلقین تلاوت حفظ

قلوب سوی معرفت حق تعالی استقامت تربیت از معرفت عالم
جبروت ولاهوت شاها ازین هدایت دو راه نیاز مندی مصلحت
دل بکدام راه است خلیفه گفت ای بزرگوار هدایت ظاهر از معرفت
عالم ناسوت و ملکوت هدایت باطن استقامت عالم جبروت
ولاهوت بسه نوع است قال الشیخ الحدیث عن النبی صلی الله
علیه وسلم طاعة العلماء والفقهاء والزهاد ومن الاقوال والافعال
بلا وصال فی العالم الملکوت برو عبادت الانبیاء والاولیاء و
الخلفاء من القلوب عن الوصال فی العالم الملکوت الجبروت بذکر
حق سبحانه و تعالی برای اجابات دعا و مناجات دریافتن حج اکبر
سوی کعبه مجازی رفتن برای دعا التماس نجات آخرت نیاز مندی
هدایت هوا و جنت اطاعت ظاهر دریافتن تعریفات کمالیت
عالم ملکوت و پیوستن سوی کعبه حقیقی دریافتن حج اکبر استغنا
معرفت حق تعالی پیوستن اتصال مع الله قرب حضرت اطاعت
باطن استقامت کمالیت عالم جبروت تمثیلات مسافرت
حج رفتن از راه تری و خشکی هدایت ظاهر باطن زیارات
و راه براه استغنام خلایق ثابت نهاده است اما تفصیلات
دریافتن هدایت ظاهر تعریفات راه عقل اطاعت
عبادات تعلیمات عمارات تجلیات کمالیت اعمال حضرات
استقامت رسوم عادات ملازمت تلاوت تسبیحات

رغبت

رغبت شریعت فتوی صلاحیت شهرت عبادات عمارات شریعت
اطاعت ظاهر متابعت حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم بمقبولیت
عبودیت برای نجات مغفرت آخرت نیاز مندی هدایت هوا و
جنت از معرفت علم قال لا اتصال علم ناسوت و ملکوت انسانی
نفسانی تخییل زبان آنچه عبادات بقال حاصل آید از عند الله
بعید انفصال است لا اتصال له و دریافتن استفهام
معانی رموزات استقامت هدایت باطن راه عشق
محبت صحبت مرشد کامل تربیت سالک مجذوب استغنا اطاعت
عبادات خفیات تلقین تلاوت حفظ قلوب دریافتن
باطن متابعت حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم دائم الحال یاد
حق تعالی بدل و جان کمالیت عبودیت بنهایت کشف کرامات
پاسبانی قرب حضرت استقامت هدایت سوی معرفت
حق تعالی در استفهام معانی حرف های علم لدنی دریافتن
کمالیت علم حال عند الوصالات استقامت عالم جبروت
ولاهوت روحانی رحمانی پنهانی پیوستن اتصال مع الله
با غنیمت دو جهانی بفهم معانی رموزات اختصاص تربیت
تلقین بقلم اظهار تمثیلات راه تری و راه خشکی دریافتن
اطاعت ظاهر و باطن هدایات دو راه بتفصیل تصنیف تعریفات
نموده شد کرد در عالم ناسوت روی مهیا نارست و دیگر در راه عالم

ملکوت روی بهشت وارست چون ره عالم جبروت توای جانا
جهان که تربیت مرشد مجذوب حاصل دلدارست بدانکه بدانه
ظاهر معرفت عالم ناسوت و ملکوت انسانی نفسانی هوسات نا
سیر الی الله دریافتن حج اصغر همچون مسافرت کعبه حقیقی
مجازی تمثیل راه خشکی است در استقامت عبادات انسانی
عمارات تحکیمات عبادات تحکیمات ریاضات مجاهدات
عبادات با خطرات اطاعت اعمال فضولات منازل و مقامات
شد درکات شهرت ناموسات غفلت ناقوصات تفرقه هوایی
قلب دیری هلاکت غفلت نسانی نفسانی شیطانی غیر دوست بسیار
همچون هدایت کعبه مجازی راه خشکی هلاکت زمستان و تابستان
بگرسنگی و تشنگی بر ریاضات مجاهدات منازل و مقامات شدت
درکات تفرقه اعمال ناقوصات غیر ناقوصات دوست هلاکت دشمنی
غفلت نسانی نفسانی هشیارست هدایت مسافرت راه خشکی در
اطاعت عمل ظاهر سیر الی الله عالم ملکوت دایم غم دوست خاطر داشتن
و با غم دوست خفته برخاستن و با غم دوست و ملامت رفتن
و با غم دوست برجایی نشستن و هرکجا غم دوست گفتن و در جهان
با غم دوست بودن و با غم از جهان سوی جنت سفر کردن استقامت
هدایت راه زاهدانست و آنکس چو یکی زاهد درباد خدا باشد
جز خوردن غم دوست دگر کار نباشد جنت چکنم تا رخ دلدار نباشد

تعریفات دریافتن معانی رموزات استفهام معرفت جذبه صلاح
باطن استقامت کعبه جمعی هدایت حضرت رسالت صلی الله علیه
وسلم تربیت تلقین اسرار حقیقت معرفت زلفین می سکر محبت
اطاعت صلاحیت متابعت نبوت کثرت ملازمت کمالیت
عبودیت عظیم است مبالغت مقام الوهیت کشف کرامات
باسبانی قرب حضرت پیوستن اتصال مع الله هدایت علم حال
عند الوصال معرفت علم لدنی کمالیت عالم جبروت و لاهوت
روحانی رحمانی که با قال تعلق ندارد استقامت جذبه اصلاح
باطن ملازمت سیر فی الله هدایت مسافرت کعبه حقیقی پیوستن
حج اکبر همچون تمثیلات راه تربیت در استقامت عبادات خفیات
اقامت صلوة معمولات متابعت معمولات نیات دریافتن
طاعات سمعیات بصارات بدانکه از خطرات تکلیفات اعمال
تکلیفات اطاعت شهرت ناموسات غفلت ناقوصات
هیچ شدت درکات هلاکت مضرت ندارد هدایت معرفت عالم
جبروت استقامت اسرار حقیقت فرمان برداری اطاعت
باطن حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم کثرت تلاوت حفظ قلوب
مبالغت عبودیت بعنایت کشف کرامات پاسبانی قرب
حضرت استقامت تربیت مرشد کامل تلقین ارشاد مسافرت
کعبه حقیقی ملازمت سیر فی الله پیوستن عبادات خفیات

هدایت راه نزدیک از معرفت عالم جبروت دایم الحال عندالوصال خوش
با دوست رفتن وخوش با دوست نشستن وخوش با دوست
شنیدن وخوش با دوست خوردن وخوش با دوست شنیدن گفتن
خفتن وخوش با دوست بودن وخوش با دوست ازین جهان
سوی حق تعالی سفر کردن استقامت هدایت باطن راه عاشقان
رست سه دل معراج عاشقانست نه احرام حاجیان حاجی
بسوی کعبه عاشق بکوی دوست کعبه کجا رسم چه کشم رنج بادیه
کعبه است کوی دردل قبله است سوی دوست اما در ملفوظات
قاضی عین القضات فضیل همدانی رح حدیث مسطوراست صلوة الانبیاء
والاولیاء والخلفاء یصلون فی قلوبهم دایمون بدانکه انبیا مرشد
مقام مسند پیشوای امامت ومقتدا تربیت وعظ نصیحت ملازمت
اطاعت باطن بدل وجان راه عشق محبت دایم الحال تلاوت
حفظ قلوب مبالغت عبودیت فرمان برداری فی السفر والحضر بسیاری
قرب حضرت بغایت استقامت معجزات کشف کرامات کمالیت
مقام نبوت اند اما حضرت رسالت فرمود صلی الله علیه وسلم
الولایة افضل من النبوة ان کامل اولیا سالک عاشقان
حضرت وخلفا صادق سلاطین اهل معرفت صحبت تربیت
مرشد کامل تلقین ارشاد فتوی صلاحیت رخصت عبادات
استقامت تربیت جذبه غایت اطاعت باطن متابعت

حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم کثرت تلاوت حفظ قلوب مبالغت
عبودیت باسیانی لیلاً ونهاراً یاد حق تعالی متوازنت سکر محبت
دایم الحال فی السفر والحضر استقامت قرب حضرت کمالیت کشف
کرامات مقام ولایت اند سلطان رسیدای بزرگوار ازین جماعت
انبیا واولیا وخلفا رکمالیت عبودیت استقامت غایت قرب
حضرت خلفا رحق یکسان باشند خواجه فرمود در ملفوظات سلطان
العارفین بایزید بسطامی رح حدیث مسطوراست قال النبی صلی الله علیه وسلم
عبادة الانبیاء والاولیاء والخلفاء عند القلوب من نیاز المحبوب شناخت
حق سبحانه وتعالی انبیا مرسل را خلفاء خود کردانید اما اولیاء سالک
وسلاطین صادق خلفاء رسول اند امامدار استقامت تربیت
جذبه اصلاح باطن ملازمت عبادات خفیات متابعت نبوت
بدانکه در ملفوظات معرفة الاسرار قول صحیح منقول است یعنی
خلفاء مقبول واصلان حق تعالی خلفاء خدای باشند امامعرفت
خلفاء صادق واصلان حق تعالی است از صحبت تربیت مرشد
کامل تلقین ارشاد عبادات خفیات متابعت حضرت رسالت
صلی الله علیه وسلم کثرت تلاوت حفظ قلوب مبالغت عبودیت
کمالیت کشف کرامات مقام الوهیت استقامت یاد حق تعالی
بدل وجان باسیانی قرب حضرت بخدا پیوسته باشند خلفاء حق
تعالی گویند بدانکه در ملفوظات خواجه عبدالله انصاری که
فرمایت حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم برای تلقین ارشاد

طالبان راه حقیقت پیوستن استقامت قرب حضرت تربیت
مسطور است بدانکه دریافتن کمالیت عبادات انبیا سالکان
و پیوستن استقامت معمولات خلفاء صادقان واصلان حق
تعالی آنست از تربیت جذبه اصلاح باطن تلقین عالم جبروت
دریافتن عبادات خفیات کثرت تلاوت حفظ قلوب
دایم الحال لیلا و نهارا فی السفر والحضر استقامت راه حقیقت
تربیات اطاعت باطن متابعت حضرت رسالت صلی الله
علیه وسلم فرمان برداری یاد حق تعالی بدل و جان پاسبانی
قرب حضرت گاهی با خلایق باشند و گاهی در اطاعت شریعت
استقامت راه طریقت بقبولیت عبودیت تلقین صحبت تربیت
بیعت ارادت از معاملت معادلت فرمان برداری اطاعت
امر ظاهر با خلایق باشند چنانچه در ملفوظات مقتدا الخلفا
تاج الاولیا سلطان ابراهیم ادهم رح تربیت مسطور است
میفرماید مدت سی و دو سال است که در استقامت پاسبانی
جذبه اصلاح باطن تلقین ارشاد تربیت مرشد مجذوب
دریافتن استفهام حروفهای علم لدنی معرفت عالم جبروت
اطاعت لیلا و نهارا فی السفر والحضر از معاملت معادلت
بمقبولیت عبودیت استقامت راه شریعت فرمان برداری
حق تعالی اطاعت امر ظاهر با خلایق و اطاعت باطن صحبت

تربیت دریافتن امر حق تعالی استقامت راه حقیقت کثرت ملازمت
عبادات خفیات متابعت حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم فرمان برداری
یاد حق تعالی بدل و جان لیلا و نهارا مبالغت عبودیت نیازمندی
قیاما و قعودا از سمعه و بصره و اکله و شربه و یده و رجله پاسبانی
قرب حضرت ساعة فساعة دایم الحال عند الوصال با خالق می باشم
اما در کشف الاسرار ملفوظات قطب الاولیا خواجه شبلی رحمة الله
علیه تربیات حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم برای تلقین ارشاد
اولیاء کبار عاشقان حضرت است از معرفت جذبه اصلاح باطن
تلقین ارشاد اولیا مرشد کامل تربیت سالک مجذوب استقامت
عبادات خفیات کثرت تلاوت حفظ قلوب فرمان برداری یاد
حق تعالی بدل و جان معرفت راه حقیقت اطاعت باطن قیاما
و قعودا و علی جنوبهم متابعت حضرت بغایت دریافتن صحبت
تربیت از سمعه و بصره و اکله و شربه و یده و رجله کمالیت
عبودیت نیازمندی یاد حق تعالی لیلا و نهارا خلا و ملا فی السفر
والحضر پیوستن پاسبانی قرب حضرت ساعة فساعة دایم الحال
عند الوصال اتصال مع الله با خالق باشند و در اطاعت
شریعت استقامت راه طریقت بقبولیت عبودیت صحبت
تربیت بیعت ارادت تلقین وعظ نصیحت برای استفهام طالبان
صادق فرمان برداری حق تعالی متابعت حضرت رسالت صلی الله

وسلم اطاعت اطاعت امر ظاهر نیز با خلایق باشند چنانچه در معرفة
الاسرار ملفوظات خواجه ذوالنون مصری رح تربیت مسطور است
میفرماید مدت چهل سال است که طاعت پاسبانی جذبه اصلاح
باطن عالم جبروت زبان برداری یاد حق تعالی بدل وجان
تلاوت حفظ قلوب نیازمندی لیلاً ونهاراً فی السفر والحضر
قیاماً وقعوداً وعلی جنوبهم و دریافتن راه حقیقت اطاعت
باطن از سمعه وبصره واکله وشربه ودیده وارجله با عرفاته
دایم الحال عند الوصال استقامت قرب حضرت با خدا می باشم
و با خدا میگویم و از خدا میشنوم و خلق می پندارند که با من
می باشد و با من میگوید و از من می شنود انتهی در معرفت القلوب
ملفوظات خواجه حسن بصری رح تربیات تلقین حضرت رسالت
صلی الله علیه وسلم برای استفهام خلفاء صادق طالبان راه
حقیقت تربیت شرح اظهار مسطور است شاها سلاطین
صادق برای استقامت پیوستن کشف کرامات کمالیت
اولیاء دریافتن استفهام معرفت جذبه اصلاح باطن تلقین
پاسبانی عالم جبروت لدنی از صحبت مرشد کامل تلقین ارشاد
تربیت سالک مجذوب پیوستن اند بدانکه دریافتن
اطاعت باطن استقامت راه حقیقت پاسبانی یاد حق
تعالی بدل وجان متابعت حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم

کثرت تلاوت حفظ قلوب مقاومت شکر محبت نیازمندی اطاعت
باطن لیلاً ونهاراً قیاماً وقعوداً وعلی جنوبهم خلاءً وملاءً فی السفر
والحضر فرمانبرداری یاد حق تعالی از سمعه وبصره واکله وشربه
ودیده وارجله مبالغت عبادات خفیات متابعت انبیا کمالیت
کشف کرامات هدایت اولیاء بقدر استعداد کثرت ملازمت
حفظ قلوب خلقاً طالبان صادق استقامت پاسبانی
قرب حضرت بعنایة الله تعالی عنقریب الایام دایم الحال
عند الوصال مع الله مطلوب بمقصود کمالیت رسند شعر هر که
یابد اندرین ره منزلی کو خانه هر دمی واجب شود در راه حق
شکرانه هر که از زلفین تو بجنبد هر دم دانه روز و شب حیران
هر بین هر فرد بماند هر که اینجا دل نداشت ره نیافت باز
ماند با اجزا از راه حق بیگانه بدانکه خدام درویشان معین
الدین میگوید مجلس چهارم چون خواجه عثمان هارونی این تربیت نوا
تلقین ارشاد وعظ نصیحت تمام کرد بعد سلطان بیعت ارادت گرفت
بتاریخ هشتم ماه ذوالحجه شب عرفه سلطان را با تجدید وضو دوگانه فرمود
بعده تخم دانه جوهر عنایت عطا معرفت بارشغله استقامت ایمان
دریافتن جذبه امان حق تعالی استقامت زبانی عبادات خفیات
تلقین تلاوت حفظ قلوب تعریفات جذبه اصلاح باطن استفهام
عالم جبروت پاسبانی یاد حق تعالی بدل وجان از تربیت استقامت

نمود از عبادات تکلیمات عمارت تجلیات اطاعت عبادات رسوم
عادات بقدر استعداد ملازمت حفظ قلوب از وظایف اعمال
فضولات اعراض فرمود مقولت السلطان السعید السخی طالب صادق
چون مدتی صحبت تربیت خواجه عثمان هارونی رح دریافتن معرفت
جذبه اصلاح باطن استفهام عالم جبروت استقامت عبادات
خفیات تحقیق تلاوت حفظ قلوب بدل و جان چون دل سلطان
کلی استقامت یافت دایم الحال تلاوت حفظ قلوب بود و در اطاعت
باطن یاد حق تعالی بدل و جان سالک راه گشت بمدت سه سال از
مهمات اعراض نموده بصحبت تربیت خلوت خلوت اختیار کرد
بعنایة الله تعالی عنقریب الایام بکشف تشریف عنایت خلعت
خلافت حقایق بدل نازل شد استقامت پاسبانی یاد حق تعالی
لیلا و نهارا فی السفر والحضر متابعت حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم
اطاعت باطن از سمعه و بصره و اکله و شربه بکثرت مبالغت
عبودیت در ریاضت استقامت معمولات خلفاء المقتدا البعد
کشف کرامات کمالیت اولیاء قرب حضرت مطلوب مقصود رسید
بکرمه و فضله اما بعد از مدتی برای تلقین ارشاد سلطان صادق
شیخ نظام الدین قول مشایخ در بی ملفوظات جمع آورده منقول است
که ابو العکر السلطان السعید المتقی قطب الدنیا والدین سلطان علاء
الدین انار الله برهانه مدتی از صحبت تربیت مرشد کامل تلقین

عبادت

عبادات خفیات اطاعت باطن استقامت تربیت از صحبت شیخ
ابو سعید بلخی رحمة الله علیه در استفهام تربیت جذبه اصلاح باطن ملازمت
حفظ قلوب متابعت حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم پاسبانی یاد
حق تعالی بدل و جان مبالغت عبودیت بقدر استعداد عبادات
خفیات لیلا و نهارا استقامت کشف کرامات اظهار بعنایت
الله تعالی عنقریب الایام قرب حضرت بدا اتصال مع الله کمالیت
هم رسته و صلی الله علی النبی و آله و خلفائه اجمعین اما تربیت حضرت
رسالت صلی الله علیه وسلم برای تلقین ارشاد امیر المومنین علی کرم الله
وجهه حدیث مسطور است قال النبی صلی الله علیه وسلم علم الظاهر و عمل
الظاهر من عالم الملکوت و علم الباطن و عمل الباطن من عالم الجبروت
وهو خزینة عن خزاین الله تعالی عمل الباطن و تحصیل الباطن من
اسرار الحق حضرت رسالت فرمود صلی الله علیه وسلم ای علی در استفهام
ترجمه آنست بدانکه بعضی علما زاد این صلاحیت اطاعت ظاهر
علم شریعت در استقامت عمل طریقت باشند و بعضی اولیاء
سالک و خلفاء صادق اهل معرفت بعمل صلاحیت از تربیت
مرشد کامل تلقین سالک مجذوب از معرفت حروف تهجی علم
لدنی عمل صلاح باطن از خزینه اسرار حق تعالی در دل و جان با
استقامت دارند دایم الحال عند الوصال نماز مسند بجز یاد حق
تعالی بکشف کرامات اظهار در پاسبانی قرب حضرت باشند اما

وپیدا عملی علامت اهل صلاحیت اولیا رسالک وسلاطین صادق
واصلان حق آنست بدانکه از معرفت استنهام خبر باصلاح باطن
تربیت مرشد کامل استقامت یاد حق تعالی در دل وجان متابعت
حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم تلقین عبادات خفیات بکشف
کرامات اظهار باسبابی قرب حضرت بخدا بوسته باشند خلفاء
حق تعالی کوشید چنانچه کشف کرامات اظهار حکایت سلطان
شمس الدین در ملفوظات مسطور است مدتی از صحبت تربیت
مرشد کامل تلقین ارشاد خواجه عثمان هارونی رح اطاعت
باطن یاد حق تعالی بدل وجان از عبادات خفیات صیقل
کردن آیینه دل سلطان چنان روشن ضمیر گشت چنانچه شرح
مسطور است شبی از شبها تاریک هوای برشکال نیم شب سلطان
از خواب بیدار گشت حق تعالی بشارت نمود و تعبیر آن دریافت
شب تاریک باران می بارید و برق می درخشید دو نفر خواص را
طلبید و دو سقلاط تعین نمود و دو صد تنکه کرده بسته بدست
ایشان داد فرمان شد میان بازار رفته و برو بید از رهگذر پیش
دروازه سرای ملک فتح الله سنامی پشتر مسجد ملک علی تجار
است قریب جوار آن مسجد دران محلت عورتی را در دزه گرفته
شوهر او در دیر رفته و هیچکسی عورات اقارب و جز آن بر سر
او حاضر نیست و دانکی درمی بر خود ندارد که روشنائی چراغ

کند

کند جوار آن مسجد دران محلت تفحص کنید این مبلغ مذکور او را برسانید
هر دو خواص خدمت کرده روان شدند میان بازار دهلی شدند قضا را
شب تاریک باران می بارید و برق می درخشید از روشنائی برق
چنان معلوم شد که راهگذر پیش دروازه سرای ملک فتح الله سنامی
رسیدند چون قدم پیشتر نهادند ناگاه برق درخشید از روشنائی
آن مسجد ملک علی تجار شناختند قریب آن مسجد تا دیری ایستاده
ماندند نیم شب خلقی در خواب درین وقت کرا آواز دهند و کرا
پرسند همدرین فکر بودند ناگاه شنگی از پای آدمی در سمع افتاد
قدم پیشتر کردند روشنائی برق خانهای مردمان دیدند ایستاده
شدند خواص مذکور آواز بلند گفت ای مسلمانان بدین وقت درین
محلت کدام کسی برون آمده بود ما شنگی پای وی شنیدیم مرد
بود یا عورت مرا آگاه دهید مردمان دران محلت دانستند که
جمعیت شب گشتیان راهگذر میروند هیچ کسی سخن نگفت و دو خواص
دانا بودند آواز بلند سخن بر آوردند که ما دو نفر خواص فرستاده
بادشاه آمدیم درین محلت عورتی را در دزه گرفت و شوهر او
در دیر رفته و هیچکس عورات اقارب و جز آن بر سر او حاضر
نیست و دانکی درمی بر دست ندارد که روشنائی چراغ کند
برای او دو صد تنکه نقد سلطان فرستاده است اگر چنین
عورت با در دزه درین محلت کسی هست باشد درون خانه عورتی

آواز کرد و گفت ای برادران بدین نشانی عورت با دریوزه همین
خانه است او را بیرون طلبیدند و پرسیدند تو کیستی گفت من
کنیزک همسایه هستم چون این عورت از دریوزه فریاد برآورد
از خواب بیدار شدم شفقت آمد بیرون رفتم گاه از جبر او
کشیدم درون خانه آتش بود روشنائی کردم شکستگی پای
من در گوش شما افتاد کنیزک را نزدیک طلبیدند و مبلغ [illegible]
بر دست او دادند که آن عورات صاحب دریوزه را برسان
کنیزک مبلغ تصدق بر آن عورت برسانید آمده خواص آواز
بلند گفت ای خواهر مبلغ تصدق خیرات سلطان بر دست
تو رسید آن عورت آواز بلند گفت حق تعالی عمر سلطان مزید
گرداند درین وقت رنج دیدی این تصدق بار رسید شما
باز گردید بعده خواصان کیفیت آن عورت پیش تخت
تعریض نمودند اما برانکه مرد طالب صادق باید که دایم الحال
غذا الوصالی قدم ثابت قرب حضرت بخدا پیوسته باشد فیض
طالبان صادق را تربیت تلقین ارشاد نمودن در راه حقیقت
طبیب حاذق بود که از معرفت جذبه اصلاح باطن سالک
یاد حق تعالی تلاوت حفظ قلوب بدل تلقین ارشاد استفهام
نماید و اطاعت فرمان برداری باطن در دل سالک استقامت
[illegible] بیعت ارادت بگیرد و بخدا رساند اما منقولست در نغا

تلقین ارشاد از علما زاهد تربیت مرشدان ناقص سالکان غیر مجذوب
که از معرفت جذبه اصلاح باطن استقامت صحبت مرشد تربیت
سالک مجذوب تلقین از دل خبردار نبود و از صحبت بزرگی تربیت
ارشاد استقامت در دل نیافته باشند مبتدی نارسیده
بوند از عند الله بعید بی نصیب اند طالبان صادق را هرگز
تربیت تلقین استفهام نمودن و مرید را بکمالیت رسانیدن
نتوانند اگرچه علما زاهد علامه روزگار در صلاحیت ریاضات
مجاهدات هزار سال بر آید از بوی معرفت حق پرستی هرگز خود
بین خدا بین نشود از اینچنین مردمان هیچ بیعت ارادت تربیت
متابعت درست نبود ~ ای عالم نادان تو درین علم غروری
نزدیک بمعبود نه نیک تو دوری در خلوت دل نکنی الفت
توحید حق را نشناسی تو درین کبر و قدوری اما برای استقامت
پیوستن علم حقیقت سوی حق تعالی در جان سه نفر مردمان اهل
صلاحیت بجای پدر مشفق استاد گردانیده است تا بندگان
معرفت من دریابند و مرا بشناسند و بمن رسند نخست اول
استاد آنست که مردم را علم شریعت بیاموزد که چنانچه آموختن
علم شریعت مردم را چاره نیست بدانکه نخست تعلیم کنند آرستن
و دریافتن علم شریعت جمیع مسلمانان را کلی فرض است و فرمان
برداری اطاعت ظاهر متابعت حضرت رسالت صلی الله علیه

۳ مردمان اهل
داد ارشاد و شریعت

دریافتن علم شریعت معرفت اسلام است واگر نداند اقوال وافعال
نفسانی شیطانی نشناسد کفر معصیت در وجود حاصل آید ومردمان
در کفر ضلالت وبطالت افتند ودر اسلام مجازی کفر حیوانی
روی نماید وبی علم از خدا تعالی بعید بود اما دریافتن علم
شریعت مردمان اهل معرفت دانستن کمالیت اسلام را
شرایط انواع است ازان یکی شرایط اصلی آنست که علم
باعمل باشد یعنی چون علم باعمل در دل استقامت ندارد بدانکه
کلمه محمد رسول الله در دل کجا قرار وآرام گیرد شیطان دشمن
قوی در زیر رکاب تو است یعنی خزانه اسرار دزد بردن عجب
نباشد بدانکه برای محافظت خزانه اسرار کلمه نور محمد حصار ربانی
علم شریعت است زیرا که در دنیا برای بوستن کارها آخرت
از علم شریعت شهرت طبیعت عمارت بشریت بقبولت
عبودیت قاعده اسلام است واگر نداند مسلم نباشد بلک تمثیل
حیوانات بود قال النبی صلی الله علیه وسلم طلب العلم فریضة علی
کل مسلم ومسلمة یعنی علم شریعت تحصیل کردن فرض است جمله
مسلمانان بر مردان وزنان وغلامان وکنیزکان یعنی واجب لازم
آید از آموختن علم شریعت واطاعت بوستن عمل طریقت
از معرفت عالم ناسوت وملکوت از خواندن علم کاری دشوار
[illegible] سند ناخواندن وی ننان ماهوار نیست اما در معرفت

علم

علم شریعت برای دریافتن علم طریقت دوم استاد آنست یعنی (۲) استا
جز ارادت آوردن مردم را چاره نیست بدانکه بی ارادت مردم
همچو خر عیسی است زیرا که ارادت آوردن بر پیری کامل سنت
حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم هر چهار مذهب یعنی بردست مرید
طالب صادق بگیرد وپند نصیحت فرماید وکلاه ارادت بر سر نهد
وزیر تخت فرمان خود آرد یعنی از راه طریقت عمل کردن فرماید
بدانکه دانستن علم شریعت که دران عمل نباشد هیچ فایده نکند زیرا که
علم بی عمل هیچ نافع نیست یعنی مقصود خواندن علم شریعت مطلوبیت
از عمل اخلاص بوستن بولست در راه طریقت بدانکه حق سبحانه
وتعالی فردا قیامت وقت حساب بندگان را از علم نخواهد پرسید
اما از عمل واخلاص خواهد پرسید یعنی مردمان را اهل علم وعمل را
از خواندن ودانستن علم شریعت بعمل اخلاص شرط است نه مقصود
همین علم دانستن ودریافتن بدانکه علم بی عمل هیچ منفعت ندارد
بلک ازین علم بی عمل اخلاص در دل نپذیرد اما چون مرید از پیر
نارسیده ارادت آورد ومرید شد یعنی پیر مرید را در سلک
مریدان خود آورد وازان خود کرد تا دیگری را ازبیعت دست
نگیرد وارادت ندهد اما مقصود مرید طالب صادق در دل
دانسته که پیر کامل از زینت ملقین را وحقیقت نماید وبخدا
رساند واگر چنین نباشد از ارادت آوردن هیچ مقصود حاصل

نکرده مثال چنان ماند چنانچه مردی را و چهدار جاکر پادشاه باشد اسب
در دیوان گذرانید و داغ سلطانی شد اما از تربیت تلقین کامل
نرسانید چنان ماند این اسب را کسی فروختن و ستدن نتواند
یعنی مقصود آوردن ارادت بخدا پیوستن است مرید طالب
صادق را اما پیر را بعمل اخلاص اصلاح باطن شرط است که مرید
را تربیت تلقین در دل استقامت نماید و بصحبت تربیت بخدا
نرساند و اگر پیر معرفت خدا به اصلاح باطن در دل استقامت
ندارد و بمنتهی نارسیده بود و از اینچنین مردی مرید ارادت آوردن
و دامن پیر گرفتن هیچ منفعت نباشد در آخرت اما باید که ترا
درین سخن هیچ شک نبود بدانکه اینجا شرط است که مرید طالب
صادق بعمل اخلاص اصلاح باطن تربیت تلقین از مرشد کامل
سالک مجذوب بجوید تا استقامت قرب حضرت بمطلوب
مقصود برسد ع علم را خواندی نگشتی اهل عمل ٭ فردا که بود حشر
زین علم ترا ملامت است ٭ سعدی بشوی لوح دل از نقش
غیر دوست ٭ هر کو که راه حق ننماید جهالت است ٭ اما سیوم استناد
از معرفت علم حقیقت پیوستن عمل اخلاص اصلاح باطن
از صحبت ارشاد تربیت مرشد سالک مجذوب است که از تربیت
تلقین مرشد کامل مرید طالب صادق را راه حق نماید و در
ملاقات حفظ قلوب و در دل استقامت دهد و دست بگیرد بخدای

سیوم علم حقیقت

رسانه

۱۲۴

انتخاب

سالک مجذوب

رسانند اما بهترین و فاضلترین اوستادان مرشد کامل سالک مجذوب است
که مردمان طالب صادق را بسوی کامل حق تعالی راه حقیقت بنماید و در
اطاعت باطن متابعت حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم قرب حضرت
بخدا تعالی رسانند اما معرفت مرشد کامل سالک مجذوب را شرایط
انواع است از آن یکی شرایط اصلی آنست که از صحبت بزرگی تربیت
جذبه اصلاح باطن تلقین تلاوت حفظ قلوب بدل استقامت
یافته و از اطاعت علم ناسوت از اعمال فضولات درگذشته لیلاً
و نهاراً گاردی یا بخدا یتعلق آورده باشد یعنی دایم الحال عند الوصال
قرب حضرت بخدا پیوسته بود یعنی مریدان طالب صادق را تربیت
ارشاد نمودن و بخدا تعالی رسانیدن طبیب حاذق باشد اما مرید
طالب صادق را نیز شرایط انواع است از آن یکی شرایط اصلی
آنست که تربیت مرشد مجذوب از دل نگذارد یعنی در دل نشانی
نیارد لیلاً و نهاراً دایم الحال اطاعت تربیت متابعت ربط
امر مرشد رود و آنچه از اعمال تجلیات ترک فرماید باید که ترک
دهد و اگر ترک نه بمطلوب مقصود نرسد و ادب مرشد رهنمای
نگاه دارد و اطاعت او از دیگران اضعاف آن داند و بطریق
امتحان نشود و اطاعت مرشد کامل انسان از همه مردمان
بهتر و فاضلتر واجب است زیرا که مرید طالب صادق از تربیت
مرشد عنقریب الایام استقامت قرب حضرت بمطلوب نماید

کمالیت میرسد الناس پاس دار اگر مرد عارفی ملک دو کون
ملک توان کرد بیک نفس اگر هوشیاری پاسبانی انفاس بجای
رسانند هر دم بعدد نفس معرفت هستیم بدانکه شرح سکر محبت و سکر حیرت
و سکر محبت و معرفت عالم شهود و عالم تحیر و محو و معرفت معانی
زلف و زلفین و گیسوی و موی و زنار و زنار حقیقی روحانی و زنار
مجازی نفسانی و معرفت معانی جذبه عنایت و قطره محیط
بی پایان و دریافتن نکته رحمت و دقایق معانی و استفهام تخم
دانه اسرار عنایت اما معرفت بیخ و شاخ و گل و میوه آن درخت
روحانی و معرفت معانی جواهر و یاقوت و لعل و زمرد و دریافتن
استفهام معانی زر و مروارید و دینار و معرفت معانی بوی گل
و گلزار با خوشبوی عبیرات و دریافتن معانی شاخ و بید شوق
جوه عنایت مشکبوی عطریات و معرفت معانی می و شراب و شاهد
و شبود و جام و جرعه در خرابات و میخانه حقیقی پنهانی و معرفت
معانی شکر و قند و نبات حقیقی و شهد خالص و شربت و حلوا
شیرین و معرفت معانی ورق از دفتر و استفهام برگ با رنگ
معرفت عود و سپند و معرفت معانی خد حقیقی و جعد جان مقام
حال و دریافتن شرک و شرار کفر حقیقی و کفر مجازی و معرفت معانی
خار و زنار مذموم و معرفت معانی خار ریخ و دزد و یار در اشعار
و جستن کمین گرفت و معرفت سنگدل است و دریافتن معانی آهن

ازگناه

صحو

از گناه و خطرات دل که غیر یاد حق تعالی غفلت نسیانی تفرقه تعلقات
از کارهای دنیاوی و اعمال مذمومات نفسانی و شیطانی است
اما معرفت دریافت سخنهای رموزات استفهام شمسی و قمری
استقامت حور و قصور فردوسی تعریفات معانی ارضی و سماوی
عبادات شوق عقبائی بگلستان عشق زیبائی بنواخت در
استفهام سخنهای رموزات یک معانی اندر جز تربیت تلقین مرشد
سالک مجذوب هرگز استفهام نبود اما معرفت سکر محبت آنست
چنانچه امیر المومنین عمر خطاب رضی الله عنه را بود که روزی حضرت
رسالت صلی الله علیه وسلم نماز شروع کرد امیر المومنین عمر خطاب بیامد
در استغراق سکر محبت مستی عشق وحدانیت جامه مبارک حضرت
رسالت صلی الله علیه وسلم گرفت و میکشید در حالت سکر میگفت یا
رسول الله نماز مکن یعنی در طاعت ظاهر منع میکرد بعد از نماز
ساعتی از حال محو بعالم صحو باز آمد سخن معقول خود گفتن گرفت این
استغراق کمالیت مقام محو را مستی سکر محبت خوانند یعنی در
یکساعت عشق ربانی مردم را از عقل غافل میگرداند اما معرفت
سکر حیرت آنست چنانچه مهتر موسی علیه السلام را بود یعنی بعد از
وقتی میشد در عالم محو روزی موی سر برادر هارون را دست گرفته
و میکشید او با وی از بلند میگفت یا ابن ام لا تاخذ بلحیتی ولا براسی یعنی
هیچ ملاقات [illegible] نکردیم [illegible] کند از این سبب
موسی هیچ عتاب بحضرت عزت نیامد یعنی در حالت سکر حیرت بود

ساقی قدحی زان می جو کیمیا عقل بنوشم خرقه سجاده باز بده میخانه فروشم

اما معرفت سکر محبت آنست که در استفهام بیان شرح اظهار نمی

شاید گفتن جایز نیست حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم از بهر عوام

خلایق رخصت منع فرمود و فتوی حضرت عزت سوی عاشقان است

قوله تعالی ان الابرار یشربون من کاس کان مزاجها کافورا عینا یشرب

بها عباد الله که مشرب عاشقان است و آیه دیگر ممزوج زنجبیلا دارد

ویسقون فیها کاسا کان مزاجها زنجبیلا یعنی از حرارت استغراق کمالیت

محو و مستی عشق محبت است عینا یشرب بها المقربون این شراب

معرفت عشق محبت مشرب واصلان مقربست و سقیهم ربهم شرابا

طهورا اما برای مقصود حق پرستی پیوستن کثرت ملازمت

حفظ قلوب در کمالیت استغراق مستی محو در ملازمت صحبت

تربیت مرشد کامل اجازت بی سکر محبت رخصت مستی خمر است

یعنی نه مقصود مستی غیر یاد دوست و نه مطلوب استغراق

مستی غیر الله است بلکه مقصود عاشق در اطاعت عبادات

خفیات پاسبانی یاد حق تعالی در دل استقامت پیوستن نیازمندی

لیلا و نهارا مبالغت عبودیت مطلوب اتصال مع الله پاسبانی

قرب حضرت است یعنی بمنزل اشتیاق شوق عبودیت استغراق

بدیر اصلاح باطن در حاله کثرت دائمیت ملازمت حفظ قلوب

بی کر حجب مر سالکان را مباحست زیرا که اولیا سالک و خلفاء

صادق عاشقان حضرت و افضلان حق تعالی سلطان العارفین

ابراه

ابراهیم ادهم و سلطان العارفین بایزید بسطامی و سلطان العاشقین

شمس تبریزی و خواجه سعدی شیرازی و خواجه عبدالله انصاری و خواجه

ذوالنون مصری و خواجه شبلی و خواجه سنائی و قاضی غزالی و حضرت

عین القضاة و فضیل همدانی رحمة الله علیهم انواع عاشقان حضرت

برای استقامت پیوستن اتصال مع الله کمالیت استغراق

مستی محو ازین عالم بیرون رفته اند اما اگر سالکی درین عالم کسبی

بشهرت بود عبودیت او در خاطر نباید آوردن تا از تربیت

تلقین اسرار حقیقت معرفت عالم جبروت پیوستن قرب حضرت

از تربیت محروم نماند بدانکه این مقام معرفت عشق محبت

استقامت مع الله است جز صحبت تربیت مرشد کامل راست

نباید جز سکر محبت هرگز راه نگشاید و هرچه درین عالم العشق و محبت

سکر در وجود اولیا حاصل آید و دل بکلی از خدا تعالی شود

آنرا منع نباید و سالک را انکار نباید و رخصت اظهار و اقرار

هم نشاید کردن تا سخن دراز نشود زیادت ازین شرح کردن

ممکن نبود اما قول مشایخ رحمهم الله تعالی در نتایج معانی

ربیات نکات استفهام بشارات اشارات تلقین ارشاد

سخنهای رموزات انواع اند اما برای استعداد مبالغه

عشق محبت پیوستن کمالیت عالم جبروت و لاهوت استقامت

تلاوت حفظ دایم الحال برای دلالت پاسبانی قرب حضرت

میان عاشق و معشوق پیوستن کمالیت عشق حقیقی رحمانی دایم الحال
سکر محبت باید زیرا که جز سکر محبت سالکان مبتدی هرگز اتصال
مع الله استقامت قرب حضرت کمالیت نیابد اما بالیقین آن
است برای استغراق کمالیت مستی محو عاشق را مقداری
آخر شب سکر محبت لمر طراوت است تا سالکان صادق بدل و جان به
قدم ثابت بعشق دوست کمالیت رسند زیرا که عارفان
قدم ثابت بعضی را در روزی دو نیم سیر و بعضی را نیمی و بعضی را
تا پنج سیر برای استعداد استغراق کمالیت مستی محو عاشقان
گرانمایه را سکر محبت مباحست اما زیادت ازین ممکن نیست مباح
نبود و جایز نباشد زیرا که مقام تجاوز بود در شرعا مسموع نگردد
مست نه سر خوشی ز لف پریشان مدار یک قدح دیگر بنوش
تا بدل یگانه شوی با کار دوست بدانکه عاشق بقدر استعداد بر
اندازه مبالغت مستی سکر محبت در استغراق کمالیت مقام
محو استقامت باسبابی قرب حضرت عنقریب الایام بکشف
الاسرار اظهار رسالکه صادق بعنایت الله تعالی اتصال مع الله
کمالیت یابد شعر مفتاح فتح حضرت از در میخانه طلب کن
سرمایه معرفت جان از لب جانان کن آن یار که در خلوت
جستی و ندیدیش باشد که تو آن یافت ز میخانه طلب کن دریاد
حق نشین وی اندر بیاد کرم می گر حرام شد با دوستان حلال است

کہ

صحو

کند اما معرفت عالم صحو لطیفه انسانی از عقوبات عبودیت چشم
بسته در حالت مشغولی اصلاح باطن یاد حق تعالی در دل یعنی حضور
قلب چون مشغول بود هر روز یا که در گوش افتد آن را تمیز کند
و آواز هر چیزی بشناسد و فرق کردن تواند و در وجود اعضای
خود نیز شناسد آن را صحو گویند یعنی تعلق هوشیاری دارد
بدانکه اگرچه در عالم سکر سرخوش است و در استغراق مستی کمالیت ندارد
زیرا که در حالت صحو است لطافت باشد و استغراق مستی عشق محبت
در غلبات شوق حاصل آید اما معرفت تحیر و محو آنست یعنی
در استغراق مستی سکر محبت قربان برداری یاد حق تعالی دایم
ملازمت چون عاشق در پاسبانی تلاوت حفظ قلوب رسد
در وجود مستی عشق دوست غالب آید یعنی سالک را از وجود
خبر نباشد او در مستی عشق محبت در استغراق مقام تحیر و محو
است یعنی او در بحری غرق است نه آنجا ماضی است و نه مستقبل
زیرا که در مستی عشق معشوق بیخبر است به عالم استغراق از خود
خبری ندارد و خمس اوقات نماز رسوم عادات پرستی از لطایف
بحرکات قیام و قعود چگونه بجا آرد یعنی در عالم تحیر و محو کمالیت
استغراق مستی سکر محبت مر عاشقان حضرت راست در مقام
حال زیرا که با قال تعلق ندارد و در مستی عشق محبت یاد دوست
خود یگانه است و هیچ پروانه دنیا و آخرت خبر ندارد خاطر ...

مجرد

یعنی با دوست خود قناعت کرده است و در یاد حق تعالی باشد و دیگر
چیز در دل یاد نیارد لیلاً و نهاراً از سمعه و بصره و اکله و شربه
دایم الحال عند الوصال در پاسبانی قرب حضرت باشد و از
اتصال مع احد دایم حضور قلب نگاه دارد و در اشتیاق علامات
شوق عشق معشوق مستی در وجود عاشق حاصل آید و استغراق
کمالیت محو روی نماید هوشیاران مست را کی شناسد آخر
هر چه مست کند از وی بداند آخر مستم خبر خویش چه پرسی از من ما
مستان خبر خویش ندانند آخر اما معرفت زلف و زلفین و زنار
حقیقی و زنار مجازی و معرفت شاهد و خد و خال آنست یعنی
زلف در دلت و معانی زلفین جذبه اصلاح باطن و در دل مومن
است جز صحبت تربیت مرشد کامل هرگز استفهام نشود و شرح
کردن بر خلایق عوام جایز نیست زیرا که حق سبحانه و تعالی شرح
زلفین بر خلایق عوام منع فرمود یعنی در این معرفت سر الله
است جز تربیت ملقین راست نیاید اما مریدان کامل طالب
صادق باید تا از معرفت زلف و زلفین راه حق پیدا کشاید اما
معرفت زنار حقیقی یعنی دلبستگی با حق تعالی است لیلاً و نهاراً
مداومت حفظ قلوب پیوستن و در دل از سمعه و بصره و اکله و شربه
زیده وار جمله در ملازمت جذبه اصلاح باطن متابعت حضرت
رسالت صلی الله علیه وسلم پیوستن و استقامت قرب حضرت اما

معرفت زنار مجازی یعنی دلبستگی با دنیا و اهل دنیا از آشنایی کردن
طالب ناظر است در حال تسبیحات عبادات تجلیات در قیام
و قعود آن دلبستگی در خاطر آید بت مذموم است و دل بدان
جز کنان بود در حالت عبادات این زنار مجازی خوانند اما معرفت
می و شاهد آنست یعنی می معانی محبت است با حق تعالی در ملازمت
جذبه اصلاح باطن پاسبانی یاد حق تعالی اطاعت عبادات
خفیات متابعت نبوت پیوستن محبت با حق تعالی در دل یعنی
معرفت اسلام است اما معانی شاهد آنست که در راه حقیقت
سالک مجذوب لیلاً و نهاراً در ملازمت جذبه اصلاح باطن یاد
حق تعالی در دل و جان حاضر باشد یک لمحه و لحظه در دل فراموش
نکند و دوست را دایم حضوری وان معنی و ناظر است بنده
در یاد حق حاضر باشد اگر بنده ذاکر است او سامع است
باید که بنده در یاد حق تعالی لیلاً و نهاراً دایم الحال حاضر بود
اما معانی خد آنست یعنی پیوستن با حق تعالی یگانگی ظاهر
باطن اطاعت متابعت حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم در
عبادات خفیات استقامت در دل که در آن هیچ شکی و شرکی
و تعلقی در دل نیاید یعنی در معرفت سوی الی الله مقام خداست
اما معرفت خال آنست یعنی در اطاعت باطن متابعت حضرت
رسالت صلی الله علیه وسلم چون سالک ملازمت حفظ قلوب پیوند دهد
اما

انسانی نفسانی در دل حاصل آید آن را خیال گویند از بشریت یعنی در آن
عبادات که اخلاص در دل نباشد ناقص بود و تفرقه خطرات آن را
خیال گویند در استفهام معانی رموزات معرفت خال نقطه
سیاهی که از خطرات دنیاوی نفسانی در دل بود ــ نقطه زیبا باشد
در دل ای دوست نقطه زیبا مگر در روی نیکو هست اما معرفت
شراب حقیقی از روی حقیقت پیوستن ملازمت سیر فی الله در
صافی دل است که در آن غفلت نبود شراباً طهوراً است که فیض
الوهیت بر دل اهل صدیقان نازل میشود اگر محبت حق تعالی در اطاعت
باطن و در دل صافی قابل شرکت نیست و سقیهم ربهم شراباً طهورا
در استقامت با سبحانی قرب حضرت بود ــ آن روز مرا مونس غم
خوار شراب است روزی که شرابی نبود تن بعذاب است دریاب
عمی ذوق زمیخانه چو صافی هشیار از آن مستی با دوست چو
خرابست اما معرفت میخانه حقیقی در دل است و آن جز تربیت
مرشد سالک مجذوب مفهوم نگردد زیرا که معرفت میخانه حقیقی
هرکس نشناسد و هرکسی نداند مگر مرشد کامل اهل معرفت صاحب تصوف
دریابد اما معرفت خرابات اوصاف نفسانی یعنی عبادات حیوانی
و تخریب غضبی و شهوانی و تغییر عادات رسوم و تبدیل اخلاق
مذموم و خرابات ترک نام و ناموس از خویش داشتاسی و خود نمائی
در عبادت ریاسی و طاعات بهائی خودبینی ظاهرارائی و خرابی

شراب حقیقی

میخانه حقیقی

معرفت خرابات

الناس

انفاس و با طریق حبس و قید یعنی آن اعمال انفاس که برای رضای خدا
تعالی نبود و از افعال هوای نفس پرستی آلوده و آمیخته باشد چون
اخلاق رسمی و اعمال رسمی و اوصاف عادتی و عادات بی سعادتی
در دل مندرس بود خرابات کرد و از امر نفس و احکام شهوت
و مطالب طبیعت متروک بود و تکلیفات شرایع و تقلیدات
ظواهر بکشف احوال حقایق و فتح ابواب دقایق مبدل گردد و
مال و جاه و باغ و آنچه حظ او هست از کونین و هرچه نصیب اوست
از دارین در قمارخانه از محبت حق تعالی بازد خراباتی گویند اما
معرفت دیر و کنشت بتخانه باطنی را گویند که در نفوس طالب مطلوب
دنیاوی و هوس مآب عقباوی هر که را بیا زنست اغیار هست یا اراده
میل بکونین یا شمه هوس از دارین که در خاطر در درونه باطنی گویند
و همچنین در بهر باطنی را که دور و طلب مقامی از مقامات دینی
و مراعات یقینی در کثرت اعمال جلوه و خواستن در دل قصد
و مشهوری و برآوردن نام و ناموس در عبادات مناجات
طلب مرتبه شیخی و پیشوائی و خواستن امامت و سوسه مرتبه
کشف و کرامت و نیاز مندی هوا و مقتدائی و خواستن سجاده
و مرتبه مشهوری یعنی از جاده و تعدد که در درون دل باشد و عشق
مدرسی و شوق منبری مثنوی و تکراری که در حقیقت در کاست
کار از بتخانه باطنی گویند و بت هست آنکس را گویند که سالک از بت

دیر و کنشت

مقام رسیده باشد و بدان مغرور و مشهور شده و آنرا در دل دانسته
و دران ثابت مانده و خود را اهل تمکین خوانده انچنین سالک اهل
مغرور را بت پرست خوانند اما معرفت ناموس و ناموس عبادت
از طلب شهرت و جاه و هوس نیکنامی و نامداری و آوازه خودنمائی
و خودشناسی و خواستن در عبادات مناجات از مشهوری و مرتبه
معروف طلبیدن و دران استقامت ورزیدن و صورت پرست
بودن و یا نفس پرست زیستن و همدران مردن و نفس پرستی
نیز از بت پرستی است و هرگاه که طالب صادق در اعمال شهرت
و از اخلاص بعید است یعنی هر چه در بند آنی بنده آنی اما هر که در راه
است تارک جاه است خوش وقت کسانی که دایم زیاد حق
مدخل نکند در دل شان انس تنهائی تو انکه ز و خبر یابی که از خود بیخبر
گردی تو انکه روی او بینی که از خود رو بگردانی معرفت [illegible] پوشیدن
مستی سماع نهایت سکر محبت در استغراق محو از شوق غلبات
عشق محبت که از معرفت جذبه اصلاح باطن استقامت با
عالم جبروت در دل سالک سکر محبت حاصل آید و از غلبات
شوق عشق معشوق برخیزد و رقص کند درست آید از غلبات
هر چند که عاشق از قوال آواز خوش بشنود و فهم کند عشق زیادت
در دل افزاید اما سماع در معرفت عالم ناسوت حرام باشد
و در معرفت عالم ملکوت مکروه بود یعنی چون مومن متقی در

هوس ناموس

باطن
استقامت صحبت مرشد کامل تربیت جذبه اصلاح باطن تلقین سالک مجذوب
از معرفت با نسبانی عالم جبروت رسد در دل سالک سکر محبت
حاصل آید بقدر استعداد ملازمت حظ قلوب سالک در استغراق
کمالیت مقام محو رسد بر اندازه مبالغت مستی عشق محبت بعضی
سالکان سماع حلال باشد و بعضی را مباح بود اما از معرفت اطا
عالم ناسوت و ملکوت در دل سالک هر وقت حالتی پیدا آید و در سماع
رسیدن و رقص پیوستن جز استقامت عالم جبروت و لاهوت جایز
نبود اما از معرفت ذکر رود و سرود و مطرب عبارت از آواز خوش
و موزون است زیرا که الصوت مجمع القلوب و در انجیل مسطور است غنینا لکم
فلم تطربوا و زمرنا لکم فلم ترقصوا یعنی برای شما سرود گفتیم در طرب
نیامدید و مزامیر نواختیم رقص نکردید حضرت رسالت [illegible] صلی الله
علیه و سلم الاصوات الالحان زینوا اصواتکم بالقرآن یعنی بیارایید
قرآن با آواز خوش خواندن حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم اندر اخبار
مسطور است یعنی در بهشت مر اهل بهشت را سماع باشد از صوتی
و لحنی که اندران لذتی عظیم بود اما رود عبارت از زین است اهل
تصوف گفته اند سرود بی رود خوش نباشد صحیح است زیرا که جواز رود
لفظ و جواز روی معنی سرود بی رود نیکو نیست و رود لازمه سرود
است اما طرب عبارت از فرح است در دل که صوفی را در عالم الهی
اندازد از دنیاوی و عقباوی و در شطحیات افکند و شطحیات عبارت

سرود و طرب
رود
وارد و طرب
شطحیات

از قولیست که در شرع از روی ظاهر مقبول شود اما در مقام حقیقت معتبر
و مقبول بود و در جامع الصغیر مسطور است که غنا حرام است که
چون بی مزامیر بود یعنی اغانی از سماع خبریست که در و ذکر غوانی
باشد و غوانی خوبان را گویند که بحسن خود از زینت مغنی بودند
و در قوة القلوب که اغانی عبارت از زنان خوب است که حق
تعالی در نغمات طیبه و اصوات حسنه بسیار اسرار تعبیه کرده
است یعنی در هر آوازی رازی و در هر صوتی سوتی و در هر نوائی
دوائی و در هر تاری کاری و باری و در هر رودی سرودی
و در هر نمی چشمها را نمی و در هر زیری دلها را غمی و ماتمی اما این
معنی با که گویند و دوا دای معنی از که جویند اما بدانکه سماع
بر دو نوع است یعنی آنچه از شنیدن در گذرد آنرا سماع رحیم گویند
و آنکه اول بشنود و سخن فهم کند و در گذرد بعده وجد پدید شود و آنگاه
وجود در حرکت آید آنرا سماع غیر رحیم اما صوفی را باید هر چه تغیر
و نقصانات آنرا در حق خود فهم کند و هر چه در معنی حقیقت کمالات
جلالت است سوی حق تعالی فهم کند شعر از کاسه رباب مرا
نغمی رسید که آفتاب هر که از و ذره چشید و هر کرا این علم نبود
در کفر افتد اگر چه زاهد علامه روزگار در ریاضات مجاهدات بعالم
فنا رسیده باشند از معرفت حق تعالی غافل بود اما اگر معنی
حقیقت بدل فهم کند بمجرد شنیدن حالت نیستی و بیگانگی در دل

تازه گردد یعنی بکلی از خود غافل بود و از زین عالم از بی خبر گردد و بحدی
که اگر بر آتش افتد خبر ندارد پس صوفی را واجب است که علم سماع بیاموزد
تا شایسته مقام حال بود صوفی را چه سوز و چه شور است در سماع
گفت این سوالهاست که آنرا جواب نیست آه نو شتر بارچه شور
سرست اگر آدمی باشد بدان خبرست اما بدانکه شرط سماع آن
است هر وقتی که دل مشغول بود بچیزی یعنی در غسل و طهارت
و در وضو و یا در وقت نماز و یا در حال طعام و جز آن که دل بر مقام حال نباشد
پراگنده بود سماع هیچ اثر نکند و دیگر در مکان آنست که راه گذری
نباشد یا جای ناخوش و تاریک و یا خانه ظالم و یا خانه مغصوب
و یا خانه تارک صلوة که خبر اسلام ندارد که وقت شوریده بود سماع
و دیگر دو اخوان آنست یعنی آنکه حاضر باشند از اهل سماع مردان
پاک پیر باشند معتقدان یکخانه دان که اثر بیشتر بود و یا درویشان
یکصفت یا همه صوفیان و یا همه مولهان و قلندران و حیدریان
که چنین حالت احوال یکدیگر ندارا اما چون متکبری از اهل دنیا حاضر
بود و یا زاهدی منکر در مجلس باشد که تلقین حالت آرد و قبض
کند در حال هوشیار بود سماع حرام باشد و یا تو اولی از اهل غفلت
بی وضو و یا تارک صلوة حاضر بود و یا خلایق هر جائی می نگرند
و یا زنان نظاره کنند و یا جوانان و کودکان در میان در ترنم باشند
از اهل غفلت که شهوت در ایشان غالب بود سماع حرام باشد

زیرا که آتش شهوت جانب مردان و زنان غالب آید و فسق و فساد روی
نماید اینچنین سماع مضر باشد و شرط دیگر آنست که اهل سماع همه مردان
چشم در پیش کنند و یکدیگر را ننگرند و در میان سماع سخن گفتن حرام است
و آب هم نخورند و سر نجنبانند و بتکلیف هیچ حرکت نکنند بلکه چنانکه
در تشهد نشینند و دل با حق تعالی دارند و منتظر آن باشند تا چه
فتح در دل پدید آید از غیب و در سبب سماع و چون در آنکه دارند تا
باختیار خود برنخیزند و بسهو حرکت نکنند و مردان چون در سماع
قدم با خدا زنند و آنکه خدا النفس زکی تا کجا زنند بر دست خود
ببیند که در زیر پای خویش خود دست پای چنید بیدست و پا زنند
اما اگر کسی از غلبات وجد برخیزد تا با اهل سماع موافقت کند اگر
دستارش بیفتد باز بر سر نهند و اهل سماع را نگاهبانی کند اگرچه
بدعت است این بدعت نیکوست بدعت مذموم آن باشد که
مخالف [illegible] بود اما چون تحقیق [illegible] دل مردمان شاد کردن در
شرع محمود است و برای قومی را عادی است که بازان را مخالفت
دارند در اخلاق ایشان بدخوئی بود از خواجه ذوالنون مصری آمده
السماع وارد الحق یزعج القلوب الی الحق فمن اصغی الیه بنفس
تزندق یعنی سماع وارد حق است که دلها را برانگیزد و در طلب
حق حریص کند یعنی هر که آن را بحق شنود اندر زندقه افتد مراد
ازین آنست که در سماع وصلت حق باشد و مستمع معنی بحق شنود

چون این معنی بود صحبت بدایت یا محل وارد حق باشد محقق گردد چون
این معنی بدل رسد دل برانگیزد آن متابع حق باشد خواجه شبلی رح
میگوید السماع ظاهره فتنة و باطنه عبرة فمن عرف الاشارة حل له
السماع العبرة والا فقد استدعی الفتنة وتعلو البلیة معنی ظاهر
سماع فتنه است و باطنش عبرت انکه اهل اشارت است او را سماع
عبرت حلال باشد والا نه دیگر طلب فتنه است و تعلق از بلا یعنی
هرکرا کمال استغراق در دل حدیث حق نیست پس آن سماع بلا
ویست و آفت گاه وی بود و بعضی گفتند که سماع آلت حضور است
از آنکه محبت کلیت خواهد تا کل محب بکل محبوب مستغرق نشود کار
اندر محبت ناقص است چنانکه دل را اندر محل اخلاص نصیب محبت
است و سر را مشاهده و روح را وصلت و تن را خدمت باید گوش را
هم نصیبی بود چنانکه چشم را رویت پس سماع دو گونه باشد یکی بواسطه
را و دوم بی واسطه یعنی آنکه از قاری شنود غیبت بود و آنکه از باری
شنود آن حضور بود و اهل سماع همچون آفتاب باشند که بر همه
چیزها برآید و هر چیز را بمقدار مراتب آن ذوق و شرب باشد یکی
میسوزد و یکی را فربه کند و یکی را میشوراند و یکی را میگدازد پس آنکه سماع
وارد حق است و ترکیب این جسد از هزل و لهو است بهیچ حال
طبع مبتدی قابل حدیث حق تعالی نباشد گروهی اند که از سماع
کردن بیهوش شوند و گروهی هلاک گردند خواجه جنید رح میگوید
دیدم درویشی را که اندر سماع بنشست و جان بحق تسلیم کرده

سماع حقیقی آن باشد. و دیگر حکایت اینست مریدی اندر سماع نعره
بزد و پیرش گفت خاموش باش او سر بر زانو نهاد و نگاه کرد و نه
جان بحق تسلیم کرد و سپرده اما اندر زمانه گروهی کم شدگان سماع
فاسقان حاضر شوند و گویند که سماع از حق میکنیم فاسقان بر آنکه
ایشان را اشارات در آن سماع کردن موافقت میکنند بر فسق
و فجور حریص تر میشوند تا خود و ایشان هلاک شوند اما در سماع
حقیقی اگر جامه و دستار در حالت غلبات افتد مشایخ اندرین مختلفند
بعضی میگویند که آن جامه قوال را بدهند بموافقت شیخ بقوله صلی
الله علیه وسلم من قتل قتیلا فله سلبه جامه مقتول قاتل را بود و اگر
آن جامه بقوال ندهند از شرط طریقت بیرون آیند و بعضی گویند
اختیار من آنست باذن امام صاحب خانه جامه مقتول قاتل را
ندهند اینجا جز فرمان پیر جامه بقوال ندهند دیگر در سماع جامه پاره
کردن و زیاده آوردن و نعره زدن و یا آه و یا هو گفتن و بگریستن
و دو سنگ زدن و خرامیدن و سخن گفتن و آب خوردن و عیب قوال
کفتن و سوی هر کس نگریستن در حالت سماع روا نیست و بعضی جامه درست
پاره کنند جامه پاره کردن نادرست چنانکه آستین و سینه و جیب
پاره کنند یعنی جامه خرقه کردن اندر طریقت روا نیست و در سماع
اسراف نشاید اما اگر مستمع را غلبه پدید آید چنانکه حجاب از
پیش او برخیزد و بیخبر گردد معذور بود چون بیخبر را چنان غلبه افتاد
اگر جماعتی بموافقت او جامه خرقه کنند روا باشد ایضا بدانکه

سماع حقیقی میں جامه و دستار [illegible] مسئله

قال

بدانکه شرط ادب سماع آن باشد که اگر نیاید تکلف نکنی و مر آن را عادت
نسازی چون سلطان بر دل فرو آید تکلف از خود دفع کند کسی را
داخل میشود ار روزگار تصرف نکند که هر آنکه کی حاصل آید ایضا اگر
قوال خوش خواند و برا نگوید خوش میخوانی و اگر ناخوش خواند
یا نظم ناموزون گوید و طبع خارج گرداند نگوید که بهتر خوان
و در دل بروی خصومت نکند او را در میان نه بیند حوالت
بحق کند و از وی راست شنود و اگر گروهی را سماع گرفته باشد
و ترا ازین نصیب نبود شرط نیست که خود را بصحو در سکر آری و
تکلف بر خود کنی اما در سماع خطرات انواع است چون زنان و
کودکان از بامی و جائی بدرویشان ناظر باشند در حالت سماع مستمعان
ازین در حجابها صعب افتند و من استغفار میکنم و استعانت
میخواهم خدا تعالی ظاهر و باطن حاضر و ناظر است آمین و رب
العالمین معرفت بیست و دوم بدانکه شرح طایفه سالکان خدا زهاد
و غیر مجذوب و طایفه محجوبان خلایق اهل صلاح و خلایق عوام
که استقامت اعمال ظهور شهرت مشهور بدانکه ای عزیز کل
خلایق جهان چند قسم آمد خدا تعالی ایجاد ایشان بر چند
فطرات خلقت کرده دلها را ایشان از معرفت حق تعالی محجوب
گردانید قسم اول صورت و شکل آدمی دارند اما در علم حقیقت
معانی خلل باشند یعنی اسلام ظاهر دارند و از معرفت حق تعالی

ور استفهام چند به اصلاح باطن خبردار زند و قرآن در حق این طایفه
چنین خبر داد قوله تعالی اولئک کالانعام بل هم اضل چرا چنین
آمد زیرا که علم حقیقت در دل ایشان غافل است در … و لیک
هم الغافلون پس از این قوم ذکر معرفت حق تعالی کردن و بیان
شرح نمودن و ترتیب چند به اصلاح باطن تلقین کردن و مشغول شدن
داون مبهم نیست اما حق تعالی که ذکر در قرآن کرد برای دو
گروه برای آنکه تا محبان بدانند که با ایشان چه کرامت کرده است
حق سبحانه و تعالی با حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم گفت که ای
محمد ترا که فرستادیم برای سلمان و صهیب و بلال و سالم
و ابوهریره و انس بن مالک و عبدالله مسعود و ابی کعب فرستادیم
نه برای ابوجهل و عتبه و شیبه و عبدالله سلول و جز آن یعنی
بر مردمان نا اهلان که از معرفت من ابلیسی ندارند ترا با
ایشان چه کار است ذرهم یاکلوا و یتمتعوا و یلههم الامل
و آیت دیگر فذرهم یخوضوا و یلعبوا حتی یلاقوا یومهم الذی
یوعدون ای محمد برای ایشان بگو قل یا ایها الکافرون
شکل آدم شما را حقیقت آدم ما را شما در عالم حیوانی
فارغ از حقیقت آدم ما را شما در عالم حیوانی فارغ
از حقیقت و ما در عالم حقیقت رحمانی مقام الوهیت
ای محمد این راه عشق محبت معرفت تلاوت حفظ قلوب

السوی منه

استقامت با سبحانی عالم جبروت و لاهوت نه برای ایشان
بنا داده ام نه این خلعت برای ایشان فرستاده ام فان اعرضوا
فقل لی عملی و لکم عملکم انتم بریئون مما اعمل و انا بریء مما تعملون
طایفه دوم صورت و شکل آدم دارند و هم بحقیقت از آدم
آمدند و خلعت بشریت آدم دارند و لقد کرمنا بنی آدم و حملناهم
علی کثیر ممن خلقنا تفضیلا یعنی تفضیل کرده‌اند نه از جهت غنا
تفرقه زر و سیم بلکه از جهت معانی دارند که گوهر حقیقت ایشان
خود در قیمت نیاید چنانکه آدم را آفرین کردند بروح قدسی
فنفخت فیه من روحی که مسجود ملائکه آمد جان هر یکی از ارواح
قدسی ملوک گردانید و ایدناه بروح القدس این طایفه را
بنا بر ریاضات مجاهدات اطاعت اعمال فضولات اشتغال مستی
رسوم عادات نیازمندی هواها و نجات آخرت در دل دارند
کلا بل ران علی قلوبهم ما کانوا یکسبون این طایفه امروز در
حجاب معرفت من باشد فردا قیامت اندر حسرت رویت
ز رشا بد محروم باشند اما طایفه سوم آنست که در دین رسیده
باشند در حمایت غیرات الهی یعنی اولیائی تحت قبائی لا
یعرفهم غیری یا بدانکه معانی حقیقت آنست یعنی انواع سالکان
غیر مجذوب جز معرفت حق تعالی روش ملبوسات جبه و دستار
زیر قبار غیرت الهی باشند هیچ بوی معرفت حق بجلی پرستی
رحمانی در دل ندارند بکر غیر الله در اعمال نفسانی بودند بالیقین

طایفه دوم

طایفه سوم

آنست از غوا شیطا انعیبا باشند اما تمامی شرح کردن این طایفه
ممکن نبود زیرا که خود بعبارات از آن قاصر و استفهام خلایق
سالکان غیر مجذوب را احتمال نکند اما بدانکه در پرده
رموزی توان گفت و نصیب خلایق ازین طایفه جز تشبهی
بیش نباشد و یتبع اکثرهم الا ظنا ان الظن لا یغنی من الحق
شیا دریغا ما خود در تشبه مگر قدیم و شبهه را بلغت مسکین
فتنه کردن ما اقول لکم و افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد
اما در قران ذکر این طایفه چنین خبر داد رجال صدقوا ما
عاهدوا الله علیه از آن عهد چه شرح و اظهار بیان کرده شد آن
باید داد اگر گفته شود که فهم کنند ظاهر چه بیان و ظاهر پرستان
را چه در گیرد ان فی خلق السموات والارض و اختلاف اللیل و
النهار لآیات لاولی الالباب اما از همه جز آن جز توان
کرد تا بزلف پرسند بمعرفت زلف جز طالبان صادق
غیری را نتوان نمود چه نیکو گفت بدانکه معانی زلف حضرت
رسالت صلی الله علیه وسلم ابن خطاب کرد سلام علی آل یاسین
یعنی برادران سعید باشند در اطاعت باطن پیوستن
پاسبانی قرب حضرت قال النبی صلی الله علیه وسلم اخی من
علماء امتی من سلک طریقتی فی قلبی علم المخزون یعنی در باطن
معرفت علم لدنی تلقین عالم جبروت اطاعت پاسبانی

جذبه

جذبه را اصلاح باطن سالکان غیر مجذوب استقامت قرب حضرت
کمالیت رسند اما طایف چهارم امروز درین جهان باحقیقت
استقامت پاسبانی قرب حضرت از معرفت حق تعالی باشند
و در آنجهان روز قیامت با رویت و وصلت باشند یعنی در دو
جهان بهشتی بوند ان الابرار لفی نعیم و ان الفجار لفی جحیم این
طایفه مقام عند ملیک مقتدر در مقام علیین باشند کلا
ان کتاب الابرار لفی علیین و ما ادریک ما علیون کتاب مرقوم
یشهده المقربون یعنی پاسبانی قرب حضرت باشند و خاصگان
حضرت بوند ان لله عباد خلقهم لمنافع الناس یعنی ازین
خلایق از وجود این طایفه بسیار کسان منفعت دینی یابند
و استقامت قرب حضرت اتصال مع الله بجزای کمالیت
رسند اما معرفت طایفه محجوبان در عالم ناسوت آنست
و در مشارق الانوار حدیث مسطور است ان لله تعالی سبعین
حجابا من النور و الظلمة و لو کشفها لاحرقت سبحات وجهه
کل ما ادرکه بصره گشت یعنی حق تعالی را حجاب نیست اما حجاب
باعتبار محجوبانست که محجوبان بر چهار قسم اند یعنی بعضی
محجوب اند بظلمت محض و بعضی بنور محض و بعضی بنور که با ظلمت
قسم اول که محجوب اند بظلمت محض ملاحده اند که ایشان [illegible]
خدا و رسول و ملایک و روز قیامت ایمان ندارند ایشان را هر چه

است آن طبیعت تصور نکند و طبع عبادت از صفتی است کرده
اجسام مذکور طبع نیم ظلمت است که او را معرفتی بوا درا کی
از خدای تعالی در دل جزی یا غیب نه از نفس خود و نه از کسی
که از و صادر شده است صفت دوم محجوبند بظلمت نفس که
عیش ایشان چون عیش بهایم است و مستغرق شهوات
نفسانی و مبتلا او صاف ظلمانی اما هیچ ظلمی صعبتر از هوی
حرص نیست قال الله تعالی افرایت من اتخذ الهه هواه و قال
النبی صلی الله علیه وسلم الهوی ابغض الی الله فی الارض اما این قوم
گمان بردند که غایت مطلوب دنیاوی تمتع نفس شهوانی
و ادراک لذت نفسانی است از منکوحات و مطعومات و
ملبوسات یعنی این قوم بندگان لذت و شهوت را یند تا
و لذت گرفتن است پس ایشان صفت مثل بهایم اهل اند اولئک
کالانعام بل هم اضل و اولئک هم الغافلون صفت سوم محجوب
اند در محض ظلمت بنداشته که کمال سعادت در ایشان آن است
در خشم راندن و شدت کردن و تمالی گرفتن بدانکه و کشتن و
خون ریختن و غضب کردن و در غلبه و استیلا یعنی برده کردن
و مال گرفتن بدانکه در دل گمان بردند که غایت سعادت
از کثرت مال و جاه و اتباع و اسباب است زیرا که آلت
قضاء شهوت و سبب وصول در لذت است و بواسطه مال

دوم اهل قدرت است یعنی رسیدن مرادات و برآمدن حاجات
همت ایشان بر اجماع احوال بر کردار و استکثار ضیاع و عقار
گرفتن متاع دنیا اند قال الله تعالی زین للناس حب الشهوات
من النساء والبنین والقناطیر المقنطرة من الذهب و
الفضة والخیل المسومة والانعام والحرث ذلک متاع
الحیوة الدنیا و بعضی تمامت عمر طلب دنیا در رنج سفر و محنت
و غربت و بلای بیابان و دریا تحمل کنند و مال گرد آرند و از نفس خود
و از نفس عزیزان و فرزندان خود دریغ دارند قال النبی صلی الله
علیه وسلم تعس عبد الدرهم و تعس عبد الدینار یعنی ایشان بندگان
درم و دینار باشند زیرا که در خاطر اندیشه کنند کدام ظلمت
و مشقت عظیم تر باشد که زر و نقره باشد حاصل آید آن ظلمت
و مشقت اختیار کنند و مرادات ایشان در منکوحات و مطعومات
و ملبوسات نبود بلکه جمع کردن مال باشند و از معرفت خدای تعالی
محجوبند صفت چهارم محجوبند که گمان بردند و دانستند که بزرگترین
سعادت از جاه و تصدر و نام برآوردن و ناموس از شهوت
و آوازه کثرت اتباع و عشایر و نفاذ و امر است سبب ریا و
نفاق افتند و بعمارات ظاهر که منظور خلایق است از اعمال
فضولات مشغول بودند و باطن را که منظر گاه حق تعالی در دل است
خراب گذارند تا اگر کسی باشد که تحمل ضرب کرسنگی اختیار کند در

صوم مجازی یعنی صوم ظاهر برای شهرت و آوازه که صایم الدهر
مردیست میان خلایق و جامه بهترین پوشند تا برایشان خلق
بنظر حقارت نه بینند و آن صفات نفسانی است و بعضی هر
زبان کلمه میگویند سببی اظهار اسلام که برای غنایم است و یا
سبب تعصب نصرت مذهب از آبا و اجداد و هرگاه که این
کلمه ایشان را بعمل صالح دعوت نمیکنند و از ظلمات نفوس بیرون نیاید
پس معلوم است که ایشان بدل و جان کلمه نمیگویند زبان گفتن
محال بود چه فایده کند اما معرفت در آمد دشمن شیطان ملعون
دانستن و دریافتن از کارهای انسانی در استطاعت اعمال انسانی
که شدت و هلاکت غفلت انسانی در عبادات با خطرات
شیطانی است باید شناخت که شیطان ملعون دشمن قوی
تر است همیشه با علماء و غیر مجذوب با عداوت قدیم در ردو
خلایق عوام مسلمانان خود همیشه در اطاعت فرمان بردار که
او باشند یعنی دایم الحال صحبت خلایق عوام نگذارد بهشتی
و هم صحبت و هم لقمه و هم قدح و هم سر ایشان بود زیرا که یک ساعت
از ایشان جدا نباشد چون چنین بود خلایق از ملعون هرگز
خلاص نیابند بلکه دایم مخلص او باشند اما چون خلایق
در نماز و تسبیحات و در عبادات بوند در دل ایشان هیچ خاطر
با اخلاص نبود و خلایق عوام مسلمانان همچون تمثیل بهایم

وحشی باشند در جهان اگر در میان مخلصان ایشان را نند و پند و نصیحت
کنند هرگز نصیحت ایشان قبول نکنند زیرا که کلید قفل بشریت دلهای
این طایفه حق سبحانه و تعالی بر دست شیطان ملعون حواله کرده
است هر چونکه ملعون بگرداند مطیع فرمان بردار او باشند هیچ
از شیطان علاحده شدن نتوانند بلکه مونس او بوند چنانچه در
خبرست روزی ابلیس خذله الله لعنه پیش حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم
بیامد و سلام کرد رسول شناخت و گفت کجا آمدی ای ملعون گفت
فرستاده خدای تعالی رسول گفت چه مصلحت داری گفت راست گفتن
زیرا که حق سبحانه و تعالی مرا فرستاده است هر چه محمد پرسد راست گویی رسول
گفت ای ملعون راست خواهی گفت جواب داد راست خواهم
گفت رسول صلی الله علیه وسلم سوال کرد گفت ای ملعون هیچ میدانی
در جهان دشمن تو کیست گفت میدانم در جهان دشمن تو هستی
رسول گفت صلی الله علیه وسلم چرا دشمن داری مارا گفت زیرا که تو
دین اسلام را اظهار کردانیدی رسول گفت صلی الله علیه وسلم
هر آینه هر که دشمن ابلیس است او دوست خدای تعالی است
باز رسول صلی الله علیه وسلم گفت ای ملعون با یاران ما چگونه هستی
گفت ابابکر در جاهلیت اطاعت من کرده است اکنون چون اسلام
آورد هرگز اطاعت من نکند از او دور باشم و عمر خطاب در
جاهلیت اطاعت من میکرد اما از روز باز که اسلام آورد من

نزدیک شدن نتوانم داد اطاعت من هرگز نکند و از عثمان شرم
دارم زیرا که جوان صالح بود یعنی در جوانی صلاحیت کرده است
در حالهٔ صغر زیرا که در حالهٔ صغر اطاعت من نکرده است اکنون
چون بکمالیت رسید اطاعت من بجا نیارد و از حضرت علی
کرم الله وجهه بگریزم چنانچه آدمی از دیدن شیر خوف کند و بگریزد
مدت چند سال در کمین بودم یک کره گستاخی کردم از آن زور بازو
گریخته ام اگر دراگیرد هلاک کند رسول گفت ای ملعون با علما
و فقها و حکما و زاهدان از امت من چگونه باشی گفت
با ایشان عداوت قدیم دارم یعنی همیشه با ایشان در غفلت
کمین باشیم اما اگر علما زاهد غیر مجذوب قصد عبادت کند
وقت استعداد وضو و بول و غایط کردن در تازه دارم
و بقیه بول در وجود نگاه دارم چون ایشان از وضو فارغ
شوند و نماز شروع کنند در حالهٔ رکوع و سجود آن قطرات
بباشد تا همچنان بی وضو سجده کنند و نماز گذاردن کافر شود
یعنی درین جهان اسلام ظاهر مسلمان باشند و در اسلام باطن
وقت مردن از جهان کافر بمیرند و دیگر چون علما زاهد
غیر مجذوب قصد استعداد وضو کنند من در کمین باشیم
یعنی در خود حرکات و ظلمات بسیار دارم زیرا که وقت وضو
کردن در آوند آب بول کنم تا آب پلید شود و ایشان در آب

احتیاط نکنند و بدان آب وضو سازند و نماز بگذارند هرگز درست
نشود و حق تعالی اینچنین نماز بر روی ایشان باز زند قبول نکند
یعنی چون وضو درست نباشد نماز کجا درست آید پس فردا
قیامت حق سبحانه و تعالی ایشان را قریب من جای دهد و مصاحب
من باشند و دیگر آنست چون علما زاهد غیر مجذوب از مغرور
علم رسمی قصد عمل ظهور و در عبادات تجلیات اطاعت اعمال
فضولات انسانی قصد نماز کنند من در وجود ایشان از سیصد
و شصت رگ در آیم و سیر و اندوم و ایشان در غفلت غرور
نفس در هیچ حال از خود خبر ندارند و در دل ایشان تفرقهٔ خطرات
نفسانی را از دنیاوی و عقبانی در خاطر حاصل آرم دل و جان
ایشان را مستغرق گردانم و در غفلت شدت درکات هلاکت
نفسانی اندازم یعنی هرچه اعمال نفسانی است شیطانی باشد
و شیطان پرستی که معصیت آخرت بی است اگرچه علما زاهد
غیر مجذوب علامه روزگار در صلاحیت مستعد ریاضات
و مجاهدات هزار سال بر آید چون استقامت صحبت مرشد کامل
تربیت تلقین سالک مجذوب نرسند از عند الله بعید بی نصیب
اند هرگز خود بین خدا بین نشود ای محمد باید که نزد او سخن
هیچ شک نباشد حق تعالی اینچنین عبادات نفسانی شیطانی
از ایشان هرگز نپذیرد و درین جهان ایشان بمثل بهایم بلی

در دنیا باشند رسول گفت صلی الله علیه وسلم ای ملعون از خواص
امت میانه با اولیاء سالک و خلفاء صادق از عارفان و مخلصان
و عاشقان حضرت خدا تعالی از امت من چگونه باشی گفت
از ایشان کسانیکه از صحبت مرشدان کامل تربیت جذبه اصلاح
باطن تلقین اطاعت عالم جبروت دریافته‌اند تلاوت حفظ
قلوب استقامت در دل دارند یعنی لیلا و نهارا [illegible] ذکر
یاد حق تعالی دایم الحال عند الوصال قرب حضرت بخدا پیوسته
باشند از ایشان دور باشم زیرا که ایشان دایم الحال با یاد حق
تعالی در عبادات روحانی رحمانی ملازمت بسر الله نهانی
مشغول باشند در دلهای ایشان جز غفلت درآمد کردن نتوانم
و من ایشانرا هرگز از یاد ذکر حق تعالی غافل نیابم زیرا که
در عبادات خفیات اطاعت باطن متابعت بتو دارند
اطاعت من هرگز قبول نکنند یعنی از قولا و فعلا مرا ایشان
از خود رد کنند و ایشان دایم در کمین من گرفته باشند زیرا که
من ایشانرا می‌شناسم ایشان مرا نیکو شناخته‌اند فرمان
برداری اطاعت من هرگز نکنند بلکه فرمان برداری طاعت
ایشان من کنم یعنی هر کاری و مصلحتی که ایشانرا پیش آید
فرا دوران نامزد کنند در اطاعت فرمان برداری کار ایشان
اطاعت آرم زیرا که مردمان اهل صلاح که در اطاعت

باطن متابعت تو بخدا پیوسته باشند من نیز قرب ایشان درآمد کرد
نتوانم زیرا که ایشان هرچه دارند معامله با خدا تعالی دارند و حق
تعالی ایشانرا در پناه خود نگاه داشته است مرا مجال نبود
که ایشانرا مزاحمت و مضرت رسانم یعنی حق تعالی مرا ناچیز کرده است
رسول گفت صلی الله علیه وسلم ای ملعون اگر چنین میدانستی چرا
توبه نکردی ابلیس گفت یا رسول الله من بسیار میدانستم اما
اگر حق تعالی نخواست چه توانم کردن مرا فرمود قدحی را آب
برکف دست خود بدارم و دست خود کردار بر مریز چگونه توان
داشتن قسمت با چنین گردانید این کیفیت بگفت و ناپدید شد
منقولست بزرگی اهل صلاحیت بی بی رابعه بصری را پرسید گفت
از طلسمات دشمن شیطان ملعون چگونه خلاص یافتی رابعه
گفت ای عزیز بشنو از دوست خود چنان مشغولم که از مکر
دشمن ملعون هیچ خبر ندارم حق تعالی همه مسلمانان را از طلسمات
شیطان ملعون بپناه خویش نگاهدارد بکرمه و فضله معرفت
بیست و سیوم بدانکه تربیت حق تعالی که برای تلقین مهتر موسی
علیه السلام را بود منقولست بعظمت کمالیت قدرت حق
تعالی معرفت جذبه اصلاح باطن مهتر موسی را تلقین ارشاد
نمود و در استقامت عبادات خفیات کمالیت پیوسته قال
النبی صلی الله علیه وسلم لا ارشاد من الاستاد عن اسرار الجبروت

۲۳
معرفت بیست و سیوم
در تربیت موسی

کثرت ملازمت جذبه حرف هو چون فرمان برداری یاد حق تعالی
اطاعت باطن متابعت نبوت دریا سبانی تلاوت حفظ
قلوب مبالغت عبودیت استقامت یافت هردمی چندکرت
اسم ذات حق تعالی در دل ذکر کردن گرفت بکشف اسرار اظهار
بعنایة الله تعالی مکاشفه تشریف عنایت نازل شد و در دل
موسی غرور عمل عجب حاصل آمد در خود نگریست یعنی خود را
چیزی دانست راستی خود در میان آورد بعد دعا و مناجا
در دل گفت خداوند شب و روز بیست و چهار ساعت
است و هر ساعتی هزار دم از مردم بیرون آید ملکا موسی مرترا
دمی چندکرت یاد میکند و دعا و مناجات موسی بکرم عنایت
خود اجابت کن و مستجاب گردان و خطاب عنایت کرم
خود فرمای ندا آمد لا تقنطوا من عمل المحسنین در زمان زمانی
رسید ای موسی مرترا خطاب کلیم الله خوانده ام اما بهر
اجابت دعا و مناجات خود نزد خواجه خضر برو و از او
دعا بخواه زیرا که او در اوراد روزی دو بیست کرت یاد میکند تا دعا
او در حق تو مستجاب کنم فرمان رسید ای موسی تو هنوز در پرده
حجاب ظلمانی یعنی کمالیت اطاعت من در نیافتی و نه بیستی
و بار از میان ندانستی و را تبدار حالت غرور علم عجب خود
منی و خود بینی هستی خود در خاطر آوردی و خود را چیزی دانستی آفتی

و اللاهوت الا من الله یعنی چنانچه مهتر موسی علیه السلام را تربیت
اصلاح باطن تلقین از حضرت رب العزت استقامت یافت.
روزی مهتر جبرئیل علیه السلام وحی آورد و گفت ای موسی فرمان
حق تعالی است بالای کوه طور بیا و برای خود دعا و مناجات
کن تا دعا تو اجابت و مقبول حضرت خود گردانم مهتر موسی
بر حکم فرمان اندر وقت صبح با استعداد طهارات ظهور از خلوت
کاه بالا کوه طور در عبادات دوست بدل حضور بدعا و مناجات
تکلیمات تسبیحات اطاعت کلمات اسم صفات برای نجات
دعوات در استقامت عالم ناسوت و ملکوت انسانی نفسانی
با اعتقاد درست بمناجات مقصود مشغول بودند آمد کلام
یخرج من ذکر الله فهو میتة چون این کلمات بسمع موسی رسید
بشنیدن این نکات دل موسی نادر یکبا منفکر اندیشه مند متحیر گشت
بفهم کثر معرفت جذبه اصلاح باطن استقامت عالم جبروت
از راه دل در خاطر نشان یافت بعنایة الله تعالی هدایت عشق
محبت کلی در خاطر اصلاح انجام میدید دریافتن اسم ذات سر الله
عالم جبروت نیاز مندی کالیل و نهار را فی السفر و الحضر خلا و ملا
اطاعت باطن از سمعه و بصره و اکله و شربه به هدایت عالم
لاهوت در استقامت حرف هو سوست غیر حرف هو هیچ
نباید و نشاید گفتن بدل و جان نه بزبان بعد از مدتی از

ای موسی در دل هیچ میدانی که ... را از عجب عمل خود بینی خود
بینی چه حاصل آمد تو غرور در علم میکنی هر آنکه علم بی عمل چه کار آید
هیچ منفعت نیست و تو عمل باطن در دل نداری او آدم را
ازلی فرمانی من چه فرق و چه فراق افتاد ای موسی تو هنوز
در ابتداء حالت پند پذیر نشدی و خلایق را پند نصیحت
میدهی این پند نصیحت تو ایشانرا کی سود دارد اول خود
پند پذیر شو بعده دیگران را پند نصیحت کن تا ایشانرا سود
منفعت خود اما منقولست شبی از شبهای سلطان العارفین
بایزید بسطامی هیچ در طاعت پاسبانی عالم جبروت و لاهوت
نیاز مندی یاد حق تعالی ملازمت تلاوت حفظ قلوب
استقامت در دل مشغول بود از حق تعالی ندا آمد کل الخلایق
عبید الله الا بایزید اخ الله یعنی همه خلایق بندگان ما اند
مگر بایزید برادر ماست دریغا این حروف معرفت عشق
محب جز تربیت مرشد سالک مجذوب چگونه فهم توانی کرد
و حق تعالی مهتر آدم را صفی الله خواند و موسی را کلیم الله
و نوح را نجی الله و ابراهیم را خلیل الله و محمد را حبیب الله
خواند اما بایزید که امت محمد است از کدام طاعت
عمل نیک بنده را اخ الله میخواند و از کدام استقامت بنده
عاجز ضعیف را تعریف برادری می بندد چه فهم خواهی کرد

انما المؤمنون اخوة نص قاطع والمؤمن مرآة المؤمن حدیث
از خود ذکری ساخته ام نیست غمی که کارشان کنم آن
دگری را که منم هر آنکه جز معرفت جذبه اصطلاح باطن تربیت
مرشد کامل معانی حروف استفهام نشود زیرا که سر الله نهانی
در پرده رموزات گفتن فتوی رخصت حقیقت است یعنی قلب
المؤمن مرآة الله تعالی آمد هر آنکه قلب المؤمن والله المؤمن
یعنی المؤمن مرآة المؤمن پس بنده مومن و خدا مومن المومن
اخ المؤمن باشد از روی حقیقت اما در طبقه خواجگان چشت
پانزده مرتبه در سلوک نهاده اند از ان دهم مرتبه کشف کرامت
است یعنی چون سالک در دهم مرتبه کشف کرامت خود را پیدا
کند در پنج مرتبه دیگر بیشتر نتواند رسیدن و در طبقه سهروردیان
سی مرتبه در سلوک نهاده اند از ان در بیستم مرتبه کشف کرامت
است چون سالک در بیستم مرتبه کشف کرامت خود را پیدا کند
ده مرتبه بیشتر نتواند رسیدن اما مرد کامل سالک مجذوب
در میان خواجگان چشت و در میان مشایخان سهروردی
اوست که در مرتبها تمام رسیده باشد بعده خود را از کشف اظهار
آشکارا کند روا باشد و درست آید که مرتبه کاملانست اما
بعضی سالکان که خود را ابتداء حالت کشف کرامت خود اظهار
گردانیده اند بمراتب دیگر بیشتر نمیتوانند رسید ایشانرا

درویشان کامل نگویند زیرا که ایشان در ابتدای حالت مرتبه ولی
خود را اظهار آشکارا گردانیده اند یعنی آنها که کامل حال اند تا
آن زمانکه تمام مرتبه در سلوک نرسند خود را بکشف اظهار نکنند
پس سخن تجاوز نمی افتد از ایشان نقش طلبیدن و واجب است
از قول رسول صلی الله علیه وسلم زیرا که ایشان در تکمیلیت اخلاق
قرب حضرت اتصال مع الله بخدا پیوسته اند از ایشان ارادت
آوردن و تربیت نصیحت ستدن اطاعت ایشان آنکه همه را
واجب و لازم آید اما در طاعت باطن دایم الحال کمالیت
تلاوت حفظ قلوب در استغراق مستی محو قرب حضرت بخدا
پیوسته باشند اگر خود را اظهار کنند شاید زیرا که بهتر و خاصتر
است کمالیت خود را اظهار کردن میان خلایق چنانچه در کلام
مجید خبر داده است و اما بنعمة ربک فحدث ✓ اگر عاشق
عشق پنهان باز د حقیقت نور بست، چون کمالیت خود را
اظهار کند نور اعلی نور است - اما آنکه میان اولیاء در سخن
نقص تفاوت میشود ازین جهت که همه در آغاز مرتبه آیند
حالت مقام وسطی خود را کشف کرامت اظهار میکنند زیرا که
مقام کمالیت خود استغراق محو نه پیوسته اند یعنی سالکان
غیر مجذوب از سلوک و اوراد و وظایف اعمال فضولات
معرفت دارند اما از صحبت بزرگان ملقین جذبه اصلاح

باطن تربیت از دل خبردار نشوند زیرا آنکه از معرفت حق پرستی
بی نصیب اند ازان سبب سخن تفاوت می افتد و بدانکه
بعضی اولیاء کامل حال اند یعنی تمام کمالیت استغراق مستی
محو دارند باز خود را در کشف اظهار نمیکنند و خود را پوشیده
میدارند تا در نفس تجاوز تفاوت نیفتد اما اولیاء کاملی
مشائخان کبار خواجگان چشت قدس الله ارواحهم پانزده
مقامات اصلی گرفته اند سوی حق تعالی یعنی پیوستن استغاثت
باسباب قرب حضرت اول مقام تائبانست اشارت به مهتر
آدم علیه السلام کرده اند دوم مقام عابدانست اشارت
بر مهتر ادریس علیه السلام کرده اند سیوم مقام زاهدانست
اشارت بر مهتر موسی علیه السلام کرده اند چهارم مقام صابرانست
اشارت بر مهتر ایوب علیه السلام کرده اند پنجم مقام راضیانست
اشارت بر مهتر یحیی علیه السلام کرده اند ششم مقام قانعانست
اشارت بر مهتر یعقوب علیه السلام کرده اند هفتم مقام مجاهدانست
اشارت بر یونس علیه السلام کرده اند هشتم مقام متفکرانست
اشارت بر مهتر یوسف علیه السلام کرده اند نهم مقام شکستگانست
اشارت بر مهتر شعیب علیه السلام کرده اند دهم مقام مرشدانست
اشارت بر مهتر شیث علیه السلام کرده اند یازدهم مقام صالحانست
اشارت بر مهتر نوح علیه السلام کرده اند دوازدهم مقام مخلصانست

اشارت بر مهتر داود علیه السلام کرده اند سیزدهم مقام عارفانست
اشارت بر مهتر خضر علیه السلام کرده اند چهاردهم مقام شاکرانست
اشارت بر مهتر ابراهیم علیه السلام کرده اند پانزدهم مقام محبانست
اشارت بر مهتر حضرت رسالت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم کرده اند
بدانکه اگر درویش ازین مقامات تلقین مرشد جز ندارد طالب
مبتدی بود و از عند الله بعید است اما استقامت معرفت
حقیقت پیوستن قرب حضرت ربانی بعضی گفته اند دشوار درویشی
عمل طریقت است و مشایخان کبار درین اختلاف کرده اند
بدانکه مشایخان شهر بلخ گفته اند پیوستن قرب حضرت تربیت
راه عشق محبت است و مشایخان روم گفته اند پیوستن قرب
حضرت معرفت علم لدنی و مشایخان شام گفته اند پیوستن
قرب حضرت ذکر خفی تلقین مرشد بدلست و مشایخان سهرورد
گفته اند پیوستن قرب حضرت دایم الحال ملازمت جذبه اصلاح
باطن است و مشایخان بغداد گفته اند پیوستن قرب حضرت
تلاوت حفظ قلوب بدل است و مشایخان مصر گفته اند پیوستن
قرب حضرت دایم الحال تسلیم است بدانکه خواجه شبلی میفرماید
رحمة الله علیه پیوستن قرب حضرت تلقین عبادات خفیات
متابعت حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم و خواجه عبد الله
انصاری میفرماید پیوستن قرب حضرت دریافتن کعبه حقیقی

بدلست خواجه بایزید بسطامی میفرماید پیوستن قرب حضرت استماع
عالم جبروت راه حقیقت است خواجه ذوالنون مصری
میفرماید پیوستن قرب حضرت دایم الحال او حق تعالی بدل است
و شیخ سعدی شیرازی یارح میفرماید پیوستن قرب حضرت
استقامت ربط مرشد در استغراق کمالیت مستی محو سکر
محبت است و سلطان ابراهیم ادهم میفرماید قرب حضرت
دایم الحال اسرار حقایق پنهان داشتن از خلایق است
اما اتفاق مخلصان کرام آنست از هستی خود برخاستن
و با نیستی محبت ساختن است بدانکه کمالیت درویش آن
است هرچه بقلم قضاء آفت سمائی رسد درویش کامل
غمناک نباشد اما بدانکه نزد اهل طریقت سیزده چیز شرط
است اول طلب غذای که مقصود ازین بریاضات مجاهدات
پیوستن بجذابیت دوم طلب صحبت مرشد کامل که بغیر دلالت
راه حق نتوان یافت سیوم ادب آنست که طالب صادق
سالک راه محبت مرشد باشد چهارم هرچند که تربیت مرشد
قوی تر بود در کسب طالب قوی تر باشد باید که سالک صادق
بطبع مرشد بود و هر کاری که کند از عبادات تحلیات بدستوری
مرشد کند پنجم ترک است از اعمال فضولات برسوم عبادات
عادات اما باشارات مرشد ترک کند و حمس او تمامات الابد

سیزده شرطهای

نگاه دارد ششم تقویت باید که سالک متقی بر هر کار و راستکار
و خوار بود هفتم جهد ست که طالب مبتدی شریعت را
مقدم دارد یعنی متابعت شریعت نگذارد هشتم کم خوردن
و کم گفتن و کم خفتن است نهم عزلت گرفتن از خلایق است
و دهم خلوت خولت اختیار کردنست اما چون علامت اهل
طریقت سالک از حدیث مرشد کامل ملازمت نماید بجای مرشد
که معرفت علم حقیقت بروی یک پیدای درویش عمل اهل حقیقت
و علامت اهل حقیقت هم ده چیز ست اول آنست که سالک
بخدا رسیده باشد یعنی از معرفت خدا تعالی در علم حقیقت تلقین
جذبه اصلاح باطن در دل پیوسته و بعد شناختن تمامت حکمتهای
معرفت جواهر حقیقی سوی حق تعالی آگاهی دانسته و دیده بود دوم
صلح است با همه کس یعنی سالک را با کل خلایق ابتدا رحالت اعراض
بود و چون بجائی رسد با خلایق عالم یکبار صلح کند تا از اعراض
و انکار خلایق آزاد گردد و هیچکس را دشمن ندارد بلکه همه را
دوست دارد زیرا که همه از یک پدر و مادر پیدا آمده اند بدان سبب
هر کسی را اسمی منسوب گشته اند یکی را حنفی و یکی را شافعی و یکی را
ترسا و یکی را جهود و یکی را مسلمان نام نهاده اند و حلم فرداً فردا
همچون خود داند جز و خدمت هندو خود را از همه کمتر داند که خدا را
شناخته است سیوم شفقت کردن بر همه خلایق خاصه با خلایق

[margin: شفقت ادر / عمل کی ۱۰ / ۵]

گوید که در دنیا و آخرت سود کند و اصل شفقت نصیحت ادب کردن
آنست که اهل علم را نصیحت کند راه حق نماید و اهل قدرت را داد
نصیحت کند یعنی از راه حق تعالی طالب صادق گرداند چهارم تواضع
است بر همه مردمان بچشم عزت و حرمت نگرد و همه را عزیز دارد
پنجم رضا و تسلیم است و آزادی و فراغت گرفتن در راه حق تعالی
ششم تحمل است یعنی صبر اختیار کردن هفتم بی طمع اختیار
است که طمع ام الجنایت نفسانی است هشتم قناعت است
القناعة کنز لا تفنی یعنی قناعت گنجی است که او را فنا نیست
نهم کم آزاریست یعنی درویش بدست و زبان کسی را بیازارد
و نرنجاند و ایذا نرساند بلکه فرحت و راحت برساند دهم
تمکین است یعنی درویش را نهایت کار تمکین دارد التفات از کسی
نکند در تمسک سکوت با سبانی قرب حضرت کمالیت رسد آگاه
بدانکه سالکان صادق در اهل معرفت صلاحیت باطن را
برای استقامت پیوستن قرب حضرت تربیت کیمیا در دل
ربط مرشد در دل استقامت باید که سالکان صادق در
اطاعت باطن متابعت ربط مرشد در ملازمت حفظ ملکوت
قرب حضرت اتصال مع الله کمالیت رسند زیرا که اگر سالک
مجذوب تربیت تلقین از بزرگی دارد اما ربط مرشد تلقین
در دل استقامت ندارد دور از مرشد کامل تربیت کیمیا در دل

ربط مرشد استقامت نیافته باشد از عند الله بعید بود هر کز
باسبابی قرب حضرت در کشف کرامات اظهار کمالیت نرسد
اما بدانکه اهل معرفت انسان کامل مخلصان کرام خواجگان
رح رسیدگان قرب فرموده اند چون مرید طالب صادق اطاعت
باطن متابعت حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم برای دفع تفرقه
خطرات ربط مرشد کامل باید در دل و جان اطاعت عالم
جبروت اختیار کند و مرتبی درین استقامت کرد امیدست عن
قریب الایام بکشف کرامات اظهار قرب حضرت تعالی الله
تعالی کمالیت رسد سعو دارد و در این زلف یکی کفر دگر عشق
زان سو همه کفر آمد زین سو همه عشق اما بدانکه دل حقیقی را دو
روزن در یک محراب از معرفت سوی عالم جبروت و آن راه عشق
است سوی معرفت حق تعالی در یافتن تربیت چیزها اصلاح باطن
الا هر که خواهد که خود را بریاضات مجاهدات کند دل را از عجب
و کذب و غضب و غیبت و از غفلت و شهوت و اعلاق مذمومه
و از هوای لایعنی باز دارد و از حرص و حسد و کبر و بخل و امل و ریا
و نفاق از تفرقه خطرات دل شرک نفسانی و شیطانی و از شهوانی
انسانی این جهان تفرقه از دل بیرون آرد یعنی دل خلوت بنشیند
و حواس معطل دارد چشم و دل را بنشیند آرد و زبان را از خواندن
و سخن راندن و ذکر غفلت از هر چیزی نگاه دارد و زبان را بکله

کرن کلمه تمجید و کلمه شهادت بگوید بعده برای تفرقه دفع خطرات
انسانی نفسانی این دعا بخواند اللهم انی اعوذ بک من خطرات
الانسانی والوسواس والنسیان من تفرقة القلب بعده برای
تفرقه خطرات دل از نفسانی شیطانی این دعا بخواند اللهم
انی اعوذ بک عن هواجس النفوس والشیطان والخطرات
والنسیان من تفرقة الباطن بعده برای تفرقه شرک انسانی
نفسانی تیراین در دل بخواند اللهم انی اعوذ بک من الشرک
والشک والکفر والنفاق فی قلبی و علی لسانی بعده برای تفرقه
خطرات نفسانی این دعا در دل نیز بخواند اللهم انی اعوذ
بک مِنَ العجب والکذب وَالغیبة والغفلة والحرص والحسد
والحقد والامل والبخل والکبر والریاء والنفاق فی قلبی
و علی لسانی من ذنوب الکبائر والصغائر کلها بعده برای تفرقه
دل این استغفار بخواند استغفر الله من جمیع ما کره الله
قولا و فعلا خاطرا و ناظرا من کل ذنب واتوب الیه بعده
این دعا در دل بخواند برای طول عمر اللهم احینی بحق
المحبین و بلغنی و بشرنی فی عمری یکون مک عمرا طویلا
الی مائة و عشرین سنة بفضلک و کرمک و رحمتک یا
الله یا الله یا رحمن یا رحیم یا محیب یا مجیب بعده این
دعا بخواند اللهم احینی حیوة الصلحاء و امتنی موت

الشهداء واحشرنی فی زمرة الاولیاء بعده این دعا
اللهم احینی محبا لک وامتنی محبا العلی الیک بدانکه این ترتیب
ربط از مشایخان کبار آمده است بعده دل و جان را بعالم جبروت
مناسب و بعد نخست پیر و مرشد را دهکان کرت در دل یاد کند
بعده اولیاء صاحب ولایت پیران شجره را یاد کند بعده انبیاء
را در دل یاد آرد و بعده امیر المومنین اسد الله الغالب علی ابن
ابیطالب را در دل ده کرت حاضر آرد و بعده در اطاعت باطن
متابعت خلافت حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم رسد اما این
کردار حقیقی روحانی در کتاب راست نیاید و اینجا تربیت مرشد
کامل شرط است بعده مقام الا الله رسد در دل میگوید
بعده از ان دل بعالم جبروت مقام اسم ذات الله را بدوام
میگوید بعده دل از ان مقام بشتر بعالم لاهوت نهده در
ملازمت اسم هو سالک قرب حضرت کمالیت رسد بدانکه
سالکان صادق متابعت ربط پیر مرشد در استقامت
قرب حضرت رسالت استقامت اطاعت نبوت بخدا
رسند اما چون سالک در استغراق سکر محبت کمالیت مقام
محو رسد خود را نشناسد و خود را در میان نه بیند و هستی و
خودی او حق تعالی از میان بردارد پس همه بود و همه باشد
و سالک را آواز رحمانی آید و خود راه نماید و جانب خود

صلی الله علیه وسلم [illegible]

کشد و نیز در خواب بشارت دهد بدانچه خواست حق است بشارت نماید
که بتعبیرات وصف نیاید و در آنجا بیند و ارواح انبیاء و ملایک رو بی
نماید و کارهای عظیم پیش آید و کذلک نری ابراهیم ملکوت السموات
والارض ای عزیز عوام ز انبیاء هم از ین راه دل بوده است نه از راه
علم کسب از تحصیل زبان که عالم هدایت است بی نهایت از تحصیل
ذکر دل قوله تعالی واذکر اسم ربک وتبتل الیه تبتیلا یعنی از همه چیزها
پاک شو و بمکین خود برو و از تدبیر دنیا مشغول مشو کار او کار تو
خود درست کند و آیت دیگر رب المشرق والمغرب لا اله الا هو فاتخذه
وکیلا یعنی همه کارهای تو خدا تعالی راست کند و راست آرد چون
وی را وکیل گرفتی از همه کارها فارغ شو و از همه چیزها حوالت بدو
سپار و با خود میامیز وی را وکیل خود ساز و تو در دل کار حق و
در یاد یار باش "تا من با تو باشم و با دیگری لی یاد دوستی مکن
تا من ترا دوست گیرم و از دیگران آشنائی مگیر تا من با تو
آشنا گردم سه و آشنائی در دلم سر میزند مرغ جانان کوی حق
هر میزند همچو مرغ نیم بسمل پر در رت در میان خاک و خون پر
میزند" قال الشیخ الامام المعظم مقتدا الخلفاء تاج الاولیاء
سلطان ابراهیم ادهم رح در ملفوظات خود میفرماید بدانکه ازان
تا سخ نعرفه خطرات تعلقات انسانی الذاکر معصیت شدت در کات
آخرت غفلت نسیانی غیر یاد حق تعالی پس آنچه جان از تفرقه

جانم

خطرات اعمال مذمومات هوا و حرص نفسانی شیطانی از کارهای دنیاوی
سالک صادق را بکنج خلوت کثرت اطاعت باطن بدل و جان
بمتابعت ربط امر مرشد شرط است بدانکه سالک مجذوب بعنایة
الله تعالی عنقریب الایام بکنج خلوت در اطاعت باطن متابعت
حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم ملازمت ربط امر مرشد قرب حضرت
بکشف کرامات اظهار کمالیت میرسد اما بدانکه در صحبت سلاطین
صادق درویش سالک مجذوب را برای تربیت تلقین در مسافرت
مهمات قدم بیرون آوردن بسیار غفلت نسیانی غیر یاد حق
تعالی بدل و جان تفرقه خطرات انسانی نفسانی اکثر معصیت
آخرت روی نماید اما برای دفع تفرقه خطرات نفسانی شیطانی
از حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم استعداد ده جز شرط است
از منقولات قطب الاولیا شیخ سعد الله کرمانی که مرشد کامل برای
سلطان محمود غزنوی انار الله برهانه تربیت مسطور است بدانکه
در مسافرت مهمات یافتن انواع تفرقه خطرات غفلت نسیانی
غیر یاد حق تعالی از عبادات سمعیات بصریات در تکلمات مردم را
از کارهای دنیاوی تفرقه تعلقات بسیار و خطرات مذمومات هوا و
حرص نفسانی بی شمار در دل و جان حاصل آید و غفلت نسیانی تفرقه
معصیت آخرت سالکان مجذوب را روی نماید مرتبه در اطاعت
باطن بدل و جان از یاد حق تعالی بودن دل و جان کثیر مستغرق نمی شوند

و خطرات

وخطرات دوری و زناری تفرقه دنیا و آخرت هر ساعت سالک صادق
را از قرب حضرت باز میدارد زیرا که چون خطرات نسیانی غیر الله
در خاطر مردم حاصل آید دل و جان را متفرق گرداند بدانکه سالک از
خدا تعالی بعید بود اما برای دفع تفرقه خطرات اعمال مذمومات
کفر معصیت دنیاوی هوا نفس پرستی بلا کت عقبانی از غفلت
نسیان غیر یاد حق تعالی برای دفع تفرقه خطرات نفسانی شیطانی
ده جز شرایط انبیا و اولیا در یافتن اطاعت ظاهر و باطن
تربیت منقولست بدانکه از پنج شرایط باطن یکی آنست چون
مردم طالب صادق صحبت تربیت مرشد کامل سالک مجذوب
از تلقین جذبه اصلاح باطن روی بمعشوق آرد لیلاً و نهاراً
پاسبانی تلاوت حفظ قلوب از دل نگذارد و شرط دوم آن
است الحدیث قال النبی صلی الله علیه وسلم افضل العبادة
عن کل عبادة ذکر الله تعالی فی قلبه یعنی در اطاعت باطن ملازمت
عبادات خفیات ساعة فساعة بدل و جان یاد حق تعالی بودن
سالک صادق از تلقین مرشد کامل در دل استقامت بندد
زیرا که حق سبحانه تعالی سوی آن بنده نظر رحمت کند بعنایت خود راه
عشق محبت بدل کشاید سیوم آنست الحدیث عن النبی صلی الله
علیه وسلم من کان لله کان الله له یعنی هر که اطاعت باطن
بدل و جان دایم اعمال تلاوت حفظ قلوب هر دمی در هر قدمی

باد حق تعالی بود خدا تعالی سالک صادق را سوی خود راه حقیقت
نماید درهای رحمت بروی بگشاید چهارم آنست حق سبحانه و تعالی
هفتاد هزار حجابهای نورانی و ظلمانی شدت کفر معصیت دنیاوی
غفلت نسیانی نفسانی بلاکت عقباوی میان خود و میان سالک
صادق نسیانی غیر الله یاد حق تعالی از میان بردارد پنجم آنست
بدانکه هر حجابی از نردبان عشق محبت حق تعالی یکان یکان پرده
غفلت ظلمانی از شوق محبت فرمان برداری عاشق بسوز جلالت
متابعت ربط حقیقی پیوستن حق پرستی اعمال روحانی معرفت عالم
دیگر پیدا آرد نامردان طالب صادق استقامت قرب حضرت
مطلوب مقصود کمالیت رسند شعر تا نه افتد بر تو مردی را نظر
کی بیابی راه دل از جان خبر از راه عقل بگذر ای زاهد ریائی
در کوی عشق بنشین گر طالب خدائی آمابدانکه اطاعت شیخ
باطن بغیر استعداد شرایط ظاهر سالکان صادق خرم تمی
مرشد کامل در دل و جان استقامت نگیرد بدانکه پنج شرایط
ظاهر برای دفع خطرات دنیائی در مسافرت مهمات از صحبت
تربیت خلفای صادق ملقنین انبیاء و مرسلین برای مرشد کامل آن
است الحدیث قال النبی صلی الله علیه وسلم افضل العبادة قراءة
القرآن بدانکه شرط اول آنست یعنی برای شرح حیات صحف
ذات والی ولایت و فتح مهمات برآمدن جمیع حاجات برای

خیریت کارهای دینی و دنیاوی هر روز ختم کلام ربانی مشغول باید تا
خطرات انسانی و تفرقه اعمال مذمومات نفسانی از کارهای دنیاوی
در دل حاصل نیاید شرط دوم آنست دایم الحال لیلاً و نهاراً صحبت
سالکان صادقی توی همتان از علمایان دیندار اهل صلاحیت
برای تربیت ملازمت خواندن سلوک و استفهام پیوستن معانی
حروفهای علم لدنی دریافتن سخنهای معانی رموزات اسرار
خفیه از تفسیرات آیات و حدیثات و قول مشایخ دریافتن
معانی ابیات نظمات طالبان صادق را استفهام نمودن
در اطاعت باطن متابعت حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم
تلقین جذبه اصلاح باطن پاسبانی یاد حق تعالی سالکان را
از تربیت دل و جان استقامت دادن و بلازمت عبادات
خفیات صلاحیت حفظ قلوب در دل و جان یاد حق تعالی
بودن تا کلی تفرقه خطرات اعمال مذمومات انسانی نفسانی
سالک صادق را بدل و جان غفلت نسیانی غیر یاد حق تعالی
مدخل نیاید شرط سیوم آنست الحدیث قال النبی صلی الله
علیه وسلم من تعرس و تفرقص و تنقرص من روس الصدیقین
حب الجاه بدانکه برای عبادات شهرت کمالیت درویشی
تعریفات من تعرض آنست یعنی اطاعت عمل ظاهر برای
تعریفات مشایخ دریافتن پرورش عبارات دلهای خدائی

عوام از مطعومات و مشروبات هرماهی روش صدیقین باید اما
بدانکه درویشان اهل حقیقت بعمل صلاحیت اولیاء کامل حال
صاحبان عزلت خلوت خولت کمالیت علم حال عندالوصال
پیوستکان استقامت پاسبانی قرب حضرت مرشدان کامل را در
مسافرت مهمات بجهت صحبت تربیت رکاب سلاطین صادق
برای تلقین ارشاد مهم اختیار کردن انواع تفرقه خطرات
غیرالله تعلقات انسانی نفسانی این جهان در دل درویش اهل
حقیقت حاصل آید اما مخلصان کرام درویشان اهل خلوت
مرشدان کامل بجهت قدم کشیدن مسافرت مهمات صحبت
تربیت رکاب خلفاء صادق برای دفع تفرقه خطرات غیرالله
از تعلقات تشویشات نفسانی این جهانی در جمیع احوال کمالیت
استعداد لشکر منصور مرشدان کامل اهل قدرت صاحب تحمل بودند
یعنی اگر مرشد کامل صاحب تحمل نباشد در مسافرت مهمات انواع
تفرقه خطرات نفسانی شیطانی در دل و جان حاصل آید زیرا که
برای دفع تفرقه خطرات تعلقات نفسانی این جهانی خداداد میان
اهل صلاحیت طالبان صادق قوی همتان مردان صاحب
دیانت بجهت صحبت تربیت در مطالع ملازمت خواندن
سلوک دریافتن معرفت جذبه اصلاح باطن استفهام عالم
جبروت و لاهوت تلقین تلاوت حفظ قلوب کمالیت علم

حقیقت استقامت سخنهای معانی رموزات تربیات حضرت رسالت
صلی الله علیه وسلم دریافتن عبادات خفیات علم حال عندالوصال
استقامت تربیت بدل و جان پیوستن پاسبانی قرب حضرت
قربیات دریافتن حرفهای علم لدنی مقصود برآوردن مصلحت
کارهای دنیاوی کلی جزوی جمیع کارهای و مصالح این جهانی الر
ایشان باشد تا سالکان اهل طریقت خلوت مرشدان کامل حال صاحبان
عزلت پیوستکان استقامت قرب حضرت را مسافرت مهمات
هیچ تفرقه خطرات تعلقات کارهای دنیاوی از وسواس تفقد
جمعیت یاران و دوستان و جماعت مریدان و جزان و از سوال
سوال سائلان شکستکان و غریبان درویشان و مسافران از
قوت مطعومات و ملبوسات و جز آن هیچ تفرقه خطرات غیرالله
نفسانی این جهان کلی جزوی خطرات حقیقی رحمانی در خاطر درویش
اهل معرفت مرشد کامل مدخل نباید شعر عاشق نبود آنکه از سیم و زر
برخیزد و ز یاقوت و لباس خشک و تر برخیزد بشنو که شنیده‌ام از
پیری صادق عاشق که بود آنکه ز هستی خود برخیزد طلب منصب
جاه فانی نکند صاحب عقل مردم عاقل آنست که اندیشه کند پایان را
شرط چهارم قول مشایخ الحدیث عن النبی صلی الله علیه وسلم زینوا
اصواتکم بالقرآن والعبادات الاشارات یعرفهم من جذبات
الرحمان فتواجدوا و ترقصوا من السماع ایضا الاصوات و

والاحسان والارادة بعد فهم من قلوب جذبة الى الحق وجد حالة
من بترقص بدانکه در اصوات نغمات دریافتن تعریفات
جذبه حقیقت استفهام بشارات اشارات ترتیبات سخنهای
معانی نطقات غزلیات قول مشایخ استقامت در دل وجان
پیوستن از حقیقت عارفان صادق عاشقان حضرت مریدان
کامل حال و اسلان حق تعالی برای فتح دفع تفرقه خطرات اینجهان
استقامت سمعات نواخت پرداخت سماع رود از نغمات
شوق رباب دریافتن سخنهای معانی معرفت اسرار حقیقت
استقامت قوت روح استفهام جذبه عنایت تعریفات ناد از
خوش شنیدن از قوالان در اشتیاق کمالیت سکر محبت استغراق
مستمع محو سماع پیوستن تا سالکان اهل حقیقت را از اغانی پیوسته
این جهانی خطرات کلی حاصل نیاید و از کاسه رباب سماع الهی
رسیده شد آفتاب هرکه از و ذره چشید شرط ششم بدانکه ممر ترس
آنست قوله تعالی ویطعمون الطعام علی حبه مسکینا ویتیما
واسیرا اما برای استقامت دین وایمان ذخیره آخرت عمارات
ولها دایم الحال خدمت درویشان مسافران نان دهی کردن
و تفقد از احوال بیوگان درماندگان وضعیفان سخاوت
بودن و ولها شکستگان و غریبان دریافتن از خیرات مطعومات
وملبوسات استقامت ونظایف همت کارهای سخاوت

خیرات تصدق پادشاهان تقسیم کردن بدلالت اختیار درویشان
بدانکه این جز شرایط احیای ظاهر باطن بجا آوردن برای دفع
تفرقه خطرات مسافرت مهمات از منقولات انبیاء و اولیا گزند
بدانکه از ده جز شرایط احیاء سالک را اول شرط دریافتن وپیوستن
ربط حقیقی متابعت مرشد کامل استقامت تربیت دل وجان
پیوستن کمالیت شرط است زیرا که اگر مومن متقی اهل صلاحیت
متابعت تربیت مرشد کامل استقامت ربط حقیقی بدل وجان
کمالیت نیافته باشد سالک مبتدی نارسیده بود هرگز از تفرقه
خطرات غیر اهداف نفی و تشویشات تعلقات این جهانی
از نفسانی شیطانی اخلاص نیاید دایم الحال از خدا تعالی بعید
بود اما سالک صادق را استقامت ربط حقیقی متابعت مرشد
کامل متعین ارشاد و از انبیاء و اولیاء تربیت مسطور است تا دل
سالک استقامت ربط حقیقی روحانی دل وجان از معرفت حق تعالی
بند و معرفت [illegible] دریافتن علامت علما صاحب کتاب اهل
دانش نیز معرفت عالم ناسوت وعلامت معرفت دریافتن علما
زاهد سالکان غیر مجذوب جویندگان استقامت عالم ملکوت
وعلامت معرفت بعمل صلاحیت صوفیان متقی رسیدگان عالم
ملکوت وعلامت معرفت یافتن مومنان مخلص رسیدگان عالم
جبروت جویندگان استقامت قرب حضرت وعلامت معرفت

معرفت ... علمای ...

عارفان سالک پاسبان حضرت عزت و علامت معرفت خلفایان
صادق پیوستگان قرب حضرت و علامت معرفت صاحب
قناعت فقیر از علماء همت و علامت معرفت اولیاء سالک
مجذوب واصلان حق تعالی و علامت معرفت دریافتن درویش
اهل تمیز کمالیت صلاحیت اما بدانکه ابتداء حالت از تحصیل
علم درسی دریافتن علامت علماء صاحب کتاب اهل دانش که
از معرفت عالم ناسوت دریافتن علم شریعت کمالیت مفسری
و مذکری بلاغت یافته باشد زیرا که علماء صاحب کتاب مثل
عطارند هرچه مسئله از ایشان پرسند بر حکم کتاب جواب با صواب
گویند بدانکه مردم اهل از خود نگویند بدانکه اگر متابعت قول
امام اعظم و امامان شریعت سخن گویند روا باشد اما از غرور علم
نظر حقارت بکسی نکنند دیگر در دنیا عاصی بدکردار باشد بدانکه
شریعت نگاهدارد یعنی بصحبت باطن حق تعالی را بدل یاد دارد
اما حرص هوا و دنیا و حسد و کبر و بخل از علم نکند و از کمالیت
علم درسی انکار نکنند زیرا که حق تعالی از علم نخواهد رسید
بدانکه از عمل و اخلاص خواهد رسید باید که لیلاً و نهاراً بعمل
صلاحیت در صوم و صلوة بکوشد و برای مطعومات و ملبوسات
لقمه حلال طلب کنند و در مجلس مردمان شهرت نجویند و تصدر
نخواهد بدانکه بقدر مقدور از نام و ناموس اعراض نماید

و از برای بیعت ارادت صحبت تربیت ارادت از پیری کامل بخدا
پیوسته نخواهد تربیت جذبه اصلاح باطن و تلقین از مرشد کامل
بجوید تا استقامت قرب حضرت کمالیت رسد و او را علماء اهل
دانش گویند مسجع تو علم ظاهر خواندی یا به بند حرص درماندی
نخواهی تا شوی راندی برو اصلاح باطن کن برای درس می پوئی
بمجلس صدر میجوئی چو خود را مرد میگوئی برو اصلاح باطن کن
تو علم از کتب میخوانی که تا ناوجه بستانی چرا دایم پریشانی برو اصلاح
باطن کن میان خلق مشهوری ولی از راه حق دوری اگر از علم
مغروری برو اصلاح باطن کن اما معرفت زاهد آنست که بعد از
تحصیل علم درسی بدانکه از معرفت علم فقه در عمل ظاهر بکوشد سوی
عالم ملکوت و خود را بریاضات مجاهدات طاعت اعمال فضولات
در عبادات تجلیات عبارات تکلیفات عادات رسوم عادت خود
را دور کشد چنانچه صوم و صلوة و اوراد ادعیه و اوراد اذکار وظایف
تلاوت و تسبیحات و مراسم از جمعه و عیدین و دیگران یعنی این راه
طریقت است در ابتداء حالت بهتر است ترک نکنند زیرا که در
اطاعت ظاهر فتوی حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم قال النبی صلی الله
علیه وسلم تارک الوظایف نقصان درجات اصعب من الموت
یعنی زاهد آنست که وظیفه خود نقصان نکند و در
عبادت مقام نماز [illegible] اعمال [illegible] انکار نه بیند و در عبادات

خودنمائی وظاهرآرائی پیوستن در اطاعت بهای خودبینی نکند
وازناموسی مقصد خواستن در دل نامرادی از هواهای نفسانی
بگذارد و خود را واصل مقصد مقصود نه پندارد زیرا که این مقام
مبتدیان است چنانچه بعضی زاهدان در مقام عالم ناسوت
نفسانی خود را واصل مقصد مقصود می پندارند برای مریدان
ارادت میدهند و خود را و مردمان را در کفر ضلالت و بطالت
می اندازند در هیچ مذهبی درست نباشد ارادت ایشان زیرا که
در اتصال مع الله قرب حضرت بخدا نه پیوسته اند یعنی مریدان را
بکمالیت رسانیدن نتوانند اما چون طالب زاهد غیر مجذوب
وقتی از صحبت بزرگی مرشد کامل سالک مجذوب دریافتن تربیت
جذبه اصلاح باطن و ملازمت نماید قدم از مقام عالم ناسوت
پیشتر نهد یعنی در عالم ملکوت رسد و از عالم ملکوت قدم
پیشتر نماید و در معرفت عالم جبروت رسد آنجا اتصال مع الله
روی نماید و چون از عالم جبروت دیگر قدم پیشتر نهد مرشد کامل
راه حقیقت تلقین ارشاد نماید مقام لاهوت رسد و از مقام
لاهوت مقام عظمت مقام کبریا رسد خود را محو شد و خلافت
بزرگی قبول کند بعده لایق ارادت دادن و مرید گرفتن و
تربیت کردن مردیگران را واجب آید میتواند که
مریدان را دست بیعت گیرد و ارادت دهد و بخدا رساند

مکن زهد ریائی را طلب کن پارسائی را مکن خودنمائی را برو اصلاح
باطن کن زاهد خانه آراید که تا بروی کسی آید رهائش رواگر
باید برو اصلاح باطن کن علامت معرفت صوفی آنست که قدم
در استقامت عالم ملکوت نهاده باشد و از عبادات تکلیفات
تجلیات اطاعت اسم صفات تکبیرات واذات بعمل صلاحیت
الله دریافتن عبادت خفیات تلقین تلاوت حفظ قلوب
پیوستن قرب حضرت استقامت عالم جبروت تربیت مرشد کامل
تلقین از دل جز نداند دایم الحال ذکر جلی ملازمت نمایند و در
اطاعت اعمال فضولات تنهائی بجویند ذکر کلمه لا اله الا الله
بسیار گویند تا آینه دل صیقل گردد و صوفی را ذکر زبان گفتن
بدل رغبت بود و در خواندن وظایف اوراد و ادعیه تلاوت
و تسبیحات نیز کوشش نماید و از کم خوردن و کم گفتن و کم خفتن
لازم گیرد و صوم و صبوری اختیار کند و خود را بریاضات
مجاهدات بکوشد و دل بر سماع بجای رغبت بود اما مقام سکر
محبت مستی استغراق کمالیت محو در دل ندارد برانکه سماع
در عالم صحو درست نبود اما خواجه حسن بصری رح میگوید صوفی
آنست که دل از متاعی کلی برداشته باشد یعنی فرشتگان
کراما کاتبین که نیکی و بدی مردم می نویسند فرشته سوی چپ
از نوشتن معاصی بیکار مانده باشد و امید حیات ابد از

واعتماد بر عمل مجازی نه بندد و اعمال ریائی بر خود نه بندد اما چون
صوفی تربیت جذبه اصلاح باطن استقامت عالم جبروت [illegible]
از صحبت مرشد کامل تلقین سالک مجذوب رسید و در اطاعت
عبادات خفیات نیازمندی ملازمت حفظ قلوب لیلا و نهارا
چون غیبت و حضور متابعت امر مرشد رود بنهایت امر [illegible]
صوفی طالب صادق اتصال مع الله استقامت قرب حضرت
بمطلوب مقصود کمالیت رسد و چون خواهد که بحقیقت سماع کند
و بیعت ارادت دیگر یعنی مریدان گرفتن و تربیت نمودن درست
آید و جایز بود بدانکه علامت معرفت مومن مخلص آنست
که یعنی الزاهد [illegible] العارف مومن بدانکه مومن مخلص استقامت
قرب حضرت بخدا رسیده را گویند قال النبی صلی الله علیه وسلم
قلب المومن مرآة المومن و الله المومن یعنی بنده مومن و خدای
مومن بدانکه قلب المومن حاضرة من ذکر الخفی فهو مومن
و هو ناظر الی قلوب المومنین اما خواجه معروف کرخی رح میگوید
مومن مخلص بخدا رسیده علامت باطن آنست میگویم مومن
مخلص که از صحبت تربیت مرشد مجذوب تلقین اطاعت باطن
ملازمت حفظ قلوب لیلا و نهارا با اسباب قرب حضرت بخدا
پیوسته باشند مومن مخلص گویند اما علامت معرفت اولیاء
سالک مجذوب عاشقان حضرت آنست که تربیت جذبه

اصلاح باطن تلقین عالم جبروت از صحبت مرشد کامل استقامت
در دل و جان کمالیت یافته باشد بدانکه طالبان صادق
را تربیت راه حقیقت تلقین در دل و جان استقامت باید
دست بیعت ارادت بگیرد و بصحبت تربیت کمالیت رساند
و علامت دیگر اولیاء سالک مجذوب آنست که از اعمال فضولات
عبارت تجلیات اعراض نماید تا با سبب انی قرب حضرت مردم کمالیت
رسد و اگر سالک مجذوب را از استعمال تجلیات ترک نبود سالک
هرگز اتصال مع الله قرب حضرت نه پیوندد از خدا تعالی بعید
بود و بی نصیب باشد بدانکه خواجه حسن بصری رح میفرماید علامت
اولیاء سالک مجذوب دیگر آنست که پیوسته تلاوت حفظ قلوب
ملازمت علم حال عند الوصال با اسباب یاد حق تعالی بدل و جان
مشغول باشد بدانکه از خواندن و تلاوت و تسبیحات وظایف
و اوراد او را حجاب راه حق بود قال النبی صلی الله علیه وسلم صاحب
الوظایف ملعون فی الدنیا و تارک الوظایف ولی فی الآخرة
و خواجه معروف کرخی رح میگوید علامت دیگر اولیاء سالک
مجذوب آنست که دایم اتصال لیلا و نهارا و خلا و ملا فی السفر
و الحضر اطاعت باطن متابعت حضرت رسالت صلی الله علیه
وسلم اتصال مع الله استقامت قرب حضرت کمالیت کشف
کرامات بخدا پیوسته باشند بدانکه طالبان صادق را اطاعت

Scanned with CamScanner

باطن تلقین تلاوت حفظ قلوب بدل و جان استقامت نماید
بصحبت تربیت کشف کرامات اظهار صاحب ولایت گرداند
او را شیخ یحیی و یمیت گویند اما علامت عارفان سالک
و خلفاء صادق و واصلان حق تعالی آنست که در یافتن راه
عشق محبت دایم الحال اطاعت باطن از سمعه و بصره و اکله
و شربه بدل و جان یاد حق تعالی فی السفر والحضر لیلاً و نهاراً
اتصال مع الله استقامت قرب حضرت خدا پیوسته باشند
بدانکه در هر چه نظر کنند خدا را بخدا پیوسته باشند و غیر خدا
نگویند و غیر خدا نشنوند و غیر خدا نخورند و غیر خدا نخسپند و غیر
خدا نبویند زیرا که بهمه حال با خدا تعالی باشند و همیشه خدا را
حاضر و ناظر دانند و هستی خود در میان نیارند بیت هر چه
می نگرم در نظرم صورت اوست هر که او دیده ندارد که از
جانب اوست بدانکه سلطان العارفین مقتدای الخلفاء
تاج الاولیاء سلطان ابراهیم ادهم رح میفرماید علامت
خلفاء صادق و واصلان حق تعالی دیگر آنست که از این
حجاب برخیزند اول آنکه اگر مملکت هر دو جهان بعطاء
حق تعالی او راست شاد نگردند و اگر خوشی و شادی از
آمدن مملکت در دل حاصل آید حریص همت باشند
و حریص همت الهمت محروم دوم آنست اگر مملکت هر دو

جهان او را بود و حق تعالی از وی بستاند حاسدان است سیوم
آنست هیچ چیز از مدح و ثنا داری فریفته نگردند چون بخوشی
فریفته شوند حقیر همت باشند و حقیر الهمت محجوب چون خلفاء
صادق از این سه خصلت برخیزند مملکت هر دو جهان از ایشان
دریغ نباشد زیرا که خلفاء صادق واصلان حق تعالی
صاحب ولایت مقام انبیاء اند اما فقیر عالی همت آن
است بدانکه چون مردم اهل قدرت قوی استقامت صاحب
قناعت بی ضرورت فقر حقیقی بر خود اختیار کند سوی معرفت
حق تعالی استقامت لیلاً و نهاراً بریاضات مجاهدات صحبت
تربیت مرشد کامل دریافتن معرفت جذبه اصلاح باطن متابعت
حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم ملازمت عبادات خفیات
پیوستن قرب حضرت از صحبت مرشد کامل بمقصود کمالیت
رسند اما فقیر آنست که محتاج از کسی نباشد زیرا که الفقیر لا
یحتاج الا الی الله یعنی فقیر عالی همت بهیچ چیز محتاج نباشد از خدا تعالی
بدانکه از هوای خود کار ندارد آنچه خواست حق تعالی است
از خیر و شر بدان دل دارد اذا تم الفقر فهو الله و علامت
درویش اهل تمکین آنست که در راه حقیقت راضی و تسلیم
بود یعنی واقع خود بکسی نگوید بدانکه هر چه دوست بر دوست
و تقدیر کند اگر احتمال نماید و هدیه از دوست پندارد

وهیچ جز بگرانی در خاطر نیارد بدانکه درویش اهل تمکین در دل
مسکنت دارد یعنی بسیار قال نکند از اعمال تجلیات تا اتصال
مع الله روی نماید قال النبی صلی الله علیه وسلم العبادة بعد
الوصل کفر ولا هجرة بعد الفتح سلام حال سو اگر سالکی محرم
راز گشت به بندند بروی در باز گشت منقولست از خواجه
حسن بصری رح و خواجه معروف کرخی رح و خواجه شقیق بلخی رح
و خواجه ابراهیم ادهم رحمة الله علیهم محلی بکجا بودند سخن از
معرفت صدق و اعتقاد میگفتند خواجه حسن بصری گفت
لیس بصادق فی دعواه من لم یصبر علی ضرب مولاه بدانکه در
اعتقاد صادق نیست از دعوی عشق محبت حق تعالی هر که
صبر نکند بر زخم مولی خواجه معروف کرخی گفت ازین بوی منی می آید
فی دعواه لیس بصادق من لم یتلذذ بضرب مولاه یعنی نیست از
دعوی عشق محبت هر که لذت نیابد از زخم دوست خواجه
شقیق بلخی گفت لیس بصادق فی دعواه من لم یشکر علی ضرب مولاه
یعنی صادق نیست از دعوی عشق محبت حق تعالی هر که شکر
نکند بر زخم خداوند خویش اما خواجه ابراهیم ادهم گفت لیس
بصادق فی دعواه من لم ینس الضرب فی المشاهدة المولا
بدانکه صادق نیست از دعوی عشق محبت هر که فراموش
نکند زخم مطلوب در مشاهده قرب محبوب قال الله تعالی

من لم یرض بقضائی و من لم یصبر علی بلائی و من لم یشکر علی نعمائی
فلیطلب ربا سوائی اما بدانکه عورت مستوره زنان شهر
مصر در مشاهده مهتر یوسف بزخم مضرت نیافتند و دستهای
خود بریده ندید بدانکه تعریفات دریافتن علماء خدا تعالی در
دنیا علمهای بسیار اند در هر قسمی اسمی منسوب درین جهان
علمهای انواع اند اما این چهارده علم در جهان مشهور اند
کدام اند بدانکه اهل معرفت مخلصان اکرام گفته اند اول
علم شریعت دریافتن کلام ربانی از تعبیرات دوم علم فقه
است دریافتن استقامت اعمال تجلیات سیوم علم فضل
است دریافتن معانی ابیات نظمات چهارم علم حکمت است
از تصنیفات حکما متقدم پنجم علم یقین است دریافتن اسرار
صفات تکثیرات دعوات ششم علم تحریرات است از مجاهده
پرداخت هفتم علم نجوم است از معرفت شمار کواکب سیارات
هشتم علم مناقصه است از انبیا اولیا و خلفاء المقتدار از
تفصیلات نهم علم موسیقی است بهدایت دریافتن از نواجت
دهم علم طب است مخالف شدن وجود دریافتن از معالجه
یازدهم علم توحید است دریافتن وحدانیت حق تعالی دوازدهم
علم طریقت است از معرفت عالم ملکوت سیزدهم علم
حقیقت است از معرفت عالم جبروت چهاردهم علم لدنی

دریافتن راه عشق محبت حق تعالی وآن جز صحبت تربیت مرشد کامل راست نیاید اما دریافتن علم لدنی سوی معرفت حق تعالی علم حقیقت اصل است پیوستن با سبابی قرب حضرت بدانکه تعریفات معانی رموزات دریافتن اسرار حقیقت جز تلقین ارشاد مرشد کامل علم عین الیقین و علم حق الیقین هرگز استفهام نبود منقولست مردی خواجه حسن بصری را پرسید که علم حقیقت چیست خواجه گفت راه دل بگشا و دهن بربند آن مرد گفت این سخن مرا معلوم نمیشود خواجه گفت در راه حقیقت روزن دل بگشا و زبان بربند اما بدانکه روزی خواجه معروف کرخی و خواجه شقیق بلخی و خواجه حسن بصری رحمة الله علیهم یکجا بودند در استغراق کمالیت مشغولی مستی محو خواجه معروف کرخی گفت خداوندا از ما یکسال بزرگست خواجه شقیق گفت از ما دو سال بزرگست و خواجه حسن بصری گفت از ما سه سال بزرگست اکنون بدانکه این همه بابا معانی رموزات جز تلقین مرشد کامل چه فهم توانی کردن باش تا بعلی برسی

معرفت پنجم بدانکه مناجات خواجه عبد الله انصاری رحمة الله علیه که با حق تعالی مقالات سخنهای پنهانی مناجات کرد و طالبان صادق را سعی معرفت حق تعالی پیوستن قرب حضرت وحدانیت ترتیب شد خواجه عبد الله گفت خداوندا اول حکایت و آخر آن حیت ندا آمد اول کار

فناست و آخر آن وفاست و ثمره آن بقاست باز مناجات کرد الهی معانی فنا و وفا و بقا چیست ندا آمد بدانکه فنا از خودی و خودپرستی هستی خود فارغ گشتن و وفا عهد دوست عهد میان دل و جان بستن و بقا دایم احوال را بحقیقت پیوستن دوست اما چون وفا را دوست بود و جان دارد پستی از خودی و هستی خود بگذشتی باز مناجات کرد خداوندا از معصیت عقوبت است یا صبر یا کفارت ندا آمد عقوبت آنست که فراموش کند گناهان خود را و کفارت آنست که قناعت کند از یاد حق تعالی و صبر مرا آنست که توبه نصوح کند اما نعمت بی شکر غرور این جهانیست و شدت بی صبر بلا هر دو جهانیست و طاعت کردن بی اخلاص ضایع کردن زندگانیست الهی کرم تو قدیم است و معصیت از نفس اغیار اما نقش پرستی دست و قبول خلق زنار عزیز بیدار باش جمله حقیقت گفتم یکبار اما بلا از دوست رسیدن عطاست و از عطا از دوست نالیدن خطاست الهی نه ظالمی که گویم مرا بگذار نه بر تو حقی است که گویم مرا بده دیدار الهی بدعا مناجات تو فرمان است اما قلم رفته را چه درمانست خداوندا تو حاضری چه گویم و تو ناظری بر که گویم الهی چه فضلست که با عاشقان کردی هر که تربیت مرشد دوستان را شناخت قرب حضرت کمالیت یافت و هر که ترا یافت راه حقیقت بتو پیوست اما ... آشنست

حق را دیدارست اما بنده راضی را با خواست تو چکار است
الهی بهشت بی دوست عاشقانرا زندانست زندانیان را
بزندان فرستادن نه کار کریمانست خداوندا اعمال نیک از
بندگان خاص تو آگاهست نه مرا اعتماد با جبه و دستار کلاه
رسد عزیزا بیدار باش قافله اجل کاروان بر سر راه وقت
تفرقه خطرات غیر الله پریشانی ترا پشیمانی گناه است بدانکه
عاشق از معشوق قریب است و تلقین عشق از عاشق قریب است
اما عاشق را یک بلا در کمین دیگر در پیش است عزیزا اگر هزار هزار
عاشق یکی جوانمرد کمالست حال عاشق بعشق رسد بسیار است
اما چون تربیت جذبه عنایت تلقین از مرشد رسد بی نیاز است
عارف جوانمرد او دوست که اسبابی جذبه عشق را دوست دارد و از
همه کارها آخرت اعمال دل هرگز نگذارد دایم الحال دل خود در حضور
دارد عزیز هوشیار باش قلاده مروارید در گلوی لاشه لنگ نباید
بست عزیز من بیدار باش حلوای نبات در دهن مرده دل نباید
انداخت که هیچ لذت نشناسد عزیز من سک معلم گز مذکر به صوفی
اهل حقیقت کردند بهر آنکه از متقی اهل قدرت سخاوت حقیقت
بهتر عالم اهل معرفت بنده خداوندا تو گفتی این کار بکن بر آن
در بهشتی و فرمودی که این عمل مکن بر آن نگذاشتی اما اگر شریعت
خواهی اعمال ظهور استقامت شهرتست اگر حقیقت خواهی عمل
باطنی با اخلاص در دست عزیز من [illegible]

که دایم الحال یاد حق تعالی بدل و جان یگانه باشی و او را در دل
بیگانگی شناسی عزیز دل نیک به از کار نیک که مراد در دل عجب آرد
اما دل نیک پشیمانی بیارد الهی اگر دوست هستم حجاب از میان
دوست برگیر اگر مهمانم مهمان نوازی نیکو بزرگ ملکا ابلیس مرا آدم را
بد آموزی نکرد اما گندم مرا آدم را گر روزی کرد الهی چون شدت
معصیت جرم منست توئی صبت و اگر قبولم کنی بنده را جز تو دیگر
نیست خداوندا اگر عبد الله را خواهی سوخت دوزخی دیگر باید
آلایش او را و اگر خواهی نواخت بهشتی دیگر باید آسایش او را
بدانکه اعمال نعمائی آنچه بزبان آمد بزبان آمد عزیزا عادت پرستی
بگذار و تربیت جذبه حق پرستی از دل بگذار الهی عشق تو بی
مردم کامل خوارست و بی عشق تو مردم را هر هوا خوارست
خداوندا شریعت فرماید مرا بشناس با من باش تا بطریقت
برسی و طریقت فرماید مرا بشناس با من باش تا بحقیقت برسی
و حقیقت فرماید مرا بشناس دایم الحال بدل و جان با من باشی
تا بحق رسی و عاشق صادق تلقین مرشد کامل راه عشق
میجوید و صحبت رهنمای همراه میخواهد عزیز بهشت در پای
عارفان خارانست و اصلانرا بهشت چکارست چون
طالبان صادق را در آن حضرت بارست عاشقانرا دایم
حضور یارست یکی خود یکی گفتن بکارست بهر سوی بهانه
واحد نگارست [illegible] را بارست و واصلان

وردا استغفار را نشاید اما در پاسبانی یاد حق تعالی حاضر باش تا هم
نباید بدانکه عاصیان را استغفار باید بدکرداران دیگر چه کار آید
یکی در غرقاب شریعت اعمال عبادتی نفس پرستی و یکی تشنه جذبه
عنایت بقطره راضی عزیز من نه پنداری که جذبه عنایت همه دارند
او باش تا کرا برده بردارند بدانکه طوق زرین در گلوی سگ
معلم کوچه گرد نباید بست و مشکبوی دانه جو هر قیمتی بر کف مردم
ناآهی نباید نهاد که قدر قیمت ندانند عزیز من سخن خوش است
نباید گفت امارا است نشاید گفت اگر در دل یاد حق تعالی حاضر کنی
ساعتی و اگر بفراموشی یک لحظه در غفلت معصیتی عزیز من از همه
اعمال ریاضی کار دل غایت وارد راضی باش تا باش تو برده
بر دار و بدانکه از اعمال تجلیات ریاضی ترا چه منفعت است
و در اطاعت باطن یاد حق تعالی پیوستن بدل و جان ترا چه
معصیت است اما چون سعادت و شقاوت موقوف روز
الست عارفان را از خوردن مسکرات چه باک است نه دریا بدهن
سگ پلید و نه دهن سگ بهفت دریا پاک شود اگر عالم سراسر
باد گیرد چراغ مقبلان هرگز نمیرد عزیز من اگر جمله جهان
در آب غرق شود کفش پای درویش تر نشود بدانکه اگر آب
هفت دریا جمع شود داغ معصیت دل عاصیان هرگز نشوید اما
ماهی را آب باید طفل را شیر شریعت را استوار باید طریقت را

بدانکه دنیا دریاست و شریعت کشتی اگر با توشه در کشتی نشینی
بغرق کشتی عزیز من توشه راه حقیقت سوی معرفت حق تعالی
تلقین مرشد کامل پیوستن جذبه عنایت بدل است علم اگرچه بسیار
نماید چون بر سر آب غرقاب بروی همچو کاه خسی باشی و چون در هوا
بپری مگسی باشی عزیز من دل خود را دریاب تا کسی باشی عزیز
من در حال صغر خود را نداشتی و در جوانی بود مستی بت پرستی
اما بخدا کی رسی جز حق پرستی بدانکه خدا تعالی هر کرا از خود را
دور نماید و در اعمال فضولات عبادت پرستی اندازد اما اعمال
فضولات نوافل بسیار گذاردن کار بیهوده زنانست و دایم الحال
روزه داشتن حرفه نانست و تسبیحات تلاوت کردن کار بیکاران است
و بی توشه حج رفتن تماشای جهانست بدانکه دل خود را دریاب
که کار رحمانست عزیز من لقمه خوری هر جائی و شهوت رانی
و هوائی زهی با دوست کنی جدائی و بنده خوانی خدائی زهی مرد
اهل غفلت معصیت بی نوائی الهی تو دانائی علم غیب دانی و در
کمال سبحانی محتاج کسانی که ملک کس نه تو بمانی از مکان لامکان ترا
هم تو دانی چه خوش بود بدل و جان با تو زند کانی خداوندا اگر یکبار
بگوئی قدم ثابت بنده من از عرش برسد خنده من عزیز من پیوستن
عبادات خفیات اعمال دل فضل بنایت رست و رنج باش تعالی

در درجه بسیار

چه جای حکایت است ملکا مردمان از تو بترسند و من از تو همه نیک
دیدم و از خود بد خداوندا اطاعت فرمودی و توفیق آن دادی
و معصیت حجاب کردی باران تنگ داشتی ای در خشم زنهار زود گذاشتی
اما جای نا امید نداشتی خداوندا دایم الحال من ترا میخواهم و
از خاک بی قیمتی خود آگاهم الهی مجرم مسلمانم و اگر بد کردم پشیمانم
و اگر بسوزی سزای آنم و اگر بنوازی آرزوی آنم دایم الحال بصدقات
صادقان همراهم ملکا ناکس را تو کس کنی بی کسان را تو بس کنی
اما دنیا و آخرت هر کرا خواهی بده اما عبدالله را در پاسبانی
خود قرار ده خداوندا اگر فریاد کنم گویی دعویست و اگر خاموش
باشم گویی بی معنی است و اگر بگریم گویی نفاق است و اگر بخندم گویی
گناه است الهی از همه کارها سه چیز از ما دور دار یعنی غرور
در وقت پوشیدن پاسبانی بار و رسوائی حشر و از وقت شمار
پوشیدن پاسبانی و خجالت غفلت معصیت در وقت دیدار
خداوندا هر که ترا یافت از دل و جان بجنبید و هر که بتو رسید
راه حقیقت رسید و هر کرا تو زنده کنی هرگز نمیرد و هر که بتو مشغول
اوست شغل دیگری کی گیرد بدانکه از عارفان جوانمردان همین
بس است که از ایشان غافل نمیرد کس است عزیز شریعت فسانه
است و طریقت بهانه است عارفان ازین هر دو عالم سوی حقیقت
بر کرانه است عزیز من طاعت کن بامید بهشت از آرزو

حور و قصور فردوس گردن در جهان از دوست دور است بدانکه سالکان
صادق را این سخن چراغ است که گل خوشبوی جذبه عنایت از گلستان
باغ است اما اگر خواهی که با دوست رسی جذبه حقیقت از تلقین مرشد
کامل محکم گیر عزیز من ظاهر با خلایق بودن و باطن با خالق بودن
بر سیت اما نه حد معرفت فهم خلایق است لب بکشا سر در جام شکست
مرشد همراه نکو باید بدل و جان گرد از نکو باید تا کار نکو آید عزیز من
اختلاط با خلایق مکن چون امید دیدار است اگر تو دایم الحال با
دوست باشی او را نیز با تو دوست بر باشد و اگر ساعتی بی دوست
باشی گناه بر تست اما محب آنست که دوست را مهمان دارد
و سخی آنست که مهمانرا مهمان خواند یعنی هر جا که باشی با دوست
باش تا او هم با تو دوستی کند همیشه دوست شناس دایم الحال
با دوست باش همه جای تنها باش بی دوست تنها مباش
سخن گفتن بزبان دل را زبان شناس همه وقت همیشه در
خاموشی بکوش و از گفتن و شنیدن لا یعنی بهوش آنچه اعمال
در دل نیک است بگیر و از یاد حق تعالی گلهای تازه در دل چیند
بردار زشت کار بگیر و از خود بگذار دنیا فانیست و کارهای لا
یعنی است و رهوار دنیا داریم پریشانیست اعمال سعادت از دل
طلب کن تا همیشه شادمانیست عزیز من امید در ناامیدی
یعنی نور و سپیدیست سیاهی و کفر و ظلمت است اما حضور در

غیبت است هوشیاری هستی جو اسرار حق تعالی در دل ایستی دایم باش
حق پرستی آنکس که نیافت هستی او بکر نداشت نیستی از هستی
است و هستی و نیستی و هوای در بینوائی و هول در جدائی
بسیار سخن مگو و گفت کسی مشنو زبان بر بند و دم درکش که کار
عالی دارد دوام در سخاوت همت خیرات دارا شنو و پند نصیحت
از مرشد بشنو و اعمال سعادت از دل مردم بجو در غیبت و حضور
ملازمت ربط امر مرشد رو تا بمقصود رسی آورده است که مهتر
موسی صلوات الله علیه مناجات کرد یارب چگونه دانم آنکسی را
که تو محبت داری و از چه شناسم او را که دشمن داری ندا آمد
ای موسی هر آن کسی را که من دوست دارم اندر وی دو علامت
ظاهر پدید آرم یکی آنکه الهام دهم او را ذکر دل گفتن و او را که او
در دل یاد کند مرا پیش من و فرشتگان را فرمان دهم تا او را یاد
کنند در آسمان دوم آنکه نگاه دارم از جمله حرامها و شبهها گرداگرد
عقوبت گناهانست و اثر چیزی که مستوجب خشم من باشد تا
خشم و عذاب بروی فرود نیاید و در پناه خود نگاه دارم و چون
بنده را دشمن دارم اندر وی نیز دو علامت ظاهر پدید آید
یکی آنکه ذکر خود از دل وی فراموش گردانم دیگر آنکه مراد وی را
بروی بگذارم تا اندر شبهها و حرامها افتد تا گناه هیچ که خدا
من بروی فرود آید [illegible] روایت کرده ابو هریره رضی الله عنه

گفت که حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم فرمود فرشتگان اهل آسمان
خانهای اهل زمین که در آن ذکر دل از حق تعالی میگویند آن خانها را
روشن تر می بینند چنانکه مردمان اهل زمین ستارگان بزرگ را
می بینند از زمین امیر المومنین علی کرم الله وجهه گفت چون بنده
خواهد که وضو کند باید که پنج وضو کند اول دل بشوید از علاقت
عجب و کذب و غضب و غیبت و غفلت و خیانت و از حرص و
حسد و حقد و از امل و کبر و کفر و ریا و نفاق از کارهای دنیا قوله
تعالی و ثیابک فطهر ای قلبک واصلح دوم وضو زبان بشوید
از بد گفتن و سخن چینی و از لایعنی گفتن و در کار ذکر گردانیدن مشغول
بودن قوله تعالی و لا تقف ما لیس لک به علم سیوم وضو شکم است
از حرام و لقمه شبه خوردن قوله تعالی کلوا من طیبات ما رزقنا
کم چهارم وضو پشت است از پوشیدن وجه حرام و شبه
بدانستی که طاعت قبول نگردد مگر از لباس حلال قوله تعالی
و ریشا و لباس التقوی پنجم وضو پای است در اعضاء اربعه
از رفتن هر جای و گرفتن هر چیزی که ورای شرع حاصل آید و معصیت
در دل افزاید حضرت رسالت گفت صلی الله علیه وسلم مر علی را
ای علی چون وضو کردی بعد وضو زکوة واجب بگوی بسم الله
الرحمن الرحیم اللهم انی اسألک تمام الوضوء و تمام رضوانک و مغفرتک
یعنی این زکوة وضو بگوید تا وضو کامل شود حضرت رسالت

صلی الله علیه وسلم امیرالمومنین علی کرم الله وجهه را فرمود و نصیحت
کرد گفت یا علی علم الظاهر من عالم الملکوت وعلم الباطن من
عالم الجبروت وهو خزینة عن خزاین الله تعالی علم الباطن حقیقة
نور حکمة ورحمة من نیاز الحق ای علی هرگز همیشه دل را بکلی از
حق تعالی بند واز همت ذکر دل در پاسبانی حفظ قلوب تو
حضرت بخدا رسد ای علی خدا را برای خدا دردل یاد حق تعالی
کن وانبیا را از دل وجان دوستدار و وقت مشغولی دردل
یاد آر وملایک را نیز بتعظیم دوستدار و با پیران خود اعتقاد
مبالغت نمای در مذهب سنت وجماعت مستقیم باش وازین
جماعت بگذار از راه تقوی پیش گیر مطیع فرمان بردار حق باش
از معرفت خدای تعالی دردل طالب صادق باش توبه نصوح
را مقدم دار یک لحظه از یاد حق غافل مباش واز مضرت
آزار دلها محترز باش بر قسمت خود قناعت کن زیادت از
قسمت مطلب بقدر مقدور سخاوت پیش گیر وفقر وفاقه خود
پوشیده دار شکر نعمت موجب مزید رزق باید دور رود را
دل بصدق صادق ثابت باش واز عبادت بای خدای تعالی
اخلاص کن دل را از انوار مراقبه روشن گردان اما با درویشان
صالح سالک مجذوب صحبت کن واز اقارب واولاد واحفاد
و خدام و غلامان مغرور مشو صحبت عزیزان وکودکان و عوام

مسلمانان وجز آن زهر قاتل دان وبر دستان زانکه در خطاهای
ایشان در گذار غیبت از عالمان وزاهدان بهوش از علم شریعت
بقدر بالابد تحصیل کن وعبادت خدای تعالی چندان کن که بروح حاجت
داری تربیت راه حقیقت دردل بتلقین از مرشد کامل گیر تا بخدا
رسی واز عزلت خلوت پیش کن وهیچ وقتی دردل از یاد حق تعالی
خالی وغافل مشو از یک لحظه ویک لمحه حق را فراموش مکن دل را از ذکر
حقی یاد حق معمور دار در طلب علم ظهور بسیار مبالغت مکن
هرچه گویی از دل گوی وهرچه جویی از دل جوی ای علی محبت
کسی که دل واز محبت حق منور باشد ودل بنور ذکر حق تعالی
روشن کردن ور دنیا طریق میا قرآن باش و مرگ خود را بسیار
یاد کن حلاوت ایمان وعبادت از وجه حلال دان وهمیشه
علم سلوک بخوان وعلوم فلاسفه نخواید بسوز وزبان را از
خواندن وسخن گفتن نگاه دار زیرا که ذکر دل را چهار حجاب است
یکی تلاوت کردن دوم نماز گذاردن سیوم ذکر زبان گفتن چهارم
وسخن کردن ای علی صحبت با صلحا وادی غنیمت دان صحبت
از علما لدنی وحکما رسنی نعمتی پندار بمال وجاه رعایت
کن مجلس پیران طریقت وامیران حقیقت دولتی انگار ودنیا
بخور وبده نگاه مدار از دنیا در باز وعقبی دوست ار امانت
کسی نگاه دار وضمانت کسی قبول مکن وگواهی خود در خطوط

غفلت

ذکر دل را چهار حجاب

کتاب مکن و در مجلس بغیر ضرورت حاضر مشو با عالم عارف سالک
مجذوب متکلم شو یا ساکت متفکر باش دانه تخم دل بغیر وقت
در زمین شور مریز در طاعتهای خدا تعالی کاهل مشو مبادرت
باش ترشرویی و تلخ رویی بگذار خوش خویی و خوش گویی
شیرین سخن در کار حق باش امید حیات از یکروز درازتر
مگیر در دنیا تمثیل غریبان و شکستگان باش در تنهایی از
یاد حق پیش گیر و خود را از اهل گورستان شمار و سخن لغو
مگو و شب باکی مدار و پیش از صبح بیدار باش و در خلا و ملا ذکر دل بسیار
گو و از ترس حق تعالی گریان باش و در گفتن استغفار بسیار
تقصیر مکن و خود را از عطریات معطر دار محب عطر است
دان و عطر را سبب زیادتی عقل شناس بعد گذاردن تحیة
الوضو از خدای حاجت بخواه نماز وداع کسته بگذار در مجمع
عوام خلایق حاضر مشو که سماع مباحست با اهل سماع باش
و علم از کتاب قید کن در تلاوت باطن دل را حاضر دار
و هرچه کنی برای رضای خدا تعالی کن از تعظیم خلایق در به
و خوشی مشو و از اهانت کردن غمگین مباش و از علم ظهور
غرور مکن از کثرت عیال و اطفال بلا شمر مجامعت با عورات
اندکی مفید شناس ای علی اعتماد بر طاعت ظاهر مکن
و از ریا و نفاق دور باش و از مرگ دشمن شاد مشو و مرده را

دشنام مده و سلطان و والی ولایت را بد مگو و کالا بیگانه گوشت
خوک دان و رشوت از مردمان مستان واجب را جز فرد مگیر و
ریش را رنگ سیاه مکن خود را هیچ طاعت و معصیت دیگران
مپوش تربیت جذبه اصلاح باطن مر غیر طالب صادق را
مگو قلاده مروارید در گردن خوک مبند در دل استعداد آخرة
مکن از خوف خدا تعالی لرزان باش فرصت حیات را غنیمت
پندار و بالله التوفیق اما در معرفة القلوب بملفوظات شیخ
شبلی رح مسطور است که حضرت رسالت صلی الله علیه قرب حضرت
وسلم سید المرسلین شب معراج جامه خلافت ربانی خرقه
کلاه و کاسه کچکول از حضرت رب العزت یافت فرمان رسید ای
محمد بعد از رحلت از یاران خود پرسی هر که ستر پوشی بندگان
من اختیار کند من قبول او را نصیب کنی بعد او از انسان کامل
هر کرا نصیب است خواهد رسید چون حضرت رسالت صلی الله علیه
وسلم از معراج بدنیا آمد بعد از رحلت مر امیر المؤمنین
ابابکر صدیق رضی الله عنه را پرسید ای ابابکر اگر جامه خلافت
ربانی خرقه کلاه و کاسه کچکول ترا بدهم توچه کار کنی ابابکر صدیق
گفت یا رسول الله در بندگی حق تعالی طاعت زهد تقوی
بسیار و عبادات بیشمار کنم و در صلاحیت اطاعت ظاهر
و باطن متابعت حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم نگاه دارم بعده

۱۶۳

امیر المومنین عمر خطاب را رسید گفت ای عمر اگر ترا بر بهم توجه کار
کنی امیر المومنین عمر گفت یا رسول الله برای رضای خدا تعالی
انصاف کنم و عدل نگاه دارم و حق بمستحق رسانم و تیغ بر ظالم
عدل و مظلوم را انصاف دهم تا بر هیچ کسی تعدی نشود
بعده امیر المومنین عثمان را رضی الله عنه رسید گفت ای
عثمان اگر ترا بر بهم توجه کار کنی امیر المومنین عثمان گفت
یا رسول الله برای رضای خدا تعالی فرد مان شکستگان را نوازم
گفتن باکی و غریبان را سخاوت خیرات نان دهی کنم و درویش
جامانندگان و عورات بیوگان و تفقد حال درویشان و فقیران
و پرورش ضعیفان نگاه دارم بعده امیر المومنین علی کرم الله
وجهه رسید اگر ترا خرقه و خلافت بر بهم توجه کار کنی امیر المومنین
علی گفت یا رسول الله در عیب پرده پوشی کنم و معصیت مردم
پنهان کنم و عیب بندگان خدا تعالی بپوشم رسول کننده
صلی الله علیه و سلم مرا فرمان است هر که از یاران تو این جواب
گوید خرقه کلاه جامه خلافت ربانی عطا است اما ای علی
نصیحت کن که شما مردمان چون مرد طالب صادق
زر نصیحت تربیت بند بر لایق بیعت خرقه ارادت بشناسی
تلقین ارشاد معانی بند به اصلاح باطن خلافت ربانی
او را تربیت نصیحت کنی و در پاسبانی یاد حق تعالی استغنا

دهی و دست بیعت بگیری و ارادت خرقه کلاه نصیب او کنی تا از تلقین
ارشاد و مردمان طلب صادق از امت من معرفت حق تعالی از
تربیت جذبه اصلاح باطن و در دل استقامت یابند و در پاسبانی
قرب حضرت خدا رسند بدانکه قول مشایخ منقولست روزی که
خواجه حسن بصری قدس سره از مقتدای الخلفا تاج الاولیا سلطان ابراهیم
ادهم پرسید سوالی کرد یعنی خلفا رسالک در استفهام معرفت جذبه
اصلاح باطن سلاطین صادق از باطن متابعت معمولات انبیا
کمالیت کشف کرامات اربعین اولیا استقامت قرب حضرت
کبریا میرسند معرفت اربعین اولیا چه معنی دارد سلطان ابراهیم
ادهم گفت بدانکه اهل معرفت مخلصان کرام گفته اند اربعین
اولیا انسان کامل و اصلان حق تعالی چهل اولیا ابدال ذیر اکرام
دایم الحال فرمان برداری اطاعت باطن یاد حق تعالی در دل جان
لیلا و نهارا از سمعه و بصره استقامت کمالیت ذاکر و هیچ خلایق
و ملایکه با غیر ذلک مشغول نباشند و نه از خودی خود پرستی و خود بینی
و نه از خود در بیخود یک لحظه از یاد حق تعالی غافل نبوند بلکه کمالیت
استغراق عالم سیر و طیر از تجرد و محو دایم الحال عند الوصال نیاز منیا
یاد حق تعالی در پاسبانی قرب حضرت اتصال مع الله شده
باخالق باشند اطاعت ایشان متابعت حضرت رسالت صلی الله
علیه و سلم برای انبیا و اولیا و خلفا بر همه واجب است در تنزیلها

الم - اولیا

خواجه جنید بغدادی رح منقولست چون حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم
را شب معراج بردند فرمان رسید ای محمد نخست بملاقات اربعین
اولیا و ابدال خدمت ایشان برو ملاقات بکن که مقام ایشان
در بهشت است حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم سوی بهشت قدم
بشتر نهاد در حجره در بند بسته دید از بر همه بحق مشغول بودند
سید المرسلین سلام گفت از حجره وعلیک آمد مردی گفت تو
کیستی حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم جواب داد منم محمد حبیب
خدای از حجره جواب آمد اینجا او منی نمیگنجد بعده حضرت رسالت
صلی الله علیه وسلم گفت انا سید القوم خاتم الانبیا بعده در
کشادند با ایشان ملاقات شد چون ایشان قبول کردند و
تربیت نصیحت گفتند بعده قدم بیشتر نهادند تلقین ارشاد
نصیحت از حضرت رب العزة بشنید منقولست سلطان ابراهیم
ادهم رح میفرماید اهل معرفت مخلصان کرام گفته اند سیاره
سالک وخلفاء صادق در استقامت عبارات آخرت عبادات
سوی جنت اطاعت شریعت امر ظاهر فرمان حق تعالی از
معاملت معادلت بعبادات تصرفات اطراف ممالکت گاهی
باخلایق باشند و گاهی در اطاعت حقیقت فرمان بردار یاد
حق تعالی بدل وجان ملازمت عبادات خفیات متابعت
در ربط حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم ساعة فساعة از سمعه

سمعه و بصره و اسکنه و نهره متابعت حفظ قلوب متابعت اربعین
اولیا استقامت قرب حضرت گاهی با خلایق باشند و گاهی سلاطین
ناقص در تفرقه خطرات خودمنی و خودبینی از خودی و خودپرستی
و هستی خود در تصرفات اطراف ممالکت ولایت جمع آوردن خزانه
مال و جز آن مغرور بوند یعنی بعد آوردن پنداری کمالیت حشم
ولایت خطرات نفسانی در دل حاصل آرند بر آنکه اقول سلاطین
صادق بدین عبادات تفرقه خطرات نفسانی استقامت قرب
حضرت کمالیت کشف کرامات نمی توانستند رسیدن الحدیث عن النبی
صلی الله علیه وسلم لا تغتروا من عمل المحبین بر آنکه منقولست
روزی خواجه حسن بصری رح سوال کرد ای بزرگوار کمالیت اربعین
اولیا از کجا ست سلطان ابراهیم ادهم رح گفت بر آنکه چون
حق سبحانه تعالی روز میثاق کل ارواح جمله مخلوقات موجودات ملایک
جن و انس و وحوش و طیور شیاطین چون پیدا کرد انبیه و میان
ارواح فرق کرد بر آنکه ارواح ملایک بگریست و ارواح شیاطین
بخندید فرمان رسید ای ارواح ملایک از چه بگریستی ارواح ملایک
بزبان قال آمد و گفت خداوندا ما از آن میگریم که از این ارواح
آدمیان بعضی مردمان اهل معصیت گناهکار بدکردار بی شمار
در جهان پیدا کنی و ایشان در اطاعت متابعت اعمال نفسانی

[illegible]

شیطانی هیچ عملی ایشان اجابت نکنی و قرب شیطان ملعون همه
دوزخ جای دهی و لایق عذاب دوزخ گردانی بعده ارواح
شیاطین را فرمان رسید شما از چه خندیدید ارواح شیاطین
بزبان آمد و گفتند خداوندا ما از آن خندیدیم یعنی از زمین ارواح
آدمیان بعضی مردمان بدکردار گناهکار بی شمار بر دوستی ما
همه گشتی تا ایشان اطاعت متابعت من باشند چون ارواح
ارواح آدمیان شنیدند از ایشان چهل ارواح یک وجود
حق تعالی در استقامت حق پرستی از ارواح آدمیان علاحده
شدند از ارواح انبیا و اولیا و خلفا و صلحا نیز علاحده گشت
فرمان رسید ای چهل ارواح از جمله ارواح آدمیان چرا علاحده
میشوید ارواح بزبان آمد گفت خداوندا ما چهل ارواح یک
وجود ازین علاحده شدیم که با حق تعالی اطاعت باطن فرمان
برداری لیلا و نهارا در بندگی ثابت قدم دایم الحال در یاد
تو باشیم و ترا داریم و ترا خواهیم و هر چه گوییم ترا گوییم و هر جا
که باشیم با تو باشیم بعده ارواح انبیا و اولیا و خلفا و صلحا
را نیز فرمان رسید ای ارواح انبیا و اولیا و خلفا چرا علاحده
شدید ارواح ایشان بزبان آمد و گفت خداوندا ما از جمله
ارواح ازین علاحده گشتیم که در رضا تو باشیم و هر کاری که

بفرمائی در فرمان برداری بجای آریم یعنی لیلا و نهارا اطاعت ظاهر
و باطن رضا تو باشیم حق سبحانه و تعالی آن گفتار دلپسند چون تحت
حق تعالی امر آدم را پیغمبر را علیه السلام بیافرید بعد از چهار رکن
عالم چهل اولیاء ابدال را پیدا گردانید از آن روز باز اختلاط
ایشان با هیچ خلایق و ملایکه غیر ذلک اختلاط ندارند و همیشه
دایم الحال عند الوصال در یاد حق تعالی می باشند اما چون خلفاء
سالک سلاطین صادق در اطاعت جذبه اصلاح باطن متابعت
حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم از تربیت تلقین اولیاء
کامل فرمان برداری باسبابی یاد حق تعالی اطاعت باطن از
دل و جان لیلا و نهارا دایم الحال فی السفر والحضر از سمعه بصره
واکله وشربه بملازمت حفظ قلوب مبالغه نماید کمالیت
کشف کرامات متابعت اربعین اولیاء در اتصال مع الله
مطلوب مقصود کمالیت رسند تاج الاولیاء سلطان ابراهیم
ادهم رح گفت من از پیر خود خواجه فضیل عیاض رح رسیدم
چهل اولیا ابدالی کجا باشند گفت ایشان در استغراق
کمالیت تحیر و محو از عالم غیب دایم الحال بر وطن مقام ثابت
باشند حکایت فرمود مدتی در جستجوی ملاقات ایشان بودم
ناگاه روزی جانب صحرا شدم پناه کوه چهل تن در دایره نشسته

دیدم بر قهار بر سر نهاده در خاطر اندیشیدم که چهل اولیا ابدال
باشند چهل بر از دور شمار کردم بالیقین در خاطر دانستم قدم
پیشتر نهادم قریب دایرهٔ ایشان رفتم هیچ کسی از ایشان بسوی ما
رخ نکرد و ندید و برقعه از سر فرود نیاورد و در سخن نیامد که را
سلام گویم تا دیری استاده بودم بعده هم در دایرهٔ ایشان
نشستم هر همه از خود فارغ و بحق مشغول بودند ناگاه مجلی میلان
در جهاز بحار ان غرق شدن گرفت ایشان فریاد بر آوردند ای قوم
چهل اولیا ابدال وقت شماست دستگیر باشید هیچ کس از ایشان
دستگیری نکرد دوم کرت فریاد مردی در سمع افتاد هیچ کسی از
میان ایشان نجنبید سیوم کرت آواز زیاد بر آمد چون دانستم
که کسی از ایشان دستگیری نمیکند دست دراز کردم حق تعالی جهاز را
از دریا بسلامت کشید مقداری آستین از آن دریا تر شده از
تعجب ایشان بودم ساعتی گذشت مردی از ایشان برقعه از
سر فرود آورد چپ و راست نگاه کرد گفت بوی دنیا می آید
دوم مرد برقعه از سر فرود آورد چپ و راست نظر کرد او نیز گفت
از این بوی دنیا می آید سیوم مرد برقعه از سر فرود آورد چپ و
راست نگاه کرد او نیز گفت بوی دنیا می آید چهل تن هر همه برقعه
از سر فرود آوردند هر همه گفتند از بوی دنیا می آید بعده

آن مرد که اول برقعه از سر فرود آورده بود همان مرد گفت شما بهر همه میگوئید
که بوی دنیا می آید اما این بگوئید از کجاست بعده هر همه گفتند
که بوی دنیا ربانیست بعد از آن همان مرد گفت شما همه میگوئید
که بر ما نشسته اند جای هست مردی میان ایشان اشارت بمن کرد
گفت این مرد میان ما بیگانه است شاید برین باشد دوم مرد
سوی ما نظر کرده رسید بوی دنیا بر شماست گفتم بر من نیست
سیوم مرد گفت مردی عالم اهل معرفت نیست صلاحیت دروغ
میگوید چهارم مرد گفت شما میگوئید بوی دنیا بر من نیست
آستین خود بنمائید چون آستین نمودم از آب دریا تر شده بود
هر یکی از ایشان آستین دست تر کرده دیدند پنجم مرد گفت
شما میگفتید که بوی دنیا بر من نیست این از کجاست گفتم
شما را نیکو بر و شنفت میان دریا جهاز مردمان غرق می شد ایشان
سه کرت فریاد بر آوردند و مرد از چهل اولیا ابدال خواستند
هیچکس میان شما بر نخاست و دستگیری نکرد ضرورت پیش شما
گستاخی کرده هم جهاز از دریا کشیدم آن مرد صاحب گفت
عزیز من دریا و بلاهای دریا از آن اوست و جهاز و کالا را باسباب هم
هم از آن اوست خود روان میکند و خود نگاه میدارد و خود
غرق میکند ... خود کشیدن نمیتوانند این چه فضولیست که شما
کرده اید ... مردان کامل اهل صلاحیت حق بر نسبت ایشان اند

کسانیکه استقامت معرفت جذبه اصلاح باطن بدل وجان
یاد حق تعالی لیلاً ونهاراً ملازمت حفظ قلوب دایم الحال عند
الوصال باسبابی قرب حضرت با خلائق باشند واختلاط
با خلایق غیر ذلک مشغول نمونبراین سخن بکفت بعده بر همه
آسمان وزمین هوا عالم طیران شد نمود اما چون طالب صادق
مرید اطاعت ایشان متابعت حضرت رسالت صلی الله علیه
وسلم استقامت تربیت جذبه اصلاح باطن تلقین عالم
جبروت لیلاً ونهاراً تلاوت حفظ قلوب از صحبت مرشد
کامل بدل وجان استعداد کند عنقریب الایام اتصال مع الله
باسبابی قرب حضرت کمالیت رسد اما بدانکه در ملفوظات
قطب الاولیا خواجه شبلی رح روایت مسطور است روزی
سید المرسلین صلی الله علیه وسلم مقام خلوتگاه نشسته بود جبرئیل
امین از حضرت رب العالمین آیت کلام ربانی وحی آورد قوله
تعالی نحن اقرب الیه من حبل الورید بدانکه حق سبحانه وتعالی
میفرماید من در دل بنده مومن چنان نزدیک تر هستم چنانچه
شهرگ نزدیک است نزد بنده اما علمای زاهد سالکان غیر مجذوب
مختصر همان ظاهر دیدگان و دوربینان در خاطر با یقین دانند
که خدا تعالی از ما دور است اتصال مع الله استقامت قرب
حضرت بخدا نمیتوانم رسیدن بدانکه علمای زاهد سالکان غیر

مجذوب مختصر همان معرفت من در دل نمیجویند ظاهر دیدگان
دوربینان ما را نمی بینند از تلقین ارشاد مرشد کامل استقامت
حفظ قلوب باسبابی قرب حضرت بمن نمیرسند اکنون بدانید
ایشان با هفتاد هزار حجابهای نورانی وظلمانی ملک از ما دور تر
ونیز منقولست حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم فرمود امیر المومنین
علی را کرم الله وجهه قوله تعالی الانسان سری وصفتی بدانکه خدا تعالی
میفرماید هژده هزار عالم آفریدم اما سر ما با انسان کامل از
انبیا واولیا وخلفا وعلمای معرفت من در دل بجویند مراد در دل
بشناسند استقامت تربیت دریافتن عبادات خفیات تلقین
حفظ قلوب از صحبت مرشد کامل سالک مجذوب باسبابی قرب
حضرت بمن رسند اما تربیت تلقین جذبه اصلاح باطن برای
خلایق علمای زاهد مختصر همان حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم
علمای عوام طالبان دنیا وآخرت خلایق را تربیت منع فرموده
زیرا که علمای خلایق عوام طالبان دنیا وآخرت دایم الحال از تفرقه
خطرات غیر الله انسانی نفسانی عاجز دل را حاضر نیابند در
استقامت قرب حضرت کمالیت استغراق مقام محو نرسند
بدانکه تربیت کردن واستفهام نمودن معرفت جذبه اصلاح
باطن برای ایشان مهم نیست اما از مخلصان کرام در اصلاح حق تعالی
منقولست که میان بنده مسلم ومیان خدا تعالی از ظلمانی

هشتاد

نورانی هزار بیک حجاب راه است بدانکه سالک مبتدی از صحبت
تربیت مرشد کامل هر حجابی معرفت عالم دیگر بدر آید اما فرد
طالب صادق سالک راه عشق باید تا حق تعالی استقامت
راه حقیقت کمالیت عشق محبت بدل کشاید بدانکه در ریاضت
حجابهای ظلمانی از معرفت علم قال عالم ناسوت و ملکوت
در استقامت عبادات تجلیات اعمال ربانی انواع تفرقه
خطرات از خودی و خودبینی و خودنمائی و خودنمائی پرستی
ظاهرارائی لیلا و نهارا دایم الحال عبارات بهائی استقامت
عبادات اعمال انسانی نفسانی نفس پرستی شد بلائی از غرور
علم و عمل در پنداری بعد منصب جاه از غفلت نخصیت
مشهوری میان خلایق مردمان دور شیطان در جهان
انواع اند بدانکه سالکان مختصر همتان و فقامردیدگان جز
صحبت تربیت متابعت ربط مرشد کامل هرگز اتصال مع
الله استقامت قرب حضرت نجد اخیتوا انند [illegible] را در
یافتن حجابهای نورانی از معرفت عالم ناسوت و ملکوت
انسانی و نفسانی در استقامت عبادات تجلیات انوار
تجلیات بوستن تلاوت تسبیحات عبادات اعمال فعلوات
استقامت رسوم عادات اعتقاد در طالبیت او در کمالیت
اظلال ظهور انواع تفرقه خطرات ارضی و سماوی هوای جور

و قصور عقبا و یا طالب نجات آخرت در دل امید بهشت
جز استقامت تربیت علم حقیقت دایم الحال علما و زهاد عمارات
علم قال لا اتصال عبارات انسانی نفسانی از عند الله بعید سالکان
غیر مجذوب بشهرت مشهور در جهان انواع اند بدانکه
خلایق علما و زهاد و سالکان غیر مجذوب جز صحبت تربیت
مرشد کامل غیر استعداد عبادات خفیات علم حال تعزا و حال
لیلا و نهارا طالبان دنیا و آخرت در جهان راهبهای ظاهر
هر یکی راهی مخیرانند بدانکه دایم الحال تفرقه خطرات اعمال از موانع
غفلت معصیت هواهای دنیا و آخرت جز استقامت قرب
حضرت غیر اتصال مع الله در دنیا و آخرت کردار ناقص
باشند از بویها معرفت حق تعالی بی نصیب مانند بدانکه مشغول
است چنانچه انواع خلایق سالکان غیر مجذوب بعلم عبادات حج
دنیا مرشدان و درویشان اهل خلوت ظاهر پرستان و متقیان
حقیر همتان شهرت جویان و صوفیان اهل ریاضت جز تربیت
کوچه گردان و مرشدان بی نصیحت تربیت مرشد کامل نارسیدگان
و شوکلان طمع داران بر فتوحات و نکات و انواع طالبان
حق تعالی مختصر همتان و خلفایان اهل غفلت تفرقه خطرات
و پیشوایان راه حق نادانان و حاکمان صاحب کتاب رشوت
ستانان وزرا و [illegible] اهل شهرت زهد فروشان و صالحان ذکر

زبان شمار گویان و علمایان خودبینان متکبران و مفسران اهل بدعت
نفس پرستان بد رسان عمل ناقص ظاهر گویان و مذکران طالب
جاه مجلس چربان و قران خوانان بی معانی حافظان دور بینان
و خطیبان بی علم و عمل جاهلان و محتسبان تارک صلوة خرقه پوشان
نااهلان و خواجگان اهل غفلت دنیاداران و انواع حاجیان
بی توشه راه طمع و ذکر گویان و غازیان و کم همتان بی نمازان
و مردمان مغلان عوام مسلمانان کاسبان شکم پرستان و انواع
تجاران محجوبان دایم الحال خاطر پریشان و منعمان اهل غفلت
معصیت بی شفقتان و طایفه مغلان و سپاهیان و حشیان جز
معرفت حق تعالی بی خبران انواع درویشان مجرد نوبهاران و حیدریان
و ابرو تراشان و حریم پوشان خران در مسافرت جز معرفت خود
پرستان و طایفه بدویان اهل علم در غفلت معصیت [illegible] نفس
پر غربیان و انواع طالبان غیر معرفت تربیت مرشد کامل جاهلیه
جوکیان و زنارداران بت پرستان گمراهان از شرق تا مغرب
هر یکی را راهی مخیر جز تلقین ارشاد صحبت تربیت متابعت ربط
مرشد کامل هر یکی لیلا و نهارا دایم الحال طالبان دنیا و آخرت
جز استقامت قرب حضرت در دنیا گرفتار ناقص سالکان غیر
مجذوب جز معرفت محبوب از عند الله بعید در جهان انواع
اند اما دریافتن راههای باطن استقامت در دل و جان

درونی هیچ راه ندهند بدانکه در میان یکی راه اصلی سوی معرفت حق تعالی
دریافتن تربیت جذبه اصلاح باطن تلقین عبادات خفیات
متابعت حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم صحبت تربیت مرشد
کامل پیوستن ملازمت حفظ قلوب مبالغت عبودیت بعنایت
الله تعالی عنقریب الایام طالبان صادق بندگان مجذوب
استقامت با حباب قرب حضرت دایم الحال عند الوصال الکشف
کرامات اظهار و از مطلوبات مقصود رسند و دیگر راههای
درونی جز معرفت حق تعالی غیر اتصال مع الله از خدای تعالی
بعید در کفر ضلالت و بطالت اند بدانکه سالکان صادقان هرگز
اتصال مع الله استقامت قرب حضرت کمالیت نیابند که
سالکان غیر مجذوب را در یکی هیچ شک نباشد اما تو دریافت
دریافتن و فرق کردن هیچ راه درونی استقامت در دل و جان
هر کسی فهم نکند و هر زاهدی دریافتن و فرق کردن نتوانند زیرا که
جز تلقین صحبت تربیت مرشد کامل هر عالمی و زاهدی فهم کردن
نتوانند و هر سالکی فرق کردن کی توانند بدانکه از هزار هزار
سالکان یکی و از بسیار بسیار صوفیان کسی از ایشان سالکی در یک
مدتی صحبت تربیت مرشد کامل تلقین سالک مجذوب دریافتن معرفت
جذبه اصلاح باطن عالم جبروت ملازمت عبادات خفیات
تلاوت حفظ قلوب لیلا و نهارا با اسبابی باید حق تعالی متابعت

حضرت رسالت استقامت در دل و جان پیوستن مبالغت عبودیت
دایم الحال فی السفر و الحضر از سمعه و بصره و اکله و شربه اتصال
مع الله استقامت باسبابی قرب حضرت کمالیت یافته باشد او
در یافتن معرفت را عشق محبت سوی حق تعالی از راه اصلی زرق
کردن و تعریفات عالم حیروت کمالیت علم حقیقت سخنهای
مبدائی رموزات مریدان را استفهام نمودن و سالکان صادق
را استقامت قرب حضرت کمالیت رسانیدن توانداما حقیقت
و فرق کردن آن چهار را در روئی که انواع سالکان مجذوب
سوی حق تعالی دریافتن عبادات خفیات اطاعت باطن بدل
و جان استقامت قرب حضرت کمالیت نمی رسد آن را بیان
کدام اند بدانکه ای عزیز از مخلصان کرام عاشقان حضرت
مواصلان حق تعالی منقولست یعنی انواع علما در بادی العمل
صلاحیت مختصر همتان بی مرشدان مردمان اهل غفلت
معصیت کردار ناقص قاصر دیدگان همچو بعضی قوم مهتر نوح
و طایفه بعضی مسلمانان هندوستان و بدویان در آن روز
اعمال معاصی کردار ناقص از راه حق جز تلقین ارشاد صحبت
تربیت مرشد کامل در خاطر بالیقین دانستند یعنی حق سبحانه
و تعالی مهتر آدم پیغمبر علیه السلام را بی مادر و بی پدر ...
... بیانکه حوا را از پهلوی او بحکمت کمالیت قدرت ...

شهرت ظاهر کردن معرفت خدائی خویش آفریده در جهان پیدا کرداند
و حق تعالی خدائی خویش آشکارا کرد و کل ارواح انسانرا طاعت
ظاهر مر آدم را سجده فرمود و جمیع ارواح آدمیان ذریت
فرزندان مهتر آدم گردانید آدم را من قبل در بهشت جای داد
و او را مهتر پیغمبران گردانید زیرا که کل آدمیان از طفیل مهتر آدم
اگر او نمی بودی در جهان آدمیان نمی شدند بدانکه انواع علما
زاهد قاصر دیدگان بی مرشدان مردمان ناقص اهل غفلت معصیت
جاهلان در خاطر پیوستن اتصال مع الله استقامت قرب حضرت
کمالیت خود بالیقین متابعت مهتر آدم دانستند اما بدانکه ای عزیز
در متابعت مهتر آدم بخدای راه نیست یعنی این متابعت خطرات
نصیب اعمال انسانی نفسانی راه غلطات هیچ استعداد تربیت متابعت
ربط مرشد نداشت اما مهتر آدم از تلقین ارشاد و تربیت حق
تعالی متابعت کلمه نور محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم استقامت
باسبابی قرب حضرت اتصال مع الله کمالیت یافت و در بلاد امت
حفظ قلوب دایم الحال عند الوصال نور الله سوخت بدانکه اگر
متابعت کلمه نور محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم در میان نمی بودی
هیچ کسی از انبیا و اولیا و خلفا و از طالبان صادق سالکان
مجذوب در اتصال مع الله استقامت قرب حضرت بخدا نمی پیوستی
را بالیقین آنست بدانکه جز دلالت صحبت تربیت مرشد کامل بخدا

راه نیست یعنی در استقامت ربط حقیقی متابعت حضرت رسالت صلی الله
علیه وسلم سالک صادق را سوی حق تعالی پیوستن بخدا راه نیست
شعر: در عشق حدیث آدم و حوا نیست هر که متابعت آدم است
وی را از ما نیست خورشید بجرم ار کسی نیست ما را گو بیداین سخن
زیبا نیست عزیز جز صحبت تربیت مرشد راه نیست معرفت
راه دوم آنست برانکه چنانچه بعضی مردمان اهل علم گردار باطن
حقیر هستان بی مرشدان دایم الحال اهل غفلت معصیت جاهلان
وظایف انواع چو کتاب ملحدان نا اهلان در خاطر بالیقین
دانستند که خواجه خضر علیه السلام اهل علم باعمل انسان کامل زنده
سیرت یعنی حق تعالی کل مخلوقات موجودات هژده هزار عالم
مخلوقات را برای مردن آفرید مگر خواجه خضر علیه السلام انسان کامل
را از ابتدا تا انتها در دنیا زنده داشت و حق تعالی بخدائی
خودش زنده موجود است در عبادات خفیات زندگانی را دوست
میدارد در کل انبیاء و اولیاء و خلفاء و هر یک مخلوقات را زنده
گردانید و میراند اما خواجه خضر انسان کامل زنده سیرت یعنی در
متابعت خواجه خضر زنده هوش استقامت قرب حضرت
کمالیت خود دانستند برانکه ای عزیز این متابعت خطرات
طبعی نفسانی سالکان مبتدی غیر مجذوب را از راه کفر ضلالت
و بطالت در غلط است اما جز متابعت حضرت رسالت صلی الله

علیه وسلم

علیه وسلم پیوستن سوی حق تعالی بخدا راه نیست یعنی کمالیت اسلام
متابعت کلمه نور محمد است صلی الله علیه وسلم برانکه سالکان صادق
را در استقامت کمالیت ربط حقیقی متابعت حضرت رسالت صلی الله
علیه وسلم از تلقین ارشاد و صحبت تربیت مرشد کامل شرط است
یعنی برای استقامت پیوستن قرب حضرت راهی مستقیم است شعر
ندیدست هیچ عالم زاهد خدا را مگر روی نابود محقق مصطفی را چو عاشق
بدل یاد حق غافل نباشد بچشم دل ببیند جمال رویت خدا را عاشقان
مدهوش گشتند هر دمی از بوی یار هر کس نه بیند ماه نو سعدی نه بیند
مر ترا معرفت راه سیوم آنست برانکه انواع علما زهاد اهل علم بی عمل
صلاحیت بی مرشدان جز صحبت تربیت مرشد کامل سالکان غیر
مجذوب ظاهر پرستان مردمان اهل غفلت گردان ناقص خود بینان در
خاطر بالیقین دانستند که حق سبحانه و تعالی جمیع خلایق بندگان
خود را از شکم مادر و پدر آفرید و در جهان پیدا گردانید و احکام
بندگی خود از کمالیت علم شریعت در جهان نازل فرمود یعنی هر یکی
بندگان خدا تعالی را طاعت ظاهر و باطن بندگی خدا تعالی
از معرفت معانی کتاب و قران و احادیث از خواندن در یافتن
علم سلوک از راه عقل کریم تا پیوستن استقامت قرب حضرت
کمالیت یا هم یعنی خدا تعالی همه جا است از جای در جای و هر جای
موجودات هر چه خواست کرد و هر چه ... میکند یا هر چه داریم

باخدا ادیم و هرچه خواهیم از خدا خواهیم و هرچه گوئیم با خدا گوئیم و هرچه
جوئیم از خدا جوئیم و آنچه فرمان حق تعالی است بجا آرم یعنی با غیر
ذلک از صحبت تربیت مرشد کامل پیوستن استقامت ربط حقیقی
متابعت حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم از تلقین ارشاد مرشد
کامل از تربیت کار ندارم و خدا تعالی زنده کننده و میراننده
کل مخلوقات است کلید رزق فقیر و اغنیا بر دست اوست بعد از
اموات فردا قیامت حساب از بندگان ستانند یعنی کل انبیا
و اولیا و خلفا بندگان خدا تعالی بودند اطاعت بندگی حق
تعالی از علم طریقت راه عقل ظاهر باطن کرده اند ما نیز بندگی
خدا تعالی جز تلقین ارشاد مرشد کامل از دریافتن راه سلوک
باطن کنیم تا استقامت قرب حضرت بخدا راه یابیم بدانکه ای
عزیز این خطرات نفسانی از پندار کا غرور علم و عمل خود پرستی
شیطانی راه کفر مذموم است یعنی سالکان غیر مجذوب از نور
معرفت حق تعالی بی نصیب مانند دایم الحال کردار ناقص از عند
الله بعید بوند هرگز اتصال مع الله استقامت قرب حضرت
کمالیت نیابند باید که سالکان غیر مجذوب را درین سخن هیچ
شک نباشد اما بدانکه ای عزیز هیچ سالک را معرفت علم سلوک
راه عقل از خودی با خود دمنی و خود بینی و خود پرستی خودی خود
نگهداشتن نتوانند پیوستن زیرا که هر دو مانند ناقص اند علم باعمل خود ...

هرگز خدا بین نشوند ما بالیقین آنست لیلا و نهارا سالکان صادق
را اطاعت باطن متابعت حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم بدون
صحبت تربیت مرشد کامل شرط است بدانکه جز تلقین ارشاد مرشد
کامل پیوستن راه حقیقت استقامت قرب حضرت هرگز راست
نیاید و جز کمالیت ربط حقیقی متابعت حضرت رسالت صلی الله
علیه وسلم هرگز راه نکشاید اما سالک مبتدی را باید تا صحبت تربیت
مرشد کامل باید تا حق تعالی استقامت راه حقیقت عشق محبت
بدلی کشاید چو طفلی هنوز بسته گهواره فنا مردانه زبان شوی گر از
خود شوی جدا آنسو از راه عقل بگذر ای زاهد ریائی در کوی عشق
نشین گر طالب خدائی سوی سعادت بخواهی ز مرشد بجوی که
صحبت توان رسیدن کوی معرفت راه چهارم آنست بدانکه
بعضی علما ناقص مردمان اهل غفلت معصیت بعمل جاهلان بی فکر شدران
و انواع طایفه جوکیان و جز آن نااهلان جز تلقین ارشاد مرشد
کامل در دل فهم کنند که من عرف نفسه فقد عرف ربه این معنی
باشد یعنی اگر خود را شناسی خدا را شناسی و اگر خود را نشناسی
خدا را کی شناسی اما بدانکه معرفت خودشناسی در خاطر این دانستند
یعنی حق سبحانه و تعالی شبانروزی بیست و چهار ساعت در جهان
شماری اظهار کرد اند و در هر ساعتی هزار انفاس و دمها شماری
از مردم بیرون می آرد و عمر آدمی دمهای شمار است شب و روز

معنی من عرف [illegible]
فقد عرف ربه

بیست و چهار هزار دم هار شماری که از مردم بیرون آیند بدانکه بعضی از مردمان علما جاهلان کردار ناقص اهل غفلت معصیت بی مرشدان جز صحبت تربیت مرشد کامل برای افزید حیات عبادت شهرت خود بینی متابعت قسم جوکیان مقام خلوت حولت عزلت اختیار کنند دایم الحال خود پرستی اعمال بزبوبات انسانی نفسانی شیطانی بدین دم هار شماری لیلا و نهارا منع اعمال حقیقی این نفس عنایت دم هار شماری را در قید نگاه دارند یعنی غیر یاد حق تعالی دم میکشند اما استفهام آنست بدانکه از دو دم یکدم میکنند و درین حبس کری انفاس دم هار شماری هیچ عبادات خفیات حق پرستی عبارات در دل و جان از معرفت اعمال رحمانی نیست زیرا که این قسم نیز خواجه خضر داشت اما درین قسم عمر آدمی زیاده شود انواع مردمان سالکان غیر مجذوب نیز متابعت خواجه خضر کمالیت خود دانسته بدانکه ای عزیز این متابعت اعمال خود پرستی را جوکیان مختص غلط است از غفلت معصیت کردار ناقص دایم الحال غیر یاد حق تعالی بودن در جهان کفر مذموم است یعنی لیلا و نهارا غفلت معصیت متابعت راه جوکیان و جهود ان از را معرفت جدا آنست در اجتهاد و طالب ریاضات غفلت معصیت منع اعمال حقیقی رحمانی دایم الحال اعمال نفسانی شیطانی بوده است الغرض انکه مقصود بجز ادا رسیدن و پیوستن راه حقیقت است

یعنی لیلا و نهارا بدین دم هار شماری یاد حق تعالی بودن و دایم الحال استغراق کمالیت مقام محو اطاعت باطن متابعت حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم بدل و جان در اعمال رحمانی حق پرستی کردن و خود را از نفس پرستی اعمال نفسانی شیطانی را نگاه داشتن نیست سو راه ملامت بجو کوی ملامت مرد کبر زسر دور کن صحبت نا اهلان مباش آنچه معصیت کردی بهر خدا توبه کن بس گناهی مکن دشمن ایمان مباش اما بدانکه چون مومن متقی طالب صادق مدتی صحبت تربیت مرشد کامل در مطالعه ملفوظات کنج الاسرار ملازمت نماید دریافت استفهام معانی رموزات بالیقین آنست سوی معرفت حق تعالی طالب صادق گردد از تلقین ارشاد صحبت تربیت مرشد کامل در یافت معرفت خدمت اصلاح باطن عالم جبروت دایم الحال عبادات خفیات ملازم حفظ قلوب ... از سمعه و بصره ... عبودیت لیلا و نهارا پاسبانی یاد حق تعالی بدل و جان متابعت حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم پیوستن کمالیت ربط حقیقی مقامات قرب حضرت بعنایت الله تعالی سالکان صادق عمر قریب الایام کشف کرامات اظهار اتصال مع الله مطلوب معبود کمالیت ... بحرمة النبی و آله اجمعین انا مسکین خدام درویشان ... یوسف ...

اختتام

سخنهای شرح اسرار حقیقت تربیت اختصار صفت کمالیت ملفوظات
گنج الاسرار دریا فتن تلقین منقولات اولیاء کبار استفهام بیان
شرح فعل اظهار برای تربیت مردمان اہل صلاحیت طالبان صادق
سالکان مستعد جویند کمان استقامت قرب حضرت در آخر ملفوظات
ملفوظات گنج الاسرار چند اوراق سخنهای معانی رموزات اظهار
دریافتن تعریفات علم لدنی استقامت راه حقیقت صفت
تصنیفات کمالیت گنج الاسرار از نسخه قطب الاولیاء خواجه اختیار
الدین کتاب جمع آورده تا هر که از علما زهاد سالکان غیر مجذوب
تا [illegible] صحبت تربیت مرشد کامل در مطالع ملفوظات گنج الاسرار
ملازمت نماید دریافتن استفهام سخنهای معانی رموزات بالتلقین
آنست مردم سوی معرفت حق تعالی طالب صادق گردد نعمت
الله تعالی از تلقین ارشاد مرشد کامل تربیات جذبه اصلاح باطن
بدل و جان استقامت گیرد بدانکه ترقی صحبت تربیت مرشد کامل
دریافتن عبادات خفیات عنقریب الایام دایم الحال عند
الوصال استقامت قرب حضرت کمالیت رسد تا بدانکه صفت
اوصاف تصنیفات کمالیت گنج الاسرار در ملفوظات صدر
المشایخ خواجه قطب الدین [illegible] مسطور است بدانکه چون خواجه
عثمان هارونی [illegible] بشهر دهلی رسید در [illegible] مقام عزلت
خلوت [illegible] شد خواجه [illegible] الدین [illegible]

عزلت [illegible] الدین کمالیه دوم [illegible]

[illegible] گرفتن مقام التماس نمود گفت ای خواجه معین
روز دیگر صحبت ما باشد تا در مقام عالم سیر و طیر
بعده در مقام احمدی سکونت کبری همدرین حکایت
[illegible] السلطان السعید السخی طالب صادق سلطان
شمس الدین خلیفه دهلی بملاقات خواجه رسید بسو گند سوال کرد گفت
بحق آن خدائی که شما را جان داده و راه حقیقت سوی معرفت
حق تعالی راه راست نموده است بصدق آمده ام ما را راه حقیقت
پیوستن استقامت قرب حضرت سوی معرفت حق تعالی راه راست
نماید بصحبت تربیت استقامت بیعت ارادت ذمه مریدان خود
قبول کنید بدانکه چون خواجه عثمان هارونی سلطان را بدل و جان
طالب صادق شناخت ترقی صحبت تربیت دریافتن اسرار
حقیقت استفهام معرفت جذبه اصلاح باطن ملازمت نمود
بعد از ترقی السلطان السعید طالب صادق استقامت عبادات
خفیات باسدای یاد حق تعالی بدل و جان کمالیت یافت و در ملازمت
حفظ قلوب لیل و نهار دایم الحال سالک راه گشت بعده خواجه
عثمان هارونی تارک المعاصی خواجه معین الدین حسن سنجری فرمود
بغیر برای طالب صادق سلطان شمس الدین استقامت کمالیت
تمام حقیقت دریافتن معرفت جذبه اصلاح باطن تربیات حضرت
رسالت صلی الله علیه وسلم تلقین ارشاد عبادات خفیات از [illegible]

فرستادم وقت وداع یک نسخه گنج الاسرار حواله او کردم شیخ
وجیه الدین طالب صادق در ملازمت مطالع گنج الاسرار
دریافتن استفهام سخنهای علم لدنی استقامت باسبانی
قرب حضرت عالم سیر و طیر جنان کمالیت هوست چنانچه
در زیبی برای صحبت تربیت خدمت شیخ نظام الدین
در شهر دهلی میرسید ایضا بعد از مدتی چون
اهل معرفت بعمل صلاحیت سالک راه شیخ برهان الدین طالب
صادق را از صحبت خود سوی دولتاباد روان کردم وقت
وداع یک نسخه گنج الاسرار حواله کردم بدانکه در استقامت
ملازمت دریافتن استفهام معرفت جذبه اصلاح
باطن باسبانی یاد حق تعالی از دل و جان
کمالیت رسید که طالب صادق که طالب صادق
شیخ زین الدین مرید خود را از تربیت تلقین از آن نسخه
گنج الاسرار استقامت راه حقیقت بعمل صلاحیت انسان
کامل سالک راه بیخودی بلکه از خود بهتر کمالیت رسانید و
هر مریدی را که از صحبت تربیت جذبه اصلاح باطن در دل و جان
استقامت نمود انواع مریدان طالب صادق باسبانی قرب
حضرت کمالیت پیوسته ایضا بعد از مدتی چون انسان کامل
اهل صلاحیت شیخ کمال طالب صادق [illegible] خود در

دهار روان کردم وقت وداع یک نسخه گنج الاسرار
ارشاد مریدان طالب صادق حواله او کردم
انواع مریدان طالب صادق از تلقین ارشاد از آن نسخه
گنج الاسرار دایم الحال بعمل صلاحیت سالک استقامت قرب
حضرت کمالیت یافتند ایضا چون بعد از مدتی انسان کامل
اهل معرفت شیخ شمس الدین طالب صادق برادر عمی شیخ
نصیر الدین محمود اودهی را از صحبت خود طرف اجین فرستادم
وقت وداع یک نسخه گنج الاسرار حواله او کردم بدانکه او نیز
در ملازمت مطالع دریافتن استفهام سخنهای معانی گنج
الاسرار استقامت تلاوت حفظ قلوب لیلا و نهارا بدل
و جان جنان کمالیت پیوست که نماز بامداد در کعبه ادا میکرد و نماز
ظهر در جماعتخانه خود و هر مریدی را که دست بیعت ارادت
گرفت از صحبت تربیت کمالیت رسانید ایضا چون اهل
صلاحیت شیخ سراج الدین طالب صادق را از صحبت خود
طرف ولایت سندوه روان کردم وقت وداع یک نسخه گنج
الاسرار حواله او کردم بدانکه او نیز مدتی در مطالع ملازمت
دریافتن استقامت جذبه اصلاح باطن تعریفات عبادات
ظفیات باسبانی یاد حق تعالی بدل و جان جنان کمالیت
پیوست که انواع مریدان طالبان صادق از صحبت تربیت

بعد بیعت ارادت اتصال مع الله استقامت قرب حضرت بکشف
اسرار ظاهر گمالیت میرسند اما بدانکه دو نسخه گنج الاسرار برای
تارک السلطنت خانان کامل شیخ نصیر الدین اودهی را عطا
کردم و او را برای تلقین ارشاد طالبان صادق در شهر
دهلی و داشتم یک نسخه برای تربیت مردان اهل صلاحیت
هر کرا طالب صادق بشناسد معرفیات جذبه اصلاح باطن
استقامت عالم جبروت ولاهوت دریافتن استفهام
معانی رموزات سخنهای گنج الاسرار تربیت کند و
خلایق طالبان صادق را از تلقین ارشاد صحبت تربیت
استقامت باسبانی قرب حضرت کمالیت رساند و دو نسخه
برای کتابت کردن ملفوظات بطلبد تقصیر نکند تا مردان
اهل صلاحیت در مطالع ملازمت گنج الاسرار طالبان صادق
ولایت تربیت شوند بعنایت الله تعالی از صحبت تربیت
مرشد کامل دریافتن باسبانی یاد حق تعالی بدل وصال استقامت
در حضرت کمالیت رسند ایضا بدانکه چون طالب صادق اهل
صلاحیت شیخ محمد ساوی را از صحبت خود در شهر ایرج رسانیدم
یک نسخه گنج الاسرار وقت وداع حواله او کردم طالب صادق
او نیز در مطالع ملازمت دریافتن معانی سخنهای علم
[illegible] چنان کمالیت یافت هر که [illegible] از صحبت

تربیت بعد بیعت ارادت دست گرفت انواع مردان طالب صادق
استقامت باسبانی قرب حضرت کمالیت یافتند مشغولیت تارک
المعاصی خواجه اختیار الدین میفرماید قدس الله سره مدت
هفده سال صحبت تربیت بعد بیعت ارادت خدمت شیخ
محمد ساوی دریافتن معرفت جذبه اصلاح باطن استقامت
عالم جبروت ولاهوت تعرفیات معاملات حروفهای علم لدنی
استقامت یافت و کتابت شیخ محمد ملفوظات گنج الاسرار
از نسخه شیخ محمد ساوی مدت سه ماه کتابت درج برآوردم
و در مطالع ملازمت دریافتن سخنهای معانی رموزات
هوستن تلاوت حفظ قلوب دایم الحال عند الوصال
استقامت باسبانی قرب حضرت اتصال مع الله کمالیت
بوستم اما مسکین خدام درویشان یوسف ایرجی مدت
یازده سال خدمت ملازمت صحبت تربیت مرشد کامل
تارک السلطنت خواجه اختیار الدین قدس الله روحه از تلقین
ارشاد و دریافتن معرفت جذبه اصلاح باطن استقامت
عالم جبروت ولاهوت دایم الحال لیلاً ونهاراً ملازمت
[illegible] تربیت طالب صادق سالک راه گشتند اما
کتابت ملفوظات گنج الاسرار بتاریخ سنه سبع و ثمانمایه (سنه ۹۰۷)
مدت [illegible] یک نسخه قطب الاولیاء خواجه اختیار

٩٨٤٣
وصال

وحدیثات و قول مشایخ دریافتن معانی ابیات تطلبات تصنیفات
سختهای معانی رموزات از سخنهای کبار ملفوظات تصنیف
کرده تا در سفر و حضر لیلا و نهارا ملازمت مطالع ملفوظات در
یافتن جذبه حقیقت دل سلطان از تفرقه خطرات غیر الله تعالی
این جهان قرار آید و در استقامت پاسبانی یاد حق تعالی جان
بکمالیت گیرد بنا بر آنکه خواجه معین الدین مرشد کامل بحکم فرمان خواجه
عثمان هارونی استقامت کمالیت علم حال عند الوصال برای تصنیفات
ملفوظات مدت چند سال از تقریرات معانی آیات و حدیثات
تربیات حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم و قول مشایخ پیوستن استفهام
معانی ابیات تطلبات دریافتن سختهای معانی رموزات استفهام
بشارات اشارات از هفتاد و چند جلد نسخهای کبار تصنیف کرد
و کتابت جمع آورد و کنز الاسرار نام نهاد و در مطالع ملازمت خاطر
اصلاح آورد اما بنا بر آنکه بعد مسافرت خواجه عثمان هارونی رح نسخه
کنج الاسرار برای تربیت تلقین خدمت سلطان شمس الدین تیار شدند
چون ابو الفتح السلطان السعید الشهید اهل صلاحیت در ملازمت
مطالع کنج الاسرار صحبت تربیت خواجه معین الدین مرشد کامل
استقامت یافت دل سلطان از تفرقه این جهانی قرار یافت و در
طالب صادق سوی حق تعالی سالک راه گشت خواجه معین الدین
را همیشه با اطاعات کرد مدت سه سال از مهمات اعراض نمود

ربصحبت تربیت مرشد کامل مدتی عزلت خلوت خمولت اختیار کرد
لیلا و نهارا استقامت عبادات خفیات ملازمت حفظ قلوب
دایم الحال پاسبانی یاد حق تعالی ابدال رجال متابعت حضرت رسالت
صلی الله علیه وسلم اطاعت باطن از سمعه و بصره و اکله و شربه مبالغت
عبودیت سالک صادق صحبت تربیت خواجه معین الدین مرشد
کامل غریب نواز بایام استقامت قرب حضرت بکشف کرامات اظهار
اتصال مع الله مطلوب مقصود کمالیت رسید و یکی از واصلان
حق پیوست بکرمه و فضله الحمد لله علی ذلک اما صدر المشایخ خواجه
قطب الدین بختیار اوشی رح در ملفوظات خود می نویسد مدت
دوازده سال در مقام اجمیر برای تلقین ارشاد صحبت تربیت
خدمت خواجه معین الدین حاضر بودم لیلا و نهارا از خمسه
اوقات در جماعت خانه با نگهبانی میکنم بدنی صحبت تربیت
دریافتن معانی رموزات استفهام بشارات اشارات تعریف
نسخه کنج الاسرار پیوستن ملازمت حفظ قلوب دایم الحال پاسبانی
یاد حق تعالی بدل و جان استقامت قرب حضرت کمالیت
یافتم اما چون بعد از مدتی این درویش را خواجه معین الدین
از صحبت خود در مقام دهلی روان کرد در وقت وداع نسخه ملفوظات
کنج الاسرار از کتابخانه کشید حوالت بما کرد و فرمود که ذوق سامعه
و مطالع خوانندگان این ملفوظات ملازمت کنی در یافتن استفهام

سخنهای معانی کنج الاسرار استقامت پیوستن عالم جبروت دائم الحال
باسبانی یاد حق تعالی بدل و جان اتصال مع الله بکشف اسرار
اظهار عالم سیر و طیر کمالیت خواهی پیوست و بکشف آگاه زمود
بعد از مدتی شیخ فرید مسعود در شهر دهلی خواهد آمد بعد صحبت تربیت
بیعت ارادت وقت روان شدن این نسخه کنج الاسرار حواله
کنی اما چون مدتی در ملازمت مطالع خواندن این ملفوظات
استقامت کردم دریافتن استفهام معرفت جذبه اصلاح باطن
پیوستن متابعت ربط حقیقی دایم الحال عند الوصال بکشف
اسرار اظهار عالم سیر و طیر کمالیت پیوستم و بعد از مدتی چون فرید
مسعود در شهر دهلی رسید بعد صحبت تربیت بر حکم اجازت خرقه
کلاه بیعت ارادت تسلیم کردم بعد وقت روان شدن در مقام
اجودهن بر حکم فرمان خواجه معین الدین وقت وداع نسخه کنج
الاسرار حواله شیخ فرید کردم اما در خاطر داشتم شیخ فرید آخر عمر
دل هنوز بر مسافرت و بندوری در خاطر دارد بدانکه چون مدتی
در مطالع خواندن ملفوظات کنج الاسرار ملازمت نمود در
یافتن استفهام معانی حروفهای علم لدنی تفرقه نداشت که در خاطر
وان شیخ از دل و جان کلی بگذشت و در مقام اجودهن سکونت
گرفت دایم [illegible] عزلت و خلوت عزلت اختیار کرد لیلا و نهارا
پیوستن باسبانی یاد حق تعالی بدل و جان استقامت عالم

بلکه کمالیت یافت بدانکه صدر الاولیا خواجه قطب الدین رح در
ملفوظات خود نیز میفرماید چند روز متواتر خواجه ابوسعید بلخی
در وقت مطالع خواندن ملفوظات کنج الاسرار حاضر بود ملفوظات
صادق مدت دو ماه علی التواتر بقلم جاری کتابت جلد ملفوظات
درج بر آورد و در مطالع لیلا و نهارا تمثیلات و ظایف ملازمت
نمودند مدتی صحبت تربیت خدمت خواجه قطب الدین استقامت
دریافتن سخنهای معانی رموزات معرفت جذبه اصلاح
باطن تلقین عالم جبروت ملازمت عبادات خفیات پیوستن
تلاوت حفظ قلوب طالب صادق اهل معرفت بعمل صلاحیت
محبوب الانام دایم الوصال استقامت باسبانی قرب حضرت
بکشف اسرار اظهار کمالیت بعده نسخه ملفوظات کنج الاسرار
از برای استقامت تربیت خدمت سلطان علاء الدین خلیفه
دهلی رسانید بدانکه چون مدتی سلطان السعید طالب صادق
در مطالعه خواندن ملفوظات لیلا و نهارا کثرت ملازمت نمود
دریافتن معرفت جذبه اصلاح باطن یاد حق تعالی بدل و جان استقامت
یافت لیلا و نهارا صحبت تربیت مرشد کامل بتلقین ارشاد در
یافتن علم حقیقت تربیات سخنهای معانی رموزات دل سلطان
از تفرقه قرار آمد سوی معرفت حق تعالی طالب صادق سالک
راه گشت خواجه ابوسعید را اطاعت حرمت … مراعات کرد

الحال عند

بعد از ترقی استقامت صحبت تربیت دل سلطان برای استعداد لشکر
منصور خطرات مهمات در خاطر گذشت وقت سواری قریب
رسید خواجه ابو سعید را فرمود یعنی در ملفوظات گنج الاسرار
مسطورات ترقی در سفر و حضر صحبت تربیت مسافرت مهمات
استقامت نمودن تلقین ارشاد معانی رموزات مهم اختیار
کنید تارک المظلمه خواجه ابو سعید التماس نمود دشاه درویش
مدتی سی دو سال است برای دفع تفرقه خطرات غیر الله
تعالی این جهان لیلاً نهاراً مقام خلوت خولت دایم الحال
در عزلت می باشد چون مسافرت مهمات اختیار کند انواع
تفرقه خطرات غیر الله تعالی در دل و جان حاصل آید سالک
از خدا بعید بود اما این داعی وقت سه زمان مهم کردن نتواند
زیرا که آخر عمر هوا زمستان سردی غالب می آید در دل تفرقه
حاصل شود بعده السلطان السعید طالب صادق گفت
بندگو ارا بدانکه شیخ سعد الله کرمانی رح مدت دوازده سال برای
صحبت تربیت رکاب سعادت سلطان محمود غزنوی ازانا راهد
برانه از چه حکمت وجه استعداد مهمات اختیار کرده بود همان
استعداد استقامت باید کردن بعده تارک المعاصی خواجه
ابو سعید تعریض نمود شاه قطب الاولیا سعد الله کرمانی استقامت
ده چیز شرایط اصلی استعداد ظاهر و باطن برای دفع تفرقه

خطرات مسافرت مهمات که در نسخهای کبار تربیات حضرت رسالت
صلی الله علیه وسلم تلقین ارشاد در استقامت انبیا که طاعت باطن
دریافتن کمالیت اولیا پیوستن متابعت خلفاء المقتدا
که در ملفوظات گنج الاسرار تربیت نیز مسطورات شاها اهل معرفت
شیخ سعد الله کرمانی رح کمالیت استعداد عبادات خفیات وقت
جوانی استقامت ده چیز شرایط اصل ظاهر و باطن برای دفع
تفرقه خطرات نفسانی این جهانی صاحب عزلت کمالیت منقید
جاه اهل قدرت بجهت تعینات سخاوت خیرات سلطان
استقامت تجمل اختیار کرده بود اما پیوستن استقامت ده چیز
شرایط اصلی استعداد ظاهر و باطن برای دفع تفرقه خطرات
مسافرت مهمات در مطالع معرفت بیست سیوم گنج الاسرار
تربیات حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم برای تلقین اولیاء
و خلفاء شرایط بقلم اظهار مسطورات اما بدانکه چون سلطان
السعید در مطالع معرفت بیست سیوم گنج الاسرار دریافتن
ده چیز شرایط اصلی استعداد ظاهر باطن برای دفع تفرقه
خطرات مسافرت مهمات بدل و جان کلی استقامت یافت
خواجه ابو سعید را فرمود اگر بار مهمات اختیار کردن شوامر
راه اخلاص برای تلقین ارشاد استقامت راه حقیقت حکمت
مدت سه سال مهم اختیار کنید زیرا که ما را طاعت ظاهر در باقی

سنت حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم متابعت خلفا المقتدا
با کافران کارزار کردن و قلعهای کفار نگونسار برای اسلام
آوردن در مسافرت مهمات کار رستم همچو طالب صادق سلطان
شمس الدین انار الله برهانه بدنی عزلت خلوت خمولت اختیار
کردن نتوانم اما برای رضای خدا شما مدت سه سال اهم اختیار
نشوید تا بعنایت الله تعالی این طالب صادق از تلقین ارشاد
و دریافتن سختهای معانی رموزات صحبت تربیت پیوستن
استقامت قرب حضرت کمالیت رسد چون سلطان السعید
طالب صادق بسیار کوشش نمود بعده تارک المظلمه خواجه
ابوسعید برای تلقین ارشاد جذبه اصلاح باطن استقامت
نمودن راه حقیقت پیوستن باسبابی قرب حضرت تربیت
رکاب سعادت مدت سه سال مهم اختیار کرد سلطان السعید
السخی طالب صادق در اطاعت کمالیت [illegible] خواجه
ابوسعید را بسیار نواخت چنانچه با چند آدم میان اهل صلاحیت
لباس خلعت ملبوسات کسوت خاص سرکرده پوشانید
مراتب دو ماهی و مرتبه خطاب شیخ الاسلام و تجمل چنین [illegible]
ننگه احتیاج استقامت و جهد اری قصبه [illegible] ولی [illegible]
نوبات برای نفقه خیلی نه جمیع اقاربان [illegible]
جماعت یاران و مریدان و در سفر و حضر [illegible]

کندوری و چند سر اسپان تنگ بسته و دو شتر و چند [illegible] سلاح
و ترکش و اسباب دبارکش و جز آن آنچه استعداد مسافرت
مهمات باید جمیع استعداد لشکر منصور عطا بخشی نوازش
فرمود و بمراحم استقامت چند آدم میان اهل صلاحیت در دیانت
صاحب دیانت قوی همتان طالبان صادق بعضی اقاربان
و مریدان برای رکاب صحبت تربیت بجهت برآوردن مصلحت
کارهای این جهانی کمالیت نوازش استقامت یافتند و ده
هزار ده نفر اهل صلاحیت رکاب سعادت هر روز ختم کلام ربانی
برای کمالیت و اول ولایت و فتح مهمات خیریت کارهای دنیا و
آخرت بجهت دفع تفرقه خطرات تعلقات دنیاوی هر روز
ختم کلام ربانی تعین فرمود اما تارک المعاصی خواجه ابوسعید که
تجمل دنیا اختیار کرد برای اطاعت شریعت پیوستن کمالیت
روشنائی اسلام خیریت کارهای آخرت استقامت دین و
ایمان از التماس بوده جز کارهای برای نجات آخرت حکم فرمائید
اعلی اعلاه الله تا درویش را استقامت احتیاج قسمت ارزاق
طرق آخرت حلال باشد بدانکه روزگار صلاحیت برای نجات
مغفرت آخرت آنست یعنی تاکید نمودن در مساجدهای گوشه
نشینان و اقامت جماعت پیوستن عبادات خمسه اوقات که
[illegible] اهل اسلام دایم صلوة باشند و در مسافرت مهمات لشکر

منصور برای فتح کارهای اسلام تاکید نمودن خلایق خاص و عوام
که تارک صلوة نباشند و در قصبات ولایت در مساجد جامع
تاکید نمودن برای خطیبان آخر الزمان از شرایط اصلی یعنی
اهل علم بعمل اخلاص حسنه اوقات دوایم صلوات متقی کمالیت
مقام زهد پیوسته اهل صلاحیت باشند اما اگر خطیبان دیار
خلاف این شرایط غیر عالم عمل کردار ناقص تارک صلوة بوند
متابعت ایشان اقتدا کردن خلایق خاص و عام را درست
نباشد بر آنکه کمالیت معرفت آنست اگر خطیب لایق کار
نباشد بجای او دیگری کامل حال نصب باید کردن و در ماه رمضان
در قصبات و قریات تاکید نمودن برای خلایق عوام مسلمانان
کوشش صوم و صلوة فرایض بجا آوردن روشنائی اسلام است
در استقامت صلاحیت کمالیت شریعت پیوستن متابعت
حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم که در آن خوشنودی خدا
و رسول است تاکید نمودن کلی غرض است و دوم کار پیوستن
عمارات دلهای ذخیره آخرت همت سخاوت خیرات
تصدق سلطان اطاعت دریافتن عمارات دلهای از
وظایف قوت مطعومات جمیع فقرا شکستگان و غریبان
و جای ماندگان و ضعیفان و درماندگان و دردمندان و
سوگان و جز آن و برای اطاعت سوال سائلان بجهت سخاوت

خیرات تصدق سلطان تقیات خرج راه برای درویشان
و مسافران و دادن جامه و گلیم و ابریق و نعلین برای حاجتیان
و جز آن و برای مقصود تعریفات مشایخ از انبیا و اولیاء
والخلفاء المقتداء استقامت عبادات مطعومات عمارات
دلهای اطاعت عبادات آخرت همت سخاوت کارهای
خیرات تصدق پادشاهان بر دلالت اختیار کار درویشان
است اما چون وقت سواری قریب رسید علی التواتر خواجه
ابوسعید برای خلوت خولت استعداد مشغولی عبادات خفیات
رفت و دوری و تکبر و حاسیان و جز آن با جمیع یاران و مریدان
و خادمان و چند نفر قوال صوت خوان رباب زن برای دفع
تفرقه خطرات استماع سرود و سرود شوق رباب کمالیت استغراق
مستی محو پیوستن سماع جمیع استعداد لشکر منصور مستعد کرده
و در رکاب سعادت السلطان العبد السنی برای صحبت
ترسیع راه حقیقت مهم روان شد بر آنکه برای صحبت
تربیت مرشد کامل خواجه ابوسعید لیلاً و نهاراً ملازمت تلقین
ارشاد دید سلطان طالب صادق جناب کوشش نمود که در
مدت رسال [illegible] در یافتن استفهام معانی سخنهای
منزلات [illegible] تعریفات جذبه اصلاح باطن استقامت
[illegible] از سمعه و بصره و اکله و شربه

ویده وار جمله متابعت حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم دایم الحال
فی السفر والحضر ملازمت عبادات خفیات مبالغت عبودیت
بعنایت الله تعالی از صحبت تربیت خواجه ابو سعید عن قریب
الایام همه مدت سه سال استقامت با سببانی(?) قرب حضرت کشف
کرامات اظهار اتصال مع الله کمالیت پیوست و یکی از واصلان
حق گشت بکرمه و فضله والحمد لله علی ذلک بحرمة النبی و آله و خلفائه
اجمعین اما بعد آنکه در ملفوظات قطب الاولیاء شیخ نظام
الدین بداونی قدس الله سره العزیز منقولست میفرماید مدت
دو سال در مقام اجودهن برای صحبت تربیت خدمت ملازمت
حضرت شیخ فرید مسعود خمسه اوقات برای وضو کنانیدن در
جماعتخانه بانگ نماز گفتن حاضر بودم مدتی از صحبت تربیت
در یافتم معرفت جذبه اصلاح باطن تلقین عبادات
خفیات تبعیت حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم قرب حضرت
بعنایت الله تعالی استقامت کمالیت یافتم اما چون بعد از مدتی
سعادت قدم بوس حاضر آمدم آخر عمر تارک المطلقه شیخ فرید
قدس الله سره فرمود نظام الدین بشنو در خاطر آگاه باشی
بعد من در مقام بداون نروی و در مقام اجودهن نمانی
اما در شهر دهلی بروی و در مقام غیاث پور سکونت گیری
بدانکه خلافت [illegible] صاحب جمالی است باید که از رنجه شود

بوده شد برای التماس کردی مخدوم این آثار شعر بر عوران بهشت هم
بگشاییم قطب الاولیا شیخ فرید فرمود نظام الدین نیز از عقبی
میگوییم اما تا کید از دنیا میگوییم زیرا که برای تو از حق تعالی
چیزی دنیا هم خواستم اما از فقیران تنگ حالیتی و چون
دنیا بتو رسد برای شکستگان و غریبان و درماندگان و
بیوگان و ضعیفان از مطعومات و ملبوسات و جز آن خرج
کنی اما در وقت وداع یک چهار کانی و نسخه گنج الاسرار بر
دست داده و در شهر دهلی روان کرد فرمود نظام الدین چون
در مقام دهلی قرار گیری چند نسخهای گنج الاسرار برای تربیت
مریدان کتابت کنانیده در وقت روان کردن مریدان یکان
نسخه گنج الاسرار حوالت ایشان کنی بدانکه چون مدتی بر حکم
فرمان در مطالعه ملازمت گنج الاسرار در یافتم استغنام(?)
سخنهای معانی رموزات تعریفات و حروفهای علم لدنی
در دل و جان استقامت یافتم بعنایت الله تعالی سیر و
طی کمالیت پیوستم را برای تربیت پیوستن کمالیت مریدان
ده نسخه گنج الاسرار کتابت کنانیدم و در مطالعه ملازمت
خاطر اصلاح آورد برای طالبان صادق بر خود داشتم
سخت بعد صحبت تربیت بعد ارادت اهل صلاحیت
چون شیخ وجیه الدین یوسف را از صحبت خود در چندیری [illegible]

[illegible]

الدین کتابت درج ... ردو در مطالع ملازمت تربیت خدمت
خواجه اختیار الدین در یافتن استفهام معانی رموزات
مشکلهای گنج الاسرار استقامت پاسبانی یاد حق نفاد برای حاجت
لیلاً و نهاراً از سمعه و بصره و اکله و شربه دیده و از جمله کتابت
عبادات خفیات متابعت حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم
دایم الحال فی السفر والحضر ملازمت حفظ قلوب مبالغت
عبودیت بعنایة الله تعالی استقامت قرب حضرت بکشف
اسرار و اظهار اتصال مع الله کما ینبغی هو ستم [illegible] فضله الحمد
علی ذلک آمین و رب العالمین وصلی الله علی النبی و آله و اصحابه
و خلفائه اجمعین تمام شد نسخه گنج الاسرار تصنیف حضرت
قطب الاقطاب ناصر الاسلام والمسلمین تاج المحققین خواجه
معین الحق والملة والدین حسن سنجری ثم الاجمیری قدس الله تعالی
سره بتاریخ [illegible] شهر [illegible] مطابق [illegible] سکه [illegible]
[illegible] عالمگیر [illegible] در قلعه [illegible] در حکومت
و دولت مرتبت بسالت منقبت محب الفقرا دلاوران همت قلی
سلمه الله تعالی و ابقاه مسوده این رساله متبرکه عبدالحی ابن محمد
عابد [illegible] برای خاطر [illegible] لطیف اخوی
ارشدی محمد شریف سلمه [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

وعیوم وعیوم مهین مهین حاصول حاصول کبره کبره بدریش
بدریش احفروا احفروا الشلغ الشلغ یعو یعو بشیر بشیر تنگف
تنگف برگفال اتمام مرد اذا اراد شیئاً ان یقول له کن فیکون فسبحان
الذی بیده ملکوت کل شیء و الیه الملک وهو علی کل شیء قدیر و
الیه ترجعون هر روز ده کرت بخوانند و درین قسم بسیار اسرار است
هفت پادشاه جن را بتواند که حاضر کند بلکه هفت فلک را در عالم
دل بیند اگر خواهد لشکر جن را ببیند آئینه همه پیش در رد
این قسم را صد کرت بخوانند و آئینه پیش نظر باشد ارواح جن
و اولیا را معاینه کند کتمان اسرار شرط داند و ملازمت نیز شرط
و اعتقاد نیز بر مرشد و اعتماد بر ذات خود هم شرط کلی است



طبقه اولی پیشدادیان قسم اول در بیان احوال انبیا و اصفیا و حکما
که از ابتدا آدم تا آخر دور ایام مهتر نوح نبی الله علیه السلام بوده اند
عدد ایشان ده تن و مدت ملک احوال ایشان دو هزار و پانصد سال
قسم دوم در اعداد ملوک فرس و شرح احوال ایشان تا ضحاک
علوانی و افراسیاب تورانی و اسکندر یونانی و اسطخن رومی
هفتاد و سه تن مدت ملک ایشان چهار هزار و صد و هشتاد
یکسال قسم سیوم در شرح حال خلفا و ائمه رضوان الله علیهم اجمعین
عدد ایشان پنجاه و پنج نفر ایام خلافت ایشان ششصد و
پنجاه سال قسم چهارم در اخبار سلاطین [illegible] و ملوک کرام
که در ایام خلفاء بنی عباس باستقلال در ممالک ایران پادشاهی
کردند ایشان هشت طایفه اند عدد جمله [illegible]
ایشان از وقت خروج یعقوب بن لیث چهار صد و [illegible]
سال قسم اول در احوال انبیا [illegible] آدم
علیه السلام تا آخر ایام نوح علیه السلام بوده اند عدد ایشان
ده تن مدت ملک ایشان دو هزار و پانصد سال [illegible]
آدم صفی علیه السلام [illegible] شیث [illegible]
[illegible] قینان برادر [illegible]
قسم دوم [illegible]
ایشان بوده [illegible]

[illegible] ادریس
[illegible] علیه السلام
[illegible]

لکا بر و علما چهار طبقه بوده اند همه از یک اصل اند عدد ایشان با ضحاک
علوانی و افراسیاب تورانی هفتاد و یک تن بوده اند و مدت ملک
ایشان تا دور اسکندر یونانی و اسطخن رومی چهار هزار و چهار صد
و هشتاد و یک سال و چند ماه بوده است طبقه اول پیشدادیان و
ایشان تا ضحاک و افراسیاب تورانی عدد ایشان یازده تن مدت
ملک ایشان دو هزار و پانصد و شصت و هفت سال بوده است
طبقه دوم کیانیان عدد ایشان ده تن مدت ملک ایشان چهار صد
و بیست سال بوده است طبقه سیوم اشغانیان و عدد ایشان
پنج تن مدت ملک ایشان چهار صد و بیست سال بوده است طبقه
چهارم ساسانیان عدد ایشان سی و یک تن و مدت ملک ایشان
چهار صد و بیست و نه سال بوده است طبقه اول پیشدادیان کیومرث
و هوشنگ و طهمورث و جمشید و ضحاک علوانی و افریدون و منوچهر و نوذر
و افراسیاب و زاب و گرشاسب کیومرث پادشاه اول است
باتفاق ارباب تواریخ اول کسی که پادشاهی کرد و آیین پادشاهی
در جهان آورد او بوده است و مغان گویند که آدم او بوده و دیگر مورخان
ایشان را بدین باور نیست امام ابوحامد محمد الغزالی
قدس الله روحه در کتاب نصایح الملوک آورده است که او از فرشته
علیه السلام [illegible] نوح علیه السلام است و این خلاف
[illegible] است که حضرت ابراهیم خلیل الرحمن صلوات
الله [illegible] علیه در زمان ضحاک علوانی بوده است از ایام

وار حوادث واقعه اصحاب کهف و ویسه و رامین از ملوک طوائف
اشکان بن دارا که اول ایشان بود و جمله ایشان نسبت کنندی
او [illegible] ده سال اشک بن اشکان مدت ملک او بیست سال [illegible]
مدت ملک او شصت سال بود حضرت عیسی در زمان وی مبعوث گشت
بهرام بن [illegible] یازده سال پادشاهی کرد بلاش بن بهرام یازده
هرمز بن بلاش نوزده سال نرسی بن بلاش چهل سال فیروز بن
هفده سال بلاش بن بلاش [illegible] فیروز چهل سال خسرو بن
بن فیروز بیست و چهار سال بلاش بن بلاش هیجده سال اردوان
ابن اشکان ابن عم اشک بیست و سه سال خسرو بن اشکان
سال بلاش [illegible] اشکان سی سال [illegible] بود که [illegible]
در سبب کشتن پیغمبر یحیی علیه السلام جهودان را قتل کرد [illegible]
بسیاری از ایشان را بکشت و ایشان را آواره کرد [illegible]
[illegible]
[illegible]
بیست و یکسال [illegible] و یکسال پادشاهی [illegible]
است و اردشیر بابک وی را هلاک کرد [illegible]
ایشان سی و یک نفر مدت ملک ایشان [illegible]
بابک [illegible] سال و [illegible] اردشیر [illegible]
[illegible] سال بهرام بن هرمز [illegible] سال بهرام بن بهرام [illegible]
بن [illegible] نرسی بن بهرام [illegible]
بن هرمز [illegible]

[illegible] بن یزدجرد [illegible] سال یزدجرد بن بهرام [illegible] سال [illegible]
[illegible] بن یزدجرد فیروز بن یزدجرد [illegible] سال بلاش بن فیروز [illegible] قباد
فیروز [illegible] سال جاماسب بن فیروز [illegible] سال کسری نوشیروان بن قباد
هرمز بن نوشیروان ۱۱ سال و چهار ماه [illegible] پرویز بن هرمز [illegible] سال شیرویه
پرویز هشت ماه اردشیر بن شیرویه یکسال کسری بن ارسلان یک
ماه کسری بن قباد بن هرمز [illegible] سال توران دخت بنت پرویز یکسال
[illegible] ماه فرخزاد بن پرویز [illegible] ماه یزدجرد بن شهریار بیست سال
از قسم سیوم در ذکر خلفاء الراشدین و ائمه رضی الله عنهم و مدت ایشان
[illegible] و چهل و [illegible] سال بوده است و ایشان سه طبقه اند جمله از قریش
[illegible] حضرت مهتر اسمعیل بن حضرت ابراهیم خلیل الرحمن صلوات الله علیهما
[illegible] الخلفاء الراشدین رضی الله تعالی عنهم و ایشان چهار نفر اند و مدت
ایشان سی سال بوده خلیفه اول امیر المؤمنین ابوبکر صدیق خلیفه دوم
[illegible] عمر فاروق سیوم خلیفه عثمان ذوالنورین خلیفه چهارم علی مرتضی
[illegible] عنهم طبقه دوم [illegible] بنو امیه مدت ملک ایشان نود و یک سال
[illegible] سیزده نفر بترتیب معاویه بن ابی سفیان [illegible] یزید بن
[illegible] مروان بن الحکم عبد الملک بن مروان ولید بن عبد الملک سلیمان
بن عبد الملک عمر بن عبد العزیز یزید بن عبد الملک هشام بن عبد الملک
[illegible] ولید بن یزید [illegible] ابراهیم بن الولید مروان
[illegible] ابو مسلم [illegible] اولاد عباس [illegible] خروج کرد [illegible]

ضحاک تا کیومرث هزار سال است و همچنین اتفاق کرده اند
که حضرت مهتر موسی علیه الصلوة والسلام در زمان دولت
منوچهر بوده است و از زمان او تا روزگار کیومرث بقول مجوس
دو هزار و دویست سال است و بقول علمای بنی اسرائیل از هبوط آدم تا زمان
حضرت موسی علیه السلام تا وقت طوفان این مقدار باشد بسبب
آنکه نسابه عجم ضحاک را بنه پشت کرده اند از اولاد سام بن نوح
که پدر عرب بود و هوشنگ از نبیرگان کیومرث است که اصل ملوک عجم است
و نسب او به پدر مهتر آدم برند صلوات الله وسلامه علیه و برادر
او ارفخشد گفته اند پس [illegible] بوده و موافق سال این هر دو نقل است
که با آدم است و هوشنگ از ارفخشد و کیومرث سام بن نوح است
و قومی گفته اند کیومرث حام بن یافث است و این ضعیف
می‌نماید که یافث پدر ترکست والعلم عند الله الباقی فی الجمله طبقه دوم
کیانیان و مدت ایشان هفتصد و سی و شش سال و عدد ایشان
نه تن و اسکندر رومی در آخر ایام ایشان بود و مهد کیقباد کیکاوس
کیخسرو لهراسب گشتاسف بهمن حمانی بنت بهمن دارا بن بهمن
دارا بن دارا کیقباد اول کیانست و از اسباط نوذر بن منوچهر
بوده و از پیغمبران که در زمان او بودند حزقیل و الیاس بن الیسع و شمویل
علیهم السلام بوده اند کیکاوس پسرزاده کیقباد و ولیعهد او بود و از
پیغمبران که در زمان او بوده اند حضرت مهتر داود و سلیمان
علیهما السلام و لقمان حکیم بود کیخسرو بن سیاوخش بن کیکاوس

بپادشاهی نشست همگنانرا بعدل و انصاف و عطا و لطف وعده داد و
لهراسب را ولیعهد خویش گردانید و خود گوشه جست لهراسب نبیره برادر
کیکاوس است و [illegible] انبیاء عهد او ارمیا و عزیر بوده اند و بخت نصر
[illegible] بابل [illegible] گشتاسف بن لهراسب در زمان
او زردشت حکیم بدین مجوسی دعوی کرد و مردمان را از دین صابیان
باز داشت و از حکمای عهد سقراط عابد [illegible] فیثاغورث و جاماسب
منجم [illegible] عهد بهمن بن اسفندیار بن گشتاسف [illegible] رستم [illegible]
و او را دو پسر بودند ساسان و دارا و سه دختر داشت حمانی [illegible]
و بهمن دخت ساسان زهد و عبادت اختیار کرد و از خلق کناره گرفت
و دارا خورد بود بهمن حمانی را ولیعهد ساخت و از حکمای عهد او [illegible]
حکیم و بقراط طبیب بوده اند حمانی بنت بهمن زنی با حزم و رای بود
و مدت سی سال پادشاهی کرد در آخر ملک دارا را سپرد و دارا بن بهمن
با رای و عدل بود و بیشتر بلاد آفاق در اعتقاد بوده اند و از حکما
عهد او افلاطون الهی [illegible] دارا بن دارا چون پدرش
درگذشت دارا بر تخت نشست اسکندر رومی خروج کرد و دارا
بدست نوکران کشته شد اسکندر بن فیلقوس رومی [illegible] بود نبیره عیص
بن اسحاق النبی علیه السلام [illegible] در حضرت
معروف [illegible] طبقه سیوم اشغانیان عدد
ایشان بیست و پنج نفر بودند مدت ملک ایشان دویست و پنجاه سال
و جمعی گفته اند چهارصد و سی سال بود و از انبیا بزرگ که در زمان ایشان
بوده اند [illegible] علیه السلام [illegible] زکریا و یحیی و عیسی علیهم السلام [illegible]

[illegible]

المعتصم بالله [illegible]

المتوکل علی الله [illegible]

[illegible]

المعتضد بالله [illegible]

المعتمد علی الله [illegible]

المستعصم بالله ... عبد الله ... الطاهر ... محمد ...

[illegible]

[illegible] کرد طبقه سیوم خلفا از بنی عباس عدد ایشان
سی و هفت تن بود ... ایشان را نصد و بیست سال ابو العباس السفاح
[illegible] بن علی بن عبد الله بن العباس ابو جعفر منصور بن محمد [illegible]
[illegible] المهدی ... الهادی ابو موسی بن محمد الرشید هارون بن محمد الامین
[illegible] الرشید المأمون عبد الله بن هارون المعتصم
[illegible] الواثق بالله هارون بن المعتصم المتوکل علی الله جعفر بن
المعتصم المنتصر بالله محمد بن متوکل المستعین بالله احمد بن المعتصم
المعتز بالله ابی عبد الله محمد بن المتوکل المعتمد بالله احمد بن
المتوکل المهتدی بالله محمد بن هارون بن الواثق المعتضد [illegible]
[illegible] المکتفی ... المقتدر بالله جعفر
بن المعتضد القاهر بالله محمد بن المعتضد الراضی بالله احمد بن
المقتدر المتقی بالله ... المستکفی بالله عبد الله بن علی ... المطیع بالله فضل بن
المقتدر الطائع لله عبد الکریم بن المطیع القادر بالله احمد بن اسحق
بن المقتدر القائم بامر الله ابی جعفر عبد الله بن القادر المقتدی بامر الله
ابو القاسم عبد الله بن احمد بن القائم المستظهر بالله ابی العباس احمد بن
المقتدی المسترشد بالله ابو منصور بن الفضل بن المستظهر الراشد
بالله ابی جعفر منصور بن المسترشد المقتفی لامر الله ابی العباس [illegible] بن
المستنجد بالله ابو المظفر یوسف بن المقتفی المستضیء بنور الله الحسن بن المستنجد
الناصر لدین الله ابی العباس احمد بن المستضیء الظاهر بامر الله ابی نصر محمد بن

صفحات ۳۶۶

۳۶۶

۳۶۶



در دنیا باشند رسول گفت صلی الله علیه وسلم ای ملعون از خواص
مومنین با اولیاء سالک و خلفاء صادق از عارفان و مخلصان
عاشقان حضرت خدا تعالی از امت من چگونه باشی گفت
از ایشان کسانیکه از صحبت مرشدان کامل تربیت جذبه اصلاح
باطن تلقین اطاعت عالم جبروت در پاسبانی تلاوت حفظ
قلوب استقامت در دل دارند یعنی لیلا و نهارا شبانروزی
یاد حق تعالی دایم الحال عند الوصال قرب حضرت بخدا پیوسته
باشند از ایشان دور باشم زیرا که ایشان دایم الحال یاد حق
تعالی در عبادات روحانی رحمانی تلاوت سر الله نهانی
مشغول باشند در دلهای ایشان جز غفلت در آمد کردن نتوانم
و من ایشان را هرگز از یاد ذکر حق تعالی غافل نیابم زیرا که
در عبادات حقیات اطاعت باطن متابعت بتو دارند
اطاعت من هرگز قبول نکنند یعنی از قولا و فعلا مرا استغفر
از خود رد کنند و ایشان دایم در کمین من گریخته باشند زیرا که
من ایشان را می شناسم ایشان مرا نیکو شناخته اند فرمان
برداری اطاعت من هرگز نکنند بلکه فرمان برداری طاعت
ایشان من کنم یعنی هر کاری و مصلحتی که ایشان را پیش آید
مرا در آن نامزد کنند در اطاعت فرمان برداری کار ایشان
اشتغال آرم زیرا که مردمان اهل صلاح که در اطاعت

باطن

باطن متابعت تو بخدا پیوسته باشند من نیز قرب ایشان را کردن
نتوانم زیرا که ایشان هر چه دارند معامله با خدا تعالی دارند و حق
تعالی ایشان را در پناه خود نگاه داشته است مرا مجال نبود
که ایشان را مزاحمت و مضرت رسانم یعنی حق تعالی مرا ناچیز گرداند
رسول گفت صلی الله علیه وسلم ای ملعون اگر چنین میدانستی چرا
توبه نکردی ابلیس گفت یا رسول الله من بسیار میدانستم اما
اگر حق تعالی نخواست چه توانم کردن مرا فرمود قدحی پر آب
بر کف دست خود بدارم و دست خود گردانم هرگز چگونه توان
داشتن قسمت ما چنین گردانید این کیفیت بگفت و ناپدید شد
منقولست بزرگی اهل صلاحیت بی بی رابعه بصری را پرسید گفت
از ظلمات دشمن شیطان ملعون چگونه خلاص یافتی رابعه
گفت ای عزیز بشنو با از دوست خود چنان مشغولم که از دشمن
دشمن ملعون هیچ خبر ندارم حق تعالی همه مسلمانان را از ظلمات
شیطان ملعون بپناه خویش نگاه دارد بکرمه و فضله معرفت
هیبت و بیم بدانکه تربیت حق تعالی که برای تلقین مهتر موسی
علیه السلام را بود منقولست بعظمت کمالیت قدرت حق
تعالی معرفت جذبه اصلاح باطن مهتر موسی را تلقین ارشاد
نمود و استقامت عبادات خفیات کمالیت پیوست قال
النبی صلی الله علیه وسلم لا ارشاد من الاستاد عن اسرار الجبروت

حق تعالی و شرح کمالیت پیوستن خواجه بایزید بسطامی رحمة
الله علیه و شرح ده چیز شرایط راه طریقت و ده چیز شرایط
راه حقیقت برای پیوستن استقامت قرب حضرت
و شرح دریافتن کمالیت ربط حقیقی روحانی از تلقین
مرشد کامل و شرح دریافتن راه حقیقت از شاخهای
اجیل یک معانی سوی معرفت حقانی از مرشد کامل حال
محمد الوصال و دریافتن شرح ده چیز شرایط اصلی برای
دفع تفرقه خطرات مسافرت مهمات ملقین از انبیا
و اولیا برای صحبت تربیت سلاطین صادق تا هیچ
تفرقه نفسانی در دل نیاید معرفت بیست و چهارم
بدانکه شرح عارفان سالک و شرح عاشقان صادق
واصلان حق تعالی سالک و معرفت مقام عالمان
و زاهدان و صوفیان و متوکلان و متقیان و مسکینان
و فقیران و شرح حکایت خواجه فضیل عیاض رحمة الله
علیه و شرح تفصیلات چهار ده علم دانستن و پیوستن
کمالیت اسلام معرفت بیست و پنجم بدانکه شرح مناجات
خواجه عبد الله انصاری رحمة الله علیه برای تلقین ارشاد
و تربیت مریدان طالبان صادق سالکان منتهی
جونید کامل استقامت قرب حضرت و شرح پند نصیحت

حضرت رسالت برای ملقین امیر المؤمنین علی رضی الله عنه و شرح چهار
راه درویشی که کفر ضلالت و بطالت خلایق اهل غفلت از خدا الله
بعید و بی نصیب باشند هرگز استقامت قرب حضرت نتوانند رسیدن
و شرح دریافتن صفت بصفات کمالیت گنج الاسرار که انواع اولیا
معرفت عاشقان حضرت در مطالع ملازمت تلقین صحبت تربیت
مرشد کامل کشف کرامات از اظهار استقامت قرب حضرت کمالیت
پیوستند و شرح خواجه ابو سعید بلخی رحمة الله علیه و شرح کمالیت اربعین
اولیا واصلان حق تعالی معرفت اول و بیست و دریافتن علم
شریعت استقامت عالم باید که در تعلیم تحصیل کسب حاصل
کردن نخست مردمان مبتدی را پیوستن علم شریعت کلی فرض است
اما علم بالا بدانست که مردم خواندن و گفتن بدانند حتی چراغ
چاره نیست و اکثر اهل سلوک دریافتن نتوانند بدانکه برای
اطاعت اعمال ظهور پیوستن کمالیت اسلام شرط است
اما مومن متقی را از سه چیز چاره نیست یعنی از علم و عمل و اخلاص
بدانکه عمل بی اخلاص برای نمودار خلایق شرکت شرک کفر
است و اخلاص علما را اهل صلاحیت خالص کردن نیست
بدل ... از اعراض تفرقه خطرات کارهای دنیاوی و عقبی
و محل اخلاص شناختن خلایق را آینه دل یعنی صیقل کردن
آینه دل مومن متقی را تلقین از ذکر خفی پاسبانی با
حق تعالی پیوستن کمالیت اسلام و دل نگاه حق است